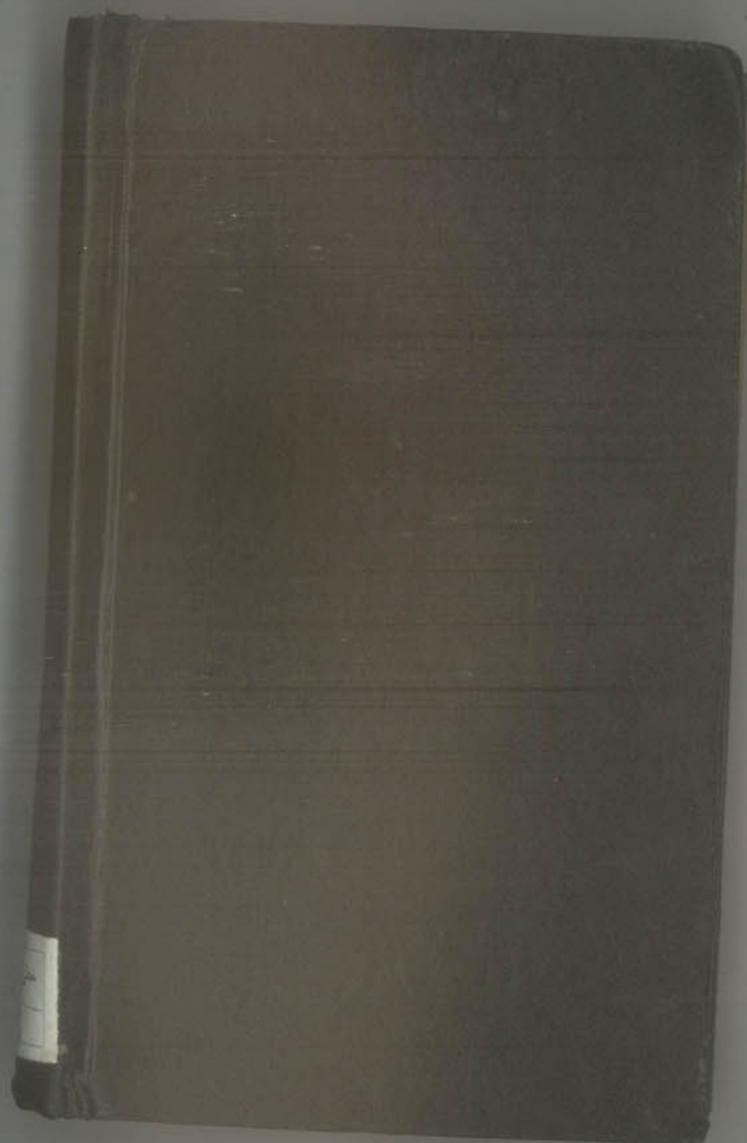
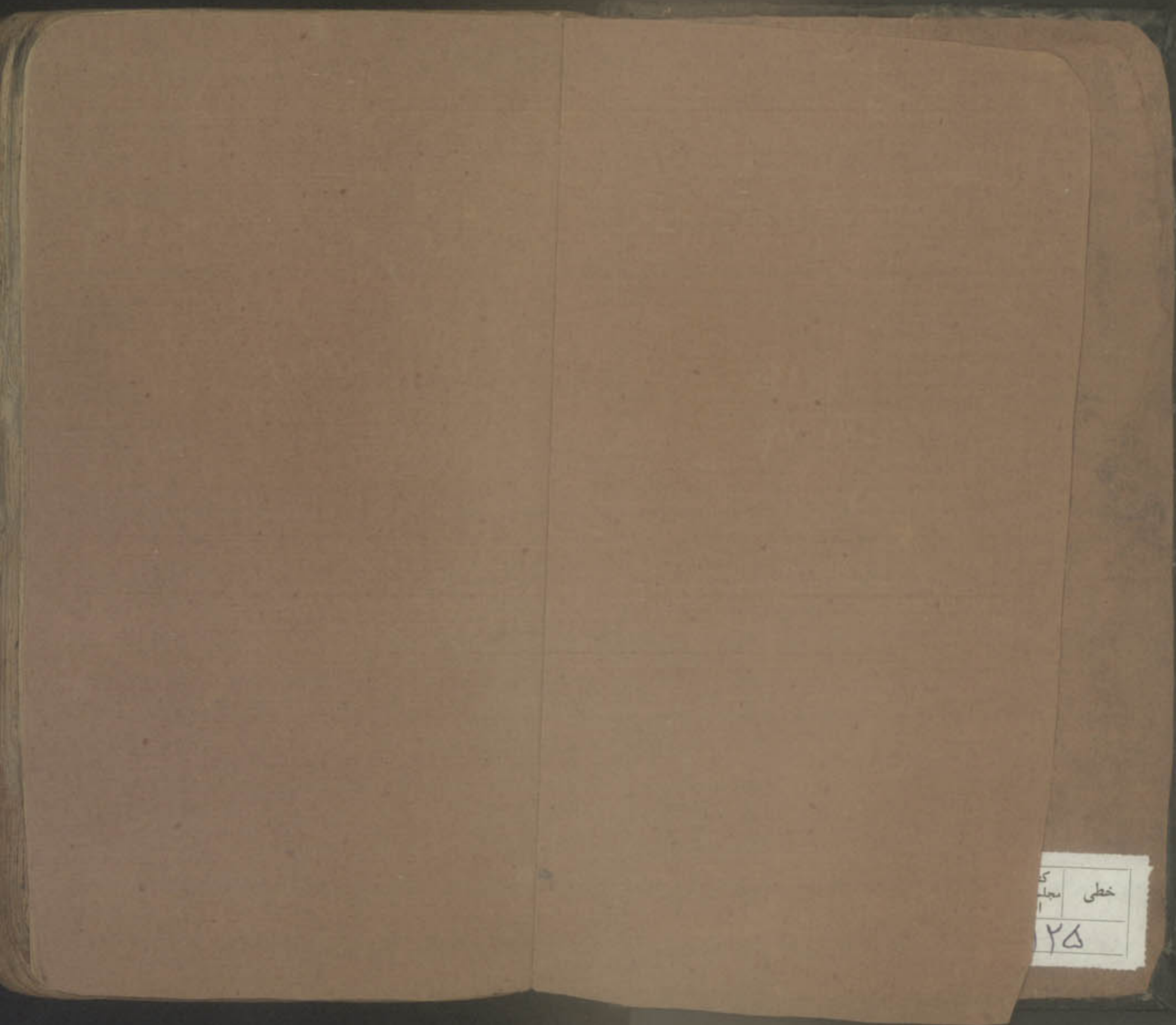






واضطراب نفس و رفت بول و نفس منشاری او موجی و سیاهی زبان
مایل بزردی و اگر خری با عضای او فرو برند خبردار نشود و عرق عصب و بیخوا
و زردی چشم و دیگر علامات صفرا علاج صندل سفید و کافور جدا نه
در کلاب و سرکه سائیده سعوط کنند و اگر علت از ادویه بکذرد نبض
وفا حجامت کنند یا فصد قیفال و خون را شد دفع باید کرد تا
ضعف طاری نشود و اگر در سرسام خون از بینی روان شود انرا
بحران کویند و بند نکنند که موجب صحت است و اگر از حد اعتدال در
گذرد باید بست و حد اعتدال هشت باشد است ذکر آب جو شربت
تمر هندی افشره خرفه و آب انار منجوش نیز نافع است و همچنین بعد از
یکپاس کل آب جو هفت دام سر دکرده یکپاه خورده باشند و دو سه دام
سکنجبین ساده در آب خالص حل کرده بخورند و اگر تشنگی بسیار باشد
آب کدو و بان بخدام خرفه دو درم دران سائیده و صاف
کرده با نیم درم طباشیر سوده بخورند و شستن دست و پا با گل که
کل هفته دران خوشیده باشند و اگر تابستان باشد برگ بید
فرش کنند و کل سرخ تازه و صندل سفید و کلاب و کافور در حوالی


خطی
۲۵

نگاه دارند و اگر زمستان باشد سکونت در منزل معتدل باید کرد و سیاهی
زبان را بخرقه که با آب اسبغول و قند تر کرده باشند بمالند و غذا شوربای
کدو و اسفناج موافق بود و علامت سرسام از صفرا تب دایمی و هذیان
و سرخی زبان و چشم و بریدگی لبها و سر و عروق [illegible] و خنده است
و دیگر علامات غلبه دم علاج خوردن شربت عناب و طلخه صندل سفید بود
در سه توله آب شبینه و چهار توله آب کشنیز تر و دو توله گلاب حل کرده
در شیشه کنند و بوی آن در سر رسانند و اگر سرسام از بلغم بود
علامت آن است نوم دایمی و اختلاط عقل و بسیاری خواب و فراموشی
و رطوبت بینی و سایر علامات غلبه بلغم است و این قسم را یونانی
لیثرغس گویند علاج تو سرسام بلغمی نمایند و علامات در سرسام [illegible]
بول است یعنی بول برنگ آب و دلیل است بر موت و اسطه
آنکه تمامی توجه ماده بدماغ شده دیگر برای سرسام این ناشو کنند
مجرب است آکلیل بقه یا بقه بنفشه ماشه سبوس گندم چهار توله نمک
هندی چهار توله برگ فرنجمشک چهار توله برگ کنار [illegible] چهار توله
این همه را در چهار آثار آب چاه بجوشانند و چهار دو سه جوش باید

اول

اول هر دو پا را از زانو تا بن از پارچه بندد و پا را در کوزه نگاه دارد
و آب ادویه در ظرف سوراخ دار انداخته بالای پای ریزند و از دست
بطرف زیر بالش کشند و پارچه را آهسته آهسته از طرف بالا باز کنند
و وقتی که آب سرد شود پا را از پارچه صاف کنند تا خشک شود بعد از آن
از پارچه پنبه دار بندند بعد از دو پاس پا را بکشایند مجرب است فصل
سیوم در دوار و سدر یعنی گردیدن سر و تاریکی چشم بوقت برخاستن
سبب آن صفرا یا خون یا بلغم یا باد است اگر علامات صفرا یا خون
ظاهر باشد فصد قیفال یا حجامت ساقین یا رگ اکحل زنند و بعده
مطبوخ خیارشنبر بدهند و نسخه آن در هر کتاب نوشته می شود و برای
صفراوی هر روز شربت خشخاش قدری بخورد دیگر صندل و کافور
جدا جدا بآب بارده بوسیدن نافع است و اگر از بلغم یا باد بود سنبل هندی
و دال چینی خورد و دار فلفل و بلیله همه برابر سوده بوزن آن
قند سیاه کهنه آمیخته غلوله کرده بتعلیم نهار بخورد دیگر در دوران سر
و امراض سر که از سردی باشد این روغن استعمال نمایند دیگر روغن
کنجد یک آثار تخم دهتوره اگر سیاه باشد بهتر نیم آثار کوفته و کاه

پوست بیخ ارند هر یک یک درم با وجوکوب کرده در آب بجوشانند چون نصفی آب بماند
جوش نشسته با روغن آمیخته جوش دهد و این ادویه پنج دلونک
دارچینی عاقرقرحا زیره سیاه فلفل گرد فلفل مول همه یکدام چون آب
بسوزد روغن بماند صاف کرده بکار برد دیگر سیاه دانه در سرکه
تر کرده و در سایه خشک کرده با دو درم شیر غورت بساید و سعوط
کنند بغایت نافع است و خوردن بلیل پاک نیز نافع است احتراز
از خوردن و بوئیدن روغن کنجد بماند فصل چهارم در بادها رو
یعنی علتها که از باد پیدا شود مثل فالج که در هندوی لکهوات گویند
و جهولا که تمام تن خانه فالج گردد و تشنج و آن ذکر عبارت از
کشیده شدن و برخاستن عضو است و لقوه و رعشه که اطبا
سبب حدوث اینهمه از باد دانند در هر عضوی که باشد علامات خلیط
از اخلاط باشد آن نیز داخل باد است روک است علاج سیر ده درم
بکوبند و اگر زیره سفید نمک سنگ نمک سیاه فلفل برابر کوفته و
بیخته یکجا کرده بسرشند و گولی مفرح نموده از یکدرم تا دو درم بخورند
و جوشش پوست بیخ سدا گلی بالای آن بخورد تا یکماه جمله امراض

بادی

بادی و کرم شکم و درد لب و کمر را نافع است دیگر بیخ سهنجنه مال کنگنی تخم
دمتوره هر چهار وزن برابر بطریق جوده نمود یکجا بند خوراک نیم سرخ برای
جهولا و سنبهات و ادهرنگ و دیگر امراض بادی و بلغمی را نافع است دیگر برای
جهولا مالکنگنی خسرخ تخم دمتوره کلونجی موصلی سیاه تخم کونچه از هر یک
دو دمی جوکوب نموده در سی دام روغن کنجد خمیر کرده در شیشه یکجا شده هر روز
بمالند و اندر شتی و بادی بر تن نمایند فالج را نیز نافع است نوع دیگر معجون
سیر بسیار نافع است سیر مقشر ده درم شیر گاو ده انار نخته سیر را در شیر بجوشانند چون
غلیظ شود سیر دور کرده نیم آثار شهد داخل کرده کفچه زنند تا قوام حل
شود خوراک از یکدرم تا یک نیمدرم دیگر برای جمیع درد اعضا و تشنج
که از ریح باشد زسوت را آب آتش کرده نیم گرم ضماد کنند تا یک و نیم پاس [illegible]
روز اول نفع بظهور آید دیگر برای درد اعضا کنتول بخود بریان بمالد
دیگر پوست درخت سرس سوده و بیخته خشک بر عضو درد مند دهند به شود دیگر
کنتول پوست سرس بجو سوخته بمالد دیگر زنجبیل زرنباد وزن برابر
کوفته بیخته بمالند و بالایش پنبه کهنه بندد و تمام شب بدارد و صباح دور کنند
چند شب همین قسم بمالد دیگر برگ انار در سنگ شسته در آب و صاف نموده

وزرد چوبه خشک کوفته و بیخته بور کوفته کوزه کرده بوزم دارباشد نهاده بار گرم نموده
بر بندد دیگر برای بادی که در اعضا باشد سنگ و داروی کنجد بساید
و بر اعضا مالند که باد فی الحال صحت شود دیگر موم چهار درم شنگرف
یکدرم موم را گداخته و دران شنگرف سوده داخل کرده بر پارچه لک
طلا کنند و بر گرمی عضو درد بندند فصل … اين علت باد و
بلغمها … و از بلغم که گویند که نیمه تن آدمی در طول سست شود
ابتدا تا سه روز مخوف است علاج آن است که نخست نمک سیاه سه درم
ده نیم ماشه سوده بعسل مخلوط ساخته با آب نیم گرم سه روز متواتر خورانیده
کنند و هفت روز از آب سرد خوردن باز دارند و بجای آب ماء العسل
دهند نسخه آن عسل یک جزو آب دو جزو بجوشانند تا ثلثی برود نسخه دیگر
از کتاب … عسل یک جزو آب ده جزو که مجموع یازده جزو باشد بجوشانند
تا هفتم جزو بماند نیم گرم تا سه روز خورد و اگر تشنگی بسیار باشد گرمی
آب نتوانند ماند نسخه اخر … بعمل آرد و بعد از سه روز ماء الاصول
دهند صفت ماء الاصول پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر
پوست بیخ اذخر هر یک چهار درم در شانزده درم آب بجوشانند

تا بر نیم آید صاف نموده ده درم از همین آب و ده درم عسل آمیخته بخورند
غذا گوشت کبوتر بچه با زیره سیاه و نخود … روغن … یک روز دو بار
تن را بمالند و نسخه آن در فصل … نوشته می شود دیگر بلفلین
تخم کرفس زنبک کابلی نمک … نخود از هر … والان بزرگ
پوست هلیله زرد هر یک ده درم زنجبیل صد درم بادیان ده درم کوفته
و بیخته قند سیاه کهنه هموزن ادویه آمیخته بقدر یک توله غلوله بندند و هر روز
ناهار با آب گرم تا چهل روز بخورد للقوه را بسیار نافع است دیگر سرگین
کبوتر خشک ساییده بمقدار آن شکر آمیخته دو درم با آب گرم تا دو
هفته بخورد دیگر زنجبیل فلفل گرد زیره سیاه هر یک برابر ساییده هم
وزن شهد مخلوط ساخته دو درم با آب گرم آمیخته بخورد برای لقوه
و وجع و نسیان و سایر علل سرد را نافع است و از ترشی و باد
پرهیز لازم فصل ششم در سکته مخوف است و آن حالتی است که حس
و حرکت جمیع اعضا باطل شود الا النفس و بدتر آن است که اگر
خرخره در گلو افتد و با این کف در دهان آید متعذر العلاج است
و گاهی نفس چنان بسته رود که محسوس نگردد و مرده کان ماند

فرق میان مسکوت و میت است که اگر عکس تو منجام ... افکنند ان
در دیده او دیده شود در دیده مرده نبود و کابوس مقدمه ان است که پیش از
حدوث حالت مسکوت سرگردی و اضطراب و درد سر و ضعف و دوار و ظلمت
چشم و برهم سودن دندان در خواب عارض شود و گویند مهلتا دو
ساعت یعنی سه روز مسکوت را دفن نکنند و علاج برد ارشد
علامت دموی سیاهی و تیرگی و سرخی روی چنانچه در خفه گلو شود ظاهر و
وظهور عروق پیشانی و نفس بغر غطیط بود و افتادن نوعی که
کسی در خواب بوده باشد علاج رگ سر او از هر دو ... بگشایند
یا حجامت ساقین کنند و سر بینی بزور بگیرند و بار دوش بحکم ببندند
و بعد افاقت خیار شنبر نه درم در اب تمر هندی حل نموده
و صاف کرده نیم گرم بدهند و تقویت دماغ بصندل و گلاب
کنند و علامت بلغمی سفیدی چهره و رفتن اب بینی و دهان و کف
ان و غطیط غلیظ علاج در وقت بیهوشی معطسات بدهند
مثل کلیچلی و تنباکو شد و حنظل و کافتهل و اگر مسکوت هیچ
نوع هشیار نشود موی سر او تراشند و تا هم تافته نزدیک سر او

بدارند

بدارند تا از نف خلط تحلیل نیز برد و بهوش اید و بعد افاقت ایارج فیقرا اربعه
با شاهتره یا گل سرخ بدهند و باقی علاج صرعی بکار دارند ... هفتم در لقوه
و ان علتی است که دهن کج شود و چشم فراز گردد و جماع رانده بن
خاموش نتواند کرد تا سه روز مخوف است علاج انجه در بیات رد
و فالج گفته شد نفع این مرض نیز دارد دیگر عاقرقرحا قسط جدوار
از هر یک یکدرم مصطکی یک درم در ده درم عسل امیخته غرغره کنند
مسکه گاو و شکر هموزن بقدر باضمه بخورد دیگر جو مقشر تا لون
زرد جوش کرده برابر و برابر همه ارد نخود و همه وزن ان همه روغن
کنجد گرفته لوبری سازد و در پوتلی کرده سینک کنند و گرم ببندد
دیگر روغن جوز هندی یا روغن ... بر رخساره چرب کنند
بطرفی که کشیده کی باشد حرکت بکنند و خاویدن نتواند دیگر سر
انگوره هر دو سائیده سعوط کنند دیگر اسپند سیاه پانزده دو درم
نعوق با دیان بخورد فصل هشتم در سبات مرضی مخوف است و ان حوا
در غایت گرانی که چون بانگ بروی زنند چشم باز کند و باز
بخواب رود دیگر فلفل گرد سوده و در با سوره نهاده در بینی دمند

دیگر نکحهلی تخم کناهی بآب سوده در بینی حکانند تا عطسه آید و هر دو
ساق محکم ببندند و اگر بدین تدبیر بیدار نشود تخم حنظل ده درم خردل
و شلیشهر یک یکدرم کوفته و بیخته و بده ام آب جوشانند
تا نه دام بماند جامه سبز کرده خفه کنند تا بخارات از سر فرود آ
و هر علاجی که در فالج بکار رفت نیز مفید آید فصل هم در کابوس
که از اد ببند ان بیاره که بیند سبب این خلط بلغمی و سوداوی است
علامت آن مریض چنان خیال کند که چیزی گران بالای سینه
است او از راف از قضیه بر تنه که نفس تنگی کند تا بله شود و
حرکت منقطع گردد و این منجر بصرع شود یا سکته علاج اگر علامات
غلبه خون باشد فصد قیفال کنند و اگر علامات غلبه بلغم بود
نمک ترسک یکدرم جوز القی یکدرم بآب گرم دهند تا قی شود
و بلغم برآید باز ترید و شکر با عسل برابر آمیخته یکتوله با آب
گرم بخورد دیگر مصطکی یکدرم هر روز بخورد و خنده گاه مداومت
کنند دیگر گلشکر یکدرم مصطکی بلیله بلیله املج سوس اسبغول
هر یک یکدرم ترید سفید دو درم زنجبیل چار درم دارچینی یکدرم

سوده

سوده و بیخته با روغن گاو چرب کرده در چار درم عسل آمیخته هر روز
شش درم بخورد باقی علاج صرع است دیگر حب الشفا اتقدر
نخود شش چهار گاهی بیش از خواب با آب سرد بخورد برای
این مرض از هر قسم که باشد نافع بهترین معالجات است و مجرب
پرهیز از سیر و پیاز و گندنا و باقلا و لوبیا و نخود و اغذیه مبخره
و هم از کثرت طعام خاصه در شب فصل در صرع اگر علامات خون
ظاهر شود قیفال بگشایند و بر هر دو ساق نشاخ یا کدو حجامت
کنند یا رگ صافن گشایند و اگر خلطی دیگر باشد سه روز منضج داده
مسهل مطابق مرض دهند دیگر حب الشفا جوار انقدر نخود دو طفل
را موافق سن وقت شب بخورانند که برای جمیع اقسام نافع است
دیگر مغز تخم مهوه زعفران نبات همه برابر با آب سائیده و وقت
صرع در منخرین سه قطره بچکانند دیگر نیم مغز خسته مهوه و دو درم
عود فلفل گرد با آب سوده در یک سوراخ بینی چنان بفو
بدمد که بدماغ رسد و تخم خشخاش هم نقل کرده دیگر ابر اینک
که قسمی از آلوره است با آب سوده دو سه قطره در بینی بچکانند

بلغمی فام جهاوانک فی تشنیه یکی عود ... بقدر ... پاک کرده همه را
سائیده نگاه دارد و وقت صرع بقدر ... سعوط کنند دیگر بیخ اشن کرده ...
دیک بشقیه بشره ... عسل سرشته از دو درم تا سه درم
تا دو ماه بخورد و غذا برنج و شیر دیگر افیمون عاقرقرحا اسطوخودوس
سفاج کوفته و بیخته بموز ... عسل سرشته نگاه دارد مقدار چهار ... از
نوبت بخورد بود دران ... عود نکند و الاجتهاد ... مالیدن و با
گرفتن نیز مفید است اگر صرع شرکت عضو اطرافی یعنی دست و پا
باشد علامت آن حرکت آن عضو است پیش از نوبت چنانچه محکم
بجنبد باز گرفتن صرع علاج در وقت نوبت بالا ران عضو محکم
بندند تا بخار بدماغ صعود نکند و آن عضو را داغ دهند و بدلی
جاری دارند تا ماده تمام دفع شود و پرهیز از خوردن کرفس و از حمام
و باد ... و نگاه در آب روان و از دیدن گردش آسیا و در بلندی
سوار شده پایین نگریستن و آنچه در باب کابوس گفته شد
لازم است **فصل یازدهم در رعشه** یعنی لرزیدن عضو سبب آن بلغم
بود یا خشکی یا کثرت شرب شراب یا بسیاری جماع اگر مرض

از چهل سال زیاده شود ... **علاج** اگر از سردی و تری
باشد مسهل مناسب بود و حب الرعشه درین باب نفعات تاج است
دیگران صبر سقوطری ده درم شحم حنظل سه درم ... همه را
مقل ازرق بگدازیم حب کنند چنانچه رسم است دو درم تا ...
چندگاه بخورد با آب گرم **دیگر** حب الشفا و معجون حافظ الصحه خورد
نافع است **دیگر** بخال بکش دو مرج با یک برگ تنبول بخورد بیمار
دهند چنانچه چهار بند اند بعد آن یک سیره با نان بخوراند و غذا نان
گندم با نخود آم روغن گاو تا سه روز بعد از آن تا چند روز بدین
بکنند نفعات سریع الاثر است **دیگر** دافع رعشه و جهوله برگ گل
داودی و برگ سوده هر یک بگدازیم ... دو دام ... دهاتوره
همه را کوفته و بیخته بقدر کنار صحرای گولی ... دو هر روز
دو گولی بخورده باشد **دیگر** اگر خشکی و بعد جماع باشد استعمال
مرطبات کنند و مومیائی خالص بقدر نخود بیکدرم روغن گاو
بخورد **دیگر** اگر از بعد شراب شود علاج او در فصل امراض
شراب گفته اید **فصل دوازدهم در مالیخولیا** وآن فساد فکرها

وکمان ونزمین است ومعنی ان در لغت یونان خلط سیاه است از ین
جهة صاحب ان مرض مستعد فکر وغم ووحشت می شود ومتنفر از خلق
ودوستدار خلوت وتنهای باشد علاج فصد قیفال وبعد از
ان مداومت کنند معدلات شدن یعنی سرد مزاج را امثال عود وعنبر
ومشک ومحرور را مانند صندل وکافور وگلاب خوردن وبوسیدن
وشربت خشخاش از یک توله تا دو توله در گلاب حل کرده خوردن
مفید است دیگر مغز سر گوسفند با نان میده ناشتا خوردن وحریره
خشخاش نیز مفید نسخه ان خشخاش وشکر برابر دو دام درجهل
مثقال دام اب بجوشانند چون بقدر یک سالهٔ اب خوری بماند
هنگام شام بهم گرم بخورد تا یک هفته وازباد خود را نگاه دارد
حب الشفا پیش از وقت خواب برابر نخود فرو برند فصل سیزدهم در
سهر وان بیخوابی است که از حد اعتدال در گذرد علاج خوردن
حب الشفا پیش از خواب اثری تمام دارد دیگر کوفته اسکنده
نمک سنگ اجمود هر دو زیره سوسنه بلیل مرچ ماهی اسفید سوی
از هر یک یکدام یح برابر همه کوفته وبیخته از شیره برنجی بعد از ان

دهد وبا روغن گاو وشهد بوزن حب با شته بخورد دیگر جگر خرگوش در روغن
گاو بریان کرده چند روز بخورد وهمان روغن در سر اندازد وگوشت
گردن خرگوش یک هفته بخورد نوع دیگر کوفته بلیله مرچ انگوره نمک
سنگ یح کنگلی تخم نرگس تخم کرنج نرشف همه برابر کوفته بیخته با سود
با بول گاو در چشم کشند دیگر لا جهاد تیل مالیدن در سر وتن وبا
گرفتن نیز مفید است دیگر سلیخه یعنی تج درمی افیون زعفران
از هر یک نیمدرم بکوبند وبر روغن گل امیخته اندکی وقت خواب
در بینی بچکانند دیگر حریره خشخاش که در مالیخولیا مذکور شد
خوردن نافع است دیگر قرص مثلث با گشنیز تازه حل کرده بر
پیشانی طلا کنند نسخه ان زعفران افیون مرگی بذر البنج بوست
بیخ افاح از هر یک یکتوله ادویه کوفته وبیخته با گشنیز تازه یا اب
کاهو قرص سازند بشکل مثلث ودر سایه خشک کنند وقت صداع
ودرد سر نیز نافع است فصل چهاردهم در نسیان سبب حدوث
این علت از بلغم بود وعلامت ان بسیاری خواب واانچه بشنود
در مجلس واحد فراموش کند علاج کنندر بغدادی شکر سفید

هر یک یکدام تا یک و نیم دام کوفته و بیخته چهار ماشه با آب بخورد و مداومت نماید
دیگر فلفل سفید ... کندر نبات هر یک بیست درم باریک سوده
... درم با آب نهار بخورد دیگر پیچ در شیره برهمی چهل تنقه ده
و بعد ماشه با آب بخورد دیگر روغن مالکنگنی ... تنبول
بمالد و سیماب از نیم حبه تا یک حبه ... که اشتها نماند تا وقتی
که نابود شود آنرا با بیره تنبول و چنانچه متعارف است بخورند
و مداومت نمایند **فصل یازدهم در نزله و زکام** چون خلط از سر
بینی فرود آید زکام گویند چون بکام رود نزله خوانند علاج
از آغاز تا سه روز پرهیز از روغن و اشیاء حریف و منجر کنند تا در
نکشد و منجر بامراض دیگر نشود و غذا قلیه شوربا با جوزه مرغ
بی روغن و آب کم خورد خصوص در شب و سر را در هوای سرد نپوشیده
و گرم دارد سیوم روز شب وقت خواب از آب گرم که در جوش
چهارم حصه مانده باشد بقدر پنج شش دام بطریق قهوه گرم بخورد
و خود را نیک بپوشد و بخوابد تا عرق کند و آب سرد بالای
آن نخورد دیگر روغن کنجد وقت خواب بکف پا بمالد و در وقت

مالیدن دست را مکرر با آتش گرم کنند علامت زکام حار خلط تنک
سوزان برآید دیگر شربت نیلوفر دو توله شربت خشخاش نیم توله
در دو دام آب با گلاب حل کرده بخورانند غذا مونگ و جو [illegible]
دیگر تخم خشخاش یکدرم ساییده بدو دام شکر تری بقوام آورده
بخورد دیگر آب خیارین بخدرام شیرین کرده بنوشند و همچنین آب کدو
و اگر زکام از سردی باشد علامت آن خلط سطبر و دشوار فرود آید
و تن گران شود دیگر خرقه گرم کرده بر سر گذارند تا تف آن
به دماغ رسد دیگر ارزن و سبوس گندم و نمک در خرقه گرم کرده
بر سر گذارند تا وقتی که نفس گرم از بینی برآید دیگر شونیز در سرکه
تر کرده و بر آتش تف داده در پارچه تنک بسته بو کنند دیگر
کاینهل کوفته اندکی در بینی بکشند دیگر شربت زوفا دو توله شربت
خشخاش دو و نیم توله در دو دام آب با گلاب حل کرده نیم گرم
بخورد دیگر بهنگره سه ماشه در خرات گاو ساییده بحبه بخورد
برای هر قسم زکام بهترین دواست دیگر برای زکام و نزله بتحلیل
گل داوده گونا را از هر یک یک ماشه در شانزده دام آب

بجوشانند تا ربع بماند گرم در شب بهنگام خواب باشند قهوه بخورد تا شب متواتر
دوار برءالساعه است دیگر زنجبیل فلفلین جیره تخم کتان با الیشر حا
ابلیت زیره همه برابر آس کرده و برای خوشبوئی قدری تخم بسرج
الاجی کوفته و بیخته با شیر دو دو چند همه قند سیاه مخلوط سازد در دو درم
بخورد زکام و نزله و پیش دفع شود دیگر حب الشفا دمعون صحت
برای نزله فعاة مفید است دیگر سکهرنا خوردن برای جمیع اقسام
دافع است دیگر هر شب وقت خواب اسطوخودوس از دو درم تا چهار درم
خوردن و مداومت کردن نزله و ربو و سل و رنو و کری و ضعف
بصر را ببرد در تذکره داودی مجرب نوشته دیگر برای نزله جو و گندم
و نخود و برنج و عدس و موبانک و ماش و زعفران و افیون هر همه برابر
کوفته و بیخته بر دو پارچه کرد کاغذ کرده در وسط آن سوراخ کرده باشند
طلا کرده بر هر دو شقیقه چسپانند دیگر برای کثرت عطسه زنجبیل کوفته
فلفل دراز و فلفل گرد منقا در روغن گاو یا کنجد بر زود در بینی چکانند
فصل شانزدهم در خراز یعنی سبوسه سر که آنرا او فا گویند سبوس
آهن نمک سنگ اطریفل زاک همه مساوی در آب گلوی

ترکرده

تر کرده دو ساعت بدارد و در سر و ریش بمالد موی را سیاه تیز کنند دیگر حواسه
با کمیر باده گاو یا زاده سائیده در سر اندازد و بعد یکپاس سر بشوید دیگر
روغن سرشف و تلخه گاو یکجا کرده بجوش دهد و سرد کرده در سر اندازد
و بعد یکپاس سر بشوید فصل هفدهم در سعفه یعنی دمیدگی و رشتها
خرد که در سر و روی پدید آید بعضی و ریمی لزج از وی ظاهر شود مثل عسل
و گاهی خشک و گاهی رقیق علاج رگ پیشانی و قیفال بگشایند
و حجامت کنند و یا زلو خون بگیرند یا مسهل ماده باید داد اگر فصل
و هوا معتدل باشند دیگر زاک و اشنان با سرکه ضماد کنند دیگر قنبیل
خام دارسنج مازو پوست انار زرد چوبه هر یک سه درم غسل سریه
باریک نموده و نخود ام موم در شا برده دام روغن کنجد بگیرد ازرد
و هشت دام سرکه انداخته بمالد تا مرهم شود و در سر بمالد دیگر
قنبیل بلخره سنگارنم خرد ساییده در روغن تلخ خلط کنند و بمالند
دیگر پوست ته کفش کهنه سوخته و بروغن تلخ آمیخته بمالد دیگر
طلا کردن سرکین تازه گاو بات اسقیل که هندوی کانده گو
در تذکره مجرب نوشته و برای باد خوره نیز فصل هژدهم در داء الثعلب

داء الحیه یعنی باد خورده و این علت بیشتر در موی ریش افتد و کم در سر حدوث این از اجتماع رطوبت فاسده است محترق گشته بیخ موی را ضعیف کند و بریزاند علامت آن اگر از خون باشد رنگ آن موضع سرخ باشد و از بلغم سفید و از صفرا زرد و از سودا سیاه علاج نخست فصد قیفال و حجامت زیر زنخ و کلک در آن موضع زند در یکماه سه کرت و شیر خر با لیمون آنجا مالد و مداومت کند دیگر گل گندنای تازه بهر دو دست مالیده رطوبتی که از آن برآید تا سه روز نهایت هفت روز اما اول موضع را بخرقه خشن مالیده سرخ کند دیگر بعد کلک زدن سرگین موش بروغن گاو نرم کرده طلا کنند دیگر بپارچه دلق خشن نمایند و نمک بمالند لهسن و قند سیاه کهنه هر دو وزن مساوی سائیده طلا نمایند اگر خواهند زود چون تنک نشود موی ظاهر خواهد شد مجرب است دیگر قند سیاه و سیر برابر کوفته ضماد کنند بعد آن خربق سفید سائیده طلا کنند دیگر اگر از بلغم باشد شحم حنظل بگیرند باشد کمتر از دو درم با سوده شیر گرم بخورد تا سه هفته هر هفته یکروز بعد خوردن ادویه

آن موضع را بپارچه درشت بمالند چون سرخ شود پیاز دو پرکاله کرده بمالد دیگر کنجشک سیاه که بهندوی جهانبو گویند با زنبور سیاه را ابا برد در روغن کنجد بریان کنند چندانکه بسوزد و روغن مذکور را بر آن موضع بمالد انواع باد خورده دفع شود دیگر روغن جسته اگر اوایل بکمرتبه نهایت سه مرتبه بر آنجا طلا کنند طریق روغن جسته بر آوردن آن است که از جسته بطریق تبال خشت جوده باشد دیگر موضع مرض را کلک زده با پاچلکه شتی خراشیده حبه یعنی گهونگچی با آب آس کرده طلا کنند دیگر دندان فیل بر مظلی بسوزد که دود بیرون نرود خاکستر باشد بشیر میش آس کرده طلا کنند و اگر سوخته باشد قوی بود دیگر اول جا بخراشند و دو برابر بوره را در روغن کنجد سوخته صاف کرده طلا کنند دیگر موضع مرض بپارچه درشت یا پاچلکه شتی بخراشند که سرخ شود باز سرمه دو سه روز بمالد دیگر پس افکنده مگس باشیر میش سرشته طلا کنند اما اول آنجا را سرخ کنند دوا دست بمالیده دور کنند بعده با آب گرم بشویند دیگر اسقیل یعنی پیاز عنصل که بهندی کانده گویند بگا زد

بخور برابر اشند و بوست انرا و برشاورق علحده دررسمان خشک
کنند بعده کوفته بعسل طلا کنند فصل نوزدهم در داء الثعلب و ان
علتی است که تمام موی سر و ریش ریختن گیرد سبب حدوث این علت
رطوبت جلد است یا التباع یا ضیق مسام علاج فصد و بعده
باب املج و بلیله سیاه بشویند و لادن را بروغن کنجد حل کرده
بر سر و ریش بمالد موی از ریختن بماند دیگر بیخ چوب کمر ده درم
باب سحق کرده در شانزده دام اب و هشت دام روغن کنجد
بجوشانند تا آب بماند روغن صاف کرده بکر دو هر شب
موی بدان چرب کنند دیگر روغن گل با نمک سانبهر بمالد
دیگر برای ریختن موی و خارش و شکستن موی سر و ریش
جرو بحرام رمی کوبه باشد نمک سنکاب گل مهوه نیلوفر یعنی
کنول از هر یک یکدام شهد دو نیم دام دواها باب سحق
کرده و بشهد آمیخته بمالد و یک پاس بگذارد تا خشک شود باز
بشوید فصل بیستم در بیان تشقق شعر یعنی ترقیدن مو حدوث
این علت از غلبه یبوست بود علاج ان بیخ سوسن کنجد سیاه

گل

گل نیلوفر با اکسیر باب سوده طلا کنند دیگر بهنکره املج بلیله سوختن ان
بیخ نیل زرد انکسیر که هندی سوده در سر اندازد دیگر موهای خورد
غوزوت که برمی اینده دور میشود نمک در روغن گل حل کرده چند روز
بمالند فصل بیست و یکم در افراط حدوث موی که بکند بکار بجهند علاج
مغز بیلوی و هموزن ان قند سیاه باب سوده در سر اندازد و بمالد
باسانی کشاده شوند دیگر لعاب اسپغول در روغن بادام در سر
کنند فصل بیست و دوم در نبات شعر یعنی رویانیدن موی علاج
روغن بادام در حصه و محل ریش مدام بمالند و حرف و ارند
دیگر بیضه مرغ در اب جوشانیده زرده او گرفته در شیشه بچکانند
و در جائی که موی نباشد باستره صاف کرانیده بمالد موی بر آید
دیگر روغن بیضه ده درم ملس خشک یکدرم اب املج برابر روغن
همه را بزد چون اب بماند نگاه دارد و هر روز دو سه مرتبه بمالد دیگر
گل گوذهل درین باب بسیار نافع است و طریق استعمال ان
در باد جوزه نوشته شد فصل بیست و سوم در طول شعر یعنی درازی
موی علاج املج کنول نارجیل وزن برابر در شیر میش سائیده

طلا کنند و دو ساعت بگذارد بعد از ان باب ابله بشوید برای اکثر
امراض مو نافع است دیگر گوگرد بروغن کنجد سوده در سر و ریش
بمالد خارش را نیز نافع باشد فصل سی و چهارم در خضاب و سمه نیل
درم حنا بخدرم کوفته و بیخته بروغن گل خمیر سازد و باب گرم
خمیر کرده شب بمالد و بالای ان برگ بید انجیر بسته بخوابد و صباح
باب گرم بشوید دیگر اطریفل و بیخ نیل پوست بلیله سیاه
سوخته اهن برابر سوده با کمیز تر خمیر کند و زمانی بدارد بعد از ان باز
شب بر سر و ریش طلا کنند و برگ بیله با بید انجیر بندد و صباح
بشوید و بر همانند فصل سی و چهارم در قمل یعنی شپش
علاج سیماب را در روغن کنجد و خاکستر با حلقه شتی چندان بمالد
که نابدید شود و در موی بمالد شپش بمیرد و اگر در پاچهای سر
شانه کند شپش بمیرد باب دوم در امراض چشم و مشتمل است
بر بیست و چهار فصل فصل اول در رمد یعنی درد چشم اگر از
خون باشد چشم سوزان و سرخ و بخیه بیمار علاج رگ قیفال
از دو دست بگشاید و اگر مانع بود رگ اکحل بگشاید بار

چابک

چابک کردن حجامت شاخ بالکد و کنند بعده مطبوخ بلیله یا مطبوخ
خیار چنبر طبع را نرم کنند و نسخه هر یک در مرکبات نوشته میشود
دیگر لیپ عجیب دافع رمد دو درم لوده بآب باریک ساییده کلاک
نمایند و کلاک مذکور در کاسه چسبانیده یک عدد بهلاوه سر بریده
را بر احکر نهند که دود از ان برخیزد ان کاسه را مع کلاک مذکور
بر دود بهلاوه واژگون بپوشند چون دود فرو خورد کلاک
بر اورده نگاه دارد و با قدری گلاب مقداری از ادویه مذکور
ساییده بر اطراف چشم لیپ نماید در عمل دو سه بار شفا حاصل
شود دیگر ادویه دفع سرخی چشم و آزار چشم مجرب است قدری
برگ ابنلی و قدری افیون و زاج سفید که بریان نموده باشند
و پوست خشخاش هر همه مساوی الوزن با کم و بیش گرفته
در آب پوست تر نموده در چشم می کشیده باشند زود فرو صحت
یابد دیگر اگر زور که چشم بدرد آید در حال برگ دمتوره بشلد
و شیره او یک قطره اگر چشم راست باشد در گوش چپ
و بمخرج عکس ان بچکانند دیگر نسخه معتدل برای اکثر امراض

چشم خارشه برای رمد حار و بارد مجرب است زعفران مامیران چینی حضض سپید اصل السوس فلفل سپید شادنج مغسول جاکسو مقشر منک لهر باتوتیا انغوره برورده همه وزن برابر کوفته و بیخته بکلاب جلا یه کرده شیاف سازند وقت حاجت که در چشم و بالای پلک چشم طلا کنند و ستبر انگشت با حجلم معکوس مفید است دیگر در اغاز شیر درخت آکه کرد ران سوراخ نباشد اگر چشم راست باشد در ناخن انگشت پای چپ و اگر چپ باشد در راست و اگر هر دو بود در هر دو تر کنند دیگر در اغاز بجهت ردع مواد خرمهره کوفته و بیخته و رسوت و سفیدی بیضه و کوکنار و اب برگ لیمون کاغذی و اگر نباشد هر لیمون که باشد بسایند بر ظرف اهنی بدسته اهنی تا چهار کهری بعده بر اطراف چشم طلا کنند دو سه مرتبه تکرار کنند دوا فی الساعه است دیگر افیون و پهتکری از هر یک یک ماشه در اب اهن از دسته اهن باشیره برگ درخت نیل تا چهار پاس سحق نمایند و نگاه دارند و در چشم کشند و بر جفن طلا نمایند دیگر در اغاز نو بلیله کابلی بکلاب سائیده بالا و کرد چشم طلا کنند دیگر نمک سنگ

دارلید

دارلید رسوت کیر و بلیله هر یک یک دام باب سائیده طلا کنند دیگر برگ کلکو زنده تازه مالیده در پارچه پوتلی بسته صبح دو قطره در چشم چکانند و در یاد کهری مکرر عمل کنند همین قسم اخر روز برای دموی و صفراوی بهترین معالجه است دیگر پوست خشخاش پهتکری لوده برگ نرس مغز کهیکوار از هر یک دو درم کوفته پوتلی بندد و باب پوست خشخاش ترکرده زمان زمان در چشم چکانند و در نسخه پوست خشخاش هر روز پوتلی نو بعمل آرد دیگر کناره نانند کهنه با کوبند در اب سائیده طلا نماید برای رمد مزمن لیطر نغار و حدت بصر را نیز نافع است هر قدر که کهنه باشد خوب است دیگر برای صفراوی در اغاز بلیله سیاه یک عدد کافور دو سرخ زعفران یک سرخ بکلاب سائیده گرد چشم طلا کنند در یک ساعت نفع ان ظاهر شود دیگر اگر از بلغم باشد پلکها ورم کند و گرانی چشم و دویدن اب بسیار است و کی خارش آید و بخار دو جرک در چشم ظاهر شود علاج با خیار القی و نمک سنگ قی کنند و حاقه نماید بعد زنجبیل مرکب برابر سوده بجهت در چشم کشد دیگر زنجبیل چوب نار کوفته از هر یک دو دمی باب سائیده گرم کرده

بالای چشم طلا کنند و اگر از باد باشد چشم سرخ نماید و درد و سخت و خارش
باشد و آب از چشم رود و سرد دوا اگر بر پشت چشم گذارد زود خشک گردد
علاج تخم بیدانجیر سوده هر یک را جدا جدا در روغن گاو جوشان بریان
کنند که سوخته نشود و در همان روغن سائیده طلا کنند دیگر دوار
بدبا که سفیدی باشد با شیر آس کرده و گرم نموده طلا کنند دیگر صندل
سفید برگ عنب بیخ سوسن جو بار نمک سنگ بار سائیده گرم کرده
طلا کنند دیگر زنجبیل نمک سنگ بیخ سوسن سوده تمر دیودار برابر سوده
با روغن گاو در چشم کشد دیگر در خوش گلو تر بهلیله شهد و سحق پلپل
دراز آمیخته نوشند جمیع امراض چشم را نافع است و اگر درد
چشم از گرمی افتاب یا آتش حادث شده باشد از بلیله کابلی
کحل کنند دیگر بلیله در شیره لیمون سحق کرده در چشم کشیدن همین
منفعت دهد دیگر اگر کسی را کفته شده باشد خون گرم کبوتر بچه
در چشم کشند فی الفور نیکو شود و خون شیر گاو تازه در چشم کشند
برای رمد کهنه و اکثر امراض چشم نفعی تمام دارد دیگر برای سرخی
چشم و دمعه و دیگر آزار چشم که کهنه و مزمن باشد و سبب کثرت

استعمال

استعمال دوا امزاج چشم برهم شده باشد که بزبان هندی بهکهلی گویند
افیون خالص یکدرم در ظرف مسی بی قلعی با دسته چوب نیم که سر
مس دران وصل کرده باشند با شیره برگ تنبول گرم باشد
یکپاس متصل بلا فاصله سحق کنند شیره مذکور هر گاه در سحق خشک شود
دیگر اندازد تا آنکه یک پهر متصل بهم شود در صدف نگاه دارد و سر
انگشت صبح و شام در چشم کشد و اگر خشک شود در شیر زن یا کشنیز ور
گداخته و حل نموده نگاه دارد و استعمال کنند خاصه برای دمعه

بهکل

فصل دوم در قرحة العین یعنی ریش چشم حدوث این علت از تیزی
خون باشد و از اخلاط حاده محرقه که از عقب رمد یا بثره یا ضربه یا
سقطه واقع شود و در سایر طبقات حادث گردد اما در ملتحمه و عنبیه
و قرنیه محسوس میشود چنانچه در ملتحمه در سفیدی چشم نقطه سرخ
پیدا شود زیاده تر بر سرخی چشم و در عنبیه در پس عدسیه نیز نقطه
سرخ بود و رگهای سرخ یافته گرد او باشد و در قرنیه نقطه سفید
بود و در سیاهی چشم ظاهر گردد و بغیر ازین طبقات بحس در نمی اید
لیکن در چشم فسادی عظیم می شود و طبیب چند از ذکر رمد است

و چون امتداد کشد منجر گردد در طوبات رمی سیلان نماید علامات در
جمیع اقسام در ابتدا شدت درد و خلیدگی و ضربان و بسیاری اشک
علاج نشاسته انزروت از هر یک دو درم کندر نیم درم تخته قدری بر
فرقچه باشد دیگر افیون را با آب سوده بر پشت چشم طلا کنند دیگر تخم
کتان شنبلیت یعنی میتهی در آب تر کرده لعاب آن در چشم چکانند
و زرده بیضه مرغ و زعفران سوده طلا کنند فصل سیوم در سبا
یعنی کل چشم علاج آن اگر از آبله نباشد باقی را در آغاز اگر مزاج
گرم بود و غلبه خون باشد فصد رگ قیفال یا حجامت زیر زنخ
کنند و سر بخار آب گرم دارند دیگر نبات تشرزد سحق کرده در چشم
کشد و چند روز دو وقت مداومت نماید گرداد ملایم است دیگر بهاکر
و گلاب سحق کرده بر کل چشم کشد دیگر صابون نورن یک درم
روغن تلخ چهار درم هر دو را بیخته بپز چون سرخ شود و کف فرو
نشیند نگاه دارد و مقدار مویک خرد ملعاب دهان سائیده
در چشم کشد و اگر یک درم کافور با این ضم کنند اقوی شود دیگر
بلیله تخم کهربا ناخن فیل که سوختن ریزه کرده باشند با اجزاء دیگر

سرمه

سرمه سا نموده در چشم کشد برده را نیز نافع است فصل چهارم در آبله
یعنی آنکه گر روحه نیز گویند منبه در شب بر پشت چشم داشته محکم بندند
دیگر با نبات یا انگشتری نقره بخراشند بعد خراشیدن بجا کسوخته
سائیده چشم بر کنند اما کسی که دست درست درین عمل داشته باشد
همان کس بخراشد فصل پنجم در جرب یعنی خارش چشم علاج
رگ قیفال گشایند و بعد منقیه مطبوخ بلیله دهند دیگر شوره سفید
باریک سوده مثل سرمه در چشم کشند ریختن مژه و خارش پلک
چشم و سرخی پوست دفع شود فصل ششم در حکه یعنی خارش تنها
علاج رگ قیفال گشایند و در گرمابه بسیار روند و آب سماق انگلا
سوده در چشم کشند دیگر توتیای سبز و توتیا سفید که سنگ بصری
باشد و نبات و کافور برابر باریک حب سازند و هر روز باب سرد
سوده در چشم کشند دیگر شوره سفید کشیدن نیز نافع است
دیگر مغز تخم آمله یک حصه مغز تخم بلیله دو حصه مغز تخم بلیله سه حصه
گرفته همه را با آب آس کرده شیاف سازند و در چشم کشند خارش
و آب رفتن از چشم باز دارد فصل هفتم در سلاق یعنی

و آن ریختن موی مژگان و سطبر شدن پلک باشد در آغاز علاج ببرد
و دیر به عسر العلاج است علاج اول دماغ را بسعوط آب برگ کاسنی
خورد پاک کند و باز بخار آب گرم دارد و اول می باید که حب ایاره
بخورد چون تنقیه دماغ شود انگاه توتیا سبز و سنگ بصری و آن
برابر در گلاب بگیرد سحق کرده نگاه دارد و بگلاب حل کرده در چشم
کند و تا اثر دوا باقی باشد چشم را نمالد تا آب برآید دیگر مغز بادام
کوفته شیر عورت آمیخته بر پشت چشم طلا کند و مداومت نماید دیگر
در شیره برگ دمانوته و شیره برگ بهنکره جنه تر کرده در سایه
خشک کرده در روغن گاو بسوزد و دوده آن تا سه مغز در چشم
کشد موی ریخته برآید دیگر احمود سوده سپیدی بیضه مرغ آمیخته
بر سلاق طلا کند دیگر مس سوخته چهار ماشه کسیس سوخته هشت
ماشه زعفران چهار ماشه مرچ چهار ماشه بطریق کحل سحق نموده
نگاه دارد و بر سلاق کشد فصل هشتم در سلعه یعنی زیادتی گوشت
که در گوشه چشم بسوی بینی شود چون بقدر کنار شود زنگار نوشادر
هر دو برابر بآب سوده بروی بگذارد اگر دفع شود بهتر والا

گوشت

گوشت زاید ببرد و سپیدی بیضه مرغ بروی بمالد فصل نهم در شرناق
یعنی منتفخگی وان زیادتی پیه در پلک بالا است علامتش گرانی پلک
در وقت باز کردن این علت را دوا زود الا دستکاری اما در آغاز
سودا به شود علاج نوشادر توتیای سبز هر دو بآب سوده بروی طلا
کند فصل دهم در شعیره یعنی انجنی و آن آماس شده دراز که در کرانه
چشم پدید آید علاج برجانک کردن حجامت کردن یا بر زیر زنخ
دیگر اگر چشم راست باشد بر انگشت پای چپ و همچنین بر عکس
رشته خام هفت تار مضبوط بندد دیگر مگس را سر دور کرده بر انجا
بمالد دیگر در ابتدا موم گرم کرده بروی نهد چند کرت چنین کند
دیگر کشمش دو پاره کرده یک پاره اندکی گرم کرده بر شعیره گذارد
دیگر سنگه بآب سحق کرده طلا کند دیگر زاک بآب صبر سوده بمالد
دیگر رسوت بآب سائیده پوتلی بندد و گرم کرده تکمید کند بلیله
ترید سفید بآب سوده طلا کند اگر بعلاج به نگردد مقراض زنند
تا خون برآید فصل یازدهم در ظفره یعنی ناخنه علاج نخست دماغ را
صاف کند بسعوط بارکتای باز ریم گوشت نا شهید در چشم کشد

دیگر کند در گلاب سوده در چشم کشد بزودی نفع ظاهر شود دیگر نمک سنگ
قرنفل هر دو مساوی گرفته سحق نموده نگاه دارد و در چشم کشد فصل
دوازدهم در ظفره و آن نقطه سرخ یا کبود است بر سفیدی چشم علاج
پتکری بریان کرده بگلاب حل سازد و پنبه تر کرده بر چشم کشد
دیگر پر کبوتر بر کنده خون گرم ان در چشم کشد فصل سیزدهم در سبل
و ان پرده است شبیه برگهای درهم بافته بر سفیدی چشم اگر
از خون ممتلی شود علاج فصد قیفال یا حجامت بر جا نک کردن
بعده اطریفل هر روز بقدر دو درم بروغن بخورد دیگر زنجبیل
فلفل دراز کچ پیل نمک سنگ اطریفل کف دریا برگ زرنیخ
سرخ یعنی مثل پوست بیضه برابر هم را سوده سرمه سازد
و هر روز در چشم کشد و انچه در باب جرب نوشته شد بعینه همان
باید کرد چون قوی و سطبر و کهنه شود دستکاری کند فصل
چهاردهم در شعر زاید یعنی پروال علاج افیون خالص
با خون باخه حل کرده نگاه دارد و موی را کنده بر بیخ موی
طلا کند دیگر دود خانه و بیضه مورچه افیون باشیر الخر سحق

نموده

نموده گولی بسته نگاه دارد گولی با خون باخه سحق نموده موی منتف
کرده در بیخ او طلا نماید دیگر موی را موچنه کنده بیخ موی را بسوزن داغ
کند و بیضه مورچه را بر سر داغ طلا کند دیگر کلملی کلان که در گوش
سگ چسپیده باشد خونش را بر اورده بر پروال طلا نماید در استعمال
دو سه مرتبه دفع شود دیگر کف دهان شتر تخمی مست در ظرف
برنجی گرفته برگهای تلسی دران بساید و گولی بندد و نتف پروال
نموده در بیخ ان گولی مذکور سائیده طلا سازد در عمل ده
نوبت مو نروید فصل پانزدهم در عشا یعنی شب کوری علاج
ان اگر علت خون باشد فصد قیفال یا صافن مفید بود دیگر صابون
با آب سحق کرده در چشم کشد در ساعت دفع گردد دوای
بر الساعه است دیگر علاج برول یا دسلار خس یعنی سندرس
گرفته از اتش بطور چراغ روشن کند و از و بر آوند خاک دود ده
بگیرد و در چشم کشد اگر بیماری یک ساله باشد یک چله اگر دو
ساله دو چله فصل شانزدهم در جهر یعنی روز کوری صدف زنجبیل
فلفلین صندل زرد جوبه دار بلد سرمه همه باریک سوده هموزن

مثل

همه جگر خشک کرده و منحنیه با آب حر سازد و هر روز در چشم کشند غذا گوشت
گاو و هریسه مناسب است **فصل** هفدهم در نزول الماء یعنی فرود آمدن آب
در چشم حدوث این علت از رطوبتی باشد که پیش منفذ نور چشم بایستد
و از دیدن مانع آید علامت نزول آب آنست که پیش از نزول خیالات
پیش مردم چشم مشاهده کند مثل پریدن مگس و پشه و مو و این خیالات
از بخار معده نیز می باشد فرق آن است که معدی در خلا و امتلاء معده
کم و زیاده می شود و در یک چشم نمی باشد بلکه دفعة در هر دو می شود
و نیز سده عصبه مشابه نزول آب می باشد و قدح در آن نفع ندارد
و فرق آن است که یک چشم را بپوشد و چشم گشاده را بنگرند اگر
مردمک پهن و فراخ دیده شود آب است و الا سده عصب **علاج**
در ابتدا حب الذهب به تنقیه شود باز باین ادویه مداوا می کنند
سر فراشتک در روغن ماهی رود بو سوخته که سیاه شود و باز نیز
در آتش سوخته هر دو را جدا جدا سرمه سا کنند اول بار در چشم کشند
بعد سر فراشتک چند شب متواتر این عمل نمایند نافع آید **دیگر**
جهت نزول آب پیش از آنکه قوی گردد کافور بهم سنبی ناشر زلی

که بر

که پیر داشته باشد ساییده در چشم کشند پرده را نیز نافع است **دیگر** بیلا
تهو تهادو دام کهیر سفید سه ماشک پوست بلیله کلان سه ماشک هیکری
گرانی پنج ماشک هر چهار را ساییده با حب بندند در ابر موبک و در
سایه خشک نموده وقت حاجت باب سوده در چشم کشند و اگر بید وا
زایل نشود قدح کنند و قابل قدح آن باشد که علیل را در آفتاب
بنشانند و انگشت ابهام را بر پلک بالای آن بنهد و نفیبا زند
چشم را او زود بر دارند و چشم باز کرده ملاحظه کند اگر آب
پراکنده شود مفید باشد و الا فلا و نیز قابل قدح آب سپید صافی
بود در رنگ آبگینه و هوا که روشنی آفتاب و شمع در یابد و هرگاه
عطسه زند در پیش چشم روشنایی ظاهر شود و آبی که صلاحیت
قدح ندارد سفید است مثل یخ و گچ و پاره ابر غلیظ و سیمابی
و آسمانی و بسیار تنک پراکنده که زود جمع شود و باید که بعد
سفید شدن و دماغ قدح نمایند و بهتر آن است که کحال دانا
بعد رسش تمام که یک سال بر آن گذشته باشد دستکاری کنند
و نشان تمام آن باشد که تمام مردمک را بپوشد **فصل** نوزدهم در دمعه

یعنی دویدن آب چشم علاج دوائی که در رمد شمره برگ میل سازند
درین باب بتحریر رسیده دیگر سنگ بصری سوده در بیضه انداخته
سرش بخمیر گرفته در گوشت پخته همچنین در سه بیضه بعده سرمه سا نموده
در چشم کشد دیگر فلفل گرد نمک سنگ هر یک درمی کوفته و بیخته
باب بهنگره امرد و فتیله چند ازینه ساخته ببیت و یکبار بدو [illegible]
و بعده خشک نموده بروغن گاو افروخته دوده ان در چشم کشند
فصل نوزدهم در برده یعنی ژاله وان صلابتی است گرد و سفید در باطن
پلک بعضی اوقات درد کند بعضی نبارد علاج کف دریا و سنگ بصری
تنکار نوشادر سرجا کسو مقشر برابر سوده چون سرمه در چشم کشند
فصل بیستم در انتشار یعنی گشادگی مردمک وان کن دگی
ثقبه برده عنبیه است زیاده از حالت طبعی بسبب نور پراکنده شود
و شکل مخروطی نماند و حجم او کمتر گردد شبان خیری را اخوار [illegible]
از انجه ببیت علاج نوشادر چهار نیم سرج سنگ بصری یکدرم
حنظل یکدرم همه سوده بیخته در چشم کشند مداومت کند فصل
۲۱
بیست و یکم در غرب یعنی ناصور گوشه چشم در کنه آغاز که هنوز

زرداب

زرداب ظاهر نشده باشد زرد چوبه یکدرم نانخواه چار دانگ سرمه سا نموده
هر روز بروی پراکنده کند دیگر حب سفید مقشر زیره با بول شتر بر دو را
سائیده با فتیله تر کرده در ناصور نهند اگر ورم پیدا شود خوف نیست
دیگر سفیدی پیخال گنجشک تر تازه متواتر اگر بر ناصور چشم طلا کنند
در استعمال چند روز زایل گردد دیگر صبر سقوطری کندر انزروت خون
سیاوشان شب یمانی مردار سنگ هر یک درمی باریک سوده ریسمان
سخت تافته با دوا الوده کرده در سوراخ غرب نهند و مداومت کنند
دیگر صبر انزروت خون سیاوشان سرمه کندر گلنار از هر یک یکجزو
زنگار چار جزو با آب سرشته شیاف سازد با آب سوده در ناصور
بچکانند در همه ناصور نافع بود دیگر زبان سگ خشک چنان بسوزند که
خاکستر نشود و سائیده بلعاب دهن تر کرده بر ناصور نهند درین
۲۳
نوع مداومت کنند فصل بیست و سوم در غشا یعنی خشکی پوست چشم
علامت ان چون از خواب بیدار شود چشمها به دشواری باز شود
علاج هر روز بحمام رود و کشنیز تر کرده و سائیده آب نوشد
دیگر روغن گل شیر عورت بگلاب سادی با قدری کافور حل کرده

بیست و دوم ۲۲

انکی در گوشت اندازد دیگر روغن گل و سفیده بیضه مرغ حل کرده
بر پشت چشم طلا کند فصل بیست و سوم در خیرگی سبب حدوث آن آب
خوردن ناشتا یا نگاه داشتن بول و غایط یا بجانب آفتاب بسیار
نگریستن علاج فلفل مشک کافور برابر سوده در چشم کشد دیگر برای
حدت بصر زهره کبک و کرکس و گنجشک و خر و گاو سیاه از این
زهره ها هر کدام که دست دهد در چشم کشد دیگر ریم گوش با شهد در
چشم کشد انواع خیرگی و سبل را دفع کند دیگر سرب و سیماب از هر یک
شش درم گره بسته دوازده درم سنگ بصری آمیخته چون سرمه
بساید و در جامه سفید بیخته هر روز در چشم کشد و اگر سه حبه مروارید
ناسفته آبدار داخل کند بهتر بود صاف کردن سرب و دیگر دهات
سرب را گداخته سه بار در روغن کنجد باز سه نوبت در دوغ و بعضی
سه نوبت در بول گاو و کاهی خوش شود کلیتهی سرد کند صاف
کرد و در طب معصومی هم سنگ زیبق کف دریا هم می نویسد و
سنگ بصری پانزده فصل بیست و چهارم در ضعف بصر
علاج آس سبز با شهد مساوی ممزوج کرده در وقت خواب در چشم
کشد

کشد دیگر بلیله زنگی نبات هر دو را در شیر زن سوده در چشم کشد اکثر امراض
چشم را نافع است دیگر مغز خسته بلیله پوست آمله فلفل دار فلفل حبشی سنگ
بصری ملهتی همه برابر سوده در سایه خشک کنند و باب سرد سوده
در چشم کشد دیگر زعفران کافور جوزوانه قسط الالچی مرجان گلبیر دار صینی
صندل سفید سرمه برابر سوده حب سازد در سایه خشک نموده
در وقت حاجت باب سائیده در چشم کشد همه انواع خیرگی و ضعف
بصر را نافع است دیگر برای روشنی چشم سنگ بصری را در سنگی
که سوده نشود سحق بلیغ نموده هفت تسقیه شیره کشوندی هر بار
خشک ساخته شیاف سازند و باب شبنم سوده در چشم کشد دیگر
سرمه را هفت روز در آب گوشت و هفت روز در شیر و هفت روز
در روغن گاو بعد از آن در دهن مار سیاه انداخته و دهنش
را به بندد و مار زنده گور را در کاه دو آب نهند تا یکماه بدارد باز برآورده
بغنچه گل جایی و نمک سنگ یکجا کرده بساید در چشم کشد مرض
اگرچه قوی و مزمن باشد دفع کند دیگر پوست ترپهله ملهتی آهن
کشته مس کشته و اگر در چشم گرمی باشد عوض مس کشته حب کشته
همه را کوفته و بیخته بدارند و در روغن گاو بنهد آمیخته در آخر روز

مدام بخورند خوراک از دو درم تا سه درم دیگر کحل روشنائی درین باب
بغایت مفید است دیگر سنگ آکروارید ناسفته دو درم مامیران چینی سه درم توبه
ارمنی چهار درم قرنفل زعفران سرمه از هر یک یکدرم مشک یک قیراط
همه را باریک سوده و بجامه دارائی بیخته مدام در چشم کشند دیگر سنگ
بصری ده درم و همین قدر کشنیز هر دو را در دیگ سفالی با آتش بریان کنند
چنانچه سوخته نشود و فرود آورده سرد گردانیده بعده در مسکه گاو
و عسل خالص از هر یک شش درم داخل ساخته حل کنند و در تو
کرده سرش بپوشند که دود بر نیاید و یکماس آتش دهند و بعد سرد
شدن دهان بوته کشاده و سرنگون کرده آنچه جدا از و بریزد
باز همان طریق اول کنند چون یک توله ازین نوع جمع شود در چشم کشند
دیگر روغن بهلاوه که در اطبای هند مشهور است اگر با احتیاط ساخته
باشند بعد از طعام یکدام بخورند و در چشم مالند باب سیوم در امراض
گوش مشتمل شش فصل فصل اول در وجع الاذن یعنی درد
گوش اگر از خون باشد علامتش سرخی تیره و پری رگهای گوش
علاج فصد قیفال و تلین طبعت با طریفل صغیر کنند دیگر روغن گاو
با روغن بادام یکدام سرکه انگوری دو دام در طاس نقره جوشانند

تا روغن

قند کهنه

تا روغن بماند صاف کرده بگیرد و هر روز در گوش چکانند و اگر آب کدو
در گوش بچکانند مفید بود و اگر کدو بهم نرسد آب برگ او باشد و
علامت صفراوی آنست که بشره و چشم زرد نماید و تلخی دهان
و تشنگی بود علاج شیر زنان که پسر داشته باشد در گوش دوشیدن
مفید است دیگر اسپرکین تازه اسپ با شیره لیمون در گوش
ریختن نافع بود دیگر زنجبیل دو درم روغن گاو چهار درم دوغ گاو
سی و دو درم بجوشانند چون روغن بماند صاف کرده هر روز در
گوش چکانند و علامت درد گوش که از باد باشد خارش
و صداهای مختلف چون آواز طفل و طبل و حرکت درد جابجا
علاج پوست نی تره سبز با بول بز سوده کلک کنند و چهار چند
از کلک روغن تلخ بگیرد و برابر روغن بول بز آمیزد و
چون روغن بماند نیم گرم چند چند روز بگوش چکانند دیگر پس
افکنده مگس که در کاه حیران می شود با شسته نیم گرم در گوش بریزد
دیگر شیر دادن و منقه در روغن کنجد هر یک درمی نمک سنگ ربع درم
سوده و بهم آمیخته نیم گرم در گوش چکانند و یکماس بر از بر دیگر
زنجبیل قسط اسفند هر یک یکدام باریک سوده با آب نان سازند

ده درم روغن کنجد بریان سازند چون سوخته شود روغن را صاف
کرده نیم گرم در گوش اندازند و ساعتی توقف کنند **دیگر** نصف لیمون
ببرند و نمک سوده بران پاشند و بر آتش گذارند تا گرم شود قطره
چند از ان در گوش چکانند **دیگر** برای درد گوش و روانی ریم و طنین
مجرب است پوست ماش سبز با بول بز و میش ساییده مینهی نماید
و چهار چند از مینهی مذکور روغن کنجد و برابر روغن بول بز و میش
آمیخته بزند چون بول سوخته شود صاف نموده نگاهدارند چند
قطره در گوش چکانند و علامت درد گوش که از بلغم بود درد
و [illegible] و اماس است و گاه ریم که در هوای سرد بیشتر شود علاج تخم
کتان خشک سوده بویند تا عطسه اید **دیگر** بیخ زقوم کوفته در روغن
کنجد بریان کنند چون سوخته و سیاه شود روغن مذکور نیم گرم
در گوش ریزد و یک ساعت توقف کنند **دیگر** شیر انسان در گوش
ریزد روانی گوش و درد گوش که از بلغم و باد باشد و حرکت دفع شود
دیگر برگ اک پخته و زرد شده بروغن تلخ چرب کنند و بر آتش نهند چون
گرم و نرم شود بمالند و نشیلد و آب گرم آن در گوش چکانند
بستگی گوش را بکشاید **دیگر** پوست بیخ سنجنه ده درم نمک سنگ

بمدام

بمدام دریا و انار آب بجوشانند تا قدری بماند صاف کرده چند قطره نیم
گرم در گوش چکانند هر علتی که باشد دفع شود **دیگر** زهره گوسفند تازه
در گوش چکانند درد بر طرف شود **فصل** دوم **در دود الاذن** یعنی
کرم که در گوش رفته باشد یا در گوش پیدا شود و یا دانه و مانند ان
در گوش رود علاج نمک سوده با سرکه در گوش پر کنند **دیگر** آب برگ
شفتالو و آب پودینه با سرکه مخلوط کرده در گوش ریزند **دیگر** صبر سقوطری
با آب حل کرده در گوش پر کنند **دیگر** آب پیاز نیم گرم در گوش چکانند و
تخته بر اوردن دانه پاره سنبه بر سر میل بچسبد و بکشند رخنک کواخته
بالا اید و در گوش ریزد تا دانه با وی چسپیده بیرون اید **فصل**
سیوم در **قرحة الاذن** یعنی ریش گوش علاج زهره گاو دو جزو
عسل یک جزو بهم آمیخته لته کهنه را اغشته بلیته کنند و بدان الوده صبح
و شام در گوش نهند **دیگر** کف دریا سوده در گوش دمند قرحه قدیم
و جدید دفع گردد و اگر شیره برگ [illegible] نیز داخل کنند نفع بود **دیگر**
سنگار سوده یک درم خشک در گوش اندازند و بالای ان آب
لیمون ریزند **دیگر** کوفته اسفند از هر یک درمی با آب ساییده گلگ
کنند و چهار چند کلک روغن کنجد و برابر روغن آب امرود

وبپزد و چون روغن صرف بماند و ادویه سرخ شود سهها که بریان بکدام
روغن ضم ساخته از چوب بکردانند و صاف کرده چند قطره در
کوش چکانند **فصل چهارم در طنین** یعنی بانک کردن کوش
وان انواع است از خشکی مغز بود یا امتلا یا از باد یا از ضعف
دماغ علاج اگر خشکی مغز باشد معده را بپوسته بغذای لطیف
تقویت دهد و گرسنه نماند و روغن کدو و افیون حل کرده قدری
در کوش چکانند و اگر از باد بود مدام بانک کنند و کشنده کی است علاج
روغن تلخ تخم کرم در کوش چکانند دیگر روغن ترب در کوش
چکانیدن نافع است و اگر از امتلا بود ثقل سر و کوش است و خواب
بسیار علاج این همچو علاج درد کوش است که از سردی و باد باشد
بعینه همان طور اندک خوردن عادت کنند و استفراغ و اسهال
مفید است و اگر از ضعف باشد بعد بیماریهای دراز بود اید
علاج آب پیاز در کوش چکانیده و ساعتی توقف کرده سر را
کنند و سرکه در روغن گل جوشانیده در کوش چکانند و چند روز
مداومت کنند **فصل پنجم در طرش** یعنی کری و گرانی کوش علاج
چند برگ الکه پخته که بزردی رسیده باشد بر آتش داشته و بدست

مالیده

مالیده آب آن در کوش چکانند دیگر بول شتر در کوش پر کنند دیگر پیل خام
کرم زده بود با بول گاو بسایند هشت دام و درهمی و دو دام روغن گنجد
و سهمی قدر شیر گاو و چهار انار شاهجهانی آب را مخلوط کرده بجوشانند
چون صرف روغن بماند هر روز در کوش ریزند اقسام کری دفع شود
دیگر برای درد کوش سوت را با شیر عورت آمیخته کنند و با شهد آمیخته
در کوش اندازد درد دفع شود دیگر آب پیاز سفیده و شیره ادرک و
بودینه از هر یک دو دو دام روغن گنجد یکدام بپزند چون شیر بماند پخته چند
قطره روغن در کوش چکانند دیگر قند سیاه را با درک کوفته
مریض را بخورانند دافع کری است که از باد و بلغم باشد دیگر برای
کری کهنه آب سرگین تازه اسپ در کوش چکانند دیگر آرد و قند
سیاه با آب آمیخته در روغن پخته کرانرا در عوام کلکله گویند کرم
در کوش سند و دو سه بار بکار کنند و از باد محفوظ داشته باشند
فصل ششم در اماس بن کوش که در هندی کرن مول گویند
اگر از خون باشد علامات آن سرخی اماس و گرمی آن علاج
بدبوجه خون بگشند بعده اماله یک حصه زرد چوبه دو حصه پیاس سوده
طلا کنند و اگر از بلغم باشد یا از باد اماس سفید رنگ و گران باشند

علاج پنج مسکه با آب سائیده طلا کنند دیگر کا پهل کلونجی کلتهی سونتهه هم برابر
کوفته بیخته با آب آس کرده هم گرم طلا کنند دیگر پنج جنس با آب سائیده
طلا کنند دیگر نرسی سیاه با آب سوده بر قسم را دافع است دیگر گوشت
اجمود پنج تخم منتهی نحو کلتهی سونتهه ریشه دار هر یک مساوی کوفته
بیخته گرم کرده بما نطول خشک بر جبه تهیه قدری تعبیه نماید و بر گرم مول
شود تا سه روز عمل نماید اگر موسم سرما باشد کا پهل شربران اغراض

باب چهارم در امراض بینی مشتمل بر شش فصل

فصل اول در رعاف

یعنی خون رفتن از بینی علاج زاک بریان کرده دو حصه افیون
یک حصه باریک سوده قدری در با سوره کرده در بینی دمند دیگر
گلنار پنج دو آب سائیده ... شسته و سائیده سعوط کنند دیگر پهنکری
چون غبار سوده در بینی بدمند دیگر مهاوریره گلنار از هر یک
نیم درم کافور دو سرخ با آب حل کرده سعوط کنند و آمله سائیده
بار بر سر گذارد دیگر با چلدشی ... سحق کرده خشک در بینی دمند
داگر دشنی نباشد آهلی سر مفید است دیگر نه درم آمله در رنگ هم
با و آب تر کنند چون نرم شود فشرده نه درم شکر تری در آن حل
کرده بخورد و آمله با آب سائیده بر تارک سر بنهد دیگر گل ملتانی ...

و سیر شش هر دو برابر سائیده و قدری آب انداخته گرم کرده بر پیشانی
و بینی طلا کنند دوا الرعاف الساعه است دیگر نام صاحب رعاف بر کاغذ
نوشته در برابر چشم او دارد اگر بهمان خون بنویسد بهتر است
دیگر برای رعاف بر پیشانی نویسد یا نوشته بر پیشانی بندد لعنت بر ان
مادری که با حق فرزند روز شنبه بگیرد

فصل دوم در خشم

یعنی بستگی
بینی و باطل شدن شامه علاج زعفران مصطکی سنبل الطیب
هم برابر کوفته در جامه باریک بسته بو کنند دیگر پارچه آهن یا سنگ
با آتش تافته و سرکه بر آن ریخته چشم را پوشیده بگیرد بینی بر بخار آن
دارد دیگر تخم توریی حنظلی تلخ سحق کرده در پارچه بسته دو سه مرتبه
بو کنند و یا سوده ... ساخته بقدر یک حبه در آب حل کرده در بینی دمند
بعد از آن از نمک و شیر میش سعوط کنند دیگر دار فلفل زنجبیل نوشادر
نمک سنگ برابر سوده با بول بز در بینی چکانند ترفندی که بینی
و هم زکام را نفع دارد دیگر آمله مثبت درم حاشیده بموزون قند
سیاه کهنه آمیخته سه درم غلوله شده و هر روز یکی بخورد دیگر مغز خسته
نغرک با قند سیاه خوردن نافع است دیگر زنجبیل مرچ دار فلفل
آمله تیشر یک انار دانه همه برابر و برابر همه قند کهنه آمیخته بقدر ... بخورد

حب شود و بخورد و بالا خرات جکه با قند سیاه شیرین کرده بخورد بینی و لسکه
بینی و آب اینها از بینی باز دارد و آواز بسته بگشاید **فصل سوم** در
نتن الانف یعنی بوی بد بینی علاج سنبل قرنفل بود نیز همه برابر
خشک سوده در ماسوره نهاده در بینی دمد **دیگر** اجمود بای رنگ
شنگرف اجوائن خراسانی زعفران همه برابر مثل تنباکو چند دم
بقدر طاقت بکشد بینی را بسیار نافع است **دیگر** سعوط بول شتر
اعرابی نافع است **دیگر** خردل سوده با آب نوده در بینی چکانند
دیگر انار دانه بست و چهار درم شکر نو دو شش درم زنجبیل فلفلین زنجبیل
هر یک دوازده درم تخم ترنج الاچی هر یک چهار درم همه را لس کرده
از شستا... باده ماشه بخورد بینی بسرفه دفع شود و این را
دارماد جوران گویند **دیگر** آب کدوی تلخ یعنی توسنری را تک
قطره در بینی اندازند و اگر کدوی تازه بهم نرسد کدوی تلخ
خشک را در آب تر سوده در شبنم نگاه دارد و بعد از طلوع آفتاب
یک قطره در بینی چکانند و آخر روز نان بخورد **دیگر** از جوبه
دارچینی اسنا قرنفل وزن برابر سوده بیخته از یکدرم تا دو درم
با شهد آمیخته بخورد خلط کنده از بینی رفتن باز دارد **فصل چهارم**

بواسیر بینی و آن گوشت نرم سرخ یا سفید در بینی بروید علاج فصد
قیفال کنند و زنگار یکدرم بعسل آمیخته و فتیله از ریسمان یا پارچه
ساخته و بدان آلوده کرده در بینی نهند ریم و زردآب برآید و بینی
کهنه پاک کنند و اگر قدری انزروت داخل کنند بهتر باشد و کهنه را الا
علاج گفته اند **دیگر** گل کنیر لعل و گل چنبلی و گل سل برابر همه را آب
سائیده و چهار چند ادویه روغن کنجد کم و چهار چند از روغن آب
انداخته همه را بجوشانند و هر گاه که روغن بماند و آب جذب شود صاف
کرده در بینی چکانند **دیگر** لودھ تخم ریتال دود خانه سل
زردچوبه از هر یک یکدرم سفوف نموده با شهد آمیخته طلا نماید
دیگر اگر درون بینی خشک باشد و اگر خون بسته از بینی برآید و بینی
بخار زعفران سوده در روغن گاو مخلوط کرده سعوط کنند
دیگر پیه بالکیان با مغز ساق گاو بمالد **فصل پنجم** در **قرحة الانف**
یعنی ریش بینی اگر خشک بود علاج پیه بالکیان و موم در روغن
گاو بهم آمیخته فتیله ساخته در بینی نهند قرحه قدیم دفع گردد **دیگر** سفیده
بیضه بالکیان و پیه بالکیان یا مرغ ضم ساخته طلا کنند شقاق
بینی را نیز مفید است **دیگر** کتیرا سائیده در پیه بالکیان گداخته

در بینی نهد ریش خشک دفع شود و بینی را پیوسته بروغن بادام
یا روغن گل یا روغن گاو چرب دارد و اگر ریش تر باشد پوست
سر سیاه را بجوشانند و بدان بشوید دیگر مرداسنگ سپید با لبان
منو ساق گاو و روغن گل بهم آمیخته مرهم سازد و فتیله کرده در بینی
نهد فصل ششم در اماس و خشکی و درد بینی علاج چوب کمیر
یکدام کوفته در هشت دام اب بجوشانند تا هشتم حصه بماند بلیله
سیاه بدان سوده چند بار طلا کنند خشکی و اماس و درد دفع
شود دیگر بار هندال سرگین اسپ برابر کلک کنند و چهار چند
ان کلک روغن کنجد انداخته و اگر روغن نیم بدست اید از همه
بهتر و اگر روغن نیم بدست نیاید یک کلک از برگ نیم برابر
کلکهای دیگر ساخته بسوزد انداخته بجوشانند تا سوخته
شود باز صاف کرده بر اماس و خشکی طلا کنند باب پنجم در امراض
لب و دهان و زبان و دندان و حلق مشتمل بر نوزده فصل فصل اول
در وجع الاسنان یعنی درد دندان اگر از گرمی و غلبه خون باشد
علامت ان اماس گوشت بن دندان و درد شدید و سرخ شده
افروخته و راحت یافتن از اشتیاد سرد و ضرر یافتن از اشتیاد
کرم

گرم علاج فصد رگ سر او و اما جاررگ نافع بود و بکلاب و سرکه
قدری کافور ممزوج نموده شیر گرم مضمضه کنند دیگر سرکه بخصل مضمضه
کنند نسخه ان در مرکبات نوشته خواهد شد دیگر اول قدری
نمک بعده قدری کافور بمالد دیگر برگ ترنج کوفته زیر دندان نهد
دیگر بلیله زرد چهار درم طباشیر سفید دو درم عاقرقرحا چهار درم
درهم سوده و یکجا کرده قدری زیر دندان نهد و بمالد درد گرمی
و خون ساکن شود دیگر روغن گل و سرکه از هر یک سه درم نمک
نان یکدرم در ظرف نقره یا مس قلعی دار بجوشانند چندانکه
سرکه در خورد اندکی ازین روغن در بن بمالد و اگر از ماده
بلغمی باشد علامتش ضد علامت خون است علاج اگر مزمن و
قوی بود اول تنقیه دماغ مسعوط ایارج کنانی خورد کند باز دارو
مسهل بلغمی دهد بعد ازان تخم شبت یعنی سوده و زرد چوب
کوفته در شب زیر دندان نهد و بخواب رود چند شب مداومت
نماید دیگر پوست بلیله را در زیر دندان نهد دیگر عاقرقرحا شطرج
برابر سوده بر بن دندان بمالد دیگر فلفل گرد عاقرقرحا
انگوره بریان زنجبیل نمک سونچل برابر سوده و بیخته

به شهد علو لرساخته در سایه خشک کنند و دیگان زیر دندان دارد و این دوا را
تریاک الاسنان گویند دیگر عاقرقرحا اهل جوز سرو کوفته و بیخته
بر دندان بمالد دیگر سونی کر درد و جنبیدن دندان را نفع تمام
دارد کاتهه فلفل دراز سپاری از هر یک سه ماشه نمک سیلا تهو تها
یکماشه اول کاتهه و سپاری را در آتش سوخته خاکستر کنند
و فلفل دراز را همچنان خام ساید و سیلا تهو تهه در روغن زرد
بریان کنند چنانچه بوی او بماند هر چهار را دوا یکجا کرده ساید و
هر روز دو گاه به دندان بمالد و دهان بالای آن بخورد و تا دو هفته
کردن اثر رساند دیگر دافع برآمدن خون از بیخ دندان پوست
دماک برگ نارجو کوب کرده در آب بجوشانند و آن آب
صاف کرده وقت خواب بدان مضمضه باید در عمل دو هفته
نوبت خون بند شود و درد دفع گردد دیگر از تجارب حکیم عبد
الرزاق سیله تهو تهه پوست بلیله زرد کتهه سفید پهتکری زیره
سفید سهاکه نمک سنگ مصطکی مرج هر یک مساوی پوست
درخت بیف برابر همه اجزا کوفته و بیخته بر دندان بمالد در حالت
شب اگر استعمال کند مضمضه نماید دیگر پوست انار گل انار

مازو

مازو راج سفید کته سرنهک کوڑی سوخته عود هیم سوخته نمک سنگ
سنبل الطیب کوفته و بیخته سنون سازد دیگر صمغ سرس و مرج کوفته
زیر دندان دارد برای درد و حرکت نفع تمام دارد دیگر تخم سرس در آب
جوش داده چند نوبت در شب مضمضه کنند همان نفع دهد اما بسیار
در دهن ندارد فصل دوم در حرکت الاسنان یعنی جنبیدن
دندان اگر از بیخ برآمده باشد باز بجا رفتن و محکم شدن دشوار است
و اگر جا را نگذاشته و سست شده باشد بدوا محکم شود علاج کشنیز
یمانی یعنی پهتکری بریان نموده و سوده دو درم شکر دو درم
عسل چهار درم بهم بجوشانند تا سر کر خنک شود بر بیخ دندان
بمالد دیگر فوفل یعنی سپاری سوخته یکدام کاتهه سفید فلفل
دراز فلفل گرد نمک سنگ مصطکی از هر یک دو دام همه را آب
سحق نموده بر دندان بمالد دیگر گل سرخ مازو بلیله نمک سنگ
شب یمانی مرج مصطکی جو کهار از هر یک برابر کوفته بیخته شده
برگ مولسری مغز نسقه یعنی پسته دهد و سنون سازد دیگر
نمک سنگ سوده در روغن کنجد انداخته و گرم ساخته مضمضه
نماید دیگر برای کندن دندان بی آهن بکیرد عاقرقرحا در

سرکه انگوری شند بخیسانند تا آنکه نرم شود و مثل آرد خمیر کرده بر سن کر
خواهد بدارد و احتیاط کند که بکر بسن نرسد قلع شود **فصل سوم**
در بهم سودن دندان در خواب و کندی آن و ناسور لثه **علاج**
پای خروس با شیر گاو بجوشانند و بدان مضمضه کنند و یک ساعت
همان شیر در دهن دارند بهم سودن دندان دفع شود **دیگر** برای
ناسور لثه که ریم می آید مازو و پهنکری مساوی کوفته بیخته در سرکه جوش
داده مضمضه کنند **دیگر** مصطکی در روغن گاو گداخته مضمضه کنند
کندی دندان دفع شود **فصل چهارم** در بهم چسپیدن دندان
علاج زنجبیل عطسک یعنی بلکچهلنی مساوی سوده بیخته در بینی دمد
دیگر خردل سوده با آب سیر طلا کند **فصل پنجم در قلاع** یعنی بجکی
دهن و دمیدگی آن سه نوع است سرخ و سفید و سیاه اما
سیاه بدتر بود علاج اگر از خون و صفرا باشد گشنیز طباشیر
نشاسته شکر بوزن برابر سوده بیخته قدری کافور با وی آمیخته
بر زبان و دهن پاشد **دیگر** عدس کهنه کافور مشک طباشیر
سماق و اگر سماق بهم نرسد املیت بگیرند و سفوف نموده
در دهان اندازند در روزی شش هفت مرتبه **دیگر** اگر قلاع سفید بود

زاک

زاک یکدرم زنگار دو درم سوده با شهد سرشته در دهن و زبان بمالند
دیگر قلاع سیاه را مامک ده درم در ده ام سرکه انداخته بگذارد در آفتاب
دارد و باز هر روز ده یازده بار بر زبان بمالد **دیگر** با جوش اطریفل
یعنی تربهله غرغره کند انواع قلاع را مفید است **دیگر** برای زخم
دهان قدری حضض مکی در آب تازه ساییده بر زخم بمالد در دهن
نگون دارد تا که آب از دهن ریزش کند بعد از آن غرغره کند همین طور
در تمام روز دو سه مرتبه **دیگر** کاته یکدرم کافور نیم درم پوست
درخت بر خشک کرده بهلی بول از هر یک دو درم همه را کوفته بیخته
بر قلاع پاشد **دیگر** عنبر سرخ که هنود در هولی بکار برند برو
قل هو الله هفت مرتبه بدمد و بر قلاع پاشد **دیگر** برگ حنظلی
آتش کرده بر دانه های بجکی که در دهن باشد بمالد **دیگر** غرغره
شیره برگ ارهر انفع است و اگر برگ نباشد دال ارهر هم
نفع دارد **دیگر** دافع قلاع هر قسم غنش نوجن بهنکری کتهه
با بری دانه الاچی کلان مساوی الوزن نشاسته بر قلاع
پاشد **فصل ششم** در بجکی لب و زبان علاج همه اقسام
فصد قیفال و حاجر کرده بروغن گاو مضمضه کنند

دیگر کوکل جو کهار دار فلفل باب سوده بر لب طلا کند دیگر بلیله زرکی باب
ترپهله سوده بر لب طلا کند دیگر زنجبیل سنگ اطریفل سوتهه برابر رون
دو دام درسی و دو دام آب جوشانده چهار دام گرفته قدری بلیله
زرکی دروی حل کرده مضمضه کند جوشش دهن و زبان و کلو را
جیهی گویند باز دارد دیگر تراشه کهیر یک نیم سیر شاهجهانی در چهار
چندان اب بجوشانند تا غلیظ شود بعده کافور چینی و کبابه و قرنفل
و بسباسه هر یک نخود زرم سوده در وی افکنند و کهیر ولی نشته با آبان
بخورد زخمهای زبان و دهان و جوشش از هر قسم که باشد دفع
گردد دیگر رسوت باب حل کرده و گرم نموده غرغره کند مفید بود
باز یک بلیله بلیله ابله نوده بوزن برابر کوفته و بیخته بعسل آمیخته بر لب
طلا نماید جوشش و اماس و ترقید کی لب را نافع است دیگر جوش
دار بلد کلوی برگ جنبلی جو اسا ترپهله منقی برابر کوفته و بیخته بجو
بعد سرد شدن با شهد بیامیزد و بدان غرغره کند بحکم دیگر از جوش
دهن دفع شود فصل هفتم در ترقید کی لب و ان دو نوع است
یکی از تری دوم از خشکی علاج اول مسهل دافع صفرا دهند بعد
آن انسته و کتیرا و سفید اارزیز یکجا کرده بسایند و به باکلیان

ناجو رجهه کاند بعد
سش بوده دام کهیر
یعنی که بهتر اند خشک جوشانند

قدری کداخته با هم مرهم سازد و بر ترقیدکی طلا کند دیگر قیر قدری بساید
و در دهن کنجد و قدری درقیجی مرهم سازد و بر لب و بر عضوی طلا
کند و اگر بعد ترقیدن خون آید درین نوع فصد جار رگ کند بعده
بلیله سیاه باب ترپهله سوده طلا کند دیگر شیر بر لب چسبانند و بعد
خشک شدن از آب گرم بشویند در دو سه روز ملایم شود فصل
هشتم در ورم الشفه یعنی اماس لب حدوث این نیز از اخلاط
باشد اگر از خون یا صفرا باشد علاج تمر هندی پنجاه مثقال یعنی
پانزده دام عناب سرخ تازه پنجاه عدد شب در آب تر کنند
وقت صباح صاف کرده و قند سفید شیرین نموده میل نمایند غذا
مونک مقشر و کشنیز تر و آب تمر هندی و بعد از تنقیه بلیله بلیله املیه
زرکی بپول سوده طلا کند دیگر به باکلیان یکدام مرداسنگ چار
ماشه موم کافوری نیم توله موم را با به یکدا ازند و از پارچه صاف کرده
مردار سنک سوده اندک اندک در وی ریزند و حل کنند تا مرهم شود
طلا کنند دیگر مازو سوده با شهد بر لب طلا کنند و ناف و مقعد روغن
بادام یا پسته چرب کنند دیگر اگر ورم گرم باشد اسبغول در سرکه تر کرده
بر لب گذارند دیگر اگر سرد باشد صدوار و رسوت باب سائیده بحکم

ضماد کند فصل نهم در اجهر یعنی خشونت و شقشق زبان و این علتیست
کردد کهن میشود چون زود علاج نشود مهلک است علاج چون زبان
انقدر کرد که بیرون نتوان خورد وارد جو بسا بیده القدر که از
دو انکشت ابد و قدری آب که مضمضه توان کرد پخته سه
مضمضه کند در روزی سه مرتبه بدین طریق این عمل نماید تا سه
روز از گوشت و روغن اجتناب نماید و در اثنا مضمضه قدری
مرو برد و بعد اخشکه و حبوات و نخودی بجای بلد و از بلدن انفع بیشتر
کفته دیگر مردار سنگ رسوت هر دو برابر باب سوده بر زبان
بمالد و لعاب اندازد دیگر شیره دو لیمون کاغذی نبات القدر
که شیرین شود داخل کرده هر لحظه در دهن دارد و همچنین بلیدن
لیمون با فلفل کرد فصل دهم در ثقل اللسان یعنی گرانی
زبان که سخن بدشواری گوید علاج خردل دو درم و ربع ان جگو
در یک پیاله آب جوشانده تا نیم اید یک قاشق سرکه اضافه سوده
زبان زبان نیم گرم غرغره کند غذا شوربا که گوشت بچه باب نخود
و دارچینی و زعفران نماید دیگر برگ چینه بخدام برگ حسبلی
ده درم در هشت دام سرکه جوشانند چون نیم اید پخته غرغره

کند

کند دیگر نوسادر خردل فلفلین برابر سوده بر زبان بمالد و لعاب سرد به
اماس و بستکی زبان دفع شود دیگر کوتهه زنجبیل بج دار فلفل شونیز
احمود و ملهتی نمک سنک هر یک چار درم سوده بخته هر روز یک درم
با دو درم روغن کاو امیخته بخورد تا مدت هفته از زشتی و بادی پرهیز
کنند بستگی و کرفتگی زبان که از فالج و لقوه و مانند این بود نافع است
فصل یازدهم در عظم اللسان یعنی بزرگ شدن زبان فصد
از هر دو دست کنند و نوسادر و سرکه یکجا کرده بمالد دیگر شوره و نمک
جرجره را در عرق کوکرد چند ستقه دید بعد از ان قدری بر زبان بمالد
دیگر لعاب مینهی و تخم کتان و آب الخمر جوشانیده با روغن کاو
بهم سوده مضمضه کنند فصل دوازدهم در ترقیدگی زبان علاج
اگر از ماده گرم و خشک باشد کتیرا و سپستان برابر کوفته در دهن دارد
و لعاب اسپغول کوفته جرعه جرعه بیاشامد غذا اسفناج نیم برشت
دارچینهای خشک پرهیز نماید دیگر زنجبیل فلفل دار فلفل کمیله
جترک برابر کوفته جوشانده یا غلوله بسته در دهان دارد دفعته
مداومت نماید زبان بر آمده یعنی جنبی و همه جراحتهای زبان دفع
شود دیگر پوست درخت کولر کاریه ساخته کهنه بیار و شهد بر یک

دو درم در وانداخته مضمضه کند سوختگی هر قسم زبان دفع شود دیگر
کتیرا ساییده بر زبان بپاشد دیگر لعاب اسبغول با شیره خرفه مضمضه
کند خشکی زبان دفع شود فصل سیزدهم در نفث الدم یعنی
خون رفتن از دهن و این علت از لثه و گلو و ریه و شکم و دماغ
می شود علامت آنچه از دماغ باشد ثقل سر و دماغ فرود آید و آنچه
از ریه باشد سرخ بر آید کفلایی رنگ بود و از شکم سرخ و سخت سیاه
بر آید و باقی و از گلو به سحج و از لثه نفث علاج آنچه از لثه باشد
یعنی گوشت بیخ دندان گلنار کشنیز صندل سفید و سنج اندر جو بلهیتی برابر
سوده دو درم شهد بمالد دیگر طباشیر سفید سوده بمالد دیگر آنچه از
گلو و ریه باشد خوردن ترب هر قدر که تواند بسیار مفید است دیگر
آنچه از گلو و ریه و شکم باشد انار آبدار کلان خام با پوست و تخم
یک عدد کوفته آب او بگیرد و بیخماشه نبات انداخته صبح و شام تا دو
هفته اگر انار بهم نرسد برگ انار یکدرم با آب ساییده و صاف کرده
بیخماشه نبات انداخته بخورد و اگر انار خام نباشد پخته نیز مفید است
ذات الجنب را نیز دیگر آنچه از قی آید لاکهه خام گلنار ماشه تا چار ماشه
سحق کرده در شیره برگ بانسه که همدام باشد چار ماشه عسل آمیخته

ناشتا

ناشتا بخورد اگر مزاج گرمی باشد بدل عسل نبات داخل کند دیگر
موی زیر باد انگوفته خوردن نافع است دیگر زیره با نمک خاییدن دافع
سیلان لعاب است از دهن دیگر همه اقسام را نافع است گل ارمنی
کهربا طباشیر اقاقیا ماهیلی سول کهربا اوست عصاره لحیه التیس
کتیرا صمغ عربی نشاسته الخبار از هر یک دو درم همه را کوفته و بیخته با آب
خرفه بوزن شش درم رعیت کند دیگر برگ بانسه اگر خشک باشد
با شهد هم تولی بخورد در شیره او بکیتولی باشد دیگر گل ملتانی صمغ عربی برابر
سفوف ساخته بقدر دو درم بخورد دیگر سنج یکدرم دانه لاچی
دو درم بکرسته درم صندل چار درم کهربا پنجدرم طباشیر شش درم
اصل السوس هفت درم مغز تخم خرفه هشت درم املهٔ نه درم سنبل ده
درم قند سفید پنجاه درم همه را کوفته و بیخته بدارد و بقدر چار درم
با شیره تخم خیارین بخورند دیگر کندر سه درم خون سیاوشان سه درم
و نیم کهربا پنجدرم شادنج کل مختوم هر یک ده درم کوفته و بیخته با آب
سرشته اقراص سازند هر روز چار درم با بیست درم آب انار با لیمون
بخورد همه انواع خون رفتن از دهن باز دارد فصل چهاردهم در بخر
یعنی گنده دهنی علاج مصطکی و سعد و کبابه چو بوا لسا سه عود

برابر سوده باب تقدر نخود حب بندد و در سایه خشک کرده یکی در دهن
دارد دیگر مشک یکجزو و کافور دو جزو و جوهر لوبان چار جزو باب بوزن
یک اسفرج حب بندد یکی بوقت صبح در دهن دارد و یکی بوقت شام دیگر
مضمضه با نمک آب نافع است آب رفتن از دهن باز دارد دیگر
و همامه رخلیل کا مهل تیرج زیره سفید برابر کوفته بیخته یکدرم
باب بخورد و مداومت نماید آب دهن و درد دندان را نافع است
فصل یازدهم در خناق یعنی آماس گلو و این علت از باد و بلغم و از خون
و صفرا بهم رسد درد آماس بحدی بود که گذر آب و نفس باز گیرد
و اگر علامت خون ظاهر شود فصد قیفال از هر دو دست کنند یا بر جانب
گردن یا ساق یا حجامت کردن و خون راندن است بگیرند تا ضعف
شود و بعده طبع را مطبوخ هلیله و خیار چنبر نرم کنند که نسخه آن در
مرکبات نوشته می شود دیگر از بیرون کافور با آب هلیله یا هلیله تر
بند سازند و تر دارند دیگر غرغره شربت عناب و رب توت
نفع تمام دارد دیگر اگر از بلغم و باد باشد هیچ علامت خناق گرم
نباشد علاج دار فلفل سندهی جرک قسط زیره سفید تیرج
قرنفل برابر سوده و بعسل آمیخته دو درم بخورد آماس که در گلو

و بستگی

و بستگی آواز دفع شود دیگر آلی گر اسفند دران جوشانیده باشند غرغره
کنند و چون تشنه شود آب انجیر جوشانیده بجای آب بنوشانند دیگر
حب الشفا در دهن دارند و لعاب آن فرو برند فصل دوازدهم در ذبحه
یعنی خفه شدن حلق مخوف است علامت آنست که هیچ بگلو فرو نتوان
برد و اگر جهد کنند خون از بینی بر آید و حرف نتواند گفت و چشم
فرو رود و از رنگ گوش تا گوش دیگر آماس سرخ شکل هلال
عارض شود و ضیق نفس با علامات حرارت اگر از خون باشد سرخی
رنگ آماس و اگر از بلغم بود سفیدی آماس است و ضیق نفس و سردی
ملمس علاج هر بو چه خون بگیرند یا فصد قیفال نمایند و از کشکاب
و آب اسبغول و نیلوفر و با روغن بادام غرغره کنند و بلغمی را ملین
طبیعت و بعد از ان غرغره باب کامه و عاقر قرحا کنند و غذا
نخود آب و ماش مقشر و شوربای مرغ و از علامات ردیه آن است
اگر دیوچه بچسبانند همه بمیرند و خون را نخورند فصل سیزدهم در بحة
الصوت یعنی گستگی آواز علاج بیخ کسوندی سه چهار سال که در زیر
زمین باشد شب در دهن دارد دیگر هلیله نمک سنگ دار فلفل
برابر کوفته و بیخته بسرشته بعسل یک هفته تا دو هفته بخورند آواز

نیز صاف کند دیگر حب النبات سنبل فلفلین هر یک نانگخواه زیره حبش
لوچن چینه همه برابر و قندی تخم ترنج آتش کرده سیاه شود و برابر دوا قند
سیاه آمیخته حبها سازند و دو درم بخورند و پس لوچن دنش غلیظ
بلغم و بی رغبتی طعام را نیز نافع است دیگر بلیله نمک سنگ بلیل دراز
سوده با دوغ بخورند یا با سرکه هندی دیگر اگر از خشکی و گرمی باشد
مسکه با نبات خوردن مفید است فصل سیزدهم در قرحة الحلق
یعنی ریش گلو علامات ان درد و خروج [illegible] علاج سرگین
کبوتر قافله برابر سوده از هر یک درمی دو درم با آب سرد بخورد دیگر
فلفلین هر یک درمی جو کهار بار دان از هر یک دو درم سوده با آب حب
ساخته در دهن دارد فصل نوزدهم در خنازیر و غدد که در خارج
گلو پیدا می شود و گداختن آن دشوار میشود اگر در بدن حصول
مختلفه بسیار باشند فصد قیفال کنند و مسهل دهند دیگر برج پوست
درخت کچنال سعد بوزن برابر سوده پخته دو درم با نمک هر روز بخورد
دیگر در استخوان خرما و هسته تمر هندی برابر سائیده قدری زعفران
انداخته طلا نمایند دیگر عقرب پنجاه عدد در یک آثار روغن کنجد و
یک آثار آب انداخته بپزند چون آب سوخته شود روغن صاف

گردن

نموده

نموده نگاهدارند و بر خنازیر پنبه تر نموده بگذارند دیگر حب سرخ با گمیز
گاو سوده طلا کنند تا یک دو هفته دیگر برگ کسوره سوده بر خنازیر
پخته تا ده روز بندند دیگر بلهل با آتش گرده بر مرض طلا کنند دیگر
کور موش را بکشند و پوست دور کنند و در روغن کنجد بزنند چون پخته
شود روغن صاف کرده طلا کنند و استعمال هندی بهترین علاج
است دیگر هندی نیم دام با آب بخورد و تا یک ماه مداومت کند و یا
خشک هندی را شب در آب تر کنند و صباح اندکی حرکت داده
آب را از پارچه گذرانیده بخورند و بران مداومت کنند دیگر پشک
بز کوفته به عسل آمیخته ضماد کنند طلای خون را هو نیز نافع است
باب ششم در امراض صدر یعنی بیماریهای سینه مشتمل بر نه فصل
فصل اول در سعال یعنی سرفه و ان علتی است مخصوص شش
و انواع او بسیار است از بلغم و صفرا و خون و باد و دق پیدا می
شود اما علاج سرفه تر مطبوخ زوفا نافع است دیگر گل حکان
خرما منقه بلیل دراز مرچ از هر یک نیم درم همه را کوفته و بیخته
حبها سازد بوزن یک تولگی یکی صبح یکی شام بخورند دیگر دار فلفل
تنباکو سوختی از هر یک درمی مویز منقی دو درم ادویه کوفته بیخته

دیگری در شب درد هم دارد عجب النفع است اشتهای طعام را نیز نافع است

با منقی سحق بلیغ نموده باشند ادرک سوده حب ها سازد و بقدر دانه
سرشف حوراک دو حب یکی را دوباره کرده بخورد دیگر سحق نوشته
نمک لاهوری دار فلفل مرچ هر چهار مساوی کوفته و بیخته نگاه دارد
هرگاه سرد شود قدری در دهن کنند و برای طفل و جوان که از
بلغم باشد نافع است دیگر دار فلفل پوست بلیله زنجبیل وزن برابر
قند سیاه برابر ادویه آمیخته حب ها بندد هر حب بوزن نخود ام یکی صبح
و یکی شام بخورد دیگر از مجربات علی خان مغز تخم کوچ زنجبیل
مرچ سیاه نمک سنگ با آب ادرک سائیده بقدر نخود حب
بسته جارنج گولی صبح و شام باستعمال آرند دیگر جو سوخته
با وانار نمک سنگ نیم باو هر دو را باهم سائیده نگاه دارد
و وقتی که سعال برخیزد دو سه انگشت گرفته بلیسد مجرب است دیگر
رب السوس فلفل گرد آخر برابر بقدر نخود با آب حب ها سازد و
در دهن دارد و هر روز پنج شش مرتبه سبکی او از آن نافع است
دیگر برگ آکه یکصد عدد نمک کهاری یک آثار در دیگ گلی
با نمک ته به ته بچیند و سر دیگ محکم کنند و بحیث آتش کنند تا
خاکستر شود برای سرفه و سعال نیز نافع است دو ماشه بخورد

دیگر برگ

دیگر برگ آکه پخته یک فلفل گرد ده عدد بهم سائیده بقدر کنار خورد
حب بندد و یک حب بخورد دیگر گل آکه تازه ناشکفته مرچ وزن
برابر اول مرچ را سائیده همراه گل مذکور سحق بلیغ کرده حب بندد
بقدر فلفل و در وقت صبح و شام بخورد اشتها نیز افزاید علاج دم
سرخ صاف کند در منفعه بلیله یعنی سلارس وزن برابر مقدار
نخود حب بندد وقت خواب یکی فرو برد برای ضیق النفس هم
نفع دارد دیگر جهت انواع سرفه سیماب یکدرم گوگرد دو درم
هر دو را اصلایه کنند تا سیاه شود دار فلفل سه درم پوست بلیله زرد
چهار درم بلیله نخدرم برگ تافته شش درم بهار یکی هفت درم
همه را کوفته با سیماب مقتول مذکور یکجا کرده از آب جوشانده
پوست مغیلان که غلیظ شده باشد حب و یک حب دیده خشک
کرده باشد معجون کنند یکدرم صبح و یکی درم شام بخورد دیگر دافع
ضیق النفس سرفه هر قسم فلفل پوست بلیله قرنفل از یک یکدرم
کتهه سفید نه درم در آب جوشانده پوست مغیلان بقدر نخود
حب ها بندد دیگر سفوف پوست مغیلان دوازده درم کتهه سفید
قسم اول نخدرم ملهتی سه درم الائچی خورد یکدرم قرنفل یکدرم

صمغ عربی سه درم ادویه کوفته بیخته صمغ مذکور را در آب حل کرده ادویه بران
خمیر نمایند و بقدر نخود حب بندند دیگر بلیل کرد سه درم بلیله دار ارشش درم
انار دانه دوازده درم قند سیاه بیست و چهار درم جو کیهار یک و نیم درم
حمله آس کرده با قند کهنه مذکور آمیخته غلوله ها بندند بوزن یک درم هر روز
یکی بخورد سرفه قوی که از سرفیدن قی آرد دفع شود دیگر برای
سرفه کهنه بلغمی که سینه از ان خرخره کند برتال باریک باید و
از سینه فتیلها سازد و هر فتیله را با ان آلوده کرده بروغن گاو تر بوده
و با چوب او تخته در جای دود چنانچه شوربا تهی یک سفیده بدارد
بعده اندکی ازین بعینه در حلیم داشته دود بکشد دیگر قرنفل جوز بوا
بلیل کرد از هر یک شش درم زنجبیل چهل و هشت درم یکجا کرده باریک
آس کند و بوزن همه ادویه نبات اضافه و از معجون ساخته یا هفت ماشه
بخورد سه وی رغبتی طعام را نافع است دیگر برای سرفه خشک
که از گرمی پیدا شود میانه دو شانه جایی که دست مریض رسد
از سه تا پنج زلو بقدر قوت خون بگیرد و بعد از سه روز فلفل جوز
بویه زرد چوبه شهد خورد یا گره زرد چوبه را در آتش بریان کرده بنمک
خوردن دهد نفع کلی دارد دیگر کافور یک درم زعفران تخم کدو

تخم

تخم خیارین از هر یک نیم درم عسل یکدام آمیخته از یک ماشه تا چهار ماشه
بخورد دیگر اگر سرفه خون و تب داشته باشد گلوی نیم درم برگ ماسه
چهار درم سرد وراد چهار گاو زبان یعنی بنی دو دام انداخته
بجوشانند چون یک کاسه بماند صاف کرده یک ماشه دار فلفل و بلد آرام
شهد بار کرده ناشتا بخورد تب دق و خون و سرفه و سوزش سینه
دفع گردد دیگر حب های دافع سرفه و ضیق النفس ادویه عدیم المثال
مرچ پوست بلیله قرنفل بوزن یکدام کتهه سفید سه چند بر سه اجزا کوفته
بیخته در آب جوشانده پوست ببول بقدر نخود حب بندند دیگر سرفه
کهنه را از هر ماده که باشد از تجارب ابن بیطار مغز بهدانه دو درم
مغز تخم کدو هفت عدد هر دو را در هاون کوفته در ظرف نقره یا
در ظرف مس قلعی دار بجوشانند نیم توله نبات ممزوج کرده
وقت خواب بخورد و بالای ان آب بخورد غذا جوشانده عدس
در شیر و همین قدر و همین دستور وقت صبح دیگر مسکه گاو و نبات
آمیخته بخورد دیگر حب السعال صمغ عربی کتیرا بیخ مهک ناشسته
مغز تخم کدو رب السوس شکر سفید از هر یک درمی مویز منقی
سه درم بلعاب بهدانه بوزن یک درم حب کنند و یکی در دهن دارد

دیگر رب السوس کتیرا صمغ عربی افیون نشاسته همه برابر سوده بیخته باب
مقدار نخود حب سازند و وقت خواب یکی بخورد دیگر اگر ضیق النفس از نزله
و زکام باشد سونتهه مرچ پرکلان املهٔ چینیه هر یک یکدام نالکیسر کاکرا
سنگی هر یک دو دام سوده نموده شکر چینی برابر همه بوزن یکدام
باب گرم بخورند و مغز تخم مولسری باب ساییده گاه گاهی ناس بکشند
و تا چهل روز لازم دارند نزله و زکام و ضیق النفس را دافع است دیگر
برای سرفه و نزله و سرفهٔ خشک مفید [illegible] پوست خشخاش تخم خطمی
از هر یک نیم دام اصل السوس یکدام تخم خشخاش نیم دام صمغ عربی
کتیرا از هر یک دو درمی درسی دام آب جوشانیده تا ده دام آب بماند
صاف کرده ده دام قند سفید انداخته بقوام آرند و از نیم دام تا
یکنیم دام بگلاب یا آب حل کرده بخورند فصل دوم در ضیق النفس
یعنی تنگی دم روغن گاو و شهد آمیخته از هر یک یکدام بخورد و قلع ماده
بلغم رقیق و غلیظ می کند دیگر گرفتن خون میان دو شانه جایی
که دست مریض رسد شاخ دیوچه منفعت عظیم بخشد دیگر مساک
بهتوه که در کتب یونان سرمق و قطف می نویسند جوشانیده
بی نمک هر قدر که تواند بخورد تا بیست و یکروز دیگر قند سیاه کهنه

دروغن

در روغن تلخ از هر یک یکدام حب و یکروز بخورد دیگر درخت کتانی خورد
با برگ و گل و بیخ گرفته قطرکرده وزن کند و نصف وزن او نمک سیاه
گرفته هر دو را بسوزد تا که سیاه شود هر دو را ساییده نگاه دارد و از یکماشه
گرفته در برگ تنبول انداخته ناهار بخورد مجرب است دیگر سهاگه سلفه
بریان کرده مرچ برابر ساییده و یکماشه باب گرم بخورد بوقت صبح
اگر با شیره کنوار حبها سازند و دو سه حب باب گرم بخورد نفع بیشتر
کند دیگر سفوف [illegible] که در آرد گرفته بخته باشند سه دام سفوف
روغهای خشک یکنیم دام سفوف بوده نیم یکنیم دام سفوف گل
گلاب یکنیم دام شهد بیست و هفت دام اجزا در شهد معجون نمایند
و از یکدام تا سه دام نفع تمام دارد دیگر بول سرخ بقدر نخود فرو برد
همچنین بقدر دو نخود با [illegible] صبر سقوطری خوردن نافع است دیگر
اگر ضیق النفس از نزله باشد و بعد زکام خارش گلو عارض شود
باید که تدبیر نزله بکار دارند از غرغره و شربت خشخاش و غیره چوب
الشفا و یا معجون حافظ الصحت بقدر نخود بوقت خواب بخورد
دیگر پوست بلیله سحاقه با زباده نهجی که شیخ نصیر الدین دهلوی
ترتیب خوردن آن تا یک سال نوشته بخورد برای نزله و اکثر

امراض نافع است **فصل سوم در دمه** هندی ذبه گویند اگر طفل ماه باشد
بنجال خروس یک سرخ و برای جوان دو سرخ در شیره پان سفید
گریخته باشند سحق کرده بدهند **دیگر** برای دفع دمه طفل یک ساله مجرب
است **دیگر** چهار سرخ تخم تاین بهل باب سحق نمایند سحق بلیغ تا چهار
کهری با لکه بلبلاس و نیم گرم کرده بدهند تا سه روز بنوشانند **دیگر**
گل معصفر که در هندوی کوسنبهه گویند یک ماشه در دو دام بول
طفل جوشانیده تا ربع بماند صاف نموده طفل را اگر یکساله باشد
بنوشانند و خورد و کلان را ازین قیاس کم و زیاده کنند **دیگر** سلاجیت
یکسرخ در بول همان طفل حل کرده و شیر گرم نموده بدهند و یک سرخ
سلاجیت در بول سوده در ناف طلا کنند تا یک هفته ازین عادت
دمه طفل دفع می شود **دیگر** توتیا [illegible] و با آب سحق بلیغ نموده
حب بقدر کاورس یعنی بمقدار چینه سند دو در شیر مادر بدهند تا سه روز
دیگر کاوزبان بقدر دال نخود اجوائن قرنفل همان وزن مشک
بوزن عدس بدهند دمه دفع شود **فصل چهارم در ربو** و آن مرض
مخوف است علامت آن اختلاج حرکت کند یا باده رود نفس تنگ گردد
و خرخره سینه و سرفه و تعب بهم رسد **علاج** آن ملهتی سه درم

کاوزبان

کاوزبان برسیاوشان یعنی سنبل جابی از هر یک دو درم انجیر ده عدد
سپستان پانزده عدد مویز منقی سه درم در ده خند آب بجوشانند
تا ثلث بماند صاف کرده بنوشند **دیگر** سیاه دانه دو درم کوفته بعسل
آمیخته بخورد **دیگر** شراب زوفا و سکنجبین عنصلی لعوق کردن نیز
نافع است و بعضی داغ نیز گفته اند **فصل پنجم در ذات الریه** و آن
اماسی بود که در شش پیدا آید مخوف است علامتش تنگی نفس بدان
گونه بود که گوئی خفه [illegible] شود و چهره سرخ و تب محرقه و درد سینه
و تشنگی و اشتیاق هوای خنک و سرفه سخت و ورم اجفان
علاج اگر سبب خون بود اول روز یا سوم فصد الکحل یا باسلیق
کند و جلاب از نیلوفر و بنفشه و تخم خطمی و خیارین از هر یک سه درم
عناب بیست عدد سپستان سی عدد مویز منقی نخود برسیاوشان
دو درم جو مقشر بملوخیه ده درم در یک نیم سیر آب جوشانیده آب
بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده نگاه دارد و تا سه ثلثی از
پانجدرم مربای بنفشه که مثل گلقند میسازند یا بوزن مذکور روغن
بنفشه بادام یا روغن بادام ساده آمیخته میل نمایند و شربت
شربت بنفشه و لعاب بهی دانه تناول کنند **دیگر** آرد جو باب

راسن یعنی جنبت نسرشتند و برشش ضماد نمایند دیگر اصل السوس یعنی بیلهتی
تراشیده و نیم کوفته چهل دام مغز خیار چنبر مویز منقی از یک ده درم سوای
خیار چنبر در هفت سیر آثار شاهجهانی آب بجوشانند چون ربع بماند
خیار چنبر بمالند و صاف کرده از یک نیم دام تا دو دام بخورند طریق
آب جو آن است که جو مقشر دو آثار شاهجهانی آب خالص پانزده آثار
بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده بکنند غذا کشکاب جو با سفید
و نیلوفر و عناب و شکر و روغن بادام و [illegible] گندم حریره کنند و مزور
با لک و خبازی تناول کنند و از حرکت سخت و شراب و غذای شور
و از برهنه کردن سر پرهیز نمایند و چون مفته بگذرد رده میشود منفجر
میشود پس باید که هر روز معالج آن بردارند فصل ششم در سل
یعنی ریش شش مخوف است حدوث این علت از ماده تیز
و غلیظ بود بسبب نزلد دماغ یا از سرفه کهنه و یا نفث الدم و گاه از
انتقال ذات الریه و ذات الجنب میشود علامات آن سوزش بسیار
سرفه و با او خون و نم برآید و تب و سرفه تیز و سرخی رخساره و قلت
اشتها و تواتر نبض و کثرت اشتیاق بهوای خنک و عرق در
ریم و بلغم آن است که آنچه بسرفه آید بر آتش اندازند اگر بوی دهد

ایم

ریم است و الا بلغم و چون در آب اندازد و ساعتی بگذارد و در آب فرو
نشیند ریم است و الا بلغم و در آخر مرض کجی ناخن و آماس پا پیدا میشود
علاج شیره برگ پان سه نیم دام با بلکوله نبات خوردن نافع است اگر
حرارت قوی باشند برگ پان سه دو دام درسی و دو دام آب بجوشانند
تا چار دام آب بماند صاف کرده نیم دام عسل آمیخته بخورد دیگر خشخاش
سفید ده درم طباشیر سفید نشاسته کتیرا صمغ عربی از هر یک سه درم تخم خرفه
تخم خطمی تخم خبازی از هر یک پنج درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین بهدانه
از هر یک هفت درم سرطان محرق پانزده درم کافور یک درم سفوف
ساخته از دو درم تا سه درم با نیم تولیه شربت خشخاش که با آب
کلاب حل کرده ناشتا بخورند و اگر در نفث خون ظاهر نشود سرطان
داخل بکنند طریق سوختن سرطان است که دیگی مس سرخ بر آتش
نهند و سرطان زنده دران گذارند و آتش برافروزند تا خاکستر
شود و باید که در ماه شعبان بود که آفتاب در اسد باشد و قمر بر ده
گذشته دیگر شیر زن تشنه شکر تری با روغن بادام حریره کرده
بخورد دیگر بقول شیخ بوعلی با بان کلقند خوردن نعات مفید
است دیگر برای سرفه دق و سل قرص کافور خوردن منفعت عظیم دارد

وطلای کشنیز تر **نسخه** قرص کافور مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کاهی
از هر یک هفت درم ورق گل ورب السوس طباشیر از هر یک سه درم
صمغ عربی صندل سفید دانه سته از هر یک دو درم بادیان و کافور
از هر یک دو درمی همه را کوفته و بیخته و بلعاب اسپغول سرشته قرصها
کنند هر صباح یک مثقال در نیم پیاله شیره خرفه که بقند شیرین کرده
باشند حلکرده بیاشامند **دیگر** شیر خر به بهی که در دق نوشته می شود
و شیر بز بهی نوشیدن نافع است و در ادویه که شیر داده شود
ناشتا خواهند داد ترشی و ماهی نخورند **دیگر** باقلا یازده درم نشاسته
صمغ عربی مغز تخم خیارین و مغز تخم خیار از هر یک هفت درم رب السوس
بیست درم خشخاش سفید مغز بادام مقشر بهدانه هر یک ده درم باریک
سوده هر روز دو درم با آب خورند سر و سینه را از باده ریخته پاک
سازد و دو مثقالی خلطی تخم کدو مقشر هفت درم تخم کتان طباشیر مغز
بهدانه از هر یک دو درم درین ترکیب نیز داخل مینماید و پرهیز از
اغذیه غلیظه شور و حریف و تخم شیرین و محنت و غضب در ریاضت
و استفراغ و جماع و حمام و سر برهنه گردن و آب سرد نوشیدن
لازم دانند **دیگر** سرشیر ماهی که اکثر از سر او ساخته باشند چهار

ماش

شفاخانی

باشد در باوانار آب گرم نموده چون منحل شود دو دام نبات و دو دام
کلات داخل نموده صاف کرده در تمام روز بجرع نمایند و قند و انار
بکلات بقوام آورده وزن دو دام بوقت صبح و شام و با طعام هر گاه
که خواهش باشد نوشند و قرص کافور نیز لازم دانند و هر گاه که خواهش
باشد بنوشند و قرص کافور و هر گاه که گرسنگی ظاهر شود آب جو
صاف با نبات رغبت نمایند بسیار مجرب است **فصل هفتم در ذات الجنب**
مخوف است آماس باشد در پرده پهلو خاصه در پهلوی چپ و آنرا
شوصه نیز گویند علامات آن تب و سرفه و ضیق النفس و درد ناخن
و خله در پهلو و حدوث این علت از بلغم بود و از خون و صفرا **علاج**
دموی و صفراوی فصد باسلیق است از آن رو تا سبو از جانب
مخالف و بعد ازین از طرف موافق **دیگر** بلهیتی مقشر از هر یک
دو درم نشاسته کتیرا تخم خطمی بادیان از هر یک سه درم جمله بکوبند
و بلعاب تخم کتان و اسپغول سرشته اقراص سازند و هر روز دو درم
بخورند **دیگر** شیره انار خام درین باب بسیار مفید است در نفث الدم
گفته شد **دیگر** اگر صفراوی باشد شربت دینار چند دام شربت بنفشه
با نیلوفر یکدام در دو دام عرق کاسنی حل کرده بدهد و اگر بلغمی بود

شربت دینار یکدام شربت زوفا یکدام در سه دام عرق بادیان حل کرده بدهند
دیگر بهدانه از سه ماشه تا شش ماشه در آب لعاب بر آورده و یک ماشه
ریوند سوده در ان حل کرده بخورانند دیگر فصد اسلیم دست چپ هم
نافع است پرهیز از آب سرد و هوای خنک و ترشی لازم دانند مگر آنکه
اگر نفث و سرفه و تنخنخ سیاه بر آید یا از غلط رقیق گر آید یا پهلو خوانند
کرد ایند الاند شواری این جمله از علامات ردیه است فصل هشتم
در برسام مرض مخوف است و برسام آماس است سبب آن ماده بود
که در پرده سینه ریزد و موجب ورم شود علامات آن تب و تنگی نفس
و تواتر آن و سرفه خشک و درد سینه و کشیدگی نرم شکم از طرف
بالا و اختلاط ذهن و چون علت قوی شود بیداری و خشکی
دهن عارض گردد و فرق در سرسام و برسام آن است که در سرسام
اختلاط اول اختلاط عقل شود و در برسام آخر مرض و گاه باشد
که با آخر علت سلیم العقل بود و در سرسام ثقل و تواتر نفس و کشیدگی
چشم بطرف بالا باشد علاج بعد فصد باسلیق اگر سرفه باشد
شربت خشخاش از یکدام تا یکدام در شیره خرفه حل کرده بدهند
و یا شربت بنفشه یا عناب از یکدام تا سه دام در ماء الشعیر یعنی آب جو

سوده تر

حل

حل نموده بخورند و اگر سرفه نباشد شربت تمر هندی یا سکنجبین ساده از یکنیم
دام تا دو نیم دام در آب حل کرده بدهند و اگر در طبیعت قبض باشد
فلوس خیار چنبر از دو توله تا دو دام در آب یا در شربتهای مذکور حل کرده
بدهند تا تلیین شود دیگر تدبیر سرسام بکار دارند اگر در آغاز علاج کنند شود
و در برسام لازم است دیگر و اگر ماده بلغمی باشد استفراغ کردن بدو درم
حب قوقی و یک درم نمک سنگ دیگر گوشت یک فاخته بکوبند بعده زیره
و دلان خورده یعنی تخم سوده تخم کدو تخم تربزه تخم معصفر از هر یک درم
جوشانیده و صاف کرده بخورند و روزی چند تواتر نمایند
عقل بجا آید و تن را قوت دهد و باه افزاید فصل نهم در وجع
الصدر یعنی درد سینه اگر از سردی باشد علامات آن شدت درد
در سردی و از اشیای سرد است علاج زیره سفید صمغ عربی دارچینی
زعفران افیون برابر سوده بعسل امیخته بقدر [illegible] طبیعت بدهند
دیگر برای درد سینه و پهلو بیخ کتانی کلو نخل بیخ سداب الخ هر یک درمی
جوکوب کرده در چهار سکوره آب جوش دهند تا چهارم حصه بماند
سه روز بهمین دستور شیر گرم بخورد دیگر معجون صحت از یکنیم ماشه
تا دو ماشه بخورد و اگر از گرمی باشد ضد علامت سردی است

خشخاش تخم خرفه از هر یک نیم درم زیر ابر برده شکر سفید آمیخته بخورد
دیگر دو دانگ و نیم باشد قند سیاه نخاشه کوفته و بیخته علی الصباح
فرو برد روز اول در دو فرو شده باب پنجم در امراض دل
مشتمل بر چهار فصل فصل اول در خفقان یعنی تپاک دل
مخوف نیست اگر از گرمی باشد علامت آن سوزش سینه و تشنگی و
شدت آزار گرمی اگر در بماند منجر بغشی شود علاج چون سن و زمان
موافق باشد فصد باسلیق از دست راست مناسب بود
و تلیین طبع باب شیر دکل سرخ و بادیان و خیار چنبر دیگر زیره
سفید کوفته نیم درم در شب آب تر کرده صباح شیره آن کشیده
و صاف کرده با نیم دام نبات بخورد دیگر مروارید ناسفته یکدرم
با چهار و نیم درم شکر کاو یک سفته بخورد دیگر شربت صندل یکدام
در دو سه دام گلاب حل نموده بخورد دیگر پوست هلیله کابلی نبات
هر یک دو درم نبات سوده بخورد دیگر اگر از بلغم باشد ضد علامت
گرمی است و احساس نماید صاحب او و داند گویا دل در میان
آب است علاج قرنفل دارچینی بسباسه خولنجان مشک برابر
سوده دو ماشه بشهد بلیسد و علامت در سوداوی فساد

فکر

فکر و فزع و تب‌ها مثل مالیخولیا و خشکی بدن و غیره علاج مصطکی دارچینی
قرنفل سنبل کبابه سپستان جوزبوا قاقله فلفل گرد ادخر سعد پوست
ترنج عود خام تخم بادرنگ تخم شبت تخم مرزنگوش دارفلفل از هر یک
دو درم اسد کهربا مروارید ناسفته ابریشم مقرض بهمنین سادج
هندی از هر یک دو و دو درم و نیم مشک نیم درم همه را سوده بعسل هلیله
پرورده سرشته و هر روز یکدرم بخورد دیگر شربت گاوزبان از
یکدام تا دو دام در قدری گلاب حل کرده بخورد صفراوی را
نافع است دیگر برای جمیع اقسام خاصه برای رطوبت و سودا
گاوزبان یکدام قرنفل نخاشه درمی و نیم دام گلاب در ظرف
نقره بجوشانند چون یازده دام بماند صاف کرده در شیشه
نگاه دارد و یکدام صبح و یکدام شام شیر گرم بخورد و بعد از هیچ گهری
قدری شیر تازه گاو تازه بخورد دیگر برای جمیع اقسام ریوند باب
سوده میانه دو شانه رطل یک و حب طلا کنند از بهترین
معالجات است و ریوند خطائی قوی تر است دیگر برای
خفقان و ضعف دل مدام خوردن آب آهن تاب مفید
است بخصوص که ثلث آب بسوزد و از اغذیه غلیظه و مولد سودا

و بخارات و خوف و غم و غصه و مشقت پرهیز کنند فصل دوم در ضعف
القلب یعنی سستی دل مفرح القلوب و دواء المسک موافق
مزاج معتدل است و نسخه آن در آخر رساله علیحده در مرکبات
نوشته می شود دیگر مربای آمله با نقره است بسیار معتدل است و حب
برهمی درین باب دخلی تمام دارد و نسخه آن در مرکبات نوشته میشود
و آنچه در خفقان گفته شد بکار دارند فصل سوم در غشی یعنی
بیهوشی و آن حالتی است که اطراف یعنی دست و پا سرد شود
و دم سست و کوتاه رود و چهره زرد گردد و عرق سرد آید و گاه در
گوش بانگ زنند چنان بشنود که گویی از پس دیوار یا دور صدا
می شنود و انواع است از سردی و گرمی و امتلاء مفرط و اخلاط
فاسد و افراط استفراغ و از هر سته خلط می شود علامات
هر واحد ظاهر است علاج فلفل گرد باریک سوده خام بر نموده
بما سوره در بینی دمند دیگر پاره صاف چار پهلوی گوگرد صاف
دو پهلوی هر دو ساییده از آتش گداخته از چوب بید تحریک
حرکت کنند که مثل خاکستر گشته شود و سیماب چهار تانک گوگرد
چهار تانک کجلی کرده رحبیل با یک خاکستر از نه ابله فلفل
گرد

گرد فلفل دراز از هر واحد سه تانک همه را ساییده از پارچه گذرانیده
بقدر دو سرخ سعوط کند یا بخورد و برای ضیق النفس و فواق و
سردی بدن و هذیان و سبات و غشی و عرق سرد و سبات
و درد سر بلغمی و ریحی و جمیع امراض بلغمی و ریحی را نافع است طریق
صاف کردن گوگرد اول گوگرد در ظرف آهن با روغن گرم گداز کنند
بعد از آن در دیگچه یک سیر شیر انداخته بر دهانه آن پارچه بندد
و بالای آن گوگرد نهاده سر پوش کنند و شیر را جوش دهد الاتش
گوگرد در ظرف شیر جمع آید بعد از آن داخل ترکیب نماید و همچنین
هرتال را اما طریق صاف کردن سرب است که سرب را گداخته
هفت مرتبه در بول گاو و هفت مرتبه در کانجی و هفت مرتبه
در جوشانده کلتهی سرد کنند و طریق صاف کردن گوگرد مشهور
است دیگر بکچهکنی و بهت کتاهی تا سوده سعوط کنند تا عطسه
آید اگر بدین نوع ادویه نیکو نشود و سمول ده درم کاکرا سینگی
بهکر مول کچور اندر جو دبماره پهار بکلی کنگلی کراسته از هر یک درمی
مجموع جوکوب کرده شش درم در سی و دو دام آب بجوشانند
تا چهار دام بماند صاف کرده شیر گرم یک هفته بخورد برای

بهوشی و هزیان و سبات نیز نفع تمام دارد دیگر سیح جوانه دو درم
بلبیل دراز یکماشه در سی و دو دام اب بجوشانند و صاف کرده
بنوشد دیگر جوانه دو درم جوکوب کرده در آب جوشانیده صاف
کرده با نیم تولا روغن گاو بخورد دیگر سحیق بلیله زرد از سوف سندی
بلیله از هر یک دوازده درم قند سیاه کهنه سفید دو درم امیخته علو
باشند و مقدار چهار درم هر روز یکی بخورد و از جمع مخدرات و جماع
و حرکت سخت و غضب و بیداری پرهیز دارد و از اغراض نفسانی
نیز پرهیزد فصل چهارم در وجع الفواد یعنی درد دل خوف است
اگر از گرمی باشد سوزش سینه و کثرت عطش است علاج کشنیز
خشک دو درم گل سرخ طباشیر سفید از هر یک درمی کافور یکماشه
یکجا ساییده و هر روز درمی با دوغ گاو یا با آب بهی بخورد و اگر مزاج
دل مایل سردی و تری باشد ضد علامات گرمی است علاج
اول قی کند باب ترب و شبت و شهد بعده بوزیدن خشک و کهربا
هر یک نیم درم [illegible] الایچی هر یک سه درم کوفته بیخته با [illegible] شربت
بخورد دیگر شاخ اهو را باریک بریده و در اوند نو کرده مهر کنند
و بسوزد و خاکستر آن از یکماشه تا دو ماشه با روغن گاو با

بخورد دافع درد پهلو نیز است دیگر اگر از باد باشد بهکر مولی دو درم
سوهان کرده بعسل امیخته بخورد همه اقسام را نافع است دیگر
قسط شیرین از ماشه تا سه ماشه کوفته بیخته با دو چندان شهد امیخته
بخورد همه اقسام را نافع است باب ششم در امراض معده مشتمل
چهار فصل فصل اول در وجع المعده یعنی درد شکم اگر از گرمی
باشد علامات آن آروغ دود ناک آید و گرسنگی و تشنگی بسیار باشد
علاج گل سرخ یکدرم طباشیر سفید نیم درم مصطکی یکدرم بلیله بلیله
از هر یک سه درم سماق نیم درم هموزن ادویه نبات امیخته از آب
سرد از نیم ماشه تا [illegible] ماشه بخورد دیگر دار فلفل نمک سنگ
بادیان از هر یک چهار درم و نیم پوست بلیله زرد ترید سفید از هر
یک نیم درم کوفته باب لیمون دو [illegible] داده باب تازه
هر روز دو درم فرو برد درد و قبض و نفخ و شکم و سوزاک دفع
شود و اگر از سردی باشد ضد علامت گرمی است علاج نمک
سنگ نمک دریا نمک سوچل بادیان از هر یک پوست بلیله [illegible]
دار فلفل فلفل چوکبار زنجبیل از هر یک چار درم انگوزه بریان
کرده یکدرم همه را اصلایه کرده دو درم صباح و دو درم شام

بخورد تا باد درد و نفخ شکم و خلط دفع شود و معده را قوت دهد و اشتها
آرد فصل دوم در املیت علامات آن درد و نفخ معده و قی و تب و سوزش تشنگی
و سوزش سینه و گلو و بدن و درد سر و دوار و سدر و بی رغبتی طعام
و ناگواری طعام و آروغ ترش و آنچه بقی دفع شود سبز رنگ و زرد
رنگ و یا کبود و سرخ بود و گاه با آن که گوشت دردگشته باشند و جره
دهن تلخ و ترش و عرق و بیهوشی و زردی بدن و سوزش دست
و با خارش و بثورات بدن و گاه خلطی برآید که مخلوط بلغم باشد
و لعاب شیرینی علاج آن ستاور آمله کوفته بیخته شهد و شکر بر
چهار برابر ممزوج کرده بهار ازین بتوان تا نیم دام بخورند بالای آن
آب سرد باشد و ازین املت گر باقی باشند دفع شود و برای
امراض چشم نیز نافع است دیگر مغز تخم نیمبه دانه شکر تری از
هر یک دو درم کوفته آمیخته بخورد دیگر شربت تمر هندی نافع است
دیگر گاو زبان برگ نیب برگ ببول همه برابر جوکوب کرده در سی و دو دام
آب جوشانیده تا چهار دام بماند صاف کرده و بمقدار شهد
آمیخته بخورند جمیع اقسام املت را نافع است فصل سوم در
برسام سول یعنی درد معده که بعد طعام نزدیک تحلیل حادث شود

علاج

علاج کهو بکه را کوفته در آوند گلی انداخته و مهر نموده بسوزد تا دود و آتش
برنیاید چون سرد شود سحق کرده نگاه دارد خوراک دو درم با آب گرم
دیگر کهو بکه سوخته سی و شش دام آهن کشته بیست درم رسوت دوازده
درم ریم آهن کشته دوازده درم جمله یکجا کرده بسایند و برابر شکر آمیخته
از دو درم تا سه درم بعسل خسته فرو برد و کم و زیاده موافق طبیعت
برای سول های دیگر و بواسیر و سرفه و سیلان منی و قلت اشتها
را نافع است و عقل افزاید که نسخه در مرکبات نوشته خواهد شد دیگر
سنگهه سبز خوردن نافع بود فصل چهارم در آماس معده اگر از خون باشد
علامات آن تب و تشنگی و کرب و غثیان و شیرینی دهان و سرخی
چشم و زبان و ثقل و ضربان معده و ظهور ورم در وی و بی
رغبتی طعام است علاج فصد باسلیق یا اکحل و بعده مغز خیار
چنبر تخم زرد در آب کاسنی جوشانیده و یا در عرق کاسنی حل کرده
شیر گرم نموده بخورند تا طبع نرم شود و یا گل سرخ صندل سفید اردجو
تراشه کدو برابر زعفران قدری آس کرده بر اطراف معده ضماد
کنند و اگر از صفرا بود با علامات مذکوره تلخی دهان و خشکی و زردی
زبان نیز باشد علاج آب جو یکبار و شربت بنفشه و نیلوفر از

[illegible]

کدام بکدام حل نموده بخورد و اب جواب انار منجوش بالمناصفه بوزن سه دام
اسنجه میل نمایند دیگر سکنجبین ساده و دوغاب نیز مفید است و اگر از
بلغم باشد علامت ان نرمی اماس و تب نرم و کثرت سیلان لعاب
دهن و بی رغبتی طعام و انتفاخ شکم و سفیدی زبان و روی و اماس
و قلت درد و تنگی نفس و نقل و غلظ درم معده و عدم حرارت
و تشنگی علاج سه دو درم خور التقی و بکدام نمک سنگ و با تخم ترب و
تخم سوده و سکنجبین ساده قی نمایند بعده مسهل دهند باین حب
صبر سقوطری چهار تولہ تا سه روز در گلاب و عرق کاسنی و عرق
بادیان تر دارند باز مصطکی ربع تولہ تربد سفید مجوف تراشیده
نیم تولہ رب السوس یکتولہ در ان ممزوج کرده حبها سازند مقدار
نخودی باب گرم بخورد دیگر برای رفع عادت قبض و وجع بعد طعام
مفاصله دو کہری بدهند دیگر بادیان اجمود از هر یک دو نیم دام روغن
بادام با کاد سه دام در شانزده انار ترش بشانند تا جار انار بماند
صاف کرده در ظرف گلی مستعمل کنند و دو سیر قند سیاه در ان امیخته
و سرش محکم کرده در سرگین اسب دو هفته پنهان کنند باز بر آورده
هر روز از یکپا و یا یکنیم پاو ناشتا بخورند و اگر سوداوی باشد علامت ان

تیرگی

[illegible]

تیرگی رنگ روی و فکر فاسد و سختی اماس است علاج بعرق بادیان
مغز خیار چنبر از هر یک دام تا دو دام بدهند اسهال شود بعده روغن
های گرم و حبهای حاره بمالند دیگر تریاق فاروق و اربعه بگلاب
بدهند غذا نخودات کردران دارچینی و زیره و تخم شبت پخته باشند
فصل ششم در قلت جوع یعنی کمی اشتها دانه الاچی خورد و بزرگ
ناگکیسر تالیسپتر بنس لوچن انار دانه کشنیز زیره هر یک نیم دام بلبل دراز
بلبل گرد بلبل مول جتره سندهی اجوائن تیتر تک ابلبت انیسر
اجمود کفته هر یک سه درم با ریک کوفته و بیخته با شصت و چهار درم
شکر سفید بیامیزد چار درم بخورد منفعت تمام دارد در معده وی
و اسهال را نیز نافع است دیگر سفوف لونگادی جون برای حرارت
و تب کهنه و ضعف معده نیز فایده دهد نسخه ان قرنفل اگر تگر
بالا دانه الاچی خورد صندل سفید سونته دارچینی الاچی کلان
بلبل دراز کبابه زیره سفید طباشیر جهر پلو فرحس کنکول جوز بویه
کافور بهیم سنی همه برابر کوفته و بیخته چار چند ادویه نبات آمیزد دو دو
درم تا سه درم بخورد و اگر کافور چینی باشد نبات هم چند ادویه
بگیرد دیگر مویزی خشک بوزن نیمدام خوب کرده در شش دام

آب شب بخیسانند و صباح اندک حرکت داده صاف کرده بخورد
و دستمال بکنند و اگر با نبات شیرین کنند بهتر باشند و اگر نقصان
اشتهاء از سبب قبض و نفخ باشد دارفلفل بلیله انار دانه زنجبیل
هر چهار کوفته و بیخته با قند سیاه حب کرده بمدام بخورد دیگر بلیله
بلیله را از نمک سیاه برابر کوفته و بیخته از ماشه تا پنج ماشه با آب
حرارت به نهد اگر گرمی باشد والا با آب گرم دیگر سفوف هاضم
نمک طعام فلفل گرد هر یک سی درم اجمود هفت درم زنجبیل
یازده درم پوست بلیله پوست جینه ریوند نوسادر پودینه انار دانه
جرجیر که هندوی سهوه گویند اجواین از هر یک ده دام کوفته و بیخته
دو درم بعد طعام بخورند اگر ثقل باشد پیش از طعام وجع المفاصل
را نیز مفید است دیگر سفوف مشتهی دافع قبض و مکسر ریاح
غلیظ سفوف آن دارچینی زنجبیل شیطرج بادیان زیره سفید
هر یک دارفلفل سماق خولنجان هر یک پنج ماشه سنا دو دام
قرنفل ده ماشه نمک لاهوری سه دام انار دانه ترش هشت دام
شربتی از چهار ماشه تا شش ماشه دیگر سفوف عجیب دافع
قبض و مشتهی و دافع ریاح غلیظ از زیره سفید نمک شیبا نزور در ستره

یک

یک لیمون تر کرده چهار تولا پودینه در سایه خشک کرده دو تولا زنجبیل
پلی ریشه ترپد کشنیز نمک طعام نمک لاهوری از هر یک یکتولا انار دانه ترش
دو نمات سیاه هر یک دو تولا خوراک از چهار ماشه تا شش ماشه

فصل ششم در دفع قی علامات هر ماده بخروج آن ظاهر میشود چنانچه
صفراوی از تلخی دهان و زردی روی و تشنگی بسیار و سوی بر آمدن
خون و تشنگی و شیرینی دهان و بلغمی از ظهور بلغم و سوداوی از ظاهر
خلط سیاه علاج برای بلغمی جوز بویا قرنفل هر یک یکدرم قاقله یکدرم
باریک سوده بعسل بخورد دیگر حابس اخراطی پوست نارجیل قرنفل
بخور هر یک سه درم خار مغیلان دو درم کوفته در هشت کتوری آب
بجوشانند چون یک کتوری آب بماند صاف کرده میل نمایند
دیگر ترنج دانه الایچی صندل قرنفل عود غرقی پوست ترنج
از هر یک درمی نبات شش درم همه را کوفته و بیخته دو درم کلات بخورد
دیگر بلد هندی که قسم زرد چوبه است سه گره گرفته در آتش بسوزد
و اخگر ان را در یکپا و آب که در ظرف گلی تنگ دهن کرده باشند
سرد کنند و سر ان را بپوشند تا بخاران برنیاید همان آب ده درم
تا چار درم به دفعات چند مرتبه عمل نماید دیگر اگر طعام هضم

نشود و صباح قی کند و بدان عادت باشد بلیله بریان در عسل بخورد دیگر
بودینه خشک با شکر با آب سائیده خوردن مفید بود دیگر لاخه شالی
را بر آمر مره کوبند برای قی خالی که شورش شود و چیزی بر نیاید خوردن
نافع است دیگر برای قی دایمی که آب و طعام در معده نماند سماق
یکدرم زیره دو درم کوفته و بیخته نیم توله با آب سرد بخورد دیگر برای قی
صفراوی شربت لیمون از یکدرم تا ده درم در آب سرد حل کرده بخورد
و غذا ماهی تازه را بریان کرده بجوشانند و در جوش آن شالی و شکر
انداخته بخورند اسهال و تشنگی حرارت و تب را نیز نافع است دیگر
برای اکثر انواع قی نافع است الاچی خورد مویز مغز پسته کنار
مغز بلوط فلفلدراز صندل سفید کهل شالی قرنفل سپاری
مساوی کوفته بیخته سفوف سازد معمول اکثر اطبای هند است از
ماشه تا شش ماشه دو سه دفع با شهد لعوق کنند دیگر برای حبس
قی از هر قسم که باشد هر دو بار و از بالا یا اسفل تا ارزن بسته بود دم
خشک سه درم بعسل بخورند و بعد بند شدن قی سونف نیم توله
الاچی خورد یکدرم با پوست کوفته سفوف سازند تا سه روز استعمال
هم می آرد بر اثر از خوردن طعام بالای طعام بنشین از مضم اول

دار

دار آب گرم و اغذیه شیرین و چرب فصل هفتم در هیضه از سبب هضمی یا
غلبه اخلاط اسهال و قی هر دو معا شود و کرب و غشی و سردی اطراف
عارض گردد چون افراط شود نفس و نبض پست رود و صفراوی
با تشنگی بسیار باشد علاج لیموی خشک در دهن دارد و تو کر تو
صندل سفید بر شکم طلا کنند و اگر از بلغم باشد طهور بلغم نمک سنگ زنجبیل
انگوزه بریان ابلت پوست بلیله همه را کوفته و بیخته از یک ماشه تا
چهار ماشه نشره ادرک و نشره شیر و زن برابر آمیخته بلیسد انواع هیضه
دیر هضمی دفع شود دیگر برای دفع هیضه و هر قسم قی که سبب داشته
باشد کنجاره بر شف یعنی کهل از نخاشه تا هفت ماشه [illegible]
ماشه کوفته در نیم ستش بهلولی آب مخلوط کرده و از پارچه گذرانیده
و اندک گرم کرده بخورد دیگر کنول بوزن سه چهار ماشه در آب
سائیده بخورد آب بقدر دو سه بهلولی باشد خورد الاچی یکدرم سائیده
در آب حل کرده بخورد که قی بند آید بعد از قی چند جرعه شربت انار
بخورد دیگر جوز بویه یکدرم قرنفل قاقله هر یک نیم درم سوده بعسل آمیخته
بخورد برای درد پیچی که از باد باشد خوردن نافع است در پرهیز اغذیه
چرب و حرکت و آب نوشیدن فصل هشتم در فواق یعنی هچکی

گرده

کردن بندی محکی کویند امتلائی سالم است و استفراغی مخوف امتلائی
آن است که بعد از بد هضمی یا غلبه اخلاط عارض شود و استفراغی آنست
که بعد از اسهال بسیار و یا قی بافراط حادث گردد و یا بعد ترک ماکول
غذا علاج امتلائی اول قی کنانند باد ویه مقی و بعد از قی اگر
دفع شد بهتر و الا ارد جو جوکوب کرده باب نم داده در چلم
پر کنند و مثل تنباکو دود آن بکشد و فرو برد دیگر آرد ماش در ظرفی
تنگ دهن کرده اخگر دران گذاشته کو دود ان در دهان کشند
و فرو برد دیگر ماش را بریان کرده در کوزه اب خوردن اندازد همچنین بما
بخورد دیگر بیر الیسس یکماشه سوده در یکماشه خرات آمیخته بخورد
دیگر انگشت عود با شهد طبرزد و مخیص پر طاوس سوخته بعسل خوردن
نافع است دیگر سکار بریان دو ماشه با قند سیاه سحده فرو برد
دیگر کادنه و سمول نافع است اگر با تشنگی باشد دیگر موبخ که از و
بان جاریائی سازند گرفته بدست مالیده باب نم داده در چلم
پر کنند و دود ان مثل تنباکو بکشد و فرو برد و استفراغی غالبا
علاج پذیر نیست برای تخفیف و تسکین بیمار بدین معالجه نمایند که
خالی از منفعت هم نیست دود ماش و آرد ماش در آب انداخته

چنانچه

چنانچه گفته شد دیگر مسکه و سفیدی بیضه بر معده بمالد و مسکه روغن
بادام بخورد و پرهیز از اغذیه حریف و غلیظ لازم است فصل نهم در
ذرب یعنی سنگرهنی که گاهی شکم نرم شود و غذای خام برآید و
گاه قبض گردد و چون کهنه شود مخوف است علاج زنجبیل سفید ریزه
کرده دو دام در هشت دام آرد نان پخته و بعده زنجبیل برآورده
سوده دو بمقدار با دوغ بخورد نفع ظاهر خواهد شد دیگر کاکرا
سنگی موتهه موچرس مغز بیل بازبی اتیس اندرجو بودیه
گراجهال برابر کوفته و بیخته از شش ماشه تا نه ماشه باب بخورد
دیگر سنگ بصری یکصد و یک مرتبه در آتشی که از چوب انبه
یا جامن باشد گرم نموده در گلاب سرد کنند و یکحصه ازان و دو حصه
جاوتری سحق کرده از دو سرخ تا یکماشه فرو برد در سه روز یا
هفت روز دفع شود و در نسخه دیگر سنگ بصری را ده مرتبه
در آب انار شیرین و ده بار در آب کوکنار سرد کنند و بقدر ماش
حب بندد و دو حب بخورد بعد خوردن قدری نان خمیری
با مسکه تازه بخورد تا یک هفته و درین نسخه بارها تجربه است دیگر خرمهره
ها را در ظرف گل حکمت کرده بسوزد و بموزن آن نمک سنگ

بزباز
جاوتری

بیامیزد و یکدرم هر روز بعسل بخورد و غذا برنج ساده یا با جغرات یا دوغ
گاو دیگر کلیان کور درین علت بغایت نافع است ترکیب آن در
مرکبات نوشته می شود **فصل دهم در ذرب** که از قسم سنگرهنی است
گاه قبض شود و گاه اطلاق و گاه منهضم دفع شود و گاه غیر
منهضم و گاه بدفعات بسیار نشیند و گاه کم و صاحب دستور العلاج
قسم ذرب یعنی آمدن شکم با دوار معلوم را خلفه نام گذاشته
علامت او درد در آن موضع گرفته اطلاق شود و بعد از آن خفت
حاصل شود و شناخته می شود نوع خلط را از آنچه با اسهال
ادوار می آید اگر بطریق غب یعنی یکروز فرصت داده می آید
از صفرا بود و اگر بدستور ربع آید از سودا و اگر مدام بود از بلغم و
اگر دور او را حدی معلوم نشود بلکه دایم باشد و اشتداد بعضی
اوقات می کند یا کمی اندک از خون است **علاج** برای قسم دموی
و صفراوی که با آن حرارت باشد این سفوف صاحب منهاج
مجرب نوشته اسبغول بخم کوکنار بخم خشخاش بخم حماض حب الآس
خرفه صمغ عربی گل ارمنی برابر کوفته سوای حب الآس نهار را
بریان کنند و سوای اسبغول همه را بکوبند و دو درم ترب به

یا ببه

یاسبت یا مورد بخورد و سرفه را نیز نافع است و این طلا از کتاب
برد الساعه است صندل کافور آب برگ ریحان گرد ناف تو بر تو
طلا نمایند و برای بلغمی و سوداوی شخ سرج الاجی ناگکیسر از هر یک
درمی اجوا ین بلبلمول زنجبیل مرچ حیته سوکنده بالا دهنیه
نمک سونچل زیره سفید از هر یک دو درمی تنتریک گل دهاوی
بلیل درار مغز بیل انار دانه اجمود از هر یک سه درم کشنیز مقصید
و چار درم همه را کوفته و بیخته شکر مصفی و هشت درم انبخته از جمله آن
تا یکدرم با آب فرو برد **فصل یازدهم** در بیجا شدن ناف بباید
دانست چون این علت از کتب هندیان و یونانیان مفهوم
و کثیر الوقوع است و بعضی معالجات آن تجربه آمده سبب حدوث
آن برداشتن بار گران و حرکت سخت و ضربه و سقوط و نعره
یا از بالا نشیب علامت آن نقصان اشتها و اسهال و گاه گاهی
بر آمدن فضله غیر منهضم و نفخ و ضعف قوه حرکتی در عضو زیر ناف
احساس نماید هرگاه انگشتان بدانجا کشند علاج مالیدن
روغن در موضع ناف و نرمی ناف آنجا آوردن و بستن
جنانچه دلاکان دانند دیگر بکچهکلی یکدرم در روغن گاو مخلوط

برد الساعه

کیسه

کرده با قند سیاه آمیخته بخورد دیگر لیمون کاغذی را بریده و تخم بر آورده
بجای آن سهاگه بریان پر کند و اندکی بر خاکستر گرم داشته بتمام بمکد
دیگر بلجهکی سونتهه اجوائن وزن برابر کوفته و بیخته و از جمله یکماشه
گرفته بقند سیاه کهنه حب بسته بروغن گاو بخورد دیگر هینگ بهل تا بت
سائیده در کف هر دو دست و پا بمالد دیگر بستن ساقین که در اخر
خلل مذکور میشود درین علت نیز نافع است فصل دوازدهم در نفخ معده
اگر طبیعت نرم نباشد ریاضت و رفتن حمام پیش از طعام
و نمک و زیره و گاورس گرم کرده در پارچه بسته بر موضع نفخ
تکمید کند و اگر طبیعت نرم باشد ریاضت و رفتن حمام و دائم الوان
بریان نموده شکر تری از هر یک دو درم تا هفت درم مسهل نمایند
و اگر خشنار ترش باقی کنند و اگر ترش نباشد مصطکی کرم دانه
انگشت بر آید بموزن این زیره سیاه آمیخته بخاید دیگر آرد ماش
که در و قدری بارتنگ و نمک سیاه و نمک سنگ و زنجبیل و بلکرد
انداخته ناب قرص بسته بر تابه پخته بتمام بر شکم بندد
دافع سول نیز است دیگر پنج هلیله چتره جواکهار پلپل موداراسیکش
لکرائی کوته حمله برابر آس کنند و از چار ماشه تا شش ماشه

باب

آب بخورد دیگر انگوزه بریان یک حصه پنج دو حصه نمک بریان سه حصه
سونتهه چار حصه زیره پنج حصه هلیله شش حصه بهکرمول هفت حصه
کوته هشت حصه جمله آس کرده از چار ماشه تا شش ماشه با آب گرم
بخورد بد هضمی را نیز نافع است دیگر درد شکم و نفخ شکم دوهره سونتهه
سهاگا سندهی کانذهی ؛ سهجن کی رس کولی باندهی ؛
وزن برابر گرفته کانذهی یعنی انگوزه و سهاگه را بریان کرده
در عصاره پوست درخت سهجنه سحق بلیغ کرده بقدر نخود حب
سند و یکی بخورد دیگر ضماد دافع نفخ شکم بیخ اندراین و بیخ
بسکهپره سونتهه کلتهی کنکی هر یک مساوی با آب سائیده گرم
کرده طلا نماید فصل سیزدهم در جشاء مزمن یعنی آنکه اروغ
که متواتر باشد علاج بعد تنقیه این سفوف بکار برد انیسون
پوست بلیله بلیله آمیخته امله مصطکی زیره نانخواه الایچی خرد
و کلان زنجبیل فلفل سداب هر یک وزن برابر نبات برابر
همه کوفته بیخته تا شش از سه درم تا هفت درم بخورد دیگر سفوف
برگ بادنجان که در وجع المفاصل مذکور می شود درد
این مرض تاثیر تمام دارد و اگر مرض مذکور دیر بماند منجر باستفراغ

طلبانی میشود فصل چهاردهم در تشنگی مفرط یعنی تشنگی بسیار اگر از
بلغم شور باشد علامت آن راحت یافتن از صبر کردن بر تشنگی و مزه
دهن سخت ترش یا شور باشد علاج عسیر خوردن و غسل کشیدن
و آب گرم نوشیدن و اگر از حرارت معده باشد یا از دل و غلبه
صفرا بود علامت آن راحت یافتن از آب سرد و هوا خنک
و تلخی دهن علاج شیره تخم کاسنی و خرفه شربت کرده بخورد دیگر
حب مستعمل هیتی دفع حرارت و رکت بت سر نماید طریق ساختن
آن است که آمله مقشر با و انار در ظرف کند باز شیره آمله یا و انار
در آمله خشک انداخته در جای گرم نگاه دارد تا تمام آب در خورد
و آمله خشک شود همچنین ده تسقیه دهد اگر تازه بهم نرسد با جوشش
آمله تسقیه دید ستور مسطور بدهد بعد از آن یکدام آمله خشک و گلاب
سائیده و صندل سفید و الاچی خورد و کلان از هر یک یکدام
مصری نیم آثار همه را سائیده و صندل سفید صاف کرده در آن
آمله مسحق کرده مقدار کنار خورد حب بندد دو یکی صبح و یکی شام
درد دهن دارد دیگر منقی صندل خرما و شکر از هر یک یکدام
با آب سائیده بجامه بیخته و شهد یکدام در آن آمیخته در دو آثار آب

ممزوج

ممزوج نماید هرگاه تشنه شود بهمین آب بخورد دیگر منقی لوده بلیله برابر
وزن دو دام گرفته در یک آثار آب بجوشاند تا سیوم حصه بماند صاف
کرده غرغره کند دیگر تخم منقه جاربانه با آب سائیده و صاف کرده قدری
گلاب ممزوج کرده بخورد دیگر حبی که اطفای حرارت کند مغز تخم خیارین
شش درم اصل السوس هشت درم تخم خرفه سه درم همه کوفته و بیخته
به سفیده تخم مرغ سرشته و حب بسته زیر زبان دارند دیگر معجون که
مسمی بخسرو دارو است منفعت سریع الاثر است دافع تشنگی و قبض
و اشتها آورد و تقویت باه کند و برای اصلاح جگر لی نظر و ادرار
بول کند تج تیج الاچی خورد کوکهرو نستا و بیخ بند از هر یک یکدام
موصلی سیاه دوازده دام منقی دانه بر آورده ده دام مصری
پنجاه و چهار دام گلاب چهل دام منقی را با آب شسته و بپارچه خشک
رطوبت کرده با گلاب سحق بلیغ نمایند و از جامه گذرانند مصری را
با گلاب بر آتش گداخته از صافی بگذرانند تا از غش پاک گردد
بعده منقه مسحوق آمیخته بقوام آورند و ادویه بیامیزند و تر بربندند
و نگاه دارند شربت از نیم دام تا یک دام باب نهم در امراض روده
مشتمل بر هفت فصل فصل اول در زلق الامعاء یعنی لغزیدن طعام

غیر منهضم از روده مخوف نیست علامت الیست که هرچه از غذا بخورد بعینه برآید
و روز بروز بزار گردد علاج سکنبه را در ظرف گلی کرده و سرش محکم بسته
به نهجی بسوزد که دود بیرون نرود و یکدام نمک سنگ یکدام باب بخورد
غذا گاه گاه ماش پخته با خرات کاو تازه که جگر کرده باشند بخورند برای
اسهال خونی نیز با شهد از یکدرم تا دو درم مفید است دیگر صاحب
تذکره داودی مجرب نوشته گلاب چهل و پنج درم دران دو توله نقره هفت
بار سرد کنند و دو طلای خالص یکنیم توله پنج بار سرد کنند بعده آهن معلم
هفت دام نه مرتبه سرد کنند باز ازان گلاب ده و نیم دام بخورد همه علتهای
اعضا غذا زایل گرداند و این از فواید بکتوبه است فصل دوم در زحیر
و زحیر یعنی کناک مخوف نیست و بقول شیخ الرئیس زحیر در روده
است مقاصا بر خاستن و هربار چیزی اندک جدا شود مثل
مخاط مرغ و آن رطوبتی مخاطی با اندک سرخی یا خون آغشته و سحج
خراشیدگی روده است اگر از صفرا باشد استیلا تشنگی و حرارت
و سوزش مقعد که گویا بایک سوخته است و از آب سرد راحت یابد
علاج سه دام تخم ریحان بریان کرده بروغن گل چرب نموده بخورد
و همچنین اسبغول اگر یابد بکت باشد غذا دوغ که هندی تکر گویند سنگ یاب

نموده نان تر کرده بخورد و در بلغمی تشنگی کمتر باشد و در راحت یافتن از
اشیای گرم علاج برای بخش بلغم و خون نصف بلیله کلان در آب
سائیده با یکدام شهد آمیخته بخورد برای زحیر و سحج نافع است و برای
نفث الدم که قبض باشد نیز دیگر ریشه خطمی یکتوله بهدانه نیم ماشه
از هر دو لعاب برآورده و صاف نموده یکماشه روغن بادام
اضافه کرده نیم گرم بخورد دوا مبارک است دیگر بادیان چار ماشه
زنجبیل دو ماشه شکر تری نیم توله سفوف ساخته بخورد دیگر بادیان
زنجبیل بلیله سیاه وزن برابر نبات بوزن همه ادویه خوراک نیم
توله دیگر کشنیز زیره سفید سونف از هر یک نیمدام کوفته با آب سائیده
صاف کرده بخورد اگر شب بخیسانند و صباح بهمان آب سائیده
بکار برد قوی تر بود و اسهال را نیز نافع است دیگر آمله کلان
یکعدد و بموزن آن بلیله سیاه و همین قدر زیره سفید و بسیاری
جلبی برابر گرفته جوکوب کرده در قدری آب شب بخیسانند و
صباح در همان آب سحق کرده بخورد دیگر موربهلی یکدام در
آب تر کرده و بدست مالیده صاف نموده بخورد اسهال
خون و بلغم و سحاک را نیز دفع کند پرهیز از ترشی و چرب

وشود و غذای غلیظ لازم است **فصل سوم در اسهال** که از حرارت باشد
علامت ان تشنگی و خشکی دهن و زردی و گرمی براز علاج سکنجبین
بریان کرده همه دام بخورد و اگر از سردی باشد علامت ان عدم
تشنگی و لعاب دهان و سپیدی و سردی براز است علاج سنبل
الطیب یعنی چهر جار ماشه با ب سرد بخورد **دیگر** اجواین احمود زیره سیاه
و سعتر بلیل موال زنجبیل دار فلفل انگرد بریان کرده نمک سونچل
برابر کرده بریان نموده برابر همه کوفته و بیخته نگاهدارد و انچه انگشت بیاید
با دوغ گاو بخورد انواع اسهال دفع شود **دیگر** دافع اسهال جهوباره
یک عدد سونف همه دام کوبل درخت جامن همه دام باب سائیده
در باد انار آب جامه بنموده نوشند مجرب است در یک دو نوبت
خوراک سنه شود باید دانست که اسهال از گرانی باشد تا نضج
نشود نباید گرد علامت نضج یعنی پختگی آن است که براز در آب
اندازد اگر فرو نشیند خام است و الا نضج و برای نضج این کاده
دهانیچک به نبه کباده کم را ایهن کفایت کند کشنیز مغز سل موتهه
سونکند همه بالا زنجبیل همه برابر بقدر دو توله یا دو نیم توله در شش
دو دام آب بجوشانند تا ششم حصه بماند صاف کرده بخورد

واگر

و اگر حرارت در مزاج باشد عوض زنجبیل حب داخل نماید **دیگر** پوست بیخ
انبه را سرکه هندی اسس کرده بر شکم طلا کنند **دیگر** برای اسهال مفرط
معالجه باد است پوست امله را در کانجی با دوغ ترش صلایه کرده گرد
ناف احاطه کنند و کنارهای بلند نموده در میان شیره ادرک بریزند
دیگر برای اسهال قوی جر یا جری که بر درخت کنار مثل صمغ عربی
میباشد از هشت ماشه تا ده ماشه سائیده با ب دوغ حل کرده بخورد
در روز اول هر قسم اسهال مفرط را بند کند و سیح دوای قوی و سریع
باین نمی رسد **دیگر** دوا اکشنیز که در زخیره و سیح مذکور شد نیز دافع
خاصه اگر با سوزش باشد یا با خون **دیگر** دوای سیاری حکیمی که در
سیح مذکور شد نیز دافع اسهال خونی است **دیگر** برای اسهال
غسالی سخت که با شداب گوشت ششته باشد اطبا خوردن موز
با دانه تجویز کرده اند و پرهیز از انچه در سیح و زخیره ذکر رفت **فصل**
چهارم در کرم شکم سبب تولد کرم ماده بلغم است که از خوردن اشیاء
خام پیدا شود مثل گندم خام و گوشت و نخود و شیر خام و آب بیش
از هضم غذا و احتیاط طعام و امتلاء و جماع و حمام بر امتلاء و بد
هضمی چنانچه از گرانی اسهال شود و از دوغ ترش اندیس اگر باد

و مولدات بلغم دیگر شخصی یک نیم سال عارضه کرمهای شکم داشت که حرای طفل
بدر ازی تا یکنیم درعه و کم و زیاده می برآمدند و اکثر کرمهای خورد در آن
بی اختیار از مخرج غایط بدر می افتادند استعمال این دوا نمود کرمی در سطری
مقدار موش کلان سرنگ سفید بالایش خطوط سیاه زنده از شکم
بدر افتاد بعد از آن اصلا هیچ کرم دیگر گاهی نرسانید دوا این است
پوست درخت انار اول روز بوزن دو دام و شیره قند که از کهنه سال
برجی آید چار دام آب برابر هر دو پوست انار را جوکوب با شیره
جوش داده صاف کرده بنوشند روز دیگر دو چند همین طریق بخورانند
تا نیم پاو پوست پاو انار شیره و یکنیم پاو آب که انفع اثر ظاهر شد
فصل پنجم در خلّه که بهندی سول گویند علاج هینگره سه درم
نمک شور برابر آن بکوبند و بخورند دوای ابر الساعه است دیگر خردل
شش درم سوده با آب بخورد دیگر گشنیز بهکر مول بلیله آملس سونف
انگوزه نمک سنگ جوکهار برابر سوده بخته از نیم تولا تا نیم ماشه با آب
گرم بخورد انواع خلو درد سگینه دفع شود دیگر سندهی پیپ سید الخر
از هر یک یکدام در سی و دو دام آب بجوشانند تا ششم حصه بماند
باز انگر در بریان کرده دو ماشه نمک سنگ چهار ماشه داخل کرده

بخورد

بخورد دیگر موصلی سیاه سه درم کوفته بیخته با روغن گاو آمیخته بخورد درد سینه
نیز دفع شود دیگر برای سول مزمن بلغمی که معتاد باشد چندی مداومت
نماید باز معاودت نکند و در وقت درد هم نفع دارد طرخرای آن
هینگره خشک آس کرده گل ملایش تخم سوار بلیله بلیله آمله همه وزن برابر
قند کهنه دو چند ادویه کوفته بیخته در چاشنی قند حب سازند بوزن یکتوله
بالای طعام بخورد هر گاه طعام بخورد دیگر بلیله بلیله آمله زرچوبه کل ملایس
اجمود تخم سوار ریوند چینی از هر یک یکدام هینگره هشت دام قند سیاه
شانزده دام همه را کوفته و بیخته بوزن یکتوله حب سازند و یکی بعد طعام
بخورد دیگر مغز تخم کرنجوه یکی خام و یکی بریان ساییده با آب گرم
بخورد عمل دیگر اگر از درد بیقرار بسیار باشند هر دو ساق استاده کرده
به نوار یا خوط لگ ساقین ببندد و چوبی در میان هر دو ساق بین استاده
آورده ببندد تا وقتی که تاب ببندن نیارد بهمان حالت بر سر
هر دو پا استاده کند و قوت و زور بر پا کند بمجرد استادن بتقاضای
شود و فی الحال تخفیف ظاهر می شود دیگر جونه پان مقدار یکدام
در یک خوراک آب انداخته بیامیزد و ساعتی نگاه دارد چون آب
صاف بالا آید صاحب درد بنوشد دیگر دافع جمیع انواع

سول و برنام سول و برنج نوع کو لر و اقسام با دو باد یث و خلط
دو سه عنا و جمع در دو دام اضافه شکم وادر بعضی کلانی شکم از تجارب
مقرری حکمار سیده جنبهری بالکضه و بیست عود انکر دو خردل هر یک
شش شرابی قرنفل پوست هر پوست بهره امله سبو تهه
مرچ بلبل ساجی حواکهار سهاکه بربان حاب اجواین اجمود حتیا
ابلیت میلا مول جش لوجن زیره سیاه زیره سفید اسکنده
نمک سو نخل نمک سنده الجلون نمک شور نمک دریا هر یک بوزن
دو دام تخته کثیثی این مغز شاهی از بیخله قرنفل و ابلیت
دغش لوجن و نمک تا علیحده بساید و اکر دد روغن بربان کنند
و سهاکه بربان بر تابه ساخته دیگر اجزا همه یکجا کوفته و بیخته قرنفل و غیره
مخلوط نماید بعد از ان شیره جنبهری بهار اورده در ظرف کلی وارد
و داروها انداخته با شیره مذکور زیر و بالا سازد و در زمین مغاکی
بعمق یک بالشت کنده بیده لضف از سرکین خشک اسب بر کند و
ان ظرف سر مهر در میان نهاده بالای ان سرکین بر کرده
مدفون سازد اگر زمستان باشد تا یکماه مدفون ماند و اگر
تابستان تا هفت روز بعد از ان بر آورده اول بقدر دام بار نیم

نیم دام افزوده بوزن دو دام هر روز میل نماید **فصل ششم در قولنج**
و ان درد روده است با قبض مخوف است چون سخت شود علاج
سیدالخیر ده درم با شوربای مونک بخورد یا با شوربای مرغ **دیگر**
رخسل زرد جو یه الون برابر باب سائیده و قدری افیون داخل کرده
گرم شوده بر شکم طلا کنند و بالای آن برک سدالخر بندد تمام شب
بماند صباح از باد احتیاط کرده بکشاید و اگر درد شدت داشته
باشد چند کلک بر جای درد زده قدری باروت بمالد در ساعت
درد ساکن شود زن حامله را قولنج گرفته بود باین علاج حاذق شد
دیگر سه چهار انگشت پارچه شاخ از حجر بر ناف بندد **دیگر** ساختن
اجواین مسهل اجواین را اول در شیر اکهه سه روز تر کرده خشک کنند
باز سه روز در شیر تهوهر تر کرده خشک کنند همچنین در شراب شیر نگاهدارد
وقت احتیاج از ده دانه تا سی دانه بخورد **دیگر** سرکین موش را
با روغن گاو سائیده شافه سازد در حال بکشاید **دیگر** صابون
لاهوری همین عمل کنند **دیگر** با دهان یکدام رخسل سفت باشد
جوکوب کرده در یک پیاله آب یعنی یکشب تا و بجوشانند تا نیم آید
دو توله مغز خیار چنبر در ان مالیده و صاف کرده سه نیم باشد

روغن بادام اضافه کرده بمکرر بخورد دیگر معجون دافع قبض شدید
معجون راحت خوردن بسیار نافع است دیگر هرگاه قبض بسیار باشد
ودوا اثر نشود باید که پوست بیخ انکه قدری باب صلابه کرده
نیم گرم بر شکم طلا کند دیگر مغز تخم مهوه پنج شش عدد باب صلابه کرده
شیاف سازد و در مقعد بگذارد و دوا زود الساعه است دیگر
اجوائن خراسانی هر پنج نمک باریک کوفته [illegible] ده ماشه هلیله
زرد از هر یک یکدام جیره چهار دام بیخ دو دام همه را کوفته و بیخته
بقدر ماش حب کرده باب نیم گرم بخورد و اگر بروغن گاو چرب
کرده بخورند در عمل قوی گردد دیگر حب سنکره که در خلاصه مذکور شد
چندی مداومت نماید پرهیز از اشیا قابض کردن و آب خوردن
در اثنای طعام واجب است فصل هفتم در کولنج شکم و آن گرانی
است که از بلغم و باد و خون پیدا شود آنچه از باد باشد گرانی از
موضع بموضع انتقال کند و اگر از بلغم بود مثل سنگ سخت
در یکجا ماند علاج آن انکه [illegible] بیان کرده زنجبیل فلفل بیخ
کشنیز اجود بری انار دانه [illegible] یک پاره جیره جات نمک سنگ
نمک بریا یعنی کچلون نمک سونچل [illegible] ساجی بلیل مول

اپلیت

اپلیت بخورد پیپلا مول سونچر زیره سفید بلیله برابر کوفته باریک ابس کرده
با طعام دو دام بخورند و اگر [illegible] ترنج یا لیمون داده
دو درم غلوله بسته وقت صبح یک غلوله باب گرم بخورند در جمله
علت های بادی و بد هضمی و سرفه و درد شکم و پهلو و نفخ و [illegible]
نفع بیشتر کند دیگر خاکستر جرجره دو دام در چار دام آب بخسانند
بوقت صبح آب بخته دو ماشه زنجبیل سوده ضم ساخته بخورد سنگ
مثانه را بشکند نافع است دیگر زبان [illegible] کوله خونی نیم رسید
خوشانوده سماق کنجد که در [illegible] مذکور می‌شود
نافع است باب دهم در امراض جگر و سپرز مشتمل چهار فصل فصل
اول در استسقا و آن مرضی است مخوف که تمام تن آماسیده
شود خاصه رو و اطراف و شکم و سه قسم است [illegible]
[illegible] بنامند در یونانی طبلی و زقی
و لحمی علاج هر سه قسم و غلوله شکم ترید سفید باریک سوده
باب زقوم خمیر سوده دو درم را سه غلوله کنند هر روز بهار یکی
بخورد تا سه روز اسهال شود بعده انگوزه سه درم بیخ شش درم
بلیله [illegible] درم زنجبیل دوازده درم اجوائن پانزده درم بلیله زرد

هر ده درم حبه مبت و یکدرم قسط مبت و چهار درم همه را کوفته و بیخته
هر روز چهار درم با آب گرم بخورد در زلق الامعاء و جمیع ریح شکم
و اخلاط روده را نافع است دیگر هو بیر کشنیز تر تهلیز زیره سیاه دانه
بلیلمول بری انجوربار اسونف زیره سپید سندهی بیخ فلفلین
چوک حبه زنگ خواکهار ساجی احمود بیخ نمک هر یک حصه
داتن شش حصه سنوت پنج حصه حنظل دو حصه ستیلاد سا نلا
که نوعی از زقوم است چهار حصه همه را باریک آس کرده نگاه دارد
و بجای ستیلا تلی تحریر رسیده هر روز یا شش تا پنج ماشه با دوغ
بخورد برای اکثر امراض که در آن تلین و اسهال مطلوب باشد
نافع است و این را نزاین چورن گویند دیگر شربت دینار از یکدام
تا دو دام اگر با حرارت باشد بعرق کاسنی و الا بعرق بادیان
بسیار نافع است خاصه اگر تشنگی باشد و اگر با استسقاء زحی
شکم باشد سکنجبین بزوری حار با عرق بادیان بدهند و اگر
حرارت باشد سکنجبین بزوری بارد بعرق کاسنی باید داد و الا
هر دو ممزوج کرده بدهند یا یک روز بارد و یک روز حار دیگر اگر غلبه بلغم سار
باشد و در مزاج علامت حرارت یافته نشود این حب بخورد

صم

صمغ عوطری مرصاف زرد چوبه همه برابر کوفته بیخته حبها کرده یکدرم شربه
کاسنی بخورد و بعضی ریوند علی السویه نیز اضافه می کنند دیگر تشخیص
استسقاء لحمی داشت یک مشت برگ گلگرونده با آب سوده شیره
کشیده چند روز داده شد چون مریض نفعی از آن بدید در یافت
دوا نموده از هر جا تلاش کرده هر قدر که بدستش می افتاد بهمان
برگ درست مانند برگ ترب در روزی دو سه دفع میخورد شفای
کامل حاصل شده پرهیز از اغذیه غلیظ و سیر شکم شدن و آب سرد
خوردن و مرطبات آرام گرفتن و حمام رفتن دیگر جمیع اورام
و دو اسیر را نافع است اگر بقدر یک مشت از برگ مذکور تازه ساییده
بخورد **فصل دوم در یرقان** و آن زردی ارزدی جسم است و بخوف
است اگر مرض شود دهن هم زرد گردد علاج در اول آب انار ترش
یعنی انار ترش و شیرین و سکنجبین و آب ترنج وقت طلوع صبح
و هر روز غذا برنج بخته باشد کاد تازه یا دوغ دیگر ملاکر قدری
دار بلد قدری با نمک عسل ساییده یک پیاله قهوه خوری بخورد
و هر دو را با آب ساییده سعوط کند دیگر سنجار سوده در سبو اندازد
و آب در و بخته شور انده و نگاه دارد و هر روز آب صاف از بالا

ف جمیع اورام

بخورد دیگر نخود بریان پوست دور کرده سحق نموده با شیره سپستان بقدر
نخود حب بسته فرو برد دیگر ریوند خطائی از یکماشه تا دو ماشه
شیره کاسنی یا بادیان خوردن نافع است دیگر تخم کاسنی نیمدام
تا یکدام کوفته و شیره کشیده شربت دینار یکدام تا دو دام در آن
حل کرده بخورد تب زود دفع شود دیگر ریوند کاذران یک سیر
شاهی در بیخ شش دام آب حل کرده نگاه دارد و صباح
آب صاف که بر آورده باشد بخورد دیگر دوا تیز و تند یک عدد
تمر هندی تلخ منقش کرده با بیخ سنداال در آب ساییده دو قطره
از آن سعوط کند بعد از دو سه گهری زرد آب بسیار از بینی
و دهان روان شود چنانچه طشت طشت بر آید بعد از آن
درد سر صعوبت تمام و تشنج رگهای گلو و شقیقه و آخر روز
تب محرق پیدا شود تا انقضای یک پاس شب همین حالت
بماند اما خوف نکند که دو سه گهری شب مانده اینهمه اعراض
دور شود و چشمها برنگ اصلی گراید بالکلیه در یکروز از هیجان
خلاص شود اشتها هم پیدا گردد الیوم است و خشک سوده در
پارچه بسته دو سه دفع بو کردن همین اثر دارد بعد اعراض

هلیله

هلیله همین عمل تخم سنداال دارد دیگر قدری انگوزه با آب سوده در چشم کشند
دو سه بار بکار کنند دیگر بار کشانی خرد تازه یک میل در چشم کشند
دیگر سون مالکی صلاحیت نقره کشته زر آهن کشته از هر یک
شش درم حیره ترپهله سندهی فلفلین از هر یک دوازده درم
حلیله کابلی ساییده شکر دوازده درم شهد آنقدر که علوله توان
بست آمیخته بقدر یکدرم حب بسته نگاه دارد بحسب برداشت طبیعت
هر روز بخورد چون دارو هضم شود غذا آنچه مرغوب بیمار باشد
مگر گلتهی و گوشت فاخته و کبوتر که مضر است و این دوا را رسانین
نوشته اند ضعف پیری و بواسیر و صرع را نیز مفید است بایدا
در هر ترکیبی که زر و نقره دست ندهد بجای آن آهن کشته اندازد
و درین علت قبض مهلک است و پرهیز از اشیای محرق اخلاط
و مولد صفرا و قابض و مسدد لازم است فصل سیوم در درد جگر
و سپرز علامت درد جگر درد زیر پهلوی راست و درد سپرز
درد زیر پهلوی چپ علاج ساجی نمک سنگ فرج نون
برابر کوفته و بیخته دو درم صبح و دو درم شام با آب فرو برد کو
شکم نیز زایل شود فصل چهارم در ورم الطحال یعنی

اما سپرز کر در هندوی بهیه کویند علامت آن گرانی و سختی سپرز یعنی در طرف
چپ و کاهلی و گاه گاه تب بود و ضیق نفس علاج اگر از باد و بلغم بود
جو کمار شنجار شیطرج فلفل گرد دار فلفل زنجبیل تخم بلیل نمک سنگ
نمک گره که از چوب آن گرفته باشند نمک دریا سوده وزن برابر
کوفته و بیخته یکدام با روغن گاو آمیخته بخورد و اگر از خون یا صفرا باشد
فصد باسلیق یا اسیلم و آن رگ در میان خنصر و بنصر دست است
دیگر خردل سائیده بقدر یکدام با بول گاو ناشتا بخورد دیگر صندل
سفید سپید بوی با سرکه هندی سائیده بر موضع ورم طلا کنند

باب یازدهم در امراض گرده و مثانه مشتمل بر دو فصل فصل اول در
حصات یعنی سنگ گرده و مثانه علامت سنگ گرده درد و گرانی
پهلوی تهی گاه مانند درد قولنج و درد شکم و تقطیر بول و سوزاک
و ظهور رنگ سرخ یا زرد یا سبز علامت سنگ مثانه تقطیر و
سوزاک و خارش سر قضیب و نعوظ بی سبب و ظهور رنگ سفیدی
خاکستری در بول علاج برای سنگ گرده و مثانه ترب رسیده
تمام با برگ و تخم نشوید و ببرد بطریق گلوست یکسر دو نگاه دارد
و یکماشه هر روز بخورد و یا اینهمه را خشک کرده و سوخته نمک آورده

نزهما

نیز همان بقدر بعمل آرد دیگر شیره برگ ترب یکدام عسل یکدام در ابتدای
یکتوله بعد از آن یکدام بخورد نفع تمام دارد دیگر گل داودی دو دام
جوشانیده بخورد یا گل او کوفته و بیخته سفوف سازد و با آب گرم
صاف ناشتا بخورد دیگر حجر الیهود یا دو ماشه با شیره کاسنی و خرفه خیار
بغایت مفید بود و همچنین آب بیخ ترب که کوفته شیلیده گرفته باشند
دیگر مغز تخم کریخ بلعید یا رنگ آس کرده یک هفته با شهد و شیر بخورد
دیگر چوب درخت انگور با برگ و شاخ چنان بسوزد که خاکستر شود
و سائیده نگاه دارد و بقدر یکماشه هر روز با شیره برگ ترب بهار
بخورد و اگر ترب نباشد با آب سرد دیگر بیخ درخت حب یکتوله
بغبار ریخ آس کرده بخورد دیگر خرگوش بری بسوزد با موی خانچه
است و از خاکستر او دو دام بخورد دافع سنگ گرده است دیگر
ترب را بگیرد و سر او را ببرد و از میان خالی کرده مغز برآورده
سه درم تخم شلغم داخل کند و باز آن مغز و سر بر کرده در خمیر
آرد بگیرد در آخگر نگه دارد تا پخته شود و آرد سوخته گردد باز بر
را برآورده مع تخم بخورد همچنین سه روز دافع سنگ گرده و مثانه
است و چون بزرگ و دیر شود دوا نپذیرد دستکاری کنند

فصل دوم در اماس کرده و مثانه علامت اماس کرده تبهای مختلفه
که نوبت معین نباشد و التهاب و درد در موضع قطن جانب کرده و خفیف
درد اگر بر رو افتد یا بر پهلوی صحیح تکیه کند و تشنگی و درد سر و بیخوابی
دق مراری و عسر البول و براز است و علامت اماس مثانه درد در
عانه و احتباس بول و تب محرقه حاده و هذیان و سیاهی زبان
و ظهور موضع اماس با حمرت و اگر ورم عظیم شود احتباس غایط نیز
کرده علاج فصد باسلیق کنند و کشکاب با روغن کادو و شکر بخورد و تخم
خیارین و گل خیرو و تخم کتان همه را اس کرده در پاتیله بریان ممزوج
کرده بر موضع درد ضماد کنند اماس فرو نشیند دیگر مغز تخم خیارین
تخم کتان کتیرا از هر یک درمی آن سته چار درم با آب سرشته اقراص
کنند و هر روز یک درم با آب حل کرده بخورد اماس کرده و مثانه
فرو نشیند فصل سیوم در ریح الکلیه یعنی نفخ کرده علامت آن
درد و کشیدگی بغیر ثقل و انتقال درد از موضع بموضع دیگر و تشنج نیز
گرسنگی کمتر شود اگر چیزی لطیف کمتر خورد سیر کم شود علاج
پیر شصت و چهار ساله از مدت دو سال درد کرده داشت و همان
طرف درد مسهل میشد علاجهای بسیار از مردم بکار برد و هیچ فایده

کار

کار گرفت روز بروز آزار زیاده ترمی شد زار و نزار و چهره با صفرار
میل میکرد از معالجه مردم مایوس شده برای علاج در خدمت رسیده
عرض احوال نمود بعد دریافت حقیقت جریره حب القرطم فرمودم
باستعمال چند روز شفا یافت چون منافع دیگر در خود مشاهده نمود
مداومت گرفت و مرضی دیگر نیز داشت که از مدت هفت سال
آخر شب سرفه شده بی آرام می ساخت بعد از دو سه گهری آمدن
بلغم لزج بقدر کف دست سرفه ساکن میشد از مداومت دوا مذکور
ازین مرض صعب هم نجات یافت و از معاودت قوت جوانی
سالگی شکر بجا آورد و سرخی چهره و رفتار مثال جوانان
شاهد صادق حال او بود طریق ساختن جریره آن است حب القرطم
که آنرا کافیه و کاجیره گویند و بپارسی خسکدانه و بهندی کربکان
عرلی مفتوحه درای شدی شده آن کوفته و سائیده از پوست
پاک کرده نیم دام شکر هموزن آن در قدری آب بر قوام
بقوام جریره آید و هر روز تازه ساخته بخورد برای قولنج هم نافع است
اگر معتاد داشته باشد دیگر بکمید نمک و سبوس در یک گرم تنور
گرم کرده بر آن بریان می کنند و مالیدن ادهان گرم مثل روغن قسط

نافع است **فصل** چهارم در **حبس بول** یعنی بستگی بول علاج شوره
قلمی خردل از هر یک نیم دام در یک قدح آب ساییده بخورد دوا
بر و الساعه است **دیگر** فاقله یا کهان سپید بلیله تخم خربزه تخم خیارین
کوکدو پوست بیخ سپید الخیر هر یک درمی درمی و دو دام آب بجوشانید
تا چهار دام بماند شیر گرم بخورد **دیگر** تخم خیارین دو دام در پاو آثار آب
ساییده بیخته ریوند خطایی نیم توله شوره و بهنکره از هر یک دو دام
آمیخته بخورد دوا از گل پلاس مغز کرواله ساییده سنبک کنند **دیگر** روغن
سپید الخیر ده درم شیر گاو چهار دام یکجا کرده بخورد در حال بکشاید
دیگر برای کسی که عادت این مرض داشته باشد سه روز پی هم
کباب چینی یکدام سفوف کرده در نیم پاو جگر خوات ترش
آمیخته بخورد هرگاه شفای کامل شود بنام حضرت شیخ عبد القادر
جیلانی رحمه الله علیه چیزی بمستحق خیرات کند **دیگر** برای حبس بول
آب ترب شش توله شیر گاو شش توله سهاگه بریان ماشه
بخورد چند روز مداومت نماید علت حبس بول که از فساد جلاط
باشد برطرف شود **فصل پنجم در حرقة البول** یعنی سوزاک
علاج در آغاز اصل السوس دو دام جوکوب کرده شب در یک پیاله
آب

آب بجوشانند و پارچه بر روی آن بسته در شبنم بگذارند و یکگاه دست نزده
از پارچه آب صاف کرده بخورد در روز اول نفع بیند تا سه روز **دیگر**
برای حرقت جوکهار اصل دو ماشه تا دو نیم ماشه با شربت نبات بخورد
دیگر برای سوزاک شدید مغز گندم نیم پاو تالمکهانه دو دام
نبات چهار دام همه را در آب بوقت شب تر کنند بعده یکپاس هرگاه
تشنه شود همان آب بخورد اگر آن آب نماند آب دیگر داخل
کنند بدین دستور تمام روز بخورد باز شب آینده اجزای دیگر تازه گرفته
همان قسم عمل آرد بهترین دوا است **دیگر** ریوند خطایی و اگر سیاه باشد
چینی از نیم ماشه تا شش ماشه بعمل حب بسته تا سه روز فرو برد چند
دست اطلاق خواهد شد بعد از آن یکنیم دام تا دو دام خیارین
در نیم پاو آب سحق کرده شیره آن بخورد اگر خیارین میسر نباشد
لسی شیر خام دو حصه یک حصه آب **دیگر** سحق دانه الاچی با کهان سفید
بلیله را زعفران نمک سنگ تخم خیارین ست سلاجیت همه
برابر کوفته و بیخته از دو درم تا سه درم با عسل الربح ممزوج کرده بخورد
دیگر سلاجیت را صاف کرده از دو درم تا چهار درم با شهد بخورد
سوزاک که از نگاه داشتن منی شود دفع گردد **دیگر** طریق صاف

کردن سلاحت آن است که در آب بشوید هر چه در آب نشسته بکرد دیگر
جو کنبار اول شکر هر دو برابر یکدام ناچار باشد بخورد دیگر شیر گاو با
قند سیاه شیرین کرده از یکبار و تا یکنیم باو بخورد دیگر برای سوزاک مزمن
بهترین دوا است ریوند چینی سرو آلی بلیله زرد کابلی هر سه برابر کوفته و بیخته
بجمانه صباح با شیر گاو تازه دو دو بهر و شام با لسی شیر گاو تا
سه روز بخورد فصل ششم در کثرت بول با تشنگی بی تب کم
زمان زمان آب خورد و هر بار بول کند و گاه باشد که مگس و مور
بران جمع شوند بسبب خامی ماده که بهم کرده باشند و در یونانی
دیابیطس گویند یعنی دولاب و اطبا از آنکه نسبت گرد شدن مور و مگس
شیرین بار می گویند و حقیقت کوفت در سیافه لا دوا گفته اند
علاج قرص دیابیطس انفع است صفت آن طباشیر رب السوس
از هر یک یکنیم توله تخم حماض گل ارمنی کشنیز خشک از هر یک نیم دام
تخم کاهو تخم خرفه از هر یک دو نیم درم صندل سفید گلنار سماق
صمغ عربی از هر یک سه درم کافور چارده سرخ کوفته بیخته با آب
خرفه یا انار ترش یا با آب انار دانه سرشته دو دو درم بخورند دیگر
سفوف دیابیطس نیز نافع است صفت آن گل ارمنی صمغ عربی

کلنار

کلنار سماق از هر یک یکنیم توله نشاسته کتیرا تخم کاهو تخم خرفه از هر یک
نیم دام صندل سفید سه نیم ماشه کوفته بیخته نیم دام با آب انار دانه بخورند
دیگر صندل گلنار اقاقیا گل ارمنی پوست حباب کاهو ریغی گاه ضماد
نمایند دیگر آب جو وقت سحر و شربت خشخاش وقت شام خوردن
نافع است فصل هفتم در سلسل بول یعنی بر آمدن بول بی اراده
و درین تشنگی بافراط نباشد علاج میده سنگهاره نیم توله نبات
برابر آن کوفته بیخته با آب فرو برد دیگر کنجد سیاه ده دام اجوائن نیم دام
یکجا کرده کفدست وقت خواب بخورد دیگر الاچی بلهتی دار فلفل
بالکهان سیدگو کهرو بیخ سید الخربان همه برابر یکدام در رات خوشانیده
نیم دام روغن سید الخر داخل کرده شیر گرم بخورد نیز دافع سوزاک
گر از باد و بلغم باشد فصل هشتم در بول کردن در جامه خواب اگر
حرارت باشد علاج بلیله زرد بلیله امله جهت بلوط گلنار گل سرخ
همه برابر کوفته و بیخته بروغن گل چرب نموده شیره نبات معجون
سازد و سه درم با آب فرو برد و اگر از برودت باشد در آن
تخم کتان بلیله کابلی از هر یک ده درم بیخ حنظل هفت درم اقاقیا
کندر از هر یک دو دام بهنگاری سه درم همه را کوفته و بیخته معجون

سازد و سه درم بخورد دیگر سعد دو درم تخم تره تیزک بود تیرب یک درم
شکر برابر همه سفوف ساخته وقت خواب بخورند خوراک سه روزه
است غذا تخم مرغ نیم برشت فصل نهم در بول الدم یعنی خون آمدن
از راه بول علاج شاخ گوزن سوخته گل ارمنی از هر یک سه درم سوده
با آب تخم مورد یا با آب برگ انار سرشته معجون سازند و دو درم
با آب سرد بخورند دیگر کاسنی تخم کاهو بادیان تخم الخره مغز تخم خیار
مغز تخم خربزه مغز تخم تربوز کلنار سوخته وزن برابر کوفته بهم
سحق کرده با آب خرفه اقراص سازند و نگاه دارد و سه درم با آب خرفه
بخورد دیگر شاخ گوزن سوخته الخبار کهربا برگ مورد وزن
برابر کوفته و بیخته دو درم با آب بخورد دیگر مورد مازو کلنار پوست انار
گل سرخ همه مساوی بوزن نیم آثار سه جهانی در دو انار آب
بجوشانند تا نیم آثار بماند نیم گرم بخورد باب دوازدهم در امراض خصیه و
قضیب مشتمل بر پنج فصل فصل اول در فتق بالفتح در بدن کی
برده است که درامعا چادر به بود پس فرو می آید بخصیه الخ در دست
با با دو اب و علامت عام او بزرگی خصیه است و علامت خاصه او
اگر از روده یا چادر به باشد بار تفاع ان دردی عظیم شود و اگر
ازباد

ازباد بود احساس قراقر نفخ شدن و از اقبله گوسپند و اگر از آب باشد
براقی و درخشندگی موضع و این را ادره نامند سبب او ادار سخت
بلند کردن و برجستن و حرکت عنیف نمودن و جماع بر امتلا از حرکات
عنیفه است یا کثرت رطوبت مرخیه اعضا لهذا اطفال این مرض
بیشتر شود علاج ان چون طعام بخورد حرکت نکند و ساکن باشد
چندانکه بگوارد و هضم شود و از معده بیرون آید و از جمله طعامهای
نفاخ محترز باشد و در آغاز بلید ارم کند بغدادی دو درم شکر تری
با شیر گاو مداومت کند نافع است دیگر تخم شبت یعنی سووه
پنج درم در سی و دو درم آب بجوشانند تا چهار درم بماند صاف کرده
نه ده درم روغن گاو اضافه کرده نیم گرم استاده بخورد سه هفته
مداومت کند دیگر چون آب در خصیه فرود آید و بسیار بزرگ شده
باشد بعده شق خصیه آب بر آورند چنانچه جراحان دانند دیگر
روغن بید انجیر بهم تا هم با سپیجی بر پاره تخته باشند بعدام با بخدام
شیر گاو امتحه بخورد دیگر بیخ سرشف آتش کرده بالای خصیه ضماد کنند
نوع باقی را نافع است دیگر پوست بیخ ارند بیخ اهد آثار چو یک
آثار رنجبیل نیم آثار جو کوب کرده همه را در شبت چندان آب
بجوشانند چون چهار حصه بماند صاف کرده بگیرند بعد از آن

شعبهم که آن

سح ارند نیم انار را درک یاو انار یاب سائیده کلک کنند دیک انار روغن گاو
آمیخته بپزند چون پخته شود هر روز دو دام بخورند دیگر حیله برای تحقیق
حلقه امنی است در سوراخ میانه رگ گوش والله اعلم فصل دوم در اماس
خصیه و قضیب اگر اماس بزرگ و سخت و سرخ باشد نصفه با سلیق
یا بابونه چون بکشند وات شیر تر با روغن گل آمیخته بمالد یا ارد
جو با سبغول سوده در آب خلط کرده طلا کنند دیگر سح بین تهل سوده
در آب آمیخته بمالد نیم گرم بندند چند کرت دیگر گل بلاس در آب
جوشانیده نیم گرم خصیه بشویند و متصل بالا بندند همه انواع اماس
خصیه را نافع است دیگر روغن سداب خر دو درم سح یکدرم با بارده
درم شیر گاو بخورند روز دیگر یکدرم روغن سداب خر و چهار درم شیر گاو
اضافه کنند همچنین تا دوازده روز دیگر بیخ حنظل باب سوده طلا کنند
فصل سوم در قروح قضیب یعنی ریش ذکر و دو نوع است یکی انکه از
جماع با عورت حائض دوم از افراط جماع بود علاج آن مردار
سنگ دو درم باریک سوده در نه درم روغن گاو با چوب نیب حل
کنند چندانکه سیاه شود بعده هر روز بر قضیب طلا کنند دیگر موم سفید
یکنیم دام در هفت درم روغن و سه درم شیر گرم حل کنند انار دانه
بریان کرده و مردارسنگ از هر یک چهار درم ساییده در وی

یا مین بهل

اضافه

اضافه کرده بمالد تا مرهم شود طلا کنند دیگر رسوت و هلیله زنگی با آب
آس کرده بر ریش قضیب طلا کنند اگرچه با در دو سه روز شش درم باشد
دفع شود فصل چهارم در سیلان منی یعنی بیرون آمدن
منی بلا اراده که بهندی پرمیو گویند علامتش آنست که از بول یا بعد او
یا در حالت مس زن بر آید و این انواع است علاج آن جو زبوبه
سیاه انگهره یعنی حرحره زرد چوبه امله ارجنی تمال بتر نکر گل دهائی
ستاور سنگهاره تالمکهنه هر دو موصلی تخم کونچ تخم اوتنگن تخم
کنکهی موجرس ست گلو کتیهه اندر جو پوست بیخ سنبهل چهر از
هر یک دو درم کوفته بیخته با شهد علوله بندد و هر روز یکدرم بخورد
انواع پرمیو دفع شود و قوت باه و امساک آرد دیگر شوره
قلمی دو درم ساییده بجغرات گاو انداخته بقاشق بخورد بعد از آن
جغرات باقی را با غذا تناول کنند تا یک هفته و غذای نمک
دیگر زرد چوبه آمله برابر باریک سحق کرده جامه بیز نموده با عسل
ممزوج کرده بقدر کنار صحرائی خورد حب بندد صبح و شام یک حب
بخورد دو گره زرد چوبه یکجا دنه‌ها نیز مفید است دیگر برای سوزاک
و سیلان منی و سلسل بول الایچی گجراتی صندل سرخ

فا فله

بیخ بند بهمند رسوکهه سلیمی سروالی کوکهرو بیخ کمله بیخ سنبهل تالالها
تالمکهاره همه کوفته و بیخته برابر همه نبات آمیخته نیم توله صبح و نیم توله
شام باشیر گاو و آب انداخته که انزالسی گویند فرو برد و در بعضی
نسخه عوض سلیمی سروالی تالمکهانه نوشته دیگر ارزد جوبه یکدام
سوده در آب املهٔ ترکهه که یک سکوره باشد بیامیزد و یکدرم
شهد داخل کرده بخورد و اگر امله تر نباشد خشک در سکوره آب
جوشاند تا یکی بماند صاف کرده بخورد غذا برنج ساتهی و شیر گاو
و از جماع پرهیز کند دیگر دافع پرمیود انه الاچی با کهان سیه
ست سلاجیت بلبلدر از هر یک یکدرم شکر مساوی هر همه
هفت روز بخورد دیگر دافع حرقت بول و سیلان منی برگهای
نو رسته درخت نیم را در آب بوقت شب خیسانیده صبح بمالند
یک پیاله شیره آن بگیرند و یکعدد کوکنار ترکرده و مالیده در آن
آمیخته تخم حلبه یعنی میتهی خشک سائیده آمقدار که در سه انگشت
گنجد با شیره مذکور بیامیزد و میل نماید در عمل سه روز فایده
تمام بخشد تجربه آمده فصل پنجم در قوت باه باید دانست که
غرض از قوت باه اعتماد بر غذا باید کرد یا بر غذای دوائی

جار

دیگر

زیراکه

زیراکه دوا متغیر از بدن بود و از و تغیر در بدن حاصل شود پس غذا
مثل نخود آب و هریسه و ماهی تازه و پیاز و قلیه نرگسی و نان میده
و شیر و روغن گاو و گوشت حلوان و کبوتر بچه و بط و بیضه مرغ
نیم برشت همه مقوی باه و منعظ است بحسب مزاج هر غذا و هر دوا
پس غذا برای محروری الخ میل برودت داشته باشد مناسب
بود و همچنین عکس آن و هنگام جماع آن است که غذا هضم شود
و بدن ممتلی نشود و در خلو معده مضر است و جماع بعجائز و کریه
المنظر و حایض و صغیره و در عقب غضب و اسهال و فصد بهایت
مضر و ممنوع و در شدت سرما و شدت گرما نیز و بعد از
فراغ جماع بلا فاصله چار دام قند سیاه بخورد ضعف و سستی نمی آرد
دیگر بعد انزال متصل جوزه عود عرقی مصطکی از هر یک
سه درم تخم بادنجان یکدرم باهم کوفته بوزن دو سرخ حب بندد
و یک حب بخورد ضعف نیارد دیگر کسی را که ضعف باه بسیار
باشد اگر یکمرتبه جماع نتواند کرد بمجرد انزال بلا فاصله بیخ سیر
شاهی عسل بخورد عمل یکبار بمدتی کفایت کند و قوت رفته
باز آید دیگر مقوی اشتها تخم انار روغن گاو و تخم انار کوبند

ناکوری چاردام سنا ورکوکهرو مغز تخم او تنگن هر یک دو دام تخ متر ج
دانه الاچی خورد هر یک یکدام مغز بادام پوست جهوهاره مغز پسته
مغز اخروت هر یک چاردام شکر تری یکنیم وزن ادویه اولا کوبند
در روغن بریان کنند بعد ازان ثث سته هم بریان سازد بازادو
مسحوق باآن یار کرده نگاهدارد چون قوام شکر تیار شود دواها
دران خمر کرده مغزیات بدان آمیزد و بوزن چاردام علوله‌ها
بسته هر روز یکی بکار برد دیگر این نسخه در تذکره داودی مجرب
نوشته مغز بنبه دانه بخدرم محرور با سکنجبین بخورد و مبرود بدار چینی
تخم سوار ازدو درم تاسه درم بخورد انعاظ آورد و این عمل
بخاصیت نیست دیگر تخم جرجره کوفته یکدرم جاب بخورد در شب اول
نفع دهد دیگر مبهی شهوت و نعوظ آورد کندنک املهٔ سار را
چهل نسقه از سکهره سفید دهد و بوقت حاجت بقدر ربع بخورد
واگر دو مثقه مداومت کنند اثر مبتر دهد و اگر سکهره سفید نباشد
سیاه بدین طریق که گوگرد در افشره مذکور صلایه کنند چون غلیظ
شود دیگر افشره اندازد همین قسم تا چهل نوبت دیگر املهٔ رسیده
خشک سائیده چند نسقه از افشره املهٔ تازه دهد و باز خشک کنند

برابر آن نبات آمیخته یکتوله با شیر گاو تازه بخورد خصوص برای محروری
بیشتر نفع دارد دیگر حلوای ترنجبین محرور را بسیار مقوی باه است
ترنجبین سفید پنج دام زرده بیضه مرغ پنجاه عدد شیر گاو هشت دام
بطریق متعارف بپزند و از چاردام تا پنج دام بخورند دیگر از دخره
خوارزم شاهی منعظ و مبهی و مقوی تخم پیاز سفید سقاقل مغز کنجد خشک
ترکه هنگام هیجان گرفته باشند لفاح النخل یعنی گشن خرما که مثل
آردمی باشد خشک هر یا یعنی کوکهرو خشک را آس کرده آب
کوکهرو تازه هفت نسقه داده باشند بعد ازان از آب نخود سیاه
که جوش داده گرفته باشند هفت نسقه دیگر داده همه اجزا را
راست بکوبند با مغز کنجد خشک کرده که باب همکرم حل
نموده باشند سرشند و بقدر نخود حب سازند و شش ساعت
پیش از اصباح هفت حب بخورند زیاده نشاید مصنف ذخیره
نوشته محروری مزاج از هیچ دوای مبهی شکر نکرد و حبانچه این
حب دیگر تخم کوبج هشت دام موصلی سیاه هشت دام هر یک را
علحده در دو آثار شیر گاو بجوشانند تا تمام درخورد و در سایه
خشک کرده با این ادویه بیامیزد اجوائن خراسانی دو درم

عاقرقرحا تخم اوتنکن از هر یک نه درم تخم ترب تخم گندنا گزر و موچرس از هر یک
چهار درم تخم خشخاش سفید هشت درم همه را کوفته و بیخته بروغن گاو
چرب کرده برابر همه نبات آمیخته کفدست صبح و شام با بیست درم شیر
گاو بخورند دیگر دارچینی آمله مصطکی قرنفل هر یک دو توله سلیخه زرنباد
از هر یک یک توله خصیة الثعلب خولنجان بسباسه زعفران هر یک یک نیم توله
ورق طلا شش عدد ورق نقره ببخعد مشک یک ماشه با شهد سرشته
و حب بسته بخورند دیگر قضیب گاو خشک کرده و سوهان سوده
یک درم بیضه شکافته سفیدی دور نموده در وی ریزند و نیم برشت
یک بیضه بخورند با عسل شیر دیگر دافع سستی قضیب که از جوب افتاده
باشد مجرب است کهونگچی سفید بیخ کنیر سفید بالکنکی تخم دهتوره کچله
تخم بنگ از هر یک پاو آثار جوکوب کرده یکجا نموده در چهار سیر
بوتلی بسته در نیم من شیر بر آتش گذارد تا که نصفی بماند بوتلیها بر آورده
شیر را جوات سند و روغن یک خد بقدر یک سرخ صبح و شام
در پان بخورد دوا خراب دوای مذکور که در بوتلیها است در شیشه آهنی
که کنیر کوفته کرده باشند بطریق تپال خمیر جوده بکشند و جوده
مذکور بر قضیب و خصیه گذاشته ترهین کنند و بالای آن برگ پان

بندد

بندد صبح و شام دو هفته و از ترشی و جماع پرهیز کند دیگر فلفل گرد تخم ترب
دارچینی زنجبیل برابر سوده بیخته در هر بیضه نیم برشت دو سرخ انداخته
هفت عدد بخورد دیگر حب بابت مقوی جان سیماب شنگرف دو دو درم
گوگرد در شیر صاف کرده دو درم دوازده پاس متصل بساید تا
کجلی شود با زبان کجلی یک درم قرنفل را سحق بلیغ کرده با زرده بیضه
مرغ مثل گهروکی حب بندد و هر روز یک حب با برگ پان بخورد تا ایام
دوا خوردن از مجامعت و ترشی و بادی پرهیز کند و بالای آن
شنبول بخورد و بعد شنبول شوربای گوشت با شیر بخورد لذت
جماع پیدا کند و سستی قضیب دور نماید دیگر افیون کشته بسلاجیت
با رقت نیا صاف کرده هر یک دو درم کجلی چهار درم یکجا کرده
باریک بساید و بعسل بقدر سرخ حب بندد و یکی بخورد و دو هفته
از مجامعت و ترشی پرهیز کند دیگر دارچینی باشد تا چهار نیم ماشه
در شیر گاو با قدری نبات وقت خواب بخورد بعد او ... باشد
اشتها و قوت باه و دل را نفع تمام دهد دیگر در امساک مشک
زعفران بسباسه جوز بوا از هر یک نیم ماشه همه را کوفته و باریک
کرده حب کنند و بخورد دیگر معجون لولوی برای مرتبت باه

ودفع سرعت انزال مفید است نسخهٔ آن مروارید آبدار ناسفته سد
از هر یک ورمی انیسون بهمن سفید از هر یک سه درم بیخ لسلاب بیخ
کالنج از هر یک یک درم فقاح اذخر سعد کوفی کربانج یعنی یاسمین
سلیخه دارچینی اسارون مصطکی از هر یک نیم درم کوفته بیخته بچندان
عسل کف گرفته سرشته شود و پیش از جماع دو درم با شیر گرم بخورند دیگر
حب که باه افزاید و منسوب است بجالینوس مغز کنجشک کرده وقت
هیجان صید کرده باشند شقاقل مصری تخم پیاز سفید کشنیز خرما
مساوی گرفته بوقت حاجت سه حب بشراب حل کرده بخورند نعوظ
تمام آورد دیگر معجون نرگندی در امر باه فایده تمام بخشد و فایده
دیگر نیز دارد و در مرکبات نوشته میشود دیگر تیل فرنگی که قضیب را
سرد کند که سرکه نرم باشد سه سیر و جوب جوا ازکر در آن روغن کنجد
فقط کشیده باشند اندرون سی دام پوست بیخ کنر سفید ده دام
خراطین تازه ده دام و اگر تازه بهم نرسد خشک شسته ده دام حلبه جو
کوب کرده در شیشه مثل جوهر عود بچکانند و بارک [illegible]
دانه جوار با شستا بخورد و سر ایر بخود طلا کنند دیگر پیاز نرگس را آب انس
کرده آب آن بگیرند یک حصه زهره گاو زعفران دو حصه هر دو را مخلوط

کرده

کرده طلا سازد تا آنکه خشک شود بی دربی سه لیک کنند مقوی و محکم
میشود اما باید که هر روز این عمل بکند دیگر قضیب را سخت کند و نعوظ
آرد پیاز نرگس بجفد در روغن یاسمین یعنی چنبلی هشت دام اول پیاز را
بکوبند تا لعاب خود باز دهد پس در روغن مذکور با آتش نرم بپزند
و چندانکه لعاب او کم شود فتیله سند کرده روغن را مالیده صاف
کرده بگیرند و چه وار خطایی و مشک هر یک ورمی سوده بخته داخل کنند
و نگاه دارد و وقت حاجت بر قضیب و خصیه و میان ران و کمر مالند
و کف پا را چرب سازند دیگر بیضه کنجشک را با مسکه آتش کرده بکف پا
بسیار بمالند و پای را از زمین نگه دارند امساک آرد دیگر زهره ماکیان
سیاه با قدری قرنفل سوده بیامیزد و طلا کنند تا خشک شود دخول
نماید هر دو لذت یابند دیگر بازو باب سائیده بر قضیب طلا کنند
تا خشک شود دخول نماید هر دو لذت حاصل شود دیگر برای
عنین بسیار مفید است بیخ کنر سفید حبه سنج و حبه سفید بر بهوتی سائنده
سر عوک کلان از هر یک هیچ تا آنکه همه را جوهر کشیده بست
دیگر و بر طلا نمایند دیگر حلق زده را خراطین بمقدار زر نیخ دو سرخ
هر دو را اصلایه نمایند و در ظرف آهن بروغن کنجد با جوب حل کند

عرق عنبر
عمده قوت باه و هضم طعام
و تقویت معده [illegible]
[illegible]

تا ممتلی شود خصیه را گذاشته باقی را مالیده به بحدیه روز تا صبح روز
شب مالیده صباح با آب گرم بشوید دیگر صاحب تذکره مجرب نوشته
بار عصل را در جار چندان روغن زنبق یعنی گل میسود در سن بحو
تا مهرا شود بار بان روغن کف پا را طلا کند و بعد از ان تا صباح
پای بر زمین نگذارد اعاده شهوت نماید دیگر مقوی و مهی
موصلی سیاه شش دام صمغ عربی دو دام ثعلب یکدام مغز بادام
مغز چلغوزه نارجیل پسته چار مغز چرونجی هر یک هفده دام خوبوبه
سیاه قاقله قرنفل زعفران دارچینی جاب کباب سادج تاز
مشک زنجبیل فلفلین عاقرقرحا شقاقل از هر یک مثقالی روغن
بادام قند یک آثار شیر گاو ده آثار شیر را بجوشانند که نصف باند
مسیده موصلی دران انداخته کفچه زنند که خشکی کراید انراد روغن
بریان کنند که سرخ شود صمغ را نیز در روغن بریان کرده باد دیگر اجزا
کوفته و بیخته در چاشنی قند کرده چند وزن ادویه باشد معجون
سازد مسوه و خوشبو نهاد حالت فرود آوردن بان یار
نمایند شربت بخاشه تا معلوم باشد باب سیزدهم در امراض رحم
مشتمل یازده فصل فصل اول در ادویه بیکی و خوشبو ساختن

عنبر

فرج

فرج بکر و بیوه دار چهر بلکه کوشت اگر سیاه سلارس اصطل از هر یک دو دام همه
در زیر جوود دود دستانند دیگر گل جابی آتش کرده بار روغن کنجد آمیخته در فرج
طلا کنند دیگر پوست بیخ انار پوست شاخ و برگ و گل و میوه او هر پنج
خر ستانند و بر روغن تلخ بزنند و در فرج طلا کنند و بشم در ود لید
بسیار دیده دیگر از کتاب شاهی یکحصه کافور دو حصه سهاگه سائیده
با شهد سحق کنند در قصب طلا کنند از ین طلا عورت را انزال
شود دیگر مشک کافور زعفران بکر سلارس صندل اگر کوشت
همه را با شهد آمیخته بر آتش بگذارند و دود آن بزیر جوود رسانند فرج
تنگ شود فصل دوم در آماس رحم اگر ورم گرم باشد علامت ان
تب تیز و سیاهی زبان و درد سر و میان عانه و ناف و تنگی بول
و اگر ورم مقدم باشد درد قطن و ان استخوان بالای سرین است
درد کمر و اگر موخر باشد و گاه فروجی اید تا بجا بچه بر دراز کردن
قدرت نیابد و عسرت براز و تواتر نبض و دم زدن و گاه ورم
سخت از ماده سرد پیدا شود علامت ان صلابت موضع عانه
و اضطراب حرکت ساقین و کسل از حرکت و درد کمر و حالتی
شبیه با ستسقا شود علاج ان اگر ورم گرم باشد فصد باسلیق

یا اکل با قیعال بعد از اسغول کوفته با سفیده تخم مرغ و کلاب و برگ انگور
سرشته و بر ورم ضماد کنند در دوا اماس قروح شده و ورم سرد ابطبوخ
افتیمون مناسب است دیگر در آبی که اکلیل الملک تخم شبت و حطمی
بفشه مغز دیا مجموع جوشانیده باشند نشینند دیگر لعاب حلبه و لعاب
تخم کتان و پیه بط و موم و مغز ساق گاو و زن برابر در روغن سوسن
یا گاو ممزوج کرده ضماد کنند فصل سیوم در قروح الرحم علامت ان
درد موضع رحم و سر دن امدن خون و ریم از فرج علاج صمغ و کندر
از هر یک دو درم گلنار پوست انار هر یک بخدام سوده بخته باب
شافه سازند و بر پشم پاره بر دارند فصل چهارم در خروج الرحم
در کتب یونان نتو الرحم گویند علامت ان درد عظیم در عانه و مقعد و
قطن و پشت است و حدوث خوف بی سبب و یافتن چیزی
گرد در مثانه و بیاید زن لمس فرج چیزی نرم افراشته علاج ان
زبان اسو بریان کرده با تخم راس نصف بریان و نصف خام
مساوی کوفته بخته بعد از انکه فرج را بروغن گل یا پنجه چرب کرده
باب گرم شسته باشند بالای رحم پاشیده باز بجا زنند و نگاه
مداومت کنند فصل پنجم در سیلان رطوبت فاسده از فرج

علامت

علامت ظهور است علاج کیله بخته بلعید در ریزه کرده باشیره املج
در شهد و شکر امیخته بطریق فالوده بخورد دوا اگر املج تازه نباشد
با جوش املج خشک بعمل آرد دیگر پوست درخت انبه و انار را باب
آس کرده بجامه بخته شیره آن بگیرد بوزن دو درم خرمهره یک عدد
تخم کوکح بموزن خرمهره و معه تخم خرمای هندی بوزن هر دو همراه اسبحی
کرده بخورانند سیلان رطوبت دفع شود دیگر با بینی که از طرف کمجا
می اید بخدام الاچی خورد تخ از هر یک دو دام مصری یک اثار شاه تجهالی
سرمیش دو اثار شیر گاو دو نیم اثار اول لمین را باب سایده در شیر
میش بجوشانند تا غلیظ گردد نبات امیخته جت ساخته دارد دو دام تا سه
دام بخورد قوت دماغ اورد و نخته افزونی منی و باه مردان مجرب است
دیگر شیری بار نیلوفر که انرا بهندی کنول گته گویند مغز خسته املج
وزن برابر کوفته بخته مصری دو وزن ادویه امیخته دو درم باب بخورد
فصل ششم در جرب الرحم یعنی خارش زهدان علامت ان
بثور سرخی رحم با خارش اگر درون فرج باشد باد خال انگشت
محسوس میشود و اگر بیرون بود بگشادن فرج دیده شود علاج ان
گوگرد زرنیخ سرخ سنگ برابر باب سوده طلا کنند خارش و اماس و درد

دفع شود دیگر برگ بودینه پوست انار عدس مقشر با شراب بزد و به پشم
پاره بردارد دیگر سلاجیت را با آب آس کرده طلا کند دیگر بار کنانی
از چوب دار بلید با آب آس کرده غلوله ساخته بردارد دود آن نیز
نافع است دیگر آمله خشک را سوخته خاکستر آن با روغن بلح حل کرده
بمالد فصل هفتم در نفخة الرحم یعنی باد در زهدان علامت آن
آماس و نفخ در عانه و آنچه متصل است و اطراف اسفل و صلابت آن
موضع و دردی بکشید که تا ران و از بالا تا بمعده و چون
دست بر نهند زیر ناف آواز طبل دهد و انتقال درد از موضع بموضع
دیگر و مغص و ضربان زهدان علاج بادیان انیسون تخم کرفس سداب
و صعتر برابر کوفته و بیخته شافه با عسل سازد و یک یک بردارد
دیگر دهمانه دو درم با صمغ عربی بخورد دیگر برای نفع اکثر امراض
رحم بیخ سوسن ریوند حب النیل زعفران با حلا مصطکی رب السوس
همه مساوی کوفته و بیخته با مثقال با شیر گاو ناشتا بخورد و غذای
لطیف باشد فصل هشتم در شقاق رحم یعنی ترقیدگی زهدان
علامت آن محسوس شدن شقاق بحس بصر اگر بیرون کردن
رحم باشد و اگر درون باشد انگشت را در آورند خون آلوده برآید

در ادویه امراض رحم

دیر

دیر در جماع درد سخت شود و آلت خون آلوده آید علاج آن سفیده
ارزیز موم مرداسنگ از هر یک یک درم کافور یک حصه سوده در سفیدی
بیضه مرغ مرهم کند و طلا نماید فصل نهم در اختناق رحم یعنی خفه شدن
زهدان مرضی مخوف است سبب آن ارتفاع بخارات از حبس منی یا
حبس دم طمث بود در حالتی شبیه بغشی و صرع عارض شود الا
آنکه درین کف از دهن نمی آید و کشیدگی در ساقین است و درد
و ثقل زیر ناف و در طرف چشم و نیاید بیمار را نوبت خرخری را کرم لاحق
می شود از ناحیه عانه چون بدل رسد بیهوش شود و خفقان
و اختلاط ذهن نیز شود و هر گاه بهوش آید ادراک گذشته یاد دهد
بخلاف غشی و گاه ... شود و چون قابله رحم را جنبان بمالد
که رطوبتی برآید خفتی حاصل شود و در احتباس طمث سرخی
و کدورت بول نیز باشد مع علامات دم علاج اگر شوهر باشد
شوهر دهند چون ممکن نشود و الا مسهل بعده تخم خیار چنبر
دو درم کافور جو دانه یکجا سنه هر روز سکنجبین بخورد و دایه را باید
که در حالت غشی انگشت را به روغن خوشبو مثل چنبلی و زعفران
چرب کرده در فرج در آرد فصل دهم در قطع طمث یعنی بستگی حیض

چون موجب غشی شود مخوف شود اگر سبب غلظ اخلاط باشد علامت ان
گرانی و درد زیر ناف و گرانی جمله تن علاج ان مقل ازرق دار فلفل
خورتی جو کهار تخم کودی تلخ برابر ساخته باشند زقوم حب ساخته
هر روز بر دارد و تب و درد اعضای از تن دوا حادث نشود
ملاحظه بکند دیگر سنجق الکوره بریان فلفلین بهار بکی قند سیاه همه
مساوی کوفته از سه درم تا چهار درم بحسب مزاج در کاره شاخ
کنجد انداخته بخورد گوله خونی را اثر نافع است طریق کاره کنجد
آن است که دوازده درم شاخ کنجد با برگ جوکوب کرده
در شانزده دام آب جوشانند تا چهارم حصه بماند صاف کند
دیگر فرزجه مدر طمث اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب شونیز
از هر یک یکدام فرفیون نیمدام کوفته بیخته بقطران سرشته فرزجه
سازند دیگر مدر طمث مرفود نه از هر یک چهار درم سداب ایهل
هشت درم ده درم مویز منقی بیست درم کوفته بیخته بزهره گاو
سرشته فرزجه سازند من شفای دیگر حیض بفراغت ارد
پوست درخت نیم کهنه دو توله زنجبیل چهار ماشه قند سیاه کهنه دو توله
پوست نیم و زنجبیل را کوفته بجوشانند و قند سیاه آمیخته بخورانند

وهو شند

وهو شند دیگر ضمادی که اخراج مشیمه و جنین میت کند شحم حنظل
قسط سداب از هر یک سه دام مر یکدرم کوفته و بیخته بزهره گاو
سرشته بر عانه و ناف ضماد کنند دیگر زنی که نیمدام مر بکی ساییده
با روده مرغ بمیر نشست حون خون رفتن بافراط باز دارد
دیگر گوله خونی و بستگی حیض را نافع است مویز ملیل سوخته
بر هم دندی کنجد وزن برابر جوکوب کرده دو دام در سی و دو
دام آب جوشانند تا پنج دام بماند صاف کرده دو دام قند سیاه
آمیخته بخورد دیگر از تذکره داودی مجرب نوشته چون از سبب
باشد که از ان سده در مجاری شود علامت ان درد پشت
و ناف و ثقل بدن در ایام حیض ظهور چون اندک تغیر
و فی علاج مویز منقا و انجیر از هر یک بیست درم گل سرخ
قسط تلخ خوه از هر یک سه درم جوکوب کرده و در انار آب
بجوشانند تا نیم انار بماند شکر سرخ شیرین کرده بخورد نافع است
فصل یازدهم در کثرت طمث یعنی روانی خون حیض بهندی
لسر گویند خون بسیار رود مخوف است علاج ان زبل موش
دو نیم ماشه با دوغ یا شیر گاو دهی که بجا رنند ازند بخورانند

دیگر بالنگ دو درم سوده با دوغ گاو اش کرده بخورد وغذا برنج با دوغ
ازین ادویه استحاضه که دران خون مایل بسفیدی باشد نیز دفع شود
دیگر کنار دشتی همدام ساییده بقند سیاه در روغن گاو آمیخته بخورد
مرض مذکور از هر قسم که باشد دفع شود دیگر گل ارمنی نیم مثقال
کهربا یک مثقال کوفته و بیخته با زرده تخم مرغ بخورند و قرص کهربا
مفید است دیگر کاسنی ۶ ماشه کوکهرو ۹ ماشه جوانه ۹ ماشه
اجواین ۶ ماشه نخود دام بجوشانند و صاف نموده قند سیاه
دو دام آمیخته بنوشند فصل دوازدهم در عقر یعنی عقیمه شدن زن
علاج سنبل یعنی جهربول سرخ در قمع یعنی بیخه دود بگیرند وبا شوهر
فراهم آید دیگر جوز بویا بسبهنگری پوست انار هر یک یک
مثقال سوده بیخته با قند سیاه شافه سازد و بردارد دیگر
تخم سنبهلو سه درم با چار درم شیر باده گاو سوده و بیخته و دو دام
روغن گاو اضافه کرده بخورد و مشک نیم ماشه با مسکه گاو
حل کرده بردارد بعد از طهر سه روز در سه چهارم طهر حامله شود
دیگر نیم مروارید ابدار ناسفته که بسیار خورد نباشد و نیم جوز بویا و بسد
یعنی مرجان ۳ ماشه با شیر گاو که گوساله او هم یک رنگ او باشد

اس

اُسن کرده بخورد تا سه روز دیگر نسخه روغن گاو که در مرکبات نوشته
می شود امراض زنان و مردان را فایده بخشد فصل سیزدهم در
علاج زنان حامله برای آسان زادن پوست درخت لرزان یعنی
سنبل را که شاخهای او جانب شمال رفته باشند همدام کوفته بعد
ربع آس کرده بخورد وضع حمل بزودی شود اگرچه در شکم گرسنه
یا مرده باشد دیگر جنین که در شکم خشک شده باشد انرا در هندی
کرنک گویند خروج ان دشوار شود شیر برگ کهر از زانو تا کف پا
و هر دو دست تا ارنج طلا کنند تا آنکه خشک شود بعد خشک شدن
روغن سدا الخیر همدام در دو سیر شاهی شیر گاو حل کرده بخورد و اگر
توقف شود فتیله را با شیر مذکور تر کرده بردارد دیگر چون بند
که در شکم خون بند شده و از آن درد شود باید که سحق بلبله را
کچ هیل جبره سنبهی همه وزن برابر از مجموع یکتوله تا یکنیم توله
گرفته با شربت قند سیاه کهنه آمیخته نگاه دارد و دو وزن مذکور را
در روز و شب سه چهار بار نیم گرم بخورند تا آنکه شکم از خون فاسد
صاف گردد دیگر اگر زن هر چه ازین امراضی که اخراین نسخه
مذکور میشود عارض شود در ضمن یکنیم ماه از ایام ولادت

بهیل

کیره

این کافور بهبند دیگر دیودار یح کوته بلیله را از سو نهند کامنهل مونهه
جرایته کنیاکی کشنیز بلیله کجیبل کنیای خورد خارخسک خوانه کنیاکی
بزرگ دبعیس کلوکا کراسینکی همه را برابر جو کوب کرده هر روز
شانزده درم در سی و دو دام آب بجوشانند تا هشتم حصه بماند
بجامه بیخته سحق انکوره بریان کرده هم باشد نمک سنگ دو باشه
آمیخته بدهند ازین درد اندام و شکم و سره و سستی دمه و مهوسی
ولرزش اندام و باده کوهی و تشنکی و تپاک دل او امراض شد
و اسهال رفع شود اگرچه از غایب شده خلط باشد دیگر زن را
اگر بعد ولادت شکم بزرگ شود و هیچ جایی همه اندام نا دوع کاو اس
کرده هفت روز بخورد دیگر بلبل درار بلبل بول جاب حبته بهوسهم
جهر با کر موتهه با بزنک و بو دار بلیله بلیله ابوله کنیکی مسوتف کج
سنبل اندرجو هر یک یکتا یک نسوت شش تا یک قند سیاه کهنه
برابر ادویه کوفته و بیخته همه اندام علوله بسته نا شتا بخورد تا چار ده روز
والله اعلم بالصواب فصل چهاردهم در برسوت و آن مرضی است
معروف که بعد زادن زنان عارض شود علاج کل لستان
که بعد از کرفتن حو بر مساند بکباشه هنک دو مرج یک هفته بخورد

کلس لبان

بهترین

بهترین دوا است دیگر با لکیسر فلفل کرد دو جزو (یک جزو) کوفته و بیخته در شیره ادرک
نک سحق کرده حب بقدر کنار صحرایی بندد و یکی بدهند دیگر لبان
هفت درم تخم کرفس دار چینی آتش بحکان از هر یک نیم درم کوفته بیخته
شکر ده درم آمیخته هر روز یکدام بخورد دیگر حب الشفا حافظ الصحت و
معجون صحت خوردن بسیار نافع است فصل یازدهم ۱۵ در قلت
شیر علاج بلیله را سحق کرده از یکدرم تا دو درم بخورد با شیر آمیخته
هر روز دیگر بستان بر یا مینش بخته بجای مصالح زیره سفید و سیاه
باشد دیگر سناور کوفته و بیخته همه اندام با بکیا و شیر کاو بخورد باب
چهاردهم در امراض مقعده مشتمل شش فصل فصل اول در بواسیر
مرض حار است و سبب او خون سوداوی است دو قسم بود بادی
و خونی علاج اگر غلبه خون باشد فصد باسلیق یا بر قطن که آن عضو
بالای سرین باشد بدو حجامت کند اگر در شش ماه چند کاه مداومت
کند بالکل دفع شود و از سال زکور مر سوره منع است دیگر
شیره کوهی چار دام فلفل کرد هفت عدد هر روز بخورد تا هفت روز
دیگر رسوت نکر کوفتی دو باشه تا شش نیم باشه یا چار باشه
مسکه کاو بخورده خوزبرد دیگر مومز منقا سیاه اول از یازده دانه

در بخدام آب مثبت باس بخیسانند و صباح اندکی مالیده و صاف
کرده دران یکماشه دارچینی و یکماشه الاچی خورد سوده و پخته
ممزوج کرده بخورد و هر روز یکدانه اضافه کنند تا بیست دانه
اگر زیاده باشد باشد دیگر مرچ یکدام و ربع اسپند یکدام هر دو
را کوفته بیخته با شیره برگ تازه لکرونده صحیح بلیغ کرده بموازنه
دو ماشه کم و زیاده حب بندند و یکی بخورند یکدو دام شیره مذکور
یا آب تا چهارده روز دیگر نسخه مجرب کفچه شیره برگ لکرونده
تازه یک آثار با نمک نرم بجوشانند تا غلیظ آید یکدام فلفل
گرد سوده دران آمیخته حب بندند هر حب بوزن یکدام و یک حب
با آب بخورد و بالای آن لقمه چرب بخورد دیگر ترپهلا دار فلفل
از هر یک سی دام کوفته و بیخته مقل ازرق پانزده درم نرم کوفته
همه را بروغن بادام یا گاو چرب کرده با آب از دو دام تا سه دام
را علوله بسته فرو برد نفخ معده که انرا غلوله شکم گویند و جمیع
اقسام بواسیر را مفید است دیگر سه عدد موچ نجماشه گوهی
با آب اس کرده بخورد دیگر برای بند کردن خون بواسیر که
بافراط رود بیخ گوهی خورد معه برگ بگیر دو قسم کلان برگ

نکارمی آید آنرا گوبها گویند و گل ببول هر دو را سائیده در سایه خشک
کرده بلیله زنگی و مصری هر چهار وزن برابر کوفته بیخته با سکر گاو و آمیخته
بوزن نیم درم حب بندد یکی صبح و یکی شام بخورد و اگر با خون بو اسیر
اسهال باشد نیز نافع است از نمک و حرارت تا یک هفته پرهیز کنند
دیگر برای خونی و بادی جونه بان دو دام بن ده دام اول بن را
جو کوب کرده در سیر ده دام اب بجوشانند تا هشت دام آب بماند
پارچه بیز کنند در نصف آب جونه را آمیخته برآتش بکند از دیگچه بکم
آب خشک شود سرد کرده با بقیه آب آن جونه را کهرل
کنند تا که آب جذب شود بقدر کنار صحرایی حب بندد و یک
حب با قدری دوغ صبح نهار بخورد تا یک هفته دیگر برای خونی
افیم یکماشه دانه الاچی سعد دو ماشه اجوائن خراسانی چار
ماشه زرچوبه چار ماخنبه مغز ماشه همه را ساییده و پخته دو سرخ
صباحی بخورد تا یکپاس آب نخورد اگر تشنگی شود دیر کی معمول
بخورد و معه یکپاس حلوا از شکر و روغن گاو و میده که هر یک
بخدارم باشد میل نمایند دیگر گو کل هشت دهم توله در دو آثار
آب جوشش دهد چون نیم آب بماند صاف کرده یک آثار

یا وبالا شکرتری انداخته قوام کنند و ادویه ذیل کوفته بیخته دران قوام
مخلوط کنند کتیرا صمغ عربی هر یک دو تولہ تخم بالنکو گل سپید هر یک سه
تولہ کفچه زده چون غلیظ شود در ظرفی کنند خوراک یک تولہ با گلاب
بیک پیاله قهوه خوری حوشانیده با آب گرم و اگر غلبه بواسیر زیاده
باشد دو تولہ و اگر محروری مزاج باشد کتیرا و صمغ عربی دو چند و روغن
انداز دو از ترشی و بادی پرهیز کنند دیگر بنگار بریان کرده را بعد ابد
وسوای آن در شبانروزی چند نوبت برمه‌های بواسیر بمالد مجرب است
که جوشش آن فرونشاند دیگر تخم و پوست کحال بیخ سرشاهی
پوست ببول هیسر شاهی در آب جوشانیده صاف کرده
در تغاره انداخته مقعد دران نهاده بنشیند نفع تمام دارد
و بتجربه آمده دیگر تخم و شکرتری از هر یک درمی کوفته با آب بخورد
دیگر بیخ گاه دوب و بیخ کهرنی از هر یک نیم درم بعساله برنج
آس کرده دران شهد نیم تولہ انداخته بخورند خون حیض [illegible]
می کند دیگر پوست درخت اکهه اندر جو نیم دام جوکوب کرده
در آب شسته شبانه بخیسانند و صباح مالیده صاف کرده
بخورد دیگر ناگکیسر پوست کرا از هر یک دو دام کوفته بیخته روغن

کهرهتی

کاو

کاو حرب کرده بخورد دیگر دوای از زنج کرد در خدام مذکور است درین علت
خاصیتی عجیب دارد غدا الحجه در اجرای این مرض مذکور شود نماید دیگر
پوست بلیله زیره سفید هر دو یکدرم موریح جوا کهار از هر یک چهار دام
بلبل مول هشت درم جاب ده درم حبیه دوازده درم زنجبیل چار
ده درم بلادر شانزده درم دو چند از همه ادویه سورن خشک همه را
کوفته بیخته قند کهنه برابر همه ادویه جلاب کرده معجون کنند سه درم
علول شده دو صبح و شام با دوغ گاو بخورد اقسام بواسیر را نافع است
دیگر شوره قلمی سوت نکرگونی برگ کردوالی تخم دهنیه از
هر یک چار دام همه را کوفته و بیخته با شیره بهنکره حب بندد دو نوبت
صبح و شام هشت ماشه بخورد دیگر عصاره لکرونده که در ظرف
گلی منجمد ساخته باشند هشت دام سفوف فلفل دو دام سعو
انگوره یکدام هر سه را در شیره لکرونده تا هشت پهر کهرل کنانید
و بقدر کنار صحرائی گولی بندد برای جمیع اقسام بواسیر نافع است
خصوص بادی را بهترین دوا است دیگر برای بادی بلیله کلان
گران وزن بیدانع املہ حبیه نمک سنگ وزن برابر کوفته
بیخته با آب گرم یکدرم بخورد خونی را نیز نافع است دیگر دا اراط

دهمتر

خون و درد افیون خالص باب حل کرده در روز سه بار چند روز طلا
کنند دیگر بلیله کلان دو جزو نمک سنگ یک جزو سرمه سا نماید و بعد
طهارت بر علامت بواسیر بچسپاند دیگر بنگار بریان کرده و سوده
قدری بعد اندست بچسپاند دیگر استخوان سر آدمی را که بسیار پوسیده
نباشد و دوان بگیر و باین طریق که استخوان را کوفته در کوزه کرده
در کو گذارد و آتش کنند و بالای آن تخته سوراخ دار نگاه دارد
و بران نشینند دیگر گل خراطین قدری بعد اندست در آنجا بچسپاند
و مدتی مداومت کنند و کلوخ نیز نافع است دیگر رسوت با مسکه
سائیده وقت شدت درد بواسیر طلا کنند دیگر اگر از درد و سوزش
بسیار بیقرار باشد در شیر گاو نیم گرم نشینند دیگر مقل ازرق زردی
بیضه وزن برابر افیون یک سرخ مرهم نماید و بمقعد طلا کنند
بواسیر بادی که بغایت شدت داشته باشد تخفیف یابد و خونی را
هم مفید است دیگر زیره کرماک چون شاخ گاو میش اجماع یعنی
سنری بالای بادنجان پوست مار زرد چوبه از هر یک دو دام همه را
کوفته یکجا کرده بدستور متعارف دود بکنند دیگر هنگام شدت
درد بواسیر بر آتش آب که بر بالای کوره شراب گشنیز نشینند

وان

وان آب سرخ می شود اندست باین بکنید دیگر برای خونی و بادی
فولاد سوهان نموده در شیره گلکرونده تر کرده تا چهل روز در آفتاب
نگاه دارد و هر روز از دست حرکت دهد تا آنکه خشک شود و یکماشه با رب
بان بخورد دیگر فلفل گرد پنجماشه کوفته بخته با دو دام مسکه امیخته بخورد
و بر کتفین از روغن کنجد تا چهار گهری مالش کنند دیگر جهت دفع بواسیر
و شقاق مقعد سود دارد و محروری مزاج را فایده بیشتر دهد پوست
بلیله زرد پوست بلیله کابلی مقل ازرق هر یک ده دام گشنیز انجیر
شوره سیاه درم حصص یکی بیست دام مقل را حل نموده گولی نور
یکماشه بسته یک گولی صبح و شام تا یکروز بخورند بعد از آن
دو دو گولی میل نمایند دیگر روغن کنجد خالص را از کسار بعد
حب بر مکان تا تواند بمالد دیگر دست و پای خوک جنگلی ببندد
و در پهلوی او دشنه زند چون خون خوش کند بالای آن
نشینند و خوک اهلی نیز نافع است غذا بره یا بزغاله که از یک
سال کمتر باشد غذای دوایی است یعنی هم غذا و هم دوا و
ساک لوبیا و پالک و عباسی و شهوه و دال مونگ و برنج
از اغذیه غلیظ و سوزنده خون و قابضات مثل خردل و سیر

و بارزونان در یخ و آب بسیار سرد **فصل دوم در ورم مقعد** یعنی اماس
سفره مرضی حار است اگر غیر بواسیر بود علامت آن تب و حرقت
موضع و شدت درد علاج فصد باسلیق و سفیده تخم مرغ و روغن
گل و افیون باهم پیوسته مرهم کند و بکار دارد **دیگر** سفیده
بجد رم کند یکیم درم اقلیمیا فضه یعنی ریم میانه بوته زرگران که
نقره یا زر دران گداخته باشند دو درم ساییده و بروغن گل مرهم
سازند و استعمال نمایند غذا از نخود آب و مزوره که از انار دانه
پخته باشند و پرهیز از انچه در بواسیر گفته شد **فصل سیوم در ناصور**
مقعد که بهندی بهگندر گویند حار است علامت آن بعد ورم
ظهور ریم و زرداب است علاج اگر نافذ نباشد و مزمن هم شود
دوا اندر است و الا دوا نافذ آن است که از ان سوراخ باد و غاط
برآید اگر نو باشد و یک سال بگذشته باشد استخوان زانوی
شتر با آب سحق کرده طلا کند **دیگر** سنگ مصری دو دام ارد ماش
چار درم روغن تلخ شصت دام در کزعان کرده با آتش بجوشانند
تا همچو مرهم شود بر جا طلا کنند و بر ناصور بتی بندد و دور بکند
تا خود دور نشود و چون دور شود دوم بتی بندد **دیگر** سرگین

خوک

خوک آب نارسیده خشک کرده با بول کودک ساییده بر ناصور طلا کند
دیگر بجوشش ترپهلا نشوید و استخوان گربه را بجوشش مذکور سحق کرده
بر انجا طلا کنند **دیگر** استخوان گربه را مثل صندل ساییده بر ناصور مالد
تا سه هفته و اگر استخوان مهره گردن گربه باشد بهتر است **دیگر** سمندر
سوخته را بسوزد چنانچه دود وی نماند و خاکستر سفید هم نشود و فتیله را
باب دهن تر کرده خاکستر بان چسپانیده در ناصور گذارد **دیگر**
سمندر سوخته و استخوان گربه را باب سحق کرده فتیله یا پارچه بالای
ناصور گذارد **دیگر** کوکنار سوخته و پخته یک توله مثلا تهو تهه یک ماشه
تا دو ماشه داخل کرده و با شهد آمیخته بالای ناصور طلا کنند و اگر
جای فتیله باشد فتیله ساخته در وسط عمل به شود **دیگر** حب مقل که در
فصل بواسیر مذکور شد نافع است و غلوله شکم و اماس مقعد را نیز
فصل چهارم در شقاق مقعد یعنی شگافتگی مقعد حار یابس است
علامت آن درد و سوزش و خشکی و ظهور خون علاج موم سفید کافور
یک حصه حنا سه حصه موم را در روغن گل با مسکه بگدازد و حنا
سوده داخل نماید و لت کنند تا مرهم شود بر سفره بمالند
دیگر رسوت و هلیله سیاه با شیر آدمی حل کرده طلا کنند **فصل پنجم**

در خروج مقعد یعنی بیرون آمدن سفره مرض حار رطب است علامت آن
اگر از ورم باشد حجم عسر ادخال است و اگر استرخا و سستی بود بسهولت
واندک حرکت دست درون رود علاج آن حب بلوط جوز سرو اقاقیا
مازو وزن برابر از هر یک دو درم کوب کرده در آب بجوشانند و در آن
نشینند دیگر سرمه سفیده ار زیر خون سیاوشان که هندوی است آذوحسن
نامند و اقاقیا و بادل اوبهلی بول بموزن آن بگیرند و همه را
سوده اول مقعد را با روغن گل چرب کنند و ادویه خشک سائیده
بر کنند و درون برند باز بیرون نیاید دیگر برگ نور بستم کنول و شکر
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته یکدرم بخورد و به موش بر مقعد طلا کنند
فصل ششم در علت ابنه که علت ... نیز نامند و آن مرضی است مشهور
علامت آن حکه در مقعد و راحت یافتن از لواطت علاج حب
سقوطری ارشتیماشه تا نه ماشه بوقت خواب با آب فرو برد
نافعست و دیگر و در باب یازدهم در اوجاع مفاصل و درم آن مشتمل نه
فصل فصل اول در وجع المفاصل یعنی درد بندها و بعضی اجزا
با دمعب اندام نیز گویند اگر از خون باشد درد و سرخی و آماس
آن موضع علاج فصد کنند و اگر صفرا بود درد با ضربان و زردی

موضع

موضع و اگر از بلغم باشد سفیدی موضع و گرانی و قلت درد و اگر از سودا
بود سختی و کبودی موضع است علاج مسهل که برای وجع المفاصل
و عرق النسا و نقرس نافع است باید که اول در دو سه روز این منضج
دهم دیگر زنجبیل کشنیز پوست هلیله بسفایج(?) سد الجر و الان خورد از هر یک دو درم
درمی و دو دام است جوشانده چهار دام گرفته گرم گرم بخورد غذا ملایم
روز چهارم یکدام از این روغن مسهل در شیر گاو بخورد دیگر تربد بهارا
نمک سنگ هلیله چو اکهار ساجی از هر یک دو دام باب سائیده کلک
کنند و چهار چند از کلک روغن سد الجر بگیرد و برابر روغن جوش
هلیله یا اسطرلوق هر قدر که هلیله باشد هشت چندان آب انداخته
بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده بروغن مذکور بزد تا روغن
بماند شیر سیر ده درم داخل کرده قدری جوشش داده نگاهدارد دیگر
سیده زنجبیل سیده هلیله کابلی از هر یک یکدام ثبل سد الجر بجدام(?)
ابهیت دام همه را ممزوج کرده بر آتش بگذارد تا آنکه آب بسوزد
و روغن بماند بعد از آن صاف کرده روغن اگر بیمار قوی باشد
تمام و اگر ضعیف بود ثلث یا ربع کم کرده بخورد دو سه روز در میان
بهمین ترتیب بسازد و بخورد دو روز قبل دو روز بعد جو اغذا

ملایم بخورد برای فالج نیز نافع است دیگر برای درد اعضا از هر قسم که باشد
آرد جو را مبیده کرده با برگ انار مخلوط نموده گرم نماید و بر عضو متالم
بندد چند روز بعمل آرد بسیار مفید است دیگر نمک سنگ برگ بادنجان
برگ بنجه شاخ زقوم خار دار روغن گاو روغن کنجد بیه بز مغز سر بز
از هر یک ده دام همه را در اوند گلی انداخته سرش را محکم کنند تا دود
بر نیاید و چهار پاس آتش دهد چون سرد شود نگاه دارد و اگر ماده
کم باشد شش درم والا چهار درم با آب بخورد دیگر با برنگ کابلی اندرجو
موته جرجبه پوست بیخ سداب اجمود کشنیز انگوزه زنجبیل بخور بازو
زیره سفید شش دار فلفل فلفل مول جوک خرک سونهه موج
رنیکار بهار بکی سرشف کنگی همه با برنگ برابر آس نموده و سه چند
ادویه مقل و دو چند ادویه ترپهلا همه را کوفته و بیخته روغن گاو که
همچند ادویه باشد با مقل در جوشانده کوکل که بعد جوش
صاف کرده گرفته باشند معجون ساخته غلوله ها بقدر یکدام بندد
و در اوند چرب نگاه دارد و هر روز یک غلوله با شهد بخورد و اگر
با جوشانده رسنا دهند مفید تر باشد و این را جوگراج گوگل گویند
انواع باد و اوجاع مفاصل و بواسیر و فساد منی و سنگرهنی

وبواسیر

وبواسیر را نیز مفید است دیگر روغن زنجبیل برای جمیع اورام و اوجاع
مفاصل بخوردن و هم بمالیدن نافع است دیگر روغن بید انجیر یک
انار و آب ادرک نیز انار چندان بجوشانند که روغن بماند صاف کرده
از نیم دام تا یکدام استعمال نمایند دیگر برای وجع المفاصل و عرق
النسا و نقرس عجیب الفعل است امله خشک جوکوب کرده قند سیاه
از هر یک دو دام شب در آب و انار آب تر نمایند و امله فرو برده بالای آن
همان شربت صاف کرده فرو نزند غذا نان گندم بی نمک با روغن
بخورد و سوای آن هیچ چیز نخورد دیگر معجون ثعلب برای وجع
المفاصل و نقرس و عرق النسا و درد پشت عظیم نافع است و
مقوی است اجزای آن پوست بلیله سه توله امله دو دام و ربع
آن دار فلفل دارچینی بادیان زنجبیل پوست بلیله از هر یک دو توله
شیطرج زراوند گرد از هر یک نیم توله خصیه الثعلب پنج توله
ده درم سورنجان یک نیم درم قاقله نخود درم و نیم مغز چلغوزه
مغز فندق از هر یک دو نیم توله جاوتری نیم دام مویز منقی نه دام
ادویه کوفته و بیخته و سحق بلیغ کرده به عسل و قند با وکم دو انار بسرشت
شاه جهانی بسرشند شربت از دو درم تا چهار درم هر شب از ...

خاصه برسری وبدتر آنست در سکر وامتلا وتخمه وآب سرد در تشنگی
وشراب واغذیه غلیظ ورِدی الکیموس که ازان خون بد پیدا
شود دیگر از حکیم فتح الله ساکن کره برای درد زانو اسپند صاف
چار ماشه شب وقت خواب باب خورند تا دوازده روز بعد ازان
حب الرشاد ملکوله با شربت قند سیاه کهنه که دو دام باشد گرم نموده
شب وقت خواب خورند تا چهارده روز وکنجاره کنجد دو دام
وبلیله سیاه یکدرم با آب ساییده وگرم کرده طلا نمایند و دو ساعت
بسته دارند و هر روزی یکبار عمل نمایند تا چهارده روز فصل
دوم در عرق النسا یعنی رنگهن وان دردی است که از بند
سرین شروع می شود بطرف زانو میرود وگاه تا پا میرسد
واگر از سرین تجاوز نکند وجع الورک نامند علاج اگر ماده دموی
باشد رگ عرق النسا که موضع نبض ساق پس پاشنه است
فصد کنند بعده قی واسهال دیگر صبر سقوطری چار نیم ماشه
پوست بلیله زرد سورنجان از هر یک سه نیم ماشه بعسل حبوب
بندد خوراک تمام وزن نقرس ومفاصل را نیز نافع است
اجمود نمک سنگ بادیان فلفل دراز فلفل هر یک حبه

مبلول

مبلول کوتهه های بزنک از هر یک درمی بلیله کلان ده ماره سوخته
از هر یک ده درم همه را کوفته چهار درم با آب ساییده بخورد دیگر پوست
درخت لکاین دو نیم دام با آب ساییده نیم گرم تا یک هفته بخورد
فصل سیوم در وجع الرکبه یعنی درد زانو وساق و پاشنه
علاج دار فلفل چوب بار برابر سوده با آب گرم بخورد ودر روغن جو
بار طلا کنند نسخه ان در مرکبات مسطور است دیگر کنجاره یعنی کهل
کنجد وبلیله با آب سوده بندد دیگر تخم سوده جوکوب کرده در آب
بجوشانند واز آب ان که نیم گرم باشد نطول سازد دیگر افیون
دو توله شنگرف کوتهه تلخ حصر از هر یک یکتوله در آب ادرک
حل نموده طلا کنند در آفتاب یا نزدیک آتش ان عضو
مذکور را خشک کنند و هر روز تا سه مرتبه دو سه روز همین دستور
بعمل آرد بهترین دوا است درد زانو است و درد کمر دیگر چند
کلک زده جوک مالد دیگر روغن بید انجیر با روغن شفت
طلا کنند بعده کنجاره کنجد گرم کرده بندد دیگر بالیدن تنه زانوی
اسپ دافع درد زانو است دیگر بستن برگ مهحه یا برگ
سنبهالو گرم نافع است فصل چهارم در نقرس وان

درد انگشتان پاست که گاه بالا رود تا زانو و گاه سرین رسد و گاه
از پاشنه متجاوز نشود سبب آن ریختن ماده است در مفصل کعب تا انگشتان
اگر از خون باشد علامت آن سرخی آماس و شدت درد و نفع
یافتن از اشیاء سرد و اگر از صفرا بود زردی آماس و شدت درد
با سوزش علاج فصد باسلیق در دموی و در صفراوی قی
کردن با دوی که اخراج صفرا نماید مثل سکنجبین ساده و آب گرم
و غیره و استعمال اسغول در سرکه ساییده روغن گل آمیخته سرد کرده
ضماد کند دیگر افیون چهار درم زعفران دو درم شیر بز یا گاو
سحق کرده مغز نان گندم در آن تنک بالیده بیمکرم طلا کنند و بالا
آن ورق کاهو ببندد عرق النسا را نیز نافع است دیگر میعه
سایله و افیون طلا کنند و اگر از بلغم باشد علامت آن قلت
درد و سفیدی آماس است و اگر از سودا باشد تیرگی آماس
علاج تنقیه ماده باسهال و قی از آب ترب شیر گرم و یا تخم ترب
و نمک آب گرم و قی درین علت انفع است از مسهل زیرا که قی
جذب ماده از اسفل نماید دیگر دارفلفل دو درم سوده هر روز
تا شش روز هشت درم شیر گاو بخورد دیگر تخم شلغم یعنی شلغم را

چند

چند تنقیه شیره لگرونه داده تخم کرم ضماد کند دیگر اسپند با سوده
هفت ماشه دارچینی کوفته سه تخم ماشه تا دوازده شب وقت خواب
بخورد و مولف مصباح هر یک یک نیم درم محرر نوشته دیگر روغن
خفاش بمالد و احتراز از آنچه در وجع المفاصل گفته شد نماید
فصل پنجم در وجع الظهر یعنی درد پشت اگر از غلبه خون باشد
علامات آن درد با ضربان و زیادتی آن در حرکت و حرارت پشت
و دیگر علامات غلبه خون علاج فصد باسلیق در ابتدا و حجامت میان
دو شانه و استعمال اشیاء بارده و اگر از باد بود علامت آن
ضد علامات مذکوره است علاج شاخ آهو در خمره کنند و
بگل حکمت گرفته بسوزد که دود بر نیاید و آس کرده هر روز با
روغن گاو از یک نیم ماشه تا دو ماشه بخورد و اگر روغن سوا خورد
با آب نیم گرم برای درد دل و پهلو نیز نافع است فصل ششم
در ادرسبهی مرضی است که در هند واقع می شود علامات آن
را اینها چنان گران و سخت گردد که از جا جنبیدن تواند و درد کند
و بدن نیز درد ناک باشد و مریض چنان شده باشد که بدن را لگام
بخیده اند علاج را سنا سنوت هلیله بلیله گردسو نفت امله

بخورد سکنده کلوتیس هر باره کتابی کلان و خورد سندی کنگی
اجواین بانه بابرنگ دیود از همه را جو کوب کرده برابر گرفته
دو درم درمی ورد وآم آب جوشانده تا چهارم حصه بماند صاف
کرده بخورد اماس و رکت بیت و دردی را اگر از بلغم و باد باشد
نیز نافع است دیگر کوکل جوکراج مفید است دمالیدن روغنها
نفع ندارد فصل هفتم در دوالی یعنی رگهای ساق قوی و سطبر و
گره گره ظاهر شود و درد کند علاج ان فصد باسلیق با دوالی
بازد و ادویه و اسهال که بلغم و سودا بیرون کند بعد ازان دیگر
سفیده تخم مرغ لعاب خرو یکجا کرده بر ساق طلا کند و
بعصابه محکم ببندد فصل هشتم در داء الفیل یعنی فیل پا در آغاز
فصد باسلیق از دست مقابل یا حجامت بر ساق یا قی یا اسهال
دیگر سندی فلفلین بخور کرفس تخم سوده تخم یا چوب نار
بابرنگ چینه تخم چوب خدنگ که ازان تیر گرمی سازند برابر سوده
بشهد آمیخته طلا کند و سفوف همین ادویه یکقدست بخورد با آب
تا یکماه دیگر سحق هر باره کمتی وزن برابر از دو درم تا چار درم
هر روز با شیر گاو بخورد دیگر پوست بلیله کلان بکعید در روغن

سداب

سداب الجبریان کرده با بول گاو آتش کرده بخورد در هفته نفع ظاهر شود
والله اعلم فصل نهم در عرق مدنی یعنی نارو چیز در ساق پیدا
می شود سبب آن خون سوخته سوداوی است علامت آن
مانند رگی ظاهر شود و حرکت کند مثل حرکت کرم و او را رشته گویند
علاج سکهبر با آب لیمون سائیده بر نارو طلا کند و بالای آن
پوست لیمون بندد دیگر سرگین کبوتر قند سیاه از هر یک یکدام
آمیخته حب بندد مقدار کنار جنگلی که جار باشد با شند بخورد
و پوست بیخ کد سرخ که سکهبر گویند و سونهه با آب سائیده محکم
ضماد کند دیگر برابیت در قند نهیده فرو برد دیگر کرمی که در کاه میان
و بر ندارد و بحهد و طفلان انراطوطه گویند و با آن بازی می کنند
و در عوام مشهور یکدیسی است یکعدد در قند نهیده فرو برد دیگر بهاکه
بریان کرده بقدر یکدرم بقند سیاه حب بسته فرو برد و چند قدم
برود دیگر اگر کژدم بر نارو نیش زند فی الحال بر آید و الا آتش
او را بر رشته بخلانند ساعتی بد ارند زود بر آید دیگر این چند
نسخه در دره المنثی مجرب نوشته صبر اول روز چهار ده سرخ

بخورد و دوم روز سه نیم ماشه سیوم روز چهار نیم ماشه و از بیرون طلا کنند
بر اید دیگر کافور و فلفل هر دو را ساید و بعش از طهور بارد بر انجا طلا کنند
دیگر حلبه کوفته با روغن گاو امیزد و طلا کرده یک شب بسته دارد تمام
جمع شده بر می اید دیگر مقل ازرق بکوبند و باب امیخته بر موضع
رشته بند و درد نشاند و اماس زایل کنند و رشته بر اورد دیگر
این اسمار بزرگ را بهمین طریق که نوشته شد بر بار و سیاهی بنوبید
و تا کسید کنند که اب نرسد باب شانزدهم در اورام و دبامیل و انچه
بدان تعلق دارد مشتمل بر نوزده فصل فصل اول در اورام یعنی
اماسها علاج چوب تار یعنی دیودار سندهی گاوی موریح بابی برنگ
بتیس اندر جو برگ بلول یعنی ببول برابر کوفته هر روز ده درم
در بی و دو دام اب بجوشانند تا هشتم حصه بماند گرم بخورد دافع
جمیع اماسها است و ارالی سینه و بکهاک و کوتر دی و سر فرا نیز
نافع است و ازین مجموع در اب جوشانیده اطراق متعارف عرق گیر
باشند همین منفعت بخشد دیگر شیره ادرک با قند سیاه کهنه از هر یک
دو دام بخورد غذا شیر و برنج اماس هر قسم را نافع است دیگر جوش

کوکرنه

کوکرنه کلو دیودار شیره ادرک و ستمول انار شاهجهانی و هشت دام
قند سیاه چهار انار بد کوبد و یازده دام از اخلاط کند و سوسنه و بلفلمن
و تج و شرح الایجی و جانب برنگ چار درم در حلاب اسا میزد چون سرد شود
هشت دام شهد با میزد و از درم تا یک تولک روزینه بخورد دافع اقسام
اماس است دیگر زرچوبه دار بلد یا کهان بید هر یک مساوی باب سوده
و گرم کرده بر اماس طلا سازد و مکرر این عمل نماید دیگر روغن بید انجیر
دو درم گلمر یا ده گاو سه درم شیر گاو و یازده درم بهم امیخته و خندی
مداومت نماید انواع اماس دفع شود دیگر زرنیخ و منسل نمک
سنگ برابر سوده با روغن تلخ طلا کنند انواع اماس بارد را دافع است
دیگر برای ورم نرم که تولدش از بلغم رقیق است قی کردن نفع تمام
دارد دیگر برگ لگرونده یک مشت باب سحق کرده بخورد دیگر حنظل
باب سوده طلا کنند نیم گرم فصل دوم در دبامیل یعنی اماسهای خورد
که انرا دنبل گویند علاج اگر اغاز باشد خون زلو بگیرند تا به
تحلیل برسد دیگر برگ سنبهالو و برگ بانسه و برگ نیب و برگ
اتیلی و اگاس بیل در اب بجوشانند و بخاران بابای گر
تازه بهم رسیده باشد بدبند و همین اخرا بمکرم بالا بندند و د

بپختگی رساند دیگر در ابتدا مهری جو را با گندم با برنج ساییده در دوغ پخته
قدری نمک داخل کرده در روز و شب چند مرتبه بندد دردش را بنشاند
و اگر ماده بسیار باشد زود بپزد و اگر کم بود به تحلیل برد دیگر پیخال
کنجشک تازه گرم بر دمل در جایی که خواهد سر کند بگذارد در حال
سر کند و پیخال کبوتر نیز همین اثر دارد دیگر بیخ دو جزو آرد جو بلکه و
هر دو را سوده پخته بهم آمیخته با آب بر دمل ضماد کند دیگر بیخ کنگره
تر و تازه سوده در دوغ ترش جوشانده بر دمل بندد درد
برود و زود پخته گرداند دیگر در ابتدای دمل جو را خاییده
بر دمل طلا کند و چون شروع به پختن کند باید که جو را با آب ساییده
و گرم نموده ضماد کند و چون قریب سر کردن شود بیخ سوسن بنهند
ساییده طلا کند و اگر با خوشنگ شتر را برابر اضافه کند بهتر
و زودتر عمل کند دیگر صمغ پخته با قدری آب باریک ساییده و
مقداری قند سیاه بدان آمیخته بر پارچه که به اندازه درم باشد
بر دمل خام بچسبانند زود پخته سازد و بشکند و بعد از آن
شفا صاف گرداند و فراهم آرد دیگر حنا را با آب ساییده
بر ورم و جوشش طلا کند عمل زرنبی نماید دیگر مقل ازرق

کنجه

کنجد برابر کوفته بر دمل بندد دیگر برای دملی که دهن نکرده باشد در
ناسور و زخم مزمن مثلها که زبان گاو تنها مساوی با ربّ ساییده اول
لعاب دهن بمالد و بالای او بپاشد و دور نکنند و هر روز بالای
او دیگر بطریق مذکور عمل نماید دیگر کسی را که دمل بسیار می شود در روز
سه شنبه هنگام طلوع آفتاب مرجان را در رشته کرده بعد از ده
گره‌ای روز گران ساعت مریخی است در پا بندد دیگر برای درد
داماس که در کف و انگشت مثل حبابهای می شود و دمل و اماس کردن
و دیگر اندام را نیز نافع است برگ سیرس سالم هر روز گرم کرده
مثل آن بندد دیگر برگ عباسی گرم کرده پنج شش مرتبه بندد دیگر
تیز دارو که دمل را بشکافد و پاره سازد سری کسری تخم حمال گوشه
سوخته سیمی جسته بوسا در صابون نیز الکه شنگرف را اولی
سوخته مساوی با بول گاو یا کودک با آب ساییده طلا کند فصل
سیوم در سرخ باده و آن ورم صفراوی است علامت آن
سرخی آماس با براق و التهاب و سده و سوزش و قلت درد است
و این دو قسم بود قسمی از صفرا خالص باشد و شناخته شود
بحلا شدن آماس اگر رنگ ورم زرد باشد و برداشتن زودی

سرخ میشود خالص است والاخر خالص که مختلط بخون می باشد و خالص از
موضعی بموضعی دیگر انتقال میکند از غایت حدت ماده بخلاف غیر خالص
که یکجا می ماند و صاحب اختیارات قاسمی که ملقب بهندو شاه است
هندی سرخ باده رکت بات نوشته سرخ رنگ است و یکید یکر نوشته
باسوزش و خارش و دانه‌های خورد بود مانند خردل و منتشر در سر و روی
پدید اید گاه خشک باشد و گاه تر و زرداب از ان ترشح کند اگر
بسرعت علاج نکنند منجر بجذام گردد علاج ان تنقیه بدن از صفرا
بمثل جوشانده بلیله که در مرکبات مسطور میشود و غیر ان دیگر بلیله
کلان یک عدد و قند سیاه برابر ان یکتوله بخورند دیگر تربهلا صندل و
منشت درم که هر یک سی و شش درم باشد روغن سد الخر چهل و هشت
درم دران انداخته در ظرف اهنی باتش نرم بپزند تا انکه غلیظ
شود و سوخته نگردد چون پخته شود نگاهدارند و از یکدرم تا دو درم
هر روز بخورند غلبه تلخه و بلغم را دفع شود و این را اسکنه نادکول
نامند و برای اطفال گل معصفر صندل سرخ خامه مساوی جوکوب
کرده تا دو دام گرفته در اب جوشانند تا نصف بماند صاف
کرده دایه طفل بخورد و قدری طفل هم بدهند دیگر گلو با انب

رک

برگ مانسه گل معصفر از هر یک درمی در شش دام اب جوشانیده تا یکدرم
بماند صاف کرده نبات سا طفل بخورانند و برای دایه هم هر روز باد
دام کوفته جوشانده بدهند دیگر تربهلا پوست نیب هیل گراکلو دار بلد
منجیه هم وزن برابر جوکوب کرده چار درم در شست دام اب جوشانیده
تا هشت دام بماند شیر گرم نیمه بخورد و نیمه را التهبر کرده بر علت گذارد
دیگر چاکسو مقشر در هر ماه سه روز کف دست بخورد و غذا بی نمک
دیگر برای زنی که طفلان او باین مرض گرفتار شوند باید که در هفتم
و هشتم ماه چهارده چهارده روز که براید برگ خاکشیر از هر یک
یکدام در یکپاو اب نخیسانند و صباح مالیده صاف کرده بخورد

فصل چهارم در شری که در هندی است بت گویند و مشهور بپتی است

اگر از اخلاط حار باشند در روز بیشتر میشود و شدت کند و چون
از خلط بارد بود در شب علاج تربهلا را با شکر امیخته از سه درم تا چهار
درم بخورند دیگر چرونجی و کهرو سفیده سائیده بمالند دیگر برشف
زردچوبه کوته تخم پنوار کنجد جمله باریک اس کرده بروغن تلخ امیخته
بمالند دیگر گاه دوب زردچوبه باریک سوده بروغن تلخ امیخته
بمالند دیگر تخم پنوار زردچوبه کنجد هر سه برابر گرفته باریک سائیده

روغن تلخ امیخته بمالد دیگر قسمی از تاج خروس است که شاخهای او اطفال
بطول شق کرده در آب می کنند برهم می بجه بر کاه کوفته آب ابرا
بر موضع ازار بمالند فی الفور نفع کند دیگر کل سرخ که هندی کر و
کویند و بعربی مغره دو توله شب در آب بخیسانند صباح آب صاف
کرده کرفته بخورد و ثفل را بروغن تلخ بمالد فصل پنجم در سرب و آن
بخیکی است مانند آبله رنش که روز بروز زیاده می شود علامت آن
درد آن موضع و تب و خشکی دهن و سرفه و دمه و اسهال و قلق و
بیهوشی و اضطراب طبیعت و چون بخوابد روی و بعد دیری بیدار شود
دق و بلهک وی دارد و سبزی و تیرگی رنگ و درد اعضا علاج
تخم ترس زرد جو جزر ابلد کوته مستهی چهر صندل تکر الائچی بالا همه
برابر باب آس کرده بروغن کاو امیخته بر بخیکی طلا کنند دیگر قبیل
برنک پوست دار بلد وزن برابر باب سحق کرده کلک سازد
بطریق متعارف با روغن کنجد بر بندد و طلا کنند فصل ششم در سهوک
و آن بخیکی است چون سرب اما هر روز زیاده نمی شود و یکجا
میماند و بحسب قلت و کثرت ماده کم و بیش می شود علامت آن
تب و درد سر و شکم و مندیا درد دست و چشم نیم کشاده و سیم

اکر

اگر از سودا بود در رنگ آبله مایل بسیاهی باشد و اگر از صفرا بود مایل
بزردی و جریان است و بخیکی و اگر از بلغم بود خارش و صلابت آبله و دیر
بخیکی یافتن آن دقی و بد بضمی است علاج صندل و نالکس و سنبری
جولای و پوست سرس و پوست جامن تکر بر شش ادویه برابر کرفته
باب سوده طلا کنند دیگر پوست درخت سپستان باب آس کرده
طلا کنند و بجوش آن بشویند فصل هفتم در سرطان و آن آماس
صلب سوداوی است بقدر نخود و بعضی کلان شود مانند خربزه و
رکهای شفید سبز رنگ و کج مانند پیچ با اظهار شود و بهندی او نیبه
کویند اکثر در پشت یا در جائی که گوشت بسیار باشد و در اعضای
باطن نیز شود علاج در آغاز دیوچه بچسبانند دیگر سرپهوکه تازه از
بکدام تا دو دام را ستره کشیده بخورد و همین را لخته بالا بندد
دیگر مرهم شنکرف مجرح کنند زرچوبه از هر یک یکتانک مار یک
کوفته بیخته ترپهلا سه تانک لوکنار یکتانک برگ درخت برگد خشک
شده باشد و افتاده یکتانک این پنج ادویه را جدا جدا
سوزانیده از پارچه گذرانیده موم یکتانک سیماب یکتانک
روغن گاو بقدر حاجت این جمله را یکجا کرده در روغن انداخته

ف
برابهم کرماده ها را
بنشاند و لحم را رقیق
با تریاک اکه و عظم
العلیه

مرهم سازد در سرطان و دمل بر پارچه طلا نموده بچسبانند از همین مرهم
می شگافد و اندمال می یابد **فصل** هشتم در **طاعون** و آن از امراض
متعدیه در وباست حار و محرق است سبب آن ماده سمی است
که عضو را تباه سازد و تغیر میدهد و از شرایین کیفیت سمیت بدل
میرسد و می کشد و آن ورمی است خورد بقدر بندق که بیرون می آید
با سوزش و آبهای بسیار حوالی او سیاه یا سبز و قی و غثیان
و خفقان عارض شود و مهلک است که در اعضاء ضعیفه حادث
شود مثل کشن ران و بغل و پس گوش و پشت و اختلاط ذهن
لازم اوست **علاج** فصد منع است تا ماده سمی بهمه تن سرایت
نکند بهتر آن است که در آن موضع زلو بچسبانند و خون بسیار بیرون
کشند **دیگر** صندل سرخ و کیوره از هر یک یک ماشه جدا جدا کوفته بیخته
بعد از آن دو سرخ کافور چینا اضافه کرده بوری سازند و در روزی
سه بوری با آب سرد بفاصله دو پاس بخورد اگر آزار زیاده
باشد بتفاوت یک پاس **دیگر** کافور چودانه یک سرخ کاتهه دو
سرخ بفاصله یک پاس بخورد چهار بار **دیگر** شاخ سداب یا
برگ دو دام بول خوشبو سرخ روشن دو دام شیر مغز چار درم

درشانزده

در شانزده دام شراب تند بچسبانند و اکثر اوقات بومی کرده باشند
و کسی که اثر وبا یا در سینه یابد بلدرم بخورد **دیگر** جوزه مرغ از پشت چاک کرده
بر آن موضع گرم بندد و چند روز مکرر کنند بسیار مفید بود **دیگر** اسپغول
بیخ آن شسته با آب سانیده بخورد و بر ناف و بر جای طاعون باشد
طلا کنند در یک روز سه مرتبه صبح و شام و دو پهر در عمل اول مرتبه اطفای
حرارت کنند و گر عمل سه روز دفع شود و اغذیه بارده که خون را
غلیظ کنند مثل عدس و لبنیات در سرکه بریان کرده و گوشت در سرکه پخته
بخورند و اجتناب از طلا دوه بارد بلکه بشگافند و آن موضع را
به آب گرم بشویند و مریض را از جای سرد دور دارند و باید که از جوا
و نشستن بر زمین و برهنه ماندن شیر احتیاط نماید تا بدن بنجار ارضی
و سمی و وبائی متاثر نشود زیرا که بدیهی است کسانی که در ایام وبا
خواب و خورد بر زمین دارند و اکثر اوقات برهنه میمانند بیشتر هلاک
شوند **فصل** نهم در **تشنج و تغلب** و اما پستان علاج ساز
سرخ پاک کرده در خاکستر گرم پخته در عسل کوفته شیر گرم متواتر
بالا ننوشد دافع تشنج که از اخلاط [illegible] دنبه شیر گوسفند ریزه کی
شیشه یا چوبی مرداسنگ هر یک یک دام هر دو را با کلات تازه [illegible]

سائیده با سفیدی بیضه مرغ آمیخته برا ورام طلا کنند و چون خشک شود
مکرر کنند در عمل دو روز شفا شود دیگر در اغاز سر بهوکه دو درم موزح
بیجعد در آب سوده طلا کنند دیگر برای شکنج و نغلک سکهه موزح
قسط و کلیه با آب سائیده طلا کنند دیگر موتهه در شیر نرمک سحق
نموده طلا کنند دیگر کونته زیره سفید نخ اسیر مول نرسی سیاه بیخ جسه
سفید برابر با آب سائیده طلا کنند دیگر بشک تر تازه در کلیه جسده
تا سه روز بخورانند نوعی که بیمار بنداند دیگر برگ عباسی گرم کرده
متواتر بستن دافع درد و اماس مغابن و شان است فصل
دهم در زخ که در هندی مه گویند و بعربی ثولول اگر بسیار باشد
اول فصد کنید و مسهل سودا دهد بعد گوگرد شتری بالچی برابر سوده
در کمیز گاو تا دو هفته نگاه دارد و بار با کمیز سائیده چند بار طلا کنند
دیگر چونه و سپاجی وزن برابر گرفته کوفته بلعاب دهان طلا کنند
دیگر بلاکه بطرق مه میشود نصف بادام دو باره کرده نمک بمالد
بعد ازان برگ تنبول سحیده بمالد فصل یازدهم در دندان کهو که انرا بهندوی شائین گویند علاج دندان را وسهروزه دو دام
قند سحید رم انگوزه ربع درم یکجا کرده بر جای طلا کنند و بر دندان اورد

بچسبانند

بچسبانند دیگر برای بهودی که بنابین هم گویند و بیشتر در انگشت شود سوزش
بسیار کند و بسمت و حدت در تمام دست سرایت کند نزدیک بلاکت
رساند ازین خوف بعضی تجویز بریدن ان عضو کرده اند علاج
جوی که در میان کنهل میباشد که انرا موصلگو میند با آب اس کرده
طلا کنند و مکرر عمل نماید دیگر سهد بوی با آب گل شو طلا کنند و از یکدرم
تا دو درم بخورد دیگر برگ و بیخ سرنجی که انرا کاه کردنی و کنند دلی
هم گویند مانند لوبیه برگ و بیل اوجی شود و در کنار آب میروید با
ضماد کنند دیگر برای زخم گوشت و اماس پستان و دنبالای اماس که سوزش
کند و ات ازان بجلد نفع تمام دارد و اگر برای زخم گوشت کاته
دراحل کنند اقوی است دیگر بلدر و کتیرا برابر با آب سوده ضماد کنند و بعد
خشک شدن مکرر بعمل ارند فصل دوازدهم در جذری یعنی جیچک
علاج گوشت کاو سه چهار دام در آجوش دهند تا مهرا شود
چون تمام بخورد و خورد در جوش و بالای ان آب بخورد در جه
بر اوده باشد همان بماند و کار بر سائید دیگر لاکه جام که در درخت
پیپل میباشد بوزن دو دام در شبت بساله آب جوشانند تا
یکی آید صاف نموده دو درم نبات آمیخته بخورد و این وزن برای

جوان است و برای کودک موافق سن مثلا طفل یک ساله را بقدر یک سرخ
و همچنین در هر سالی یک سرخ اضافه کنند و همچنین وزن نبات از
یک برنج افزاید دیگر رود را چهره که بندوان ازان مالا می‌سازند نصف
دانه با آب سوده بدهند دیگر در آغاز ظاهر شدن تب سه چهار دانه
تخم سنبهل صاحب است فرو برد بسیار کم باسانی بر آید دیگر سپستان
یعنی لسوره با آب ساییده در چشم اندازد دانه‌ها که در چشم باشد زود
فراهم آیند دیگر پوست درخت سرس و درخت لرزان یعنی سمل و بر

پیپل

دملک پستان و گولهر همه برابر کوفته و بیخته بروغن زرد انه تا طلا کنند
مرض که با شورش بود دفع شود دیگر استخوان شغال اگر مرد باشد
در بازوی راست و اگر زن باشد در چپ بندد دیگر اگر چهل دانه
مروارید خورد تا شگفته فرو برد کمتر بر آید **فصل** سیزدهم در آبله فرنگ
که مشهور است با آتشک اول فصد کنند و اسهال ازین حب کنند
که بدوای دیگر احتیاج نمی‌شود دیگر بیخ حنظل بلاس پاره کر اجهال
از هر یک دو دام قند سیاه ده دام کوفته بیخته حب سازند بقدر کنار
کلان و یکی صبح و یکی شام بخورد و غذا اندک غله بخورد بعد هفتم که خواهد
تا یک هفته دیگر بخورد دافع آتشک موصلی هر دو با این شنگرف

نگار

نگار هر یک نیم ماشه ساییده کنند هر روز یک معجون وقت صبح و دو پهر
و شام در چلم حقه قدری تماکو خشک مالیده نهد و بالای آن از
مسده مذکور بقدر که در سه انگشت دوید باید نهاده از انگشت چوب اگیه
و بالصورت در هر انگشتی که باشند سه دم فرو کشد و دو سه دم بر
جراحتها بدهد و دران حال چادر بر سر و بدن پوشیده و در یکو
سه چلم تیار کرده بکشد غذا نان گندم بی نمک یا دلیه گندم یا بریان
گندم باشد دیگر بخوری که زخمهای آتشک را نافع است شنگرف
یکتوله عاقرقرحا قرنفل مصطکی از هر یک نیم توله معجون کرده
بخور نمایند من قرابادین شفائی دیگر مویز سیاه تخمهای که تو تیای
هندی شنگرف زیره سفید اسپند زیتون چوب چینی ارزد چوبه
اجزا را از هر یک دو توله گرفته کوفته و بیخته و با اندک آب خمیر کرده با پنبه
سر شسته نزده فتیله نماید و هر روز دو فتیله در کوی که نیم گز عمیق باشد
با روغن زرد بسوزانند نوعی که دود آن بزخم رسد بعد از چهار روز
که فتیله سوخته باشند این دارو بر زخم پاشند دیگر
کتهه سفید گوگنار فوفل از هر یک مساوی بسوزانند و بر زخم پاشند

دیگر رس کبوتر بمقدار قرنفل شانزده عدد مویز سی و دو عدد نمک سحیق

سوده در قند سیاه القدر که حب شود چهارده حب شود یکی صبح و

یکی شام فرو برد غذا شیر و برنج و اگر دهن جوش کند ملاحظه

نکند پوست کچنال یکدرم ملیله یکدرم در حیلد آب بجوشانند

تا دو دام بماند مضمضه کنند تا سه روز صبح و شام دیگر سنبل سفید

یکنیم ماشه سنگ بصری یکماشه کاتهه سفید یکماشه ساییده

سوده برگ تنبول بقدر فلفل حب شود اول روز یک حب دوم

روز یکنیم سیوم روز یکی صبح و یکی شام تا هفت روز بخورد غذا

تهولی گندم بی نمک اگر تواند باندکی شیر گاو یا شیر بخورد و اگر

دهن بجوشد وسواس نکند ترپهله جوشانده غرغره کند دیگر

چوب چینی را که اطبای فرنگ بدین طریق میدهند چوب مذکور ده دام

کوفته و بیخته مصطکی رومی یکدرم قند سفید دو درم سفوف سازند

برای مرض بلغمی نیز نافع است دیگر دافع باد فرنگ الحکم که بکرات

تجربه آمده بلا در سر بریده اجوائن خراسانی موصلی سیاه هر یک

بوزن سه ماشه سیماب نیم ماشه قند سیاه کهنه سه ساله

برابر

برابر چهار ادویه را با سیماب ساییده با قند یکجا کرده تا گداخته شود یازده

گولی ساخته شوند و یک گولی هر روز با خرات بخورد و از ترشی

و بادی و غیره هرچه تواند خورد که از لوازم اوست خصوص دهی بره

و دال ماش که البته باید خورد و از شیر و شیرینی و جماع در ایام خوردن

گولیها و همین قدر بعد از این پرهیز لازم داند زخمها در چهار روز

خشک میشود و در یازده روز بواقعی مستاصل می گردد دیگر برای

حفظ حفظ مو در شیره کاک چهبلی که آنرا حلوتی گویند اجوائن

ترکرده بوتلی بندد و در شیره مذکور هر لمحه ترکرده بر موی ابرو و مژگان

و بروت و ریش بمالد و سه روز عمل کند دیگر موتهه را سوخته

با آب اس کرده بر زخم آتشک طلا کند نافع است دیگر هر روز

زهره گاو هفت روز نبات ساخته بخورد در سه روز قمع کند بی مضرت

دیگر برای زخم آتشک که در بعضی جا مثل نعل و بینی برجی آید پلیله

زنگی در آب لیمون ترکرده سوده نگاهدارد و قطره مرهم خواهد شد هر روز

صبح بر زخم طلا کند دیگر در دفع درد استخوان مصطکی رومی یکدرم

بهروزه یکدرم توتیای سبز نیم ماشه روغن گاو گداخته و یکدام

اول چار نیم ماشه روغن انداخته بساید که روغن در خورد همه

چار بار عمل کند بعده یکدام روغن انداخته بساید بعده دو دام تا تمام
در خورد در ظرف نگاه دارد و در تمام تن بمالد و هفت روز پرهیز
از نمک و ترشی و بادی و گوشت گاو لازم داند و کهنه اند گفت
پرهیز منع است و خوردن گوشت میش نیک با همه علت سرون اند
بعده شیره برگ بنب التزام نماید دیگر دافع باد فرنگ سیماب
نیمدام با برنگ یکدام اجوائن خراسانی یکدام کبر و نیمدام قرنفل
با دو دام عاقرقره با دو دام موصلی سیاه یکدام کوفته بیخته برابر همه ادویه
قند سیاه کمنه آمیخته پانزده گولی شده و یک گولی دور اندازد
و چارده گولی هفت روز بخورد یکی صبح و یکی شام غذا شیر و
برنج و نمک مطلق نخورد و اگر دهن جوش کند مضائقه نیست
دیگر دافع باد فرنگ اجوائن خراسانی هفت ماشه پنج گیله چار
ده ماشه این هر دو را کوفته هفت روز بخورد و آنچه خواهد بخورد
ان شاء الله تعالی فرصت شود فصل چهاردهم در جرب یعنی خارش
و گر خشک و نخته علاج سیماب در عرق لیمون آمیخته با آتش داده
نگاه دارد و دو سه روز متواتر در حمام بمالد و ساعتی توقف نموده
غسل نماید دیگر گوگرد دو دام اجوائن خراسانی یکدام پوست

بلیله

بلیله نیم بهلولی سیماب تحاشته هر سه ادویه کوفته بیخته با سیماب کهرل
نماید بحدی که سیاه شود بعد از آن در روغن تلخ حل کرده بمالد
ان شاء الله تعالی روز اول فرصت یابد دیگر نیلا تهوتها سوده نیمدام
گوگرد آمله سار ساییده یکدام کافور چینی چار دام دو درهم کفاست
کند هر سه آمیخته شده تری شده یک پوری را در یکدام روغن گاو آمیخته
و مالیده چار گهری در آفتاب نشیند هر جا که خارش شود دست
بمالد باز گل با آرد نخود مالیده غسل کند و اگر به دستور مسطور عمل
نماید در یک روز دفع می شود گر سرد انهای گر خشک سیاه و زخمها
نخنگی گراید و سلگرا احتیاج نمی شود و الا متفاصله سه روز
یکم سه دیگر عمل نماید دیگر بیخ سیدالخبر دشتی ریزه کرده در آب جوشانید
و صاف کرده قدری روغن گاو انداخته باز بجوشاند و بعد از
طبخ تمام روغن را از روی آب گرفته نگاه دارد و بمالد خوردن
این روغن بجهت حرب و قوبا و بهق و برص و امراض سودا
نیز نافع است خوراک سه ماشه دیگر کرباس لک را شیر آکه تر
کرده همچنین سه بار در سایه خشک کنند و در ظرف گلی کنند و روغن
تلخ بر سر آن اندازد چندان که غرق شود بعد سه روز اندکی

حرکت داده بر عضو خارش بمالد تا سه روز هر روز یکبار مرتبه اول جرب
زیاده می شود ملاحظه نکند تا سیوم روز دفع می شود و هرگاه روغن
کم شود در همان ظرف روغن دیگر اندازد فصل یازدهم در قوبا
یعنی داد و آن چهار نوع است سرخ و سیاه و سفید و کهبا داد
علاج اگر بسیار در بدن باشد و اکثر جاها باشند دوا از زرنیخ که در
جذام مذکور میشود بخورد دیگر تخم پاکچی کوته مندی یرشف خره سرخ
و سفید برابر سوده در دوغ گاو انداخته بعده در آفتاب دارد بعد
طلا کنند دیگر برای داد و کهبا داد مازو دو عدد و هم وزن آن صندل
سفید و گوگرد آمله سار نجانشه بکرده باب مثل صندل بساید
اول جا را بیا جاک دشتی خراشیده طلا کنند دیگر دافع قوبا سیماب
نیخاشته نیلاتهوتها ده ماشه گوگرد چهاچهیا بیست ماشه سهاگه بیست
ماشه مازو ده ماشه سیماب و گوگرد را ساییده کجلی نماید بعد از آن
نیلاتهوتها باریک ساییده از آن باز سهاگه و مازو با آن باز
کرده باریک ساید و بر قوبا این ادویه خشک را مالش کند که در
استعمال چند ساعت خشش قوبا دفع کرده پوست بدن اصلی
برنگ آید باز هرگاه عود کند همچنین عمل نمایند در دو استعمال

انشا

انشاء الله تعالی مستاصل گردد دیگر تخم پنوار گنجه سیاه شیرشف قسط
دار فلفل برنج پوره مشک برابر سوده باچکند شتی خراشیده باب طلا
کنند داد و بهق و کرد دفع شود دیگر قلم توتیا یک توله موم کافوری سه
توله کافور قدری باید که اول قلم و توتیا و کافور علیحده سنگ بساید علی
الخصوص قلم توتیا را مثل سرمه سازد بعد بوزن بخندام روغن گاو تیتابد
و در آوندی آهنی بر آتش بگدازد تا گرم روغن بگدازد و موم و روی حل
کرده یکبار برداشتنی موم را حرکت دهد تا که زود آب شود بعده قلم
توتیا مسحوق را اندازد و بکچه نرم نرم بدهد زیاده آتش نکند بعد
از آن کافور در وی انداخته اندک اندک یکبار حرکت دهد و آب
سرد در آن داخل کرده فرود آرد و یکبار دو تسیح آهنی خوب لت کرده
اب سابق ریزد دیگر آب سرد در وی انداخته در ظرف آهنی
نگاه دارند هرگاه داد خارش کند بسر انگشت گرفته و بر آتش اندک
گرم کرده بر آن بمالد همچنین بهمین دستور مداومت نماید دیگر الجه
مکرر بحجر رسیده کنند یک اوقیه سار بازو با شیره لیمون سائیده
بر محل قوبا طلا کنند در عمل چند نوبت مستاصل گردد و در نسخه دیگر
موم سه توله کافور و قلم توتیا از هر یک دو توله روغن بخندام است

دیگر شیره برگ چهار چهار روز سه چهار مرتبه بمالد دیگر صندل و سهاگه
در شیره لیمون کاغذی سائیده بمالد تا که خشک شود دیگر بجهت قوبا
و جرب زرنیخ ده دام گوگرد پنج درم سیماب پنج تولا روغن ارند یکسیر
شاه جهانی طریق ساختن اینست که سیماب و گوگرد کجلی ساخته
بعد ازان زرنیخ داخل کرده در پاو اثار روغن بسر انگشت با چوب لت
کند و در پارچه ابار رسیده بمالد در سیخ آهنی بپیچیده و بر سر محکم
کرده بر یک شیطلی پر آب بیاویزد و آتش کند و شیره باو روغن
باقی را الکم الکم بالای آن پارچه ریزد تا پارچه بسوزد و قطرها که ازو
چکد در آب شیطلی افتد همه را جمع نموده نگاهدارد و وقت حاجت
کف دست را جرب کرده بر جرب و قوبا بمالد **فصل شانزدهم در داءالکوبه**
و آن جراحت است در ساق با خارش و بثور علاج آن حرام مغز
بمالند که بجز دالبدن دفع شود و سوزش هم اگر داشته باشد
فرو نشاند دیگر مغز تخم سید الخبز در شیر بز سائیده طلا کند اول روز
در هفته یک بس دو بار بار یکبار دیگر چهار جو عدس بریان بر شیر بز سه برابر
بار سائیده طلا کنند و هفت روز به شود دیگر پیل گنجر ده دام
سیر سفید پاک کرده پنج دام سیر را کوفته در روغن بریان کنند

در هفت روز به شود

چندانکه

چندانکه سرخ شده بیابی آید باز ستل اصاف کرده و دران فتیله
و بادیان کوفته و بیخته از هر یک دو تولد دران بیامیزد و نگاهدارد دو
روزی یکبار طلا کند در سه روز دفع شود دیگر کلونجی یکدام فتیله یکدام
مورچ سه دام روغن السی چار دام همه کوفته بیخته در روغن مذکور آمیخته
نگاهدارد و بوقت حاجت بکار برد یعنی بمالد برص را نیز نافع است
دیگر یکعدد بوقلمون کلان در روغن سید الخبز چنان بریان کنند
که سوخته خاکستر شود و صاف کرده بمالد **حکایت** شخصی در ساق
قروح خبیثه داشت و ریم بد بو ازان جاری می شد و در دو خارش
سر می گرد و این علت را در هندوی کری مرا گویند چهار ماکه در فصل
اماس مذکور شد او را فرمودیم که در روزی سه مرتبه بشوید دار همین
عمل او هم پاک شده اند مال هم یافت و درد خارش ساکن شده
محتاج بدوای دیگر نشد **فصل هفدهم در شقاق عقب** یعنی در بدی
باشنه و ترقیدن دست و پا که در سرما می شود و ترقیدگی ناخن علاج
صابون لاهوری با آب سائیده در ترقیدگی پر کنند و بدست بمالد
و وقت خواب با آب گرم بشوید عمل یک شب کفایت کند دیگر بار
پخته نگاهین در آب جوشانند و بدست مالیده و کف بر آورده

بر ترقیدگی های باشد بمالد در عمل چند نوبت بهی حاصل شود دیگر
قند سیاه و مقل و قفر و شهد و نمک و موم همه برابر نمک ساییده
در بول گاو بجوشانند و بهم گرم بمالند و چند روز بعمل آرند دیگر از
ترقیدگی خون آید سفیده و سه بالکیان مرهم ساخته چندان بمالد
که گرم شود دیگر برای ترقیدگی ناخن زرچوبه با آب ساییده در
ظرف آهنی با بلیله کلان صلایه کرده بر ناخن بگذارد تا خشک
شود در روزی دو سه مرتبه فصل یازدهم در کلف و بهق کلف
داغی است سیاه که بر روی افتد و بهق سفید باشد اگر کلف اندک
و تنک باشد حجامت و فصد احتیاج نبود و بدوا دفع شود
و اگر درشت و بسیار باشد حجامت زیر زنخ بکرر کنند و فصد
باسلیق یا قیفال دیگر عنزروت تلخ و کتیرا تخم خرد آس کرده
با شیره خرمای تر آمیخته یک هفته طلا کنند دیگر زعفران صندل
سفید ترنج اسرناکلیسه بکم تعنی ناکدون کوشته کرد جوک
بدبا که کل نیلوفر قمری کاو لوچن زردچوبه دار بلد محشه مولیشی
کلیسه یک عود غرقی از یک شش درم روغن کنجد دو صد
و پنجاه و شش درم آب چار چند روغن آمیخته بپزند چون آب

بسوزد

بسوزد صاف کرده نگاه دارند و طلا کنند بکمه و خال و مهاسه و
مانند این دفع شود این را الحکما دتیل گویند دیگر شهد بوی
تخم ترب برابر سرکه هندی سوده بر بهق بطرایق اتغه بمالد و تا آفتاب
روز نشوید بعده بمالد و دور کند شستن منع است این عمل در
باه نقصان کند برای دفع بهق سیاه مسهل سودا و سودا دارد
و فصد اکحل و برای بهق سفید مسهل بلغم دیگر چونه کوشته تخم سنوار شیا دانه
زرچوبه گنجه سیاه املیه پوست ارلو بهنکره همه برابر سوده در سرکه
هندی آمیخته تا یک هفته بمالد بهق دیرینه دفع گردد دیگر بابچی
ترپهله برابر نمک سوده تا سه هفته هر روز از دو درم تا سه درم
با روغن گاو بخورد بهق سیاه و سفید دفع شود دیگر تخم ترب در شیره
کهیا توری سوده شش روز بمالد و در آفتاب نشیند دیگر برای
کلف و بهق خردل در لیمون تخم برآورده پر کنند و سر پوشش
از لیمون کرده بپوشند تا خردل شیره در خورد و خشک شود
باز برآورده با آب لیمون ساییده طلا کنند بعد دو سه گهری
نشویند در روزی دو سه مرتبه بعمل آرد فصل نوزدهم در شور پشته
که بفارسی روخواره است مشهور است و بهندی مهاسه گویند

اکثر در جوانی بر رو ظاهر میشود علاج جوانسه را در آب جوشانیده رو شوید
و بر ین مداومت نماید دیگر تخم خرما در سرکا و ساییده طلا کنند دیگر
برای صاف کردن روی از مهاسه و کلف پوست بیخ سوسن پوست
درخت خیارچنبر پوست درخت انار زرد چوبه دار بلید موبهم نموده جمله
باریک باریک ساییده بمالد و بعد خشک شدن بشوید باب هفدهم
در امراض جلد مشتمل بر هفت فصل فصل اول در جذام وان علتی
است مخوف متولد از دم سوداوی علامت ان کبودی چشم و بحة
الصوت و درد اعضا و اثر داء الاسد نیز گویند علاج اول فصد
هفت اندام بکر کنند و در اثنای استعمال اگر حاجت افتد فصد کنند
و هرتال معسول بسیار مفید است صفت ان هرتال یکجزو فلفل گرد
نه جزو با هفت جزو اول هموزن هرتال فلفل انداخته سحق کنند
و از پانصد بار حرکت دست کمتر باشد باز بهمان قدر فلفل بوزن
نسخه بشود اول عمل نماید نه مرتبه یا هفت مرتبه خوراک یک
برنج منقد مبنی بند کرده هر روز فرو برد تا از ان راه بدماغ برسد
غذا نخود هر قسم که باشد بی روغن و بی نمک سوای ان هیچ
نخورد و برای اتشک و مرض سوداوی و بلغمی و خونی نیز نافع است

خاصه

خاصه برای جذام که در هندی سن بهری گویند دیگر ریوند خطائی را
سوهان کرده اولا بقدر دو درم شب در آب جوش ساییده بگاه اندکی
حرکت داده صاف کرده بخورد بعد یک هفته سه درم بگیرد بعد دو هفته
چار درم جذام در دو ماه و برص در شش ماه دفع شود دوا اگر بعد خوردن
دوا الذعی در معده پیدا شود چند لقمه نان گندم چرب بخورد و از
ترشی و بادی و شیرینی و مرغ و ماهی پرهیز کنند و در اغذیه یکمن شولا
با قدری نمک سنگ و نمک دیگر نباشد بخورد دیگر در زنده کره مجرب
نوشته اگر دست و پا ترقیده باشد برگ حنا یکمن دام در بیست دام
اب بجوشانند تا چهارم حصه بماند صاف کرده یکمن دام شکر
سفید امیخته یکبار بخورد همین قسم تا چهل روز دیگر برای شقاق
که در دست و پا پیدا شود حلبه و حنا مساوی باب ساییده ضماد
کنند باید که از مجذوم دور باشند و هم صحبت او نباشند و ظرف
شکل او و مبالغه زیاده نگاه کردن بسیار مضر است فصل دوم در بهق
یعنی چهیپ علاج خاکستر جرجره را هفت کرت حکاسیده بیز اب
سازند و در ان روغن مالکنگنی ریزند و بران موضع بمالند
دیگر برگ کرنج لذ جوبه برابر وزن هر دو سهاگه امیخته بسایند
و طلا کنند باز غوده بکنند دیگر تخم ترب و گوگرد نهیه زرنگ بیشتر از جوسر

ناگکیسر برابر گرفته با دوغ آس کرده بر بهق بمالد اگر در یک بار باشد
دفع شود والله اعلم فصل سیوم در برص فرق در برص و بهق آنست
که بهق مقدمه برص است و چون سوزن بخلانند از آنجا خون بر آید
بخلاف برص که رطوبتی سفید بر می آید علاج جفته ترپهلا زنجبیل
فلفلین اجواین سونف زیره سفید تیس نمک سیاه کوته الانچی
جوکهار احمود زنگ دارچینی ناگکیسر همه برابر سوده هم وزن ادویه
مقل ازرق انداز و گیلو بکوبند با روغن گاو اندک اندک
انداخته بکوبند و مقدار بلبله حب سند دو هر روز یک حب بخورد و اگر
برداشت تواند کرد زیاده خورد تا دو سه رساند و در عقب آن
طعام زود خورد خدام و کرد و ماسل و خارش و استسقا و ناصور
و باسور و یرقان را نیز نافع است دیگر ترپهلا بلادر این شش
یکی سرج کوماری سنذهی فلفلین بلای کنند همه برابر صلایه کرده
با دو چند قند سیاه آمیخته بکوبند و سه درم را غلوله سند دو هر روز
یکی بخورد دادر انیز نافع است و جوانی نگاه دارد و این را ترپهلا
و کلکا گویند دیگر پوست بیخ سد الحمر دشتی با استخوان [illegible] جبل
سوده در روزی سه مرتبه طلا کنند و این سفوف بخورد [illegible]
بیخ سد الحمر دشتی بکجی هر دو برابر هشتم حصه بکجی گل سرخ کم کرد و

کوبند

کوبند کوفته بیخته اول دو درم بعد از آن بتدریج تا [illegible] درم رسانند با شتاب
آب بخورد و از ترشی و بادی و اشیاء غلیظ و منجر پرهیز نماید تا چهل روز
و بعضی بوزن بکجی احمود نیز اضافه کرده اند دیگر جفته بکجی ارز جوه
بیخ کتو نهر هر چهار برابر کوفته بیخته با شیره کتو نهر چهار باشه [illegible] بسند
هر روز بلعجه بخورد و یک حب با شیره لیمون بر داغ طلا کنند نان بخورد
با شهد بخورد تا چهل و نه روز دیگر پوست بیخ سد الحمر باغی کلوبجی از
هر یک جزوی قند سیاه برابر هر دو کوفته بیخته با قند سیاه [illegible] سازد
و چار درم بخورد کم و زیاده کردن باختیار حکیم است اگر برص بسیار
سخت باشد تا پنجاه روز بخورد والا بیست و نان و غذائی نمک
دیگر احمود کوفته بیخته روز اول یک درم با شتاب آب خورد و [illegible] درم
هر روز می افزاید تا که به [illegible] درم رسد و عدد [illegible] تمام اگر در و نفع
ظاهر نشود سیوم حصه [illegible] زنگ داخل کرده بخورد پرهیز از ماهی و شراب
و تیل لازم است دیگر روغن دیودار بمالد طریق کشیدن روغن
آن است که دیودار را جوکوب کرده در آب بجوشانند بالای آب
روغنی ظاهر شود آنرا گرفته جمع کنند و اگر روغن بالای آن
ظاهر نشود آب [illegible] را با روغن گاو بپزند تا که روغن بماند دیگر

مار سیاه را در اوند کلی انداخته مهر کنند تا دود بیرون نه شود و بسوزد
سوخته خاکستر می شود آنرا با روغن بلیلا آمیخته بر داغها طلا کنند
بروغن مذکور و اگر خسته ها بلیله بسیار باشند با شند کنجد بکوبند و الا
چون روغن بادام طلا کنند دیگر چونه که در جذام مذکور شده در برص
مفید است فصل چهارم در ابرش و خیل یعنی جهاجن که دیده است
با می باشد علاج خشخاش سفید با آب سائیده بطریق اشنه بمالد
و اگر ضماد کرده بپارچه بسته دارد نیز نافع است دیگر سم اسب سوخته
آمله سوخته هر یک سه دام سهاگه نیم دام قشیله یکدام بروغن بلخ
تا مرهم شود و بطریق اشنه بدست بمالد در روزی سه بار تا
هفت روز این عمل کند دیگر چهار پنج بادام را سائیده با یکدام
شیر میش بطریق فالوده طبخ نموده در روز دو سه دفع گرم کرده
ضماد کند و دست و پا را از پارچه بسته دارد دیگر مغز بادام
کوفته سائیده در شیر میش آمیخته شیر گرم سازد و ضماد کرده
دست و پا را آتش گرم نموده بپارچه بپیچد و اگر تواند گرد
دو سه بار بطریق اشنه بمالد دیگر تازه بو با بیخ و برگ سوخته
خاکستر کرده سائیده با روغن گاو مرهم طور کنند در روز دو

کرم

کرم بدست مالیده دست را در ظرف کاسی بمالد تا وقتیکه دوا بقدر
یکتوله جذب شود و هفت روز این عمل کند اگر سخت مرض باشد یا دو
هفته دیگر گناهی خورد یا برگ آن را با بیخ و برگ و شاخ ریزه کرده جوش
دهد و دست مریض را بروغن میش مالیده بر بخاران بدارد بعد از آنکه
سرد شود بهمان آب دست بشوید دو مرتبه در روز و شب عمل کند
دیگر قشیله یکدام فلفل گرد نیم دام هر دو را با نمک سحق کرده در دو دام
روغن میش آمیخته در آفتاب دارد بعد از آن در دست و پا هر جا که
باشد بمالد و یکپاس از آب سرد احتراز کند دیگر شنگرف بوبیار
هارونی سم اسب سوهان کرده هر یک یکتوله جدا جدا اصلایه کرده
در نیم آثار روغن کنجد داخل کرده بر آن موضع بمالد و ابرش دارد
دیگر گسیس بلد موتهه برتال مینسل قشیله کنند یک آمله بهار برنگ کوکل
موم موزج بار دکارین گوتهه بتله بهونهه منوب سفید صندل سرخ
و سفید پوست ککاین پوست نیب مغز کرنج جواساج محشیهه
جیتهی بده مغز تخم قهوه لودهه با کهه بلیله تخم پنوار جهر بله از هر یک
سه ماشه جمله را باریک کرده در یک آثار روغن گاو انداخته
در آوند مس که قلعی نداشته باشد بگذارد هر روز هشت روز

دران آوند نگاه دارد باز در هر آوندی که خواهد بدارد و بر برص مالد هر چند
کهنه شود بهتر بود فصل پنجم در سیلان و کثرت عرق و بدبوی
آن سبب او گشادگی مسام و بسیاری رطوبات و ظاهر کردن
حرارت آن رطوبات را بتحلیل باید دانست که چون عرق فضله واجب
الدفع است در اغاز بند نباید کرد تا وقتی که ضعف درین ظاهر
نشود و هرگاه ضعف ظاهر شود در احتباس آن کوشند و استفراغ
درین علت منع است مگر بعد تحقیق امتلا از ماده علاج سفیده قلعی
مازو مساوی سائیده بروغن گل بهم آمیخته بمالد دیگر برگ مغیلان
با آب آس کرده بر تن بمالد و بالای آن بلیله آس کرده ضماد
کند باز آرد جو را بروغن کنجد آمیخته اغنه سازد و بعد زمانی
غسل کند دیگر گل ارجن و برگ جامن و گل کوذهل یکجا آس
کرده اغنه سازد دیگر سیر پوست درخت سرس بدما کبه آس
کرده اغنه سازد دیگر برای عرق دست و پا و ترقیدگی آن
ریوند خطائی یا صینی یکدرم جوکوب کرده در بجذام آب
انداخته در شبنم نگاه دارد و صبح از پارچه کند اشنیده بخورد و
بالای آن نان گندم بروغن چرب کرده بخورد دیگر هندی

بجذام

بجذام خشک سائیده با سرکه هندی گرم آمیخته بخورد عرق بدبو از بدن
فرو باز دارد دیگر برای عرق و بوی بغل چون بان بات در بغل
طلا کنند فصل ششم در افراط سمن یعنی بسیاری فربهی علاج موصلی
ترپهلا کبیر با نسه بسوت سنبهی مندی سنبهالو حبته از هر یک
هشتاد درم جوکوب کرده در هشت چندان آب بجوشانند
تا هشتم حصه بماند بعد ازان مالیده و صاف کرده دران هشتاد
درم گوگل اندازد و باز بآتش نرم تا همچو حلاب رقیق گردد بعد
سرد شدن دران شهد و شکر از هر یک منقصت و چار درم روغن
گاو کهنه که از یک سال زیاده گذشته باشند مقنا دو هشت درم
آهن کشته هشتاد و شش درم سلاجیت صاف کرده شش درم
الایچی سه درم برنگ بلیلا کرد سرچ بلیل دراز ترپهلا کیس هر یک
دوازده درم کوفته بیخته بیامیزند و مخلوط ساخته در آوند چرب
نگاه دارد بعد حلاب بقدر قوت از دو درم تا چار درم بخورد
بالای آن شیر گاو یا شوربای گوشت حیوانات دشتی بخورد
برای قوت باه و بدن و سیلان منی و یرقان نیز مفید است
و فرزندان نیز حاصل شود دیگر بلیله زرد و سیاه نانخواه

دار فلفل از هر یک ده درم سداب سه درم مرزنجوش یکدرم همه را کوفته
دو درم تا سه درم با آب بخورد دیگر بزودی لاغر کند زیره کرمانی یک شبانروز
در سرکه تر کنند خشک سازند و نیم کوفته داده ده درم کرفس سه درم تخم سداب
دو درم نانخواه چهار درم لوده سرخ مرزنجوش از هر یک سه درم
همه را کوفته و بیخته سفوف سازند و دو درم با آب بخورند دیگر گل
مغسول دو درم نانخواه سداب زیره کرمانی از هر یک چهار درم مرزنجوش
بوره ارمنی از هر یک یکدرم اجزا کوفته بیخته با سه چندان شهد معجون
نموده بوزن سه درم بخورند و بعد از آن گلقند بالای آن میل نمایند

فصل هفتم در هزال مفرط یعنی لاغری بسیار علاج مغز تخم بید انجیر
در شیر گاو سحق نمایند و میده گندم بقدر یک نان توان پخت
بزنند و هر روز یک نیمدام با شیر و شکر بخورند دیگر نخود پانزده درم
در شیر گاو تر کنند چنانچه شیر بالای آن باشد و سه روز بگذارد
و خشک کنند برنج شسته با گندم و جو که از هر دو مقشر کرده باشند از هر
یک سیزده درم مغز بادام مقشر تخم خشخاش از هر یک پانزده درم
نان میده گندم شانزده درم قند سفید بیست درم همه را کوفته
جمع نمایند و هر روز نیمدام با شیر گاو تازه تناول کنند دیگر لاغری

که از گل خوردن شود علامت آن زردی رنگ و ضعف بدن و ثقل در جای
از اعضا و رولی و قبض علاج بعد از تنقیه این حب بوهند املهٔ بلیله
زنجبیل دار فلفل فلفل گرد برنگ از هر یک درمی قند سیاه درم
آهن کشته از هر یک دو دام باید که ریم آهن را در بول گاو و مقعده مرتبه
سرد کنند زیره زیره خواهد شد صلایه کرده با مجموع ادویه مخلوط
ساخته با قند بقدر گوکنار گوله بندد و هر روز یکی بخورد دیگر چون اکثر
کسان که بگل خوردن مبتلا میباشند و هر چند سعی می کنند از آن
این عادت نمیرود این عمل برای گذاشتن آن مجرب است
نفر باید گل خورده گلی لعاب ابه بن انداخته باشند در عمل
چند روز رفع شود **فصل هشتم در جراحات** مشتمل بر سه فصل

فصل اول در جراحتی که از گولی بندوق و تیر و شمشیر شود سر کبن
تازه گاو میش دو دام تیل کنجد دو دام نمک سنگ دو ماشه بعد
از آنکه بر آتش یکجوش داده باشند در پارچه پوتلی بسته بطریقی
که از بسیار سینک میکنند تا آنوقت سینک کنند که خون از گرمی
آب شود بعد همان دوا را بر زخم بندد و اگر زخم هر دو طرف باشد

برغا نطاخود

هر دو طرف سنگ کند و هر دو طرف بندند در زخم گولی و تیر باشد چند قطره
از بوتلی مذکور اندازند زخم اگر تازه باشد سنگ کنند در شبانروز یکمرتبه
و همان قسم بندند در دو روز اول برطرف شود و در سه چهار روز
هر زخم که باشد بی دوخت و فتیله اندمال یابد و گولی و پیکان و
استخوان اگر در زخم باشد برآورد از بهترین معالجات است دیگر
سنگ برای زخم تازه اجواین بوزن نیم دام نمک طعام چهار دام
پنبه کهنه سه ساله چهار ساله اجواین در بوتلی بسته با نمک و پنبه در آ
بجوشانند چون سه چهار جوش آید از همان پنبه شیر گرم
سنگ نمایند و همان پنبه بالای زخم نهاده بندند مکرر سه دو دفعت
بعمل آرند تا که در زخم حرکت افتد بعده مرهم بکار برد از این سنگ
درد و تپش در زخم نمی شود اگر زخم دوخته باشند نیز همین سنگ
نافع است و مجرب دیگر مرهم سیاری سوخته یکدام پوست
ناریل سوخته و کهنه سفید و رال هر یک دو درم مثلا تهو نهاد و مردار
سنگ هر یک دو نیم ماشه شنگرف دو ماشه خرمهره سوخته هفت
عدد روغن کنجد نیم پاو ادویه را با روغن آمیخته در ظرف برنجی

بادسته

بادسته این بساید دیگر عمل حکیم عبد الرزاق برای کجکی دامیل و
نیز جراحت را پاک کند و اندمال می کند گوگل زرچوب برگ نیب
برگ بکاین با ساییده و گرم کرده طلا نمایند دیگر برای خروج و دنبله
و جراحات زخم از هر قسم که باشد بغایت مفید است برای ناصور نیز
روغن گاو سه دام موم سفید نیم دام بوته میان زرگران که در آن زر
و نقره گداخته باشند یکعدد و بوته طلا بهتر است و روغن را گرم
کرده موم را در آن بگدازند بوته را سرمه سا نموده در روغن مذکور
انداخته حل کنند تا مرهم شود بر جا پارچه طلا کرده گرم نموده بچسپانند
بعد از سه روز پارچه دور کرده دیگر پارچه همین دستور بچسپانند دیگر
بلیله کابلی مثل غبار سوده بعسل آمیخته بر زخم بندند در روز اول فراهم
آید دیگر برای زخم شمشیر و کارد که بطول تا شد برده سفید عنکبوت
که بیضه در آن می باشد بر روی زخم با پارچه بندند بعد از دو سه روز
دور کنند دیگر روغن که مشهور به پلاتیل است برای جراحات بی نظیر است
زرد چوبه دار بلد دو دو چهیتر ملهتی دیودار از هر یک دو دو دام روغن کنجد
خالص چهل دام آب خاه مکه سفید و هشت دام همه را کوفته با روغن

واب بجوشانند تا اب تمام جذب شود در روغن بماند و احتیاط کنند
که روغن نسوزد و یکدام موم سفید دران انداخته نگاه دارد و پارچه تر کرده
بر زخم گذارد و بنه باشد که از سرعت التیام گوشت در وی جمع نماید

دیگر مرهم بجهت برقسم زخم بول سیاه مول سنج از هر یک یکدام نوره
خشک یکدام زنگار سه درم موم سفید کافوری دو دام روغن
کنجد که بار دردی سوخته باشند دو دام طریق سوختن انست که
دو دم بار را بریده در روغن مخلوط سازند و بر اتش بریان کنند
چون سوخته شود بار را برآورند و موم دران گداخته داروها
کوفته بیخته داخل کنند و بر اتش داشته با چوب بید حل کنند تا مرهم شود

دیگر برای بند کردن خون جراحت که بهیچ علاج بند نشود سرگین
تازه اسب بر زخم بند دار بهترین معالجات است دیگر سفیده
ارزیز حل کرده جاییکه خون جاری باشد ببندد و اندکی بران
محل بپاشد دیگر مرهم عجب برای اندمال جراحت و ناصور دیگر
مرداسنگ شنگرف زنگار هر یک دو دام روغن زیت یا کنجد
خالص شش دام اول مرداسنگ و شنگرف را باریک سوده

در ظرف

در ظرف اهنی با چوب بید بر اتش نهاده در روغن که اول گرم کرده باشد
خوب حل نماید بعد ازان سرکه نیشکر قسم اعلی انگوری اگر باشد بهتر
والا فندی با و انار یا کرده بر اتش ملایم از چوب مذکور حل میکرده
باشد تا بغلظت گراید فرود اورده سرد کرده زنگار بدان بیامیزد
و دو سه درم سرکه دیگر بدان امیخته در همان ظرف تا چهار پهر حل
بسازد اگر سرکه خشک شود بقدر حاجت دیگر برد کنند بعد تیاری
اگر در زخم جای فتیله باشد بابن مرهم اندوده بنهند جراحت را از مرد ار
پاک کرده باندمال خواهد اورد و اگر راه فتیله نباشد مرهم بپارچه
اندوده بر دهن زخم بنهد راه فتیله کشاده خواهد شد فصل دوم

در سوختگی اتش بدانکه هرگاه مردم باتش یا باب گرم یا روغن گرم
سوخته شود فی الحال خون ادمی یا بیضه مرغ یا سفیدی بیضه بمالد
اگر سرعت میسر نباشد شکر چینی بند دوا اگر روز گذشته باشد برگ مغیلان
را سوخته خاکستر ان بالای زخم داغ افشانده و بالای ان
نیل السی که خوب جوش داده باشند صبح و شام بچکانند دیگر سرگین
اهو خشک کرده سائیده بر محل سوختگی افشانند و بالای ان تیل
السی که خوب جوش داده باشند یا کنجد بچکانند و این عمل متواتر کنند .

زود شفا حاصل شود و پوست برنگ اصلی بر می آید تیل السی و شیر گاو
وزن برابر اول تیل را بجوشانند و در میان ان اندک اندک
شیر انداخته باشند تا که همه شیر در خورد و تیل بماند همین منفعت دارد
دیگر سنگ بصری از زرنیخ سوده طلا کنند دیگر برگ سیب اسپ
کرده ضماد کنند گرمی اتش فرو نشانند داغ سفید نمی شود علاج
بی نظیر است فصل سوم در ضربه و سقطه علاج برای ضربه
شدید و سقط سخت همان وقت بالش سیاه را از طریق دانه
اسپ نزد دهد بست مالیده اول سنگ کنند بعد بر طریق گردد دو
پوتلی بسته یکی گرم کرده بران عضو کذارند چون سرد شود بجای
ان دیگر گذارند چند نوبت متواتر چنین کنند از ان قدری
از وی گرفته بران موضع نهاده بالای ان برگ سد الجر بندند
چون سرد شود از باد نگاه داشته باشند دیگر سیاهی بلدر یک
چار درم میده گندم جو میده از هر یک چهار هندام سحق کرده
در وی قدری روغن کنجد و دو دام قند سیاه و سفیدی بیضه
در و حل کرده سنگ کند و در جای درد بندد دیگر برای ضربه
قدیم و جدید زرد چوبه سائیده دو دام بحیا سائیده هندام
شکر

سنبل و نمک برای ضربه
نافع و مجرب است

زرد چوب
صبر سقوطری
مساوی الوزن کوفته و بیخته
در روز اول ضماد و
کرده بر موضع ضرب
طلا باید

شکر سرخ چار دام شیر گاو یک اثار شاه جهانی با و بالا اول شیر را
بجوشانند تا غلیظ گردد باز زرد چوبه داخل کرده حلوا سازد خوراک
دو هندام دیگر برای ضربه و سقط زرد چوبه اب ناک نارسیده در سرکه
سائیده خمیر کنند و ضماد سازد درد و ورم دفع کند استخوان بیجا
شده را نیز نافع است دیگر برای درد کهنه که از ضربه و سقط باشد
یکدام بحیا جوکوب کرده در شش هفت دام اب شب خیسانده
صبح اب بندکو لی انکرند بست بمالد صاف کرده بخورد سه روز
با هفت روز غذا نان گندم چرب بی نمک دیگر بیلاتیل که
در فصل جراحت قلمی گشت در هنگامی که اکبر شاه در راه کابل
از فیل افتاده بسقط سخت همه اعضاء متالم گشته بود حکیم علی
تدهین این تیل نموده در عرصه سه روز شفای عاجل حاصل گشت
و در یک هفته بر اسپ سوار گردید حکیم را عنایات بسیار نمود دیگر
برای ضربه کهنه گل سفید که کهری گویند و اطفال ان را می خورند
یک تانک در نیم پاو اب داخل کرده و حل نموده بگذارند تا گل ته
نشیند اب صاف را بخورد دیگر دوای که بیش از مومیائی عمل
کند پوست بانس تراشیده و سوده صبر سقوطری سائیده

و قند سیاه هر سه را برابر مخلوط کرده بقدر کنار بروغن گاو یا شیره بادنجان
که در تنور بخود پخته باشند یا در خاکستر گرم بالای دوا ریزند و گور بخورانند
دیگر پارچه کهنگوار بقدر دو انگشت زرچوبه بقدری مسحوق کرده
بران پاشیده در حلق فرو برد نفع تمام دارد دیگر برگ سنبل
یکدام خشک و پوشیده باشد در یکدام اب نیک یا نبیده
صاف کرده سه روز بخورد و نان چرب با قند سیاه بی نمک
بخورد باب نوزدهم در حمیات یعنی تبها و ان مشتمل است
بر هشت فصل و مقدمه مقدمه در تقسیم تبها بدانکه تب
نزدیک حکمای یونان سه نوع است و هر نوع بر چند اقسام سونوخس
مطبقه غب خالص و غیر خالص و محرقه و بلغمی نیز دو قسم است
مواظبه و لثقه و ربع و شطر الغب و تب دق مرکب ازین اقسام
باشد و تقسیم اطبای هند دیگر است چون اقسام تب از طبیب
حاذق بغور در می یابد و از مردم جهلا بعلاج مخالف اشتداد
مرض و خوف هلاک و بیمار است پس بهتر ان باشد که چون
نشناسد بجز فاقه دیگر نگوید و خوردن اشیاء چرب در اثنای تب
موجب اشتداد است مگر در تب کهنه که غذا کم روغن بخورد

کرده

کرده اند فصل اول در تبی که از غلبه خون شود اهل یونان سونوخس
گویند علامات ان درد سر شدت و حرارت بلمس و تشنگی و سرخی
چشم و پری رگها و لرزه در تب نباشد و بول سرخ بو نبود و سلیم
علامات غلبه خون است علاج فصد کردن اگر سن و زمان موافق
بود و آب جو خوردن و آب جو آن است که جو پوست دور کرده
سه دام در چهل دام آب بپزند و کف بردارند و کفچه زنند چون
نیک مهرا شود فرود آرند و اب انرا بگیرند معه یک دام سرد
کرده تا شاشتش از طلوع آفتاب یک فنجان قند سفید شیرین کرده
بخورد و اگر بلغم و سرفه باشد شیرین ننمایند دوا مبارک است
حدت خون و جمیع اخلاط می شکند و تبهای حاده را دافع بود
و تشنگی بنشاند و مزوره کدو خوردن و مزوره شوربای بی
گوشت را گویند بهترین علاج فصد است و هرگاه بغشی منجر شود
ممکن است که در یکروز بگذارد دو گاه باشد که تند سر دیگر هم
احتیاج شود و آنچه در تب صفراوی مذکور خواهد شد احتیاط
از گوشت لازم دانند و مزورات را با آب تمر هندی میل نمایند

مجرب ... صفراوی

دیگر برای تب دموی و صفراوی خاصه اگر قبض طبیعت باشد عناب
ده دانه آلوبخارا ده دانه بهدانه تخم نولر در چهل دام آب بجوشانند
چون ده دام بماند صاف کرده یک پیاله قهوه خوری گلاب داخل
کرده بخورد و بعد از چهار گهری گلاب گرم کرده بطریق قهوه
سه پیاله بخورد و بدن را از باد بپوشد تا عرق کند و اگر باده حب
الوفع باشد با طلاق دفع خواهد شد گاه تا سه روز باید داد
دوا مبارک است دیگر اگر چند روز از تب گذشته باشد و بیمار
ضعیف و نحیف شده باشد که فصد نتوان کردن پاپره دیما
گلوی بلیله برابر کوفته از یکدام تا دو دام در شانزده دام آب
بجوشانند تا چهارم حصه بماند صاف کرده بخورد دیگر برای
خونی و صفراوی موتهه منقه بلیله کشکی گروالهب پاپره همه وزن
برابر جوکوب کرده یکنیم دام گرفته در سی و دو دام آب جوشانند
تا چار دام بماند صاف کرده بخورد و برای تبی که از امتلاء معده
باشد نیز مفید است و تشنگی را فرو نشاند دیگر برای تب دموی و صفراوی
کاذبه چند بار نافع است صندل سفید بالا مسکات ملیتی موگ

کالجنک

منهی

کالجنات پاپرا نیم مولهتی از هر یک دو درم در سی و دو دام آب
بجوشانند تا چار دام بماند صاف کرده دو نیم دام نبات داخل
کرده بخورد دیگر منقا و مغز گروالهر هر یک بقدر یکدام جوشانده بهم
محموم صفراوی بنوشانند مفید بود و اگر تشنگی و تاپاکی بسیار
بود از شهد و آب سرد شربت کرده شکم سیر بنوشانند و بعد از آن
قی بکنانند آرام یابد دیگر چوبار زنگ چراته پان کشکی مساوی
گرفته دو دام جوشانده شکر انداخته بنوشانند از ین آرام
شود و تشنگی و تاپاک و حرکت تب و تلخی دفع گردد دیگر گاوی
تب پاپرا منقه تخم کاسنی وزن برابر دو دام جوکوب کرده در
شانزده دام آب شب تخیسانند صباح مالیده و صاف کرده
بخورد دیگر که همین منفعت رساند و کثرت حرارت و تشنگی فرو نشاند
اسبغول چهار ماشه تخم مهاب کوفته بیخته یکماشه در قدری
آب انار آورده بخورد فصل دوم در تبی که از عفونت خون
پیدا شود و اهل یونان آن را مطبقه گویند مخوف است علامت
آن گرانی و کاهلی و نفس متواتر و تشنگی و اضطراب و گرمی

و سرخی چشم و بدن و بول و بد بوی آن و عظم نبض و بسیاری اختلاط
و ثقل سر و پیشانی و خاریدن موضع فصد و ابرو و بینی و مانند کی
بی سبب و خواب گران و ضیق و سخن بدشواری گفتن و اورام
لهات و حلق و عرق درین تب نباشد مگر روز بحران و لرزه
و فواق نیز هم نباشد علاج فصد اکحل کردن مناسب است و باقی
علاج سونوخس است اما درینجا تبرید قوی باید کرد از حکیم فتح الله
بابت صفراوی گل نیلوفر کشنیز آمله پوست بلیله زرد صندل
سفید فلوس خیار شنبر اصل السوس سعد از هر یک سه ماشه
جوکوب کرده در نیم آثار آب جوش داده تا چهارم حصه بماند صاف
نموده نهار بنوشند و اگر حرارت با فراط بود وقت شام
نیز و غذا ملین بی روغن **دیگر** صندل ملهتی منقا کشنیز خام
جوشانیده بنوشانند تب بلغمی را نافع و لی از روی طعام
باشد برود **دیگر** منقا بلیله موتهه کشنیز گرد از جمله مساوی
گرفته بوزن دو دام جوشانیده شهد انداخته بنوشانند
ازین یاوه گوئی و بیهوشی و دوران سر و تاپاک و تشنگی کرم محموم را

پیدا شده باشد برود **فصل سوم** در تب صفراوی که ماده داخل عروق
متعفن بشود و این را محرقه گویند مخوف است آن تب دائمی است
اما یکروز شدت کند و یکروز بکند و تشنگی بسیار و غور چشم و سوزش
بول و نارنجی آن و سرعت نبض و اختلاط ذهن و دق صفراوی
و درد سر و زردی زبان و درشتی آن و سیاه هم باشند و گرمی آن
غب سخت شده باشد علاج اگر قی و غثیان بشود قی باید کرد
بملک سکنجبین و آب گرم مدد دهند و باز مقویات معده تقویت
کند مثل اطریفل یا شربت خرفه شیرین کرده و جو و دارو که در افراط
عطش ذکر رفته بدهند **دیگر** آرد جو صاف کرده چهل درم دو جوش
ملهتی بریزند و خوردن دهند ازین تب بلغمی دفع شود و هرگاه آب
خواهد آب خربوزه و خیار و کدو دهند و آب جو در سونوخس نوشته
شد و اگر اسهال باشد قرص کافور ممسک مناسب است و باقی
علاج آنچه در تب سونوخس نوشته شده بکار برند و مسکن بیمار در
تابستان جای سرد و خنک و در سرما مواضع معتدل باید
دیگر ده ماشه سنبل را از آس کرده با شهد بلیسانند ازین
سر فرو تب و بکهک بکلی دفع شود و برای اطفال این دارو

سخت موافق است **فصل چهارم** در تب بلغمی که ماده ان داخل عروق
متعفن بود و مسمی بلثقه است علامت ان لرزه تب و نرمی نبض
و قلت حرارت و تشنگی و گرمی این مشابه دق بود و سفیدی
بول یا میل بزردی و لرزه و عرق درین تب هم نباشد مگر بعفونت
کلی علاج اول فاقه کند و چون اشتها صادق شود کلتهی
بجوشانند و آب ان بخورد تا چهار روز دیگر گلوی کتانی چوب
باریک خنبل بانسه هر یک دو درم درسی و دو دام اب بجوشانند
چون چار دام بماند صاف کرده بخورد تا یک هفته دیگر شاخ
اهو سوخته دو سرخ یا دو فلفل دراز خوردن نافع است و سرفه
بلغمی را نیز مفید است دیگر حب الشفا یک سرخ تا دو سرخ بدهد
دیگر برای تب کهنه که از پانزده روز زیاده گذشته باشد
کتانی گلوی سندهی هر سه مساوی از یک دام تا دو دام جوشانده
و مسحوق فلفل دراز یک ماشه تا دو ماشه انداخته اخر روز بخورد
برای درد سر و درد پهلو و اگر درد پشت باشد نیز مفید است
دیگر علامت تب بلغم و باد خون بسیار آمدن و سوزاک و درد
معده و قی آمدن و شیرینی دهن از ماده باد و خون هم میشود

علاج

علاج گلوی بانسه کتانی رخنبل کراتیه هر یک سه درم جو کوب کرده
سه حصه کنند و یکی بجوشانند و بنوشند دیگر از طب سکسن کاینهل
بهنگرمول کاکراسنگی موتهه کنکی بجور این جمله بکنند یا یکی ازین
داروها اس کرده با رنگ در شیره ادرک یا شهد امیخته بلیسانند
ازین تب بلغم و تب باد و نا از روی طعام و قی و سرفه دفع گردد
دیگر از طب سکسن رافع تب بلغمی بلیله بلیله امله پاپول بانسه گلوی
کنکی بلبلمول همه مساوی گرفته جوشانیده و شهد انداخته بخورانند
دیگر امله بلیله بلیله را از ادخر هر چهار مساوی گرفته جوشانیده
بدهند ازین اشتها افزاید و جمیع تبها را زایل گرداند خصوص
بلغمی را دفع کند و خلط را پخته گرداند و خلط روده و طعام را
هضم گرداند دیگر برگ سنبهالو جوشانیده و بلیله را ازدرا
انداخته بنوشانند ازین تب سیندکور دفع گردد و درد ساق و
زانو و شوایی گرفته باشد باز اید دیگر کاینهل بهنگرمول پلپل
دراز کاکراسنگی جمله مساوی گرفته اس کرده با شهد امیخته
بلیسانند ازین تب بلغم و درد سر و سرفه و بلغم دفع گردد
فصل پنجم در تب سوداوی که ماده ان داخل عروق باشد

این را ربع لازم باشد چارم روز اشتداد کند و لرزه نباشد
وهمچنین خمس و سدس علامات ان صلابت نبض و کدورت بول
در ابتدا و سیاه و در انتها و درد استخوان و مهره پشت و سوزش و خلق
و تیرگی چشم و چهره علاج حب الشفا دو سرخ تا سه سرخ چهار
گهری پیش از وقت اشتداد فرو برد برای لرزه و غیر لرزه نافع
است دیگر انگوزه فلفل گرد مر صاف برگ سداب وزن
برابر گرفته کوفته بیخته سه چند عسل بقوام اورند و دو درم بخورند
برای گزیدگی حشرات نیز نافع است دیگر برای تبی که از
ناگواری باشد اروغ ترش اید و اطلاق براز شود و گرانی
سر و کردن و درد اعضا و درهم شکستن ان علاج نمک سنگ
جیره زیره سفید ترید از هر یک [illegible] حمل اس کرده هر روز یکدام
نهار بخورد دیگر برای تبی که با درد شکم باشد نافع است مغز
فیل بیخ سداکحر از یکدام تا دو دام در سی و دو دام اب جوشانیده
تا یکدام بماند بخورد دیگر بیخوابی که در تب کهنه عارض شود
بادنجان را بشت جوشانیده نگاهدارد و صبح پوست دور کرده
با شهد بخورد دیگر برای بسیاری خواب که بعد تب پیدا شود

انرا مبارکی گویند استخوان باخته دو درم مروارید دو سرخ [illegible] دو سرخ
هر سه با آب سائیده معجون ساخته هر روز بخورد دیگر دافع هر هشت نوع
دیما به گلو بر بوتهه چراتیا سوتهه بت پاپرا بانسه هر یک مساوی
دو دام در دو اثار اب بجوشانند چون پاو اثار بماند صاف کرده
بنوشد انواع تب دوری و سه روزی و بلغمی دفع کرد مجرب نوشته اند

فصل ششم در حمیات مرکبه یعنی تبی که از دو خلط یا سه خلط شود

علامت انکه از صفرا و باد بود سرفه و تنگی دم و سیلان لعاب
و تشنگی و بیخوابی و صداع و سوزش دل و خارش تن علاج
ترپهلا املتاس خوالان بزرگ کراسن خیار خنبر از هر یک دو درم کوفته
بجوشانند و شکر گرم بخورند و اگر از صفرا و بلغم بود علامات ان
لرزه و بلواسه و عرق بسیار و تلخی دهان و جریان اب از چشم
است علاج بالا ارک بلبول ترپهلا ملهتی از هر یک دو درم بجوشانند
دو درم شهد امیخته شکر گرم یک هفته بخورد و اگر از بلغم و باد بود
روی جرب نماید و جمله تن درد کند و قی اید و خنکی و سستی و بیمزگی اید
و بول سفید علاج ملهتی معروف مهوده که مایل بسیاهی باشد
دار فلفل منقه سنا مکی خیار خنبر زیره سفید سیاه انه مساوک
نولته

سار روان بود کان [illegible]

بهاربکی تر بهلا هم مساوی گرفته جو کوب کرده بخدام برآورد درمی و دو
دام اب بجوشانند تا بخدام بماند صاف کرده نیم باشه انگرد
بریان کرده درو حل کنند و تا یک هفته بخورد دیگر کاذهر دافع اقسام
تب که بکرر تجربه درآمده جراتیه ماهین بست پاره گلوی هر یک
بوزن دو دام شش حصه نماید و یک حصه بر هم باو انارات درشت
بخیسانند اگر موسم تابستان باشد صبحی سائیده و صاف کرده
بنوشند تا سه روز و اگر موسم زمستان باشد در یک انار آب
خیسانیده صبحی جوش دهد چون باو انارات باکسری کم بماند
صاف کرده نیم گرم بخورد و اگر از بلغم و باد و بلغه شود باتفاق
حکما مفید است انرا اسینات گویند علامت ان است که بدن گاهی
گرم شود و گاهی سرد و رفتن اب چشم و سرخی گوش و درد سر
و درد مواضع مفاصل و چشم خواب الوده نماید و باشد
اجولان نکند و بیهوشی و یاوه گویی و درد و آواز گوش و خلیدن
در گلو مانند سوزن و سرفه و ضیق نفس و بی رغبتی طعام و گردش
سر و سر از بالین بگرداند و درشتی زبان و سیاهی ان
و سقوط قوت و تشنگی چنانچه در بیهوشی آب خواهد باز فراموش

کند

کند و بیخوابی و درد دل و خرخره گلو و دمیدگی بدن و مزاج مایل بسیاهی
و شکم سخت و گران نماید و دولج براز و عرق کم ظاهر شود مگر در روز
مفارقت تب اگر اکثر علامات یافته شوند غیر سالم است و اگر
کمتر باشند سالم علاج دیمول ده درم کز ابیته دهانیم کاگر اسنلی اندرجو
بهاربکی کنگی جوک بهکر مول از هر یک درمی جو کوب کرده بخدام
از مجموع درمی و دو درم اب جوشانیده تا بخدام بماند صاف کرده
ناشتا بخورد دیگر پوست بالای تنه پوست درخت هندی یعنی املی
از دریا و از ابادی انقدر دور باشد که اواز اشیا نرسد بگیرد و باس
چوب پلاس بسوزد که مثل انگشت شود انرا سحق کرده از نیم ماشه
تا ماشه با آب بخورد بیمار و اثر ظاهر شود و در سه روز نفع تمام رساند
و یا سحق کرده نشره تلسی مهیا سازد و بقدر کنار صحرائی بکخت بدهد
دیگر تر بهلا ترکنا انگوزه شیف معرجم سرس کنگی نمک سنگ
وزن برابر کوفته بیخته در بول سائیده حب بقدر نخود بندد و یکی
باب نیم گرم بسوده اگر در یک چشم بکشند نصف مرض برود
و اگر در هر دو چشم بکشند تمام دفع شود و مریض بهوش اید
دیگر برای سنبات که با غشی باشد هر روز یک حب بخورند

بجلد دو دام اسپند یکدام پنج کنجد سرخ سه ماشک کوفته و بیخته بقدر نخود
حب بندد تب لرزه را نیز مفید است دیگر جمیع اقسام تب را نافع است
دار فلفل پوست بلیله امله حیته نمک هندی زهر بد برهمه برابر گرفته
کوفته بیخته باب ادرک مقدار نخود حب بندد و یکی بخورد و طریق مدبر
نمودن زهر آن است که زهر را در شیر گاو بجوشانند تا وقتیکه زهر
نرم شود و سوزن در و بخلد بر آورده بجامه صاف کرده در سایه
خشک کنند دیگر سیماب گچهاک کوکرد هر یک برابر و همه همه جوز
بویه انداخته بسایند بعده همه همه ادویه دار فلفل سوده و با ادویه
آمیخته سحق کرده خام بر بماید تا نرم شود سازد دو شیره ادرک
حب ها سازد خوراک یک سرخ تا یکنیم جز کهنه و درد سر و سبات و مرضی
که از نشه خلط شود و تشنگی و تب لرزه را نافع است دیگر سیماب
کوکرد گچهاک عاقرقرحا سونهه فلفلین اطریفل هر یک شش درم
همه را باریک سوده در جوشانده حیته و سونت و شیره بیخ
و شیره ادرک از هر یک هفت نسقه دهد و هر بار خشک کند
و بساید بعده در شیره سبل حب بندد بقدر فلفل گرد و در … برگ
پان با مصالح یک حب بخورد همه نوع تب گرم و سرد و سبات

و درد گ

و درد سر و درد … و بی رغبتی طعام و تب کهنه و تب لرزه را نافع
است دیگر سیماب کوکرد امله بسار زنجبیل دار فلفل سهاکه نجوز جونه
صدف همه برابر کوفته بیخته بهم بسایند باب ادرک حب بندد و برای
طفل یک سرخ بدهد و برای جوان از دو تا چهار حبه یا دو سرخ
تا زنو بدهد غذا برنج ساتهی و دال موتهه انواع تب سرد و گرم را
نافع است دیگر حب الشفا جمیع تبهای بارده و حاره را نافع است
خاصه تبهای نائبه و مزمنه باید که چهار گهری پیش از نوبت
بخورند مگر برای دموی و صفراوی خالص نسخه آن تخم جوز
ماتل سه دام ریوند چینی دو دام زنجبیل یکدام کوفته بیخته بعسل
سرشند و بقدر نخود حب بسته بدهند که باب فرو برد دیگر شنگرف
زرد چوبه دار فلفل بابرنگ همه باریک سوده با شیر ترایس کرده
حب بندد و وقت حاجت با شیر سا شده اندکی در چشم کشد
انواع تب دفع گردد دیگر جرانکس برای تنهای سوای تب دق
و تبی که از صفرا و از خون بیشتر باشد درین دو قسم نباید داد
اجزا آن سنبل سفید یکدام موریح یکدام کتیر یکدام سنبل را صاف
کنند بدین طریق که اول در شیره برگ کریله بخسانند چنانچه شیره

جهار انکشت بالا باشد بلیلاس بکار آید اورا و باز بجوشانند چون دو
جوش سخت آید فرود آورده هفت بار در آن سرد شود باز
همه را کوفته بلیلاس در شیره برک تلسی و بلیلاس در شیره برک پان
سحق کنند برابر موتهه حب بندد یکی با بتاشه بخورد غذا شیر و برنج
با نبات از گوشت و نمک پرهیز کند دیگر حب لیلاوتی در
اقسام تب مجربست خاصه اگر با گرانی باشد و نسخه آن در
مرکبات مذکور خواهد شد فصل هفتم در تب لرز باید دانست
که هرگاه ماده تب خارج عروق متعفن شود لرزان عارض
گردد و اگر صفراء صرف باشد علامت آن یکروز در میان نوبت
کند و لرزه و حرارت سخت در زمان هر یک کم باشد و اگر با بلغم
بود حرارت از آن کمتر باشد و زمان زیاده تر و اگر از بلغم بود
علامت این است که هر روز نوبت کند با قلق و تشنگی و اشتها
و گرمی از غب کمتر بود و اگر از سودا باشد دو روز نوبت کند
و آنرا ربع گویند و سخت دیر پاست علاج حب الشفا را بخورد
بلیلاس در میان نبض از وقت بخورد و نسخه آن در مرکبات
نوشته شد دیگر بهنکره دو درم تا سه درم کوفته و بیخته تفند سیاه

علوله

علوله بسته پیش از وقت بخورد غب را بسیار نافع است دیگر برای تب
از هر قسم خاصه برای غب سیمندر بهل سه عدد فلفل گرد هشت
دیگر انیز هر دو را سائیده سه گولی بندد و هر روز یکی با شیره نصف
لیمون کاغذی بخورد تا سیوم روز دفع شود دیگر برای تب لرز
مطلق فلفل گرد با رنگ آس کرده در شیره برگ دهتوره کهرل
کند چنانچه سه مرتبه در کهرل حل شود و خشک کرده مقدار فلفل
حب بندد و دو گولی پیش از وقت یک حب بخورد دیگر توتیای سبز
شنگرف سنگ بصری ارزنیخ زهر بجهناک سهاگه همه برابر باریک
سوده هفت تسقیه شیره کریلا دهد اما تسقیه اندک دهد چنانچه [illegible]
تر شود و آس کرده تا سه سرخ شکر بدهد دیگر فلفل دراز با شیره
دهتوره سائیده مقدار موتهه حب بندد دو صبح و دو بهر و شام
با آب گرم فرو برد دیگر برای تب لرز صفراوی گشنیز گلوی پوست
بیخ رکت چندن بدیا کمه وزن برابر دو دام در سی و دو دام
آب جوش دهند تا بخرام بماند صاف کرده بخورد جیرو دارد
که در محرقه مذکور است درین نیز نافع است دیگر قمل یک عدد در قند
سیاه بچده بصباحت بدهد خاصه برای ربع دوای برء الساعة است

دیگر برای تب لرز هر قسم سریع الاثر است در سه روز دفع کند از هم
باشد تا ده باشد بسنگ هر اباب ساییده و صاف کرده چهار رنج
کهری پیش از نوبت بخورد از بهترین معالجات است و بکرات تجربه
رسیده دیگر برای تب لرز کلوکی ششش باشد باریک سوده
با شهد بیامیزد و چهار کهری پیش از وقت بخورد بسیار بسیار
نافع است و مجرب و بکرات بامتحان رسیده برای تب های دیگر
هم نافع است خصوص بلغمی و سوداوی دیگر قدری بادیه نخود
بریان در شیره کوهیه خمیر کرده مقدار کنار صحرایی کولی بندد
برای تب حقیقط هم و تب لرزه پیش از وقت بخورد سه چهار کهری
تا سه روز دافع امراض است دیگر توبکه برای دفع تب ربع
براهنی که زن در وقت زادن پوشیده باشد بشویند تب بزود
دیگر در وقت نوبت ربع درخت اکه را در بغل کیرد و بزبان
هندی بگوید که من بوعده رسیده ام اما تو نرسیدی دیگر سنکریزه
ها در پارچه بسته زیر تابوت بر او بزد چندانکه مرده را دفن کنند
ان سنکریزه ها نکاه دارد و از ان یک ریزه سنکی اگر در کردن
صاحب تب کهنه بندد دفع شود دیگر برای ربع نسج عنکبوت

سفید

سفید از خاک پاک کرده در قند سیاه بخیده نوعی که بیمار بنداند
بخورانند و اگر روغن زیت با کنجد حل کرده بر تن بمالد بخاصیت
نافع است و همین اثر دارد در پا رو بستن و بخور کردن شخصی تجربه
کار برای اقسام تب گفته دیگر دو بیازه بادنجان در روغن پخته
خوردن دافع است تب لرزه را دیگر برای کسی که تب از چند روز
فرصت یابد و باز معاودت کند و همین قسم تا دیر کند سیاه انبه
دو درم با قند سیاه برابر امیخته بصاحب تب بدهد چند روز مداومت
کند باز عود نکند دیگر برای تب لرزه مطلق چوب چهار و سه
قطعه موافق تفصیل بنویسد و در اتش انداخته جا در بالای سر
کشیده رود دیگر در روز اول ابلس روز دوم اس روز سوم
اوطیس فصل ششم در حمی دق در اخر مخوف است در اول
شناختن ان مشکل علاج اسان سبب او بتقدم حمیات محرقه
یا غم والم و تعب با جله مقدار شربد مسحن را و اکثر از حمیات بحمه
ساده می شود و علامت ان ظهور تب بعد خوردن غذا خاصه
رخساره و کف دست و پا کرم بود و چون دست بر بدن مریض
نادیر بدارند کرم کرد و لرز و مانند ان مثل تبهای عفنی باشد

اوطیس

علاج شربت حشیش خوردن خاصه اگر با سرفه باشد و شیر گاو یا بز خوردن
بدین ترتیب که شیر را با همچندان آب بجوشانند تا شیر بماند و اگر سرفه
و بلغم نباشد باندکی نبات شیرین بکنند و اگر چند قطره گلاب اضافه
کنند بهتر باشد و شیر خر خوردن اثری تمام دارد و طریق خوردن شیر
خر آن است باید که خر جوان باشد و از وقت زادن چهار ماه گذشته
باشد و علف او جو یا کاهو یا برگ خرفه و بالنگ و بادرنگ بود
و هر بامداد نزدیک بیمار آورده بدوشند تا از بعد مسافت متغیر نگردد
اما باید که از مریض محفوظ دارند تا از اکراه طبیعت شیر در معده فاسد
نشود و قدحی با کفره اندر طرق نهند که پر آب گرم باشند و شیر
دران قدح دوشیده اول روز شش توله بدهند و هر روز دو توله
زیاده سازند تا روز هفتم هژده توله رسد بعد ازان هر روز دو
توله کم سازند تا آخر بار شش توله آید و در روزی که شیر داده
باشند بعد از دو سه گهری از مریض بپرسند اگر از خوردن
شیر ضعف و سستی بیشتر در خود احساس نماید روز دیگر بدهند و اگر
قوتی ازان مشاهده نماید روزهای دیگر شیر دهند و در روزی که
شیر دهند یا داده باشند دران روز از ترشی و ماهی اجتناب

نمایند **دیگر** شربت عناب دادن از یک هفت دام تا دو نیم دام و آب جو
نقند سفید میل نمودن و طریقه این در مجرب مسطور گشت **دیگر** قرص
کافور با شیره خرفه که نقند شیرین کرده باشند بهترین دواست و لا جهاد
تیل مالیدن و ناس گرفتن است که دق را مفید است و نسخه ان
در مرکبات تحریر میشود و غذاهای تازه کم نمک و لحم مرغ نیم برشت
و ساگ پالک و خرفه و خیار و کدو و بادرنگ و کاهو و اگر مریض
ضعیف باشد اسفیدباج یعنی شوربای گوشت که بی مصالح پخته
باشد بدهند و از آرد گندم پاک و شیرینی قند و روغن بادام فالوده
ساخته غذا نافع است و انار و سیب خوردن و بو کردن
مفید بود و مناسب است که در تابستان در جای خنک و مهب باد
شمال مسکن باشد و گرد مریض آب بود یا آب در ظرف نو گلی
پر کرده نزدیک دارند و در زمستان در جای معتدل الهوا مسکن سازد
دیگر ترکیب لوبگاد جوز کن دو درم تا درم با آب بخورد اشتها
آورد **دیگر** مغز خسته تمر هندی نشاسته گندم و نبات و روغن
بادام از هر یک دو دام حلوا بپزند چنانچه رسم است از یکنیم دام
تا دو دام بخورند و از تعب و حرکت و تشنگی و گرسنگی و غم اجتناب

نماید دیگر بعد انقطاع تب و اسهال ضعف و نقاهت میباشد کف شیر
خوردن بسیار معتدل است بسرعت بقوت باز می آرد باب بیستم
در امراض متفرقه مشتمل سه فصل فصل اول در اعیا یعنی ماندگی
بعد تعب و ریاضت و راه رفتن عارض شود و خستگی اعضا ظاهر
گردد چنانچه حرکت بدشواری کند و گاه سبب معده معتنی شود ولی الحکم
در راه رفته باشد یا تعب کشیده بود علاج ناخنها را بهر روغن
گرم اندر تر کنند دیگر اگر پا باشد پای شوید تا زانو و بر جای دیگر
آب نرسد در آب سرد و اگر سرما باشد در آب گرم دیگر
روغن کنجد شیر گرم بر کف پا ماله و از پا جلد سستی تنگ کنند
و پا را بلند دارد دیگر اگر از راه رفتن آبله در پا افتاده باشد
ریح بخته با خزات ضماد کنند در ساعت به شود دیگر از مجربات
صاحب بدیده خواب کردن بر سبوس گندم و شتو گرم کرده
پا هر دو را بر عضوی که اعیا داشته باشد گرم بر بندد فصل
دوم در امراض که از شراب عارض شود تربهلیله را آس کرده
هم وزن با شهد ممزوج نموده وقت خواب خورد و از شراب
پرهیز نماید دیگر حرنا و منقا و خرفه هندی تخم بارتنگ انار دانه

برگ

مادہ

برگ مانند همه برابر آس کرده و شکر با آن آمیخته بلیسند دیگر دافع
لاغری و ضعف و رعشه که از این علت عارض شود روغن بلهیی
از یکتوله تا یکدام بخورد و طریق ساختن روغن مذکور اینست که
از بلهیی کلک سازد و چهار چند کلک روغن بکر و چهار چند از
روغن جوش کرده بوزن وی آب سر امیزد بجوشانند تا روغن بماند
دیگر اگر روغن گاو و شکر بخورند و بعد او متصل شراب بخورد مستی
نیارد دیگر برای مستی بنگ رخشل خوردن نافع است و کذا بادنجان
خاصه خام فصل سوم در امراض اطفال بدانکه دوای کرم دم
جوان و کا[illegible] را اجار درم توان داد بچه نوزاد را تا یکماه بقدر دانه
برنگ [illegible] چون در دو ماه درآید دو دانه برنگ همچنان در هر ماهی
[illegible] زیاده کنند تا یک سال و در سال دوم خمس کنار
جنگلی تا سال و در سال چهارم قدری زیاده کنند همچنین در هر سال
و بچه که شیرخوار باشد دوا دایه بدهند و پرهیز از مضرات نکنند
و اگر بچه طعام می خورد دوای برای بچه بدایه او دهند و اگر شیر
می خورد بچه را بدهند و اگر دوا را نخورد بر پستان دایه او طلا کنند
و اگر فاقه مطلوب باشد دایه او فاقه کنند و بچه را از شیر باز ندارند

و اگر شیر زن صحیح بهم نرسد شیر بز یا گاو دهند که شیر مرضعه و حائضه
و حامله چه از باد در وجه از دایه مضرت بسیار دارد و دایه باید که معتدل
و نجیب باشند و شکیله و بزرگ پستان نبود و فاسقه و فاجره و بد
خصلت نباشد در رفع تب صفراوی و زردی چشم اطفال
که یرقان مانند و حبس بول و ورم کردن شکم انهاد عنبان و تخم
شکم یکماشک اسپغول ماربع ماشک اصل السوس باهم کوفته در نیم
کاسه آب قاشق زده لعاب بگیرند برای طفل ربع این لعاب
و تتمه بمادرش بنوشانند دواء برء الساعه است دیگر جهت
دفع خشکی دهن بچه برگهای نرم چاهی و گل او را اس کرده بشهد
آمیخته بلیسانند و هم بر خشکی طلا کنند دیگر برای اسهال و تب و ورم
و قی کاکراسنگی بلیله را از هیش مو بهم برابر کوفته بعسل بلیسانند
و اگر تنها اس سوده را بعسل آمیخته بلیسانند همین فایده دهد
دیگر برای خشکی ناف سحیق پوست درخت انبر دار بر ناف
طلا کنند دیگر برای کرم شکم بلیله را از بلیلمو حاب حبه سندی
اس کرده با شیر هر دو کماهی با شهد و روغن گاو آمیخته بلیسانند
دیگر برای کرم خرد که در سفره اطفال پیدا شود از بسیاری

خارش خواب نکنند و گریه و اضطراب نمایند شیره بهنکره و دهتوره
سیاه یک بول یکجا کرده هر روز در مقعد رسانند با از پارچه فتیله
ساخته و بدان آلوده کرده شافه سازد دیگر برای اسهال مزمن شده بهر
خوش تخمه گل داوی و لوده و کشنیز بعسل آمیخته بخورانند دیگر برای
ام الصبیان که مثل صرع با طفال عارض میشود علامات بعینه علامات
صرع صدوار قدری با شیر مادر سائیده بدهد دیگر اسهال خونی را
نافع است ارزشالی و ملهتی را انفیال ربع اس کرده با شهد و
شکر آمیخته بلیسانند دیگر برای خشکی سر و سوخت با شیر رسانند
بچه را بخورانند و شیر سوده بر آنجا طلا کنند دیگر برای دفع تشنگی نوا
فلفلین تخم خیارین الائچی خورد نمک سنگ اس کرده بشهد و شکر
آمیخته بلیسانند باب بیست و یکم در سموم مات مشتمل بر شش فصل

فصل اول در علاج مطلق زهر و گزیدن جانوران زهردار
مخفی نماند که سموم سه نوع است معدنی و نباتی و حیوانی معدنی
چون سم الفار و سیمات و مرداسنگ و زنگار و زرنیخ و آهک و
زنج بلور یعنی بهنکری و امثال آن و نباتی نیز اقسام است چون
بچهناک و دهاتوره و حبال کوتر و شراک و بلادر و افیون و

ونبک ودفلی یعنی کنیر و تربد سیاه و تخواآن وحیوانی چون زهر افعی
و مار و زنبور و بلنگ و کژدم و کوزن و ذراریح وان جانوری است
که از زنبور کوچک بود و از مکس بزرگ ورز در رنگ و خالهای سیاه بر
باشد هندوی که این کوشید و باشد ان علاج باتفاق حکما دو
درم مخلص مکوفته در نیم سیاله آب خوری بجوشانند تا به نیمه اید
صاف کرده دو درم روغن گاو اضافه موده بخورد غذا شیر گاو
مفید بود بدانکه عمده درین ماده اخراج سم است باسهال یا قی
بعد از ان تقویت قلب نمایند دیگر برای جمیع زهرهای بارده مثل
افیون وغیره فلفل گرد از دو درم تا چار درم و بار از دو دام تا چار
روغن گاو ممزوج کرده بخورد دیگر برای جمیع زهرهای حاره تنها
وغیره شیر گاو و بقدر یک آثار شاهجهانی و یکدرم جدوار سائیده
مخلوط موده بخورد دیگر بلبل یکدرم سوده بخورد و امتحان بلبل
آن است که در خون بسته اندکی زهر اندازند خون ندکور اب
خواهد شد بعد تخم بلبل سوده دران اندازند خون بسته شود دیگر
سماروغ یعنی کلکن دهول که هنگام برشکال میروید در سرکین
اسب یا گاو مثل نا شکفته باشد بیضه سفید انرا اگر دو درساییه

خشک

خشک کنند انچه بالای آن باشد دور کنند و درون آن خشک و سیاه
باشد انرا با بیرنج نشانند و در کاغذ نگاه دارد و زهره خورده و مار گزیده
را ما سه دهد از جمیع زهرها دفع شود دیگر چوب دهون که برگ بهمن
دهد وردارد در دامن کوه میباشد برای زهرخورده و مارگزیده و
افیون خورده یکدرم با آب سائیده بدهد خاصه پوست ان و اگر
بیخته ان نشیند یا در کاس او زهرخورده اثر زهر دفع شود دیگر
خوردن نیرد به یعنی عشبه و آب او بقدر برداشت طبیعت بدهد
دافع جمیع زهرهاست فصل دوم در زهرمار کاغذ سفید یک سیر
کلان در آب شسته آب ان بخورد دیگر خراطین تازه یا خشک
یکماشه تا دو ماشه باب بخورد دیگر برگ جامن دو و نیم عدد پاک کرده
با آب سائیده بخورد دیگر بیخ اکه دو درم نمک سنگ دو درم با آب بجو
دیگر خوردن کبر و دفع اثر جمیع سموم می کند هر قدر که تواند بخورد
دیگر ریتهه و حرهای هندی از هر یک دو درم مقداری اب اندا ختهه
بمالد تا کف ارد بخورد دیگر بمارگزیده و یا کسی که خر او مار داین
افسون بر دست خود هفت بار خوانده طبانچه بر روی او زنند
فی الحال به شود کر آی نادر گرگی هر سه کاف فارسی

اسبغول

کشتر رانی

فصل سوم در زهر عقرب عدد بست را از بست تا یک معکوس بشمارد
زهر دفع شود و اگر راست بشمارد بار عود کند یا زیاده شود دیگر نوشادر
با سهاکه و چونه آب نارسیده مساوی نرم کوفته در هر دو دست خود
مالیده بو کند درد و نشه نوشیدن اثر زهر دفع و گزیدگی عقرب
زفع شود دیگر صاحب مصباح مجرب بگر ریلات نوشته دیگر مغز
جمال گوته ساییده بران موضع طلا کند همچنان کرکس موش
با نمکسار الدبایاب سوده طلا کند دیگر برگ ترب کوفته ضماد کنند
دیگر در بحر الجواهر مجرب نوشته انتحار را نرم بکوبند و بعسل آمیخته
بر موضع که کژدم گزیده باشد طلا کنند درد فی الحال تسکین یابد
همچنین آب آب نارسیده و اگر نباشد چوب خشک آن هم همین
اثر دارد فصل چهارم در زهر عنکبوت و ماننده آن عنکبوت را در
هند مکری گویند و قسمی از ان کلان است که زهر آن علاج کم دارد
خراطین سوده بمالند و اگر خراطین بهم نرسد گل آن افکنده او
ضماد کنند دیگر چونه با تیل طلا کنند دیگر برای کسی که موی شتر داده باشد
علامت آن درد شکم و چون بر برگ سید الخر بول کند پاره شود
علاج تخم سرس دیگر از هر یک یکتوله با آب سائیده بدهند بقی با

اسهال

اسهال بر آید و مضرت نرساند دیگر خصیه خام خرگوش فرو برد موی شتر
بدین حیله بر آید و تا حصول صحت کلی بکند و خصیه فرو برده باشند اگر چه
در جگر چسپیده باشد بر آید دیگر برای گزیدگی عوک تخم سرس با شیر قوم
اس کرده بر محل گزیدگی طلا کند دیگر برای دفع زهر گزیدگی ماهی
سنگی و مانندان که در نیش آنها زهر باشد ارد بروغن گاو
آمیخته و گرم کرده طلا کنند دیگر برای دفع زهر هزار پایه روغن که در
چراغ بعد سوختن باقی بماند بر جایی که نیش زده باشد طلا کنند
دیگر برای دفع زهر زنبور زرد بلیل کرد و مسو شهد و نمک سنگ و سیاه
باشیره مروه اس کرده بر محل گزیدگی طلا کنند دیگر برای زهر
مگس باد یان با آب اس کرده با روغن زرد آمیخته بر محل گزیدگی
طلا کنند دیگر برای زهر دیوچه گل بازو با بول ماده گاو اس کرده
طلا کنند دیگر برای نخیکی نیش دیوچه تخم خشخاش با آب اس کرده
نیم گرم ضماد کنند دیگر برای دفع زهر جمیع کرم هیچ جولایی اگر تازه
باشد یکتوله و اگر خشک باشد نیم توله با آب سائیده بروغن گاو
آمیخته بخورد فصل پنجم در زهر سگ دیوانه که بگزد علامت در
ابتدا آنست که جوز و یا خوردنی دیگر را کوفته بر ان عضو یک شب
دیگر وز بسته بمرغ دهند اگر بخورد و بمیرد سگ دیوانه است

پس باید که تا چهل روز جراحت را اندمال ندهند و جاری دارند و بعد از خشکی
این علامت ظاهر شود که نفرت از آب نماید و حالتی باشد دیوانگان
زود ده علاج سگ گزیدن که چون زخم تازه باشد شراب بر زخم بمالد
دیگر مغز پسته دانه کوفته بمیدام با بمیدام قند سیاه آمیخته بخورد و مار گزیده
و زهر خورده را نیز مفید است دیگر غنچه آک چهار پنج عدد فلفل گرد
هفت عدد و پنج اندر این یکجا شده با آب سائیده بخورد دیگر قدری
شراب بر جراحت بمالد دیگر سگ گزیدن آب برگ دهتوره بقدر
قوت که بخورد سکر برسد و شیر گاو و روغن آن و قند سیاه هر چهار
را آمیخته یکجا کرده بخورد دیگر خراطین سوده یکدرم در قند سیاه آمیخته
چند روز بخورد دیگر مغز حب الکوتنه سرگین خرگوش مغز تخم توری
فلفل گرد پنج گلکوره تخم سنداں شنگرف توتری تلخ هر یک سه درم
قند سیاه کهنه یا نو دوازده درم همه را کوفته سه علوله کند از روز
گزیدن سیزدهم یا چهاردهم و پانزدهم یک علوله با آب گرم بخورد
و در این سه روز غذای مونگ پخته بی نمک بخورد چهارم روز
خشکه و حضرات با زیره خورد همین قسم سی ام روز تا سی و دوم
باز علوله خورد باز همچنین چهلم روز تا چهل و دو روز متواتر بخورد
غذا برای این علت گوشت مرغ و بره و زغاله باید بود و شد

بادرنجویه

بادرنجویه و از سودا انگبین پرهیز کند **فصل ششم** در دفع سموم بچهناک و دهتوره
و حب الکوتنه و زرنیخ و شراک و بلادر و سم الفار علاج پسته دانه
کوفته و پخته هر قدر که تواند با شیر جوشانیده بخورد دیگر برای زهر دهتوره
نمک سانبهر قدری سوده در حضرات ترش انداخته بخورد و کلیا پس
در آب سرد نشانند یا زادرک و مورچ بخورانند دیگر بادنجان
در خاکستر گرم پخته و بدست مالیده شیره آن در حلق ریزند که فرو برد
دیگر اگر مغز حب الکوتنه خورده باشد روغن ترش گاومیش بخورد دیگر
کسی که دهتوره و بنگ خورده باشد یا مار گزیده باشد مغز پسته
آمیخته چهار دام در آب سایند و پخته بخورند دیگر اگر بلادر بعد خوردن
اثر کند خارش و خشکی و آماس پیدا شود شیره املی کشیده بر بدن
بمالد دیگر کنجد با شیر گاو آس کرده در مسکه گاومیش آمیخته بر تن
بمالد و قدری دیگر چرونجی و کنجد در شیر گاومیش آس کرده بخورد
چرونجی خشک سائیده بمالد بر بدن دیگر اگر کسی هرتال خورده
باشد سیاه زیره که کامون گویند هشت دام در چهل دام
شیر گاو بجوشانند تا به نصف آید صاف کرده بخورد دیگر
کسی که از زهر آک خارش و آماس و سرخی داشته باشند سرشف

در سفال نو بریان کرده با شبانه آتش کرده درین محل طلا کنند
دیگر از جو و قند و شیر نراشته کنند دیگر شیر گاو یا زرباب اسفیجه در روزی
بیست بار تشنه شود در همان روز سوزش دفع شود دیگر علاج زهر قوم
بعینه علاج شراب است دیگر کسی که سم الفار خورده باشد اول قی
کنانند بعده دارچینی دو درم سائیده و در آب جوشانیده بخورند فلفل
کرده سوده از چار ماشه تا شش ماشه بروغن گاو که از دو درم
تا چار درم باشد گرم بخورد دیگر بجهت رفع خمار دهاتوره و شراب
و بنگ و دیگر مسکرات سم انار شاهجهانی نمک در چهار انار را
حل کرده پای مریض در ظرف کلان گذاشته ازان آب پاشنوه
کند تا دو گهری آب در پا دارد و از بادکش هوای خنک می
کرده باشد و زود بحال خواهد آمد دیگر کسی که افیون خورده
باشد بیخ سداکهر باسائیده با پیاله آب بخورد از مجربات
صاحب مصباح است باب بیست و دوم در بیان مسهل خوردن
و این مشتمل است بر چهار فصل فصل اول در تدبیر اسهال
هر که در سالی یکبار اسهال یا استفراغ کند از جمله زحمتها ایمن
ماند و در اکثر علل بعد مسهل دارو خوردن و اثر کند و چون

مسهل خورد خواب نکند که فعل او ضعیف میشود و گویند که عقب مسهل
حرکت کردن اسهال را قوت دهد و چون تشنه شود آب گرم
خورد و اگر دوای مسهل عمل نکند بالای آن هم آب گرم بخورد و پیش
از مسهل خوردن سه روز جماع نکند و همچنین بعد ازان و در هوای
که بغایت سرد یا گرم باشد و باد و باران و ابر بود مسهل و قی
نباید گرفت و حامله و هم سرا نیز نباید داد و اگر بضرورت
که در وقت زنان مسهل خفیف بدهد مثل خیارشنبر و ترنجبین و اسهال در
بهار دادن شتا نیک نیست پیش از خوردن مسهل سه روز منضج
دهد تا اخلاط پخته و جمع شده بمسهل زود بسهولت مندفع شود
فصل اول در منضج و مسهل صفرا صفت منضج و برنده صفرا
بنفشه گل سرخ تخم کاسنی همکوفته از هر یک چار درم آلو بخارا
پنج عدد سپستان بیست دانه همه را در یک پیاله آب جوشانند
تا به نیمه آید صاف کنند و قند سفید شیرین کرده بتمام رغبت بنوشند
غذا مرغ جوان یا گوشت حلوان و کشنیز تر و پالک بچاشنی
تمر هندی و روز مسهل بی چاشنی خورند دیگر مسهلی که جمیع امراض
صفراوی و خونی را نافع است تمر هندی بیخ و تمدام عناب

سرخ پنجاه عدد شب در آب خیسانند و صباح صاف کرده و سفید
شیرین نموده یا بی قند میل نمایند غذا مزوبا مقشر و کشنیز تر
فصل سیوم در منضج و مسهل بلغم صفت منضج زنجبیل سوده
سونف پوست بلیله بیخ سیدالخیر از هر یک دو درم جو کوب کرده در کاسنی
دو دو دام آب جوشانند تا نصف بماند و شکر گرم بخورد تا سه روز
روز چهارم این مسهل بگیرد بهیکرمول چار درم مرجائی نمد درم
مصطکی دو درم کوفته بیخته از دو درم تا سه درم و اگر لم خواهد شد
باشد با قدری عسل آمیخته بلیسد و بالای آن گرم دست آب گرم
بخورد بعده اطلاق هر دست از آب گرم یک کف بود دهد بلغم
باسانی برآورد دیگر مرجائی سفید باشد کباب چینی باشد
فی سبیه قند بخورد دو سه بار دیگر تخم قند بخورد بمفاصله سه گهری
دیگر مسهل بلغم و صفرا عصاره ریوند ضعیف را دو سرخ و قوی را
تا چهار سرخ یک درم قند سفید سوده آمیخته با آب گرم بخورد
و بعضی دم را که در سینه ایشان بلغم باشد قی شیرین آید و
اخراج بلغم می نماید دیگر بلیله آمله ترنبد نمک سیاه و سفید سنا
و گزره و نعناع و انار دان و زیره سفوف سازند و بکهند از ند

و میل

و میل نمایند دیگر مسهل همه اخلاط فاسده بسیار بود یعنی مقدار یک
بکدام در سه باو آب جوشش داده چون چارم حصه بماند صاف کرده
میل نماید دیگر سفوف مصطکی زنجبیل مصطکی هیل هر یک جزوی
تربد مثل هر دو ای حکیم و وزن هر سه شکر سفید بود قدر
یک مثقال بخورای شیخ ریح و بلغم از تن بیرون کند
معده ات را منفعت بخشد عظیم لعوق بابت میکهراج شش
فیروزآبادی سنا دو درم قرنفل سنا چار درم الائچی خورد دو درم
زیره سفید دو درم کمون کرمانی دو درم گل گلاب دو درم مویز دو درم
جهره دو درم نبات چار درم شهد دو چند ادویه شربت چار درم
وقت خواب دیگر زیره ترنجبین سونتهه پوست بلیله از هر یک نیم توله
نمک سیاه یکدرم شکرتری بخدرم همه یک خوراک است دیگر
برای کسی که طبیعت عاصی و قبض بسیار باشد و برای مهل نصف به بر
و از آب گرم بدهند دیگر تربد سفید خراشیده مجوف با روغن بادام سات
یا گاو چرب نموده بیست درم مصطکی و زنجبیل از هر یک ده درم
چهل درم سفوف سازند برای امراض بلغمی و قبض دو درم به بر
خاصه برای حمیات بلغمی و برای حلاب بلغم توله توان داد

دیگر

دیگر دوا الشربه جبار برای نفع بلغم رساند و بلغم دفع کند ترید سفید مجوف
ده درم مصطکی زنجبیل از هر یک درمی نبات برابر همه خوراک دو درم
وقت خواب باب گرم **فصل چهارم** در ملین خفیف و ملین اسرار
الاطبا **ملینی** که مردم تندرست را برای حفظ صحت باید داد مغز تخم
معصفر چهار درم انیسون همندام مغز بادام چهار درام بکوبند و بعسل
معجون سازند خوراک سه روز است **دیگر** ملینی لطیف مصطکی
یکدام سوده بیخته با دو درم شکر آمیخته بخورد طبع را نرم دارد
و معده را قوت دهد **دیگر** حب حیات برای رفع قبض بهترین دوا ست
بسنخه ان صبر سقوطری چهار توله تا سه روز در کلات و عرق کاسنی
و عرق بادیان بخیسانند روز چهارم مصطکی ربع توله ترید سفید
مجوف و محکوک و ملتوت بروغن بادام یا گاو نیم توله رب السوس
یکتوله از ان ممزوج نموده حبها سازند هر حب بقدر نخودی برای
رفع قبض بعد غذا بمفاصله سه گهری دو حب فرو برد و برای
منقیه دماغ یکنیم درم تا دو درم وقت خواب باب گرم فرو برد
دیگر برای دفع قبض و مزید اشتها خاجه برای قبض بواسیر
بادی بسیار نافع است و برای حولی نیز **دیگر** پوست بلیله اکله جبته

ملک

نمک سنگ وزن برابر کوفته بیخته سفوف سازند یکدام تا سه درم با آب
گرم بخورد **دیگر** سنامکی ترید سفید پوست بلیله از هر یک دو درم کوفته بیخته
شب با یک نیم انار شیر گاو بخورد و بخوابد و صبح دیگر بالای آن آب
صباح بخورد دو سه دست اخلاط مندفع می شود و غذا ملایم بخورد
دیگر در سوزش کف دست و پا سبب آن سودا مزاج گیرند علاج شیره
گاوزبان با روغن گل طلا نمایند مالیدن صرف شیره گوهی سر
نافع است و خواص آن مثل گاوزبان **دیگر** خاشش چند روز
لی در بی مفید است **دیگر** از اسرار الحکما که برای اطفال و ضعفا
باشد بیخ سنبلی و لسوت برابر سوده بروغن کنجد آمیخته
گرم نموده بر شکم طلا کنند و بالای آن جامه بندد اسهال شود
و چون دور کنند دو سه دست دهابات سرد بشوید بند شود والله اعلم
بالصواب

مرکبات خیر التجارب

المرکبات

اطریفل ملین طبع را نرم کند و امراض سر را مفید بود پوست بلیله زرد
پوست بلیله کابلی بلیله آمله از هر یک یازده مثقال اصل السوس
پنج مثقال ترید سفید دو مثقال زنجبیل سه مثقال شطرج دو درم
مثقال قرنفل دارچینی خربوا یعنی الایچی خورد شاتره از هر یک دو

مثقال گل سرخ ده مثقال با گلبین مصفی سرشته معجون سازند
دیگر نسخه اطریفل مسهل پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد پوست بلیله
آمله بلیله سیاه ریوند از هر یک پنج درم سنا ده درم گل سرخ پنج درم
روغن بادام با گاو پنج درم بلیله ها را چرب کرده به وزن عسل
سرشته شربت دو درم تا دو مثقال دیگر آنکه به مضرت آب و اختلاف
هوای آن دفع کند دیگر دانه الایچی صندل ضبط سادج خشک
سائیده در جامه کرده بسته میان سبوی آب اندازد دیگر گل مولسری
بر روی آتش نهند و سبوی وارگون بر آن اندازد تا بخار آن
بآن رسد خوشبو گردد دیگر تخم نغزک خشک شده باشد بسوزد
و بخار آن در سبو گیرد خوشبو گردد دیگر همچنین از عود غرقی اگر
بخار گیرد خوشبو گردد دیگر دارچینی ترنج مساوی سوده در آب
اندازد دیگر دانه الایچی دارچینی صندل سرباز کافور هر یک دو درم
باریک سائیده در سبو اندازد بسیار آب سرد و خوشگوار گردد
دیگر خیار در دیگ نو کنند و آب در روی افکند خوشبو شود و اگر آب را
مقطر سازند با این طریق سبو بر آب باشد و دیگر سبو خالی مقابل
او نهند از پشم پاره یا پنبه پاره فتیله سازد و یک سر فتیله

در دیگر

در دیگ سبو کنند و سر دیگر در سبوی دوم آب صاف گردد و سبک شود
دیگر اگر آب غلیظ است در وی بادام بسایند آب صاف گردد دیگر
مضرت آب دفع گرداند آب این منزل با آب آن منزل بیامیزد
گذاشتن افیون طریقه آن است که مثلاً شخصی یکروز در دو وقت دو
سرخ افیون میخورد باید که دو سرخ افیون را در یک مثقال اجوائن
ممزوج سازد و برین دستور چهل روزه خوراک افیون را اگر
هشتاد سرخ بوده باشد بچهل مثقال اجوائن ممزوج ساخته
با هر روز یک مثقال اجوائن خالص را داخل نموده یک مثقال
اجوائن که با افیون ممزوج ساخته فرا گیرد و دو حصه نموده هر دو وقت
نیم مثقال بخورد تا چهل روز برین دستور عمل کند اگر ضعف و خمار
غلبه کند هر روز نیم مثقال اجوائن خالص داخل نماید و یوما فیوما
اجوائن خالص زیاده سازد تا یک مثقال رسد تا بالکلیه
افیون بدل با اجوائن خالص گردد بعد از آن در یکمی اجوائن
خالص باید کوشید سفوف دافع تب و ریگ بت و سرفه و
کوتردی و باد گوله و سول و کرم شکم و استسقا و سنگ منی و درد
جگر و نفخ شکم و سوزش دست و پا و زردی بدن و درد گلو
صنعه آن تالیس ترج سونتهه پلپل نخ جا جهل خس حلسو:

کافور زن برابر مصری سه حصه خوراک نیم دام جوارش اسقف قولنج
بکشاید و قی باز دارد و باه زیاده کند و باد بواسیر را سود دهد و
اسقف حکیم که این معجون ساخته سوگند خورده که نمیدانم دوایی را
که انفع ازین ترکیب باشد اصلاطان سقمونیا الطاکی تربد
سفید مجوف از هر یک پنج مثقال فلفل قاقله از هر یک سه
مثقال زنجبیل دارچینی امله قرنفل لسان بسفایج بسباسه جوزبوا از هر یک
دو مثقال و نیم و در نسخه دیگر سقمونیا و تربد هر یک سه مثقال
اخرا کوفته و بیخته یک رطل شکر نرم کرده در ان ریزند و بعسل
کف گرفته معجون سازند شربت تمام چهار مثقال و برای هضم
طعام دو درم است و بجهت اسهال شش درم مزاج این معجون
گرم و خشک در اول درجه نسخه حب صبر دار منقول از حکیم
ضیا خواص ان غیر متناهی است اما انچه بتجربه رسیده انست
صداع بلغمی و بادهای شکم و سرعت انزال را دفع سازد و حرکت
آورد و باه برانگیزد و زنگ نخرج گرداند و درد چشم را نیکو بود
و درد شانه ی شفا اید و اشتها طعام اورد و طعام هضم کند و
معده و دل و دماغ و جگر را قوت بخشد و پیش از طعام و بعد از
طعام توان خورد صفت ان زعفران زنجبیل درونج راسن

مقل

مقل انیسون پوست بلیله زرد بهمنین از هر یک چهار مثقال صبر وار بزر
البنج کبابه چینی عاقرقرحا صمغ عربی قرنفل گاوزبان سعد کوفی تخم
کندر اسفند لسان العصافیر کشنیز رازیانه از هر یک سه مثقال
سنبل قاقله فرفیون زراوند زرنباد خطایی چینی مصطکی مغز بادام
صندلین زیره از هر یک دو مثقال مشک عنبر مروارید ناسفته بسد
مرزنجوش مر از هر یک مثقالی دارچینی خصیة الثعلب از هر یک نیم مثقال
امله مقشر سنفاحل شش مثقال و از فلفل نه مثقال جند بیدستر
نمد ایک افیون هشت و پنج مثقال بطریق معمول بقدر نخود
حب سازند نسخه دیگر که شیخ نظام ساخته بود قرنفل بزر البنج
از هر یک ده مثقال [illegible] زعفران صمغ عربی از هر یک دو و نیم مثقال
عاقرقرحا سنبل [illegible] عود قماری زرنباد اسارون ریوند
چینی تخم [illegible] از هر یک یکنیم مثقال افیون پنج مثقال
بقدری مشک و گلاب سرشته حب سازند حب دافع سل
و دق صمغ کتیرا مغز بهدانه تخم خطمی پاک کرده از هر یک سه
درم مغز بادام شیرین سفید کرده با جلای خشک مغز تخم خیار
از هر یک پنج درم رب السوس سه درم مغز تخم کدوی شیرین

چهار درم شاهسفرم تخم کاهو از هر یک سه درم شکر ده درم جمله را بکوبند
و بلعاب اسبغول سرشته و حب سازند و بوسنه در دهان بدارند
مزاج این سرد در یکم تر در دوم است جمله دوازده اجزا بغیر شکر
حب شبیار باب سلیم خان دافع قبض بلیله زرد بیست درم گل
سرخ ده درم صبر سقوطری یعنی ایلوه کجراتی هفت درم مقل کبود
چهار درم ریوند خطائی سه درم کتیرا شحم حنظل سه درم حب النیل
یعنی تخم عشق پیچه ده درم کندر سه درم این همه را باریک سائیده
و بیخته بآب گرم خمیر کرده مقدار فلفل حبها سازند شربت یعنی
خوراک مردم کلان از نیم درم تا یک مثقال و طفل شیرخواره را
از ربع تا نیم درم بآب گرم نسخه حب صبر صبر سقوطری چهار تولچه
تا سه روز در گلاب و عرق کاسنی و عرق بادیان منقوع نمایند
باز باشد مصطکی و شمشمانه تربد مجوف محکوک و یکتوله
رب السوس دران ممزوج کرده بقدر نخود حبها سازند و از خوردن
غذا بفاصله یکساعت دو حب بدهند قبض دفع شود و برای
تنقیه دماغ و زکام و نزله و صداع بلغمی و ریحی وقت خواب یک
مثقال بدهند مجرب است حبی که برای امراض چشم و دیگر امراض

بدن را نافع است و بصارت زیاده کند زرچوب برگ نیب موج
مونهه بریاک رحنبل املہ نمک سنگ ملیهٹی سنگ بصری وزن
برابر سائیده در چاه بخته در شیر گوسفند مقدار حبه غلوله سازد
و در سایه خشک کنند و اگر در چشم بخار داشته باشند باروغن گوسفند
در چشم کشند و شبکوری را بآب و گل چشم را باشیر عورت بدهند
و یرقان را با کانجی سوده در چشم کشند و حبه گرانی شکم یک حب
خورد و بعد استفراغ یعنی یاسی سوز دو حب و بموش گزیده سه
حب و سیمابی را چهار حب و مار گزیده دو حب خورد صحت شود
و برای جراحت هم نافع است حلوای ترنجبین مجرود را مقوی
باه است ترنجبین بعد پنج سیر زرده تخم مرغ پنجاه عدد شیر گاو
نیم من رطل متعارف سیر دو سی درم بخورد حلوای زردک
زردک پاک کرده نیم من باریک سیر دو در شیر گاو بپزد چندانکه
اثر شیر نماند بعد از ان در روغن گاو بریان کنند و کفچه زنند
تا سرخ گردد پس نیم من شکر در و افکنند تا حلوا شود بعد از ان
دارچینی قرنفل عود هندی یعنی اگر عاقرقرحا تخم زردک از هر یک
شش درم زعفران سه درم کوفته و بیخته در و افکنند و کفچه زنند

تا همه یکجا شود و بوقت حاجت دانکی بخورد و عقب آن شیر گاو
بخورد **حلوای سیر** بیارد سیر یکدانه پاک کرده بیخ سیر در شیر گاو
بیخ اثار بپزد چون پخته گردد در روغن زرد بریان کند و کفچه زند تا
نسوزد بعد از ان شکر برنج بیخ سیر داخل نماید و با هم یکجا مزد
کرده را قوت بخشد و بادها دفع کند **روغن ستاور** از یکسین
رکت پت و باد رکت و خشک شدن منی و ناتوانی و سوزش
بدن و سر و دست و پا و تپ و تلخ و سوزش و درد رحم را
دفع کند و قوت باه آورد و رنگ چهره برافروزد بخوردن و
مالیدن بیخ ستاور تازه گرفته شیره آن بگیرد سیصد و چهار
دام شیر گاو شصت و چهار دام روغن گاو سی [illegible] دام اول
شیره مذکور را در روغن بپزد تا روغن بماند بار [illegible] مذکور را
با شیر یکجا کرده بپزد تا روغن بماند بعده ادویه [illegible] بگیرد
اجزای ان جیوک رکهه بکهه میده مهامیده کاکولی کهیر کاکولی
ملیتی بدیا کهه برنی بداری کنند رکت چندن برابر کوفته
باب کلک سازد و چهارم حصه کلک روغن باشند و دارو
بپزد تا سوخته گردد باز صاف کرده چهارم حصه روغن با نهد

ورنا

و شکر آمیز دو دانگ دارد خوراک دو دام خواه صرف خواه با نان **سحم**
روغن خشت جهت ریختن و حمل دردها مفید است **صورت آن** روغن
دها توره یک سیر روغن کنجد دو سیر خشت آس کرده ده درم
یکجا کنند و بجوشند و بعد از ان خشک باریک آس کنند و در
صحنک ان روغن خشت را اندر و اندک در افتاب دارد چون در
جذب شده باشد دیگر روغن بدهد بر این نوع بارها که آنرا او این خشت
را آس کرده سفالی از قرف و تران سوراخ کنند و دهن قرابه
پوشند بعده در سوراخ سفال دارد بالای دیگدان نهند و تر
سفال زیر دهن قرابه کاسه نهند و درون سفال با چکیدنی تا
بر کهابانه اندازد و آتش کنند و باد کنند چون با حک سوخته شود
با حک دیگر اندازد روغن از قرابه دکاسه خواهد چکید ستانند
و در کار رسند در روغن کشیدن همین نوع است اگر روغن اول
چنانکه گفته شد بعد پاک جوش خشت پخته درست آن مقدار کم
باشد در آتش سخت کنند بعده این روغن بریزد در خشت چنانکه
تک نه شود بعده آن خشت را بشکنند و باریک کنند و در سبو اندازد
و ته سبو سوراخ کنند و او را در زمین فرو برد و سبو بالا برا او نهد

و مهر کنند و سوراخ گل زده باشند با خاک اندازد چنانکه سوده باشد حک
پوشیده شود بسوزد بعده آنکه آتش سرد شود و روغن در دیگ
جمع شده باشد بستانند در هر عضو که درد باشد طلا کنند و از آتش
گرم کنند دفع شود مجرب است **نسخهٔ دیگر** از مجربات نواب اسلام
خان مرحوم و این منی و منتهی و دافع امراض بارده است
زهر سنگ بیعند یک درم سهاکه سه درم فلفل گرد نه درم تخم کتان آبی
خوزه شش درم همه را ساییده صبحت لسقفه ده از آب برگ
کنائی و مقدار آنش حبه بسازد دو یکا دارد و تا سه حب بوزن
خورد **روغن مصطکی** ضعف معده و سستی ... و درد رحم و
جگر و گرده و مثانه و سستی اعضا را نیکو بود دیگر روغن ... بت
یلکمن و نیم مصطکی سه درم در آب حل کنند و با روغن بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند و روغن معده را هم برین منوال
سازند و با روغن شبت و روغن نعناع و افسنتین و قثاء الحمار
و سوسن ساده و سنبل آن بستانند از هر یک که خواهند سی درم
روغن کنجد سی استار با هم آمیخته چهل روز در آفتاب گذارند
روغن قبل حیب بواسطه زخم کهنه بی نظیر گفته اند و مجرب اول

سلامت

شده است **اجزاء آن** برگ حنا تازه بسیار بود میده باشد برگ حنا را
بر سنگ آب صلایه نمایند با صلاحیت قرص کردن و خشک نمایند
بعد از آن سه باور روغن کنجد را در دیگ انداخته با آتش آهسته
بجوشانند و حنا کوفته را اندک اندک از کف دست و کو حکم در برگ بر
نموده در روغن چند از دو سر چوبی بهم زنند تا از هم جدا شود و با آتش
آهسته بجوشانند تا رنگ ... مثل سیاهی زند پس فرود آرند
و روغن نگاه دارند بوقت حاجت استعمال کنند **نسخهٔ دیگر** روغن
برای امراض بارده و مرطوب المزاج کار یاره گشته کنند بسیار
عظیم النفع است خصوص برای قوت باه و گرمی و غلیظ ساختن
منی باید در موسم زمستان این روغن بکار دارد **اجزاء آن** خوزبوا
بسباسه بالکنانی و بسباسه را که باید شسته جوز و مازو و ملاش را
در آب حنا سنده یا تنمه را در شیشی افکند و اگر بجای آب در شراب
یا عرق بخیسانند قوت بیشتر بخشد و طریق جوه عود بحکانشد
و در شیشی جوه ظرفی کند و شیشه آب در آن کنند ... هم
باشد تا تکمات بعد مزاج و بعضی برابر یک جزو تخم ... سوکیه
می اندازند **روغن برهمی** بیارد برهمی را با بیخ و برگ نکوبد

و چهل درم آب ازو بستانند و با صد و شصت درم روغن ستور بار کنند اکاه
چهل درم دیگر بهی ورزد جوبه دامله و دست و تربد و بلیله و بای برنک
و نمک سنک از هر یک ده درم و آب شش صد درم یکجا کرده چندان
بجوشانند که روغن بماند اکر تا هفته بنوشد او از بکشاید و اکر
دو هفته بخورد قوت حافظ زیاده شود و اکر سه هفته بخورد نزد
نوع تب و بهق دفع شود و باد کوله و سر را سکو کرداند و اکر عورتی
را بچه نمی شود سه هفته ازین روغن بخورد و بعد از طهر شوهر
نزدیکی کند حامله کردد و اکر کسی شصت روز از ترشی ها اجتناب
نماید و شیر و برنج غذا سازد صد و بیست ساله عمر [illegible] شود نسخه
روغن آبی معده را قوت دهد و عرق آمدن با[illegible] د و اکر
در کشکاب افکنند و بخورند معده را قوت بخشد و اسهال [illegible] ازدارد
و سوزش مثانه زایل کند صفت آن آب آبی افشرده دو جزو
برک مورد تر کوفته فشرده یکجزو و مناصفه هر دو روغن کنجد
آمیخته بر آتش نرم بجوشانند تا آبها برود و روغن بماند درد
مفاصل و پشت را نیز نافع است روغن کهو بکی برای درد اعضا
مجرب نوشته اند اجزاء آن حسب شرح یک آثار دلسده پوست دور

کرده

کرده یک شبانه روز در آب بخیسانند بعد از آن در دو نیم آثار روغن کنجد
بجوشانند تا آنکه کهو بکی سوخته سیاه شود تنجه نکاه دارند روغن
هفت برک برای جمیع امراض بادی و بلغمی و فالج و رعشه و غیره
مفید است اجزاء آن برک آک برک لکاین برک حرفوع برک سنبهالو
برک سهجنه برک دهتوره برک تهوهر هر کدام یکدام همه را کوفته
در یک آثار روغن کنجد بسوزد چون یک جوش آید و کف برود
فرود آورده نکاه دارد و وقت حاجت نیم کرم بمالد بلزم الهی
شفای کلی حاصل آید مجربست نسخه دیکر رسمس سانج
اشرت کریت زیبق از هر یک یکدرم تحلی کنند و صدف یعنی
سنکه بسا بجته یکدرم تخم سنبل سائیده یکدرم فلفل کرد هفت
یکدرم کوفته همه را بسا میزد مثرب بیم حبه برای جمله تپهار بلغمی
نافع است و پرهیز از چیزها که در تب میباشد بکنند و طریق سوختن
سنکهه آن است در شاخ سنهد که خالی کرده باشند سنکهه
کوفته پر کنند و آنرا بکل حکمت کلال بیالاید و در آفتاب خشک
کرده در یک سیر یا یا جکدشتی آتش دهد وقتیکه سرد شود
نکاه دارد و در بعضی کتب سنکهه اکر و زن سنهد سحق کرده

امرت

طلای کوفتی کسک

در شاخ ... دستور سطور آتش دهند نوشته اند **نسخه** زرنیخ شنگرف توتیا
هرتال طبقی جوز قلعی از هر یک سه درم بسنگ صلایه کرده شیره صبر
سحق نمایند و در شیراهم انداخته آتش دهند چون سرد شود بیرون
آرد بکلیچه شکر بند بجمع علل سود مند آید **ترکیب** پروردن خبث
الحدید یعنی کیتی باید گرم کرده این را صاف بکنند و باتش سرخ
کنند و در سرکه کهنه سرد کنند چون سرد شود باز برآورده سرخ
کرده باز در سرکه کهنه همچنین هفت مرتبه بعد از آن در سرکه انداخته
چهل روز بگذارند باز برآورده و همچنان در بول گاو ... سازند
نسخه دیگر اندر پس شنگرف زهر خام فلفل گرد سهاگه نیل
کنتهی فلفل دراز از هر یک یک توله اسفیده را در شیره ... دوازده
یا چارده روز کهرل کنند نگاه دارد حب ... یک سرخ ...
و برای [illegible] دو سرخ با ... عسل ... و برای جهوله
دو سرخ باد ... برای باد ... یک سرخ و برای درد گوش
بخته در گوش اندازد و برای قوت باه چهار نخود دو سرخ
با عسل نافع است و جمیع بادها را نفع دهد **نسخه** حب رس
مشک عاقرقرحا ... فلفل ساده زعفران سعد ...

زنجبیل

زنجبیل کل سرخ دار فلفل دارچینی جوز بوا خصیة الثعلب بهمن سفید و سرخ
مصطکی لسان العصافیر پوست ترنج قرنفل ریوند صمغ عربی از
هر یک ... علی السویه کوفته بیخته حبها سازند بقدر فلفل بعد طعام
کنند و دفع بلغم کنند و درین باب بی مثل است و سرفه بلغمی ...
از یک تا پنج حب میتوان خورد بحسب مزاج **نسخه** روغن تشنج
صعفان برای جراحت نافع است زردچوبه ... اناردار بلد ... دار
از هر یک نیم اثار اصل السوس برگ حنا از هر یک یک اثار لوه
چون نیم اثار دود جهه قند سیاه از هر یک یک نیم اثار چوب آبنوسی
چوب کز از هر یک اثار پوست مغیلان نیم اثار جوز بوا شنگرف
مردار سنگ کت هندوی از هر یک سه دام ... کافوری
دو درم آب برگ ... پنج اثار روغن کنجد نیم من ...
طریق ساختن این است که ... اول را ... کرده با کنیم
من آب جوشانند تا ربع بماند پس صاف کرده نگاهدارد بعد ازان
باقی اجزا را کوفته بیخته با روغن کنجد و آب برگ ... و آب اول
ممزوج ساخته بجوشانند تا تمام آب بسوزد و روغن بماند بعد ازان
صاف کرده نگاه دارد و بر زخم بکار ارد بکرم الهی صحت شود

بتجربه رسیده نسخه روغن بلغمی بجهت زحمت بادی و بلغمی مثل
فالج و جهول و درد اعضا و مفاصل وغیره مجرب است نمک سنگ
با و اثار در حوزات کم خم اثار باشد حل کرده بجام بجنه بکم بعد از ان
باشته با و روغن سید الخر جانبه دو بالای ان اب جاه
سته اثار با و ضم ساخته بنهد چون حوزات و اب سوخته شود
در شیشه نگاه دارد نسخه دیگر نمک سنگ چهار دام و تیل کنجد سیاه
شانزده دام اب جاه چهل و هشت دام همه را در هم نموده
در ظرف آهنی باتش نرم بجوشانند تا اب و نمک سوخته شود
در روغن بماند وقت حاجت بمالد نسخه سنون جهت امراض دندان
و استحکام ان ادلیر خان مردم مید اد و بسیار منفعت می کرد
بجردی پوست سر بهو که کونه گفته مثلا نهو تها بریان کرده که
سفید شود نمک سنگ زیره بریان کرده که سفید شود زنجبیل
فلفل دراز مصطکی رومی کبوتر بحری کشنیز بریان کرده همه را برابر
کوفته آس کنند و از پارچه بگذرانند و وقت بمالد و بالا ان
بان بخورد نسخه سفوف کتب که دوا انفع است و مغص
و زحیر و فتق الامعا یعنی سنگرنی و رطوبت معده و بلغمی که در معده

بهم

۱۳۶

بهم رسد و دماغ و دل را قوت میدهد و مفرح و مشهی بود و نشاط تمام
آورد و اشتها باز دید کند و قوت هاضمه بیفزاید صفت آن قنب که
آنرا در عرف کنب گویند خوب که روی بریات نکند شسته باشند با و
در حوزات انداخته اگر د و خاشاک و تخم جدا ساخته احتیاط نگاه
که سوای برگ چیزی نماند پس بکشتم سر شاهی روغن بادام در آن
انداخته بدست اندکی مالش دهد باز بر سفال آب نارسیده دو سه نوبت
آن سفاله پاره را از پارچه گرد در کرده باشند بعد از بدو سفال را
بر اتش نرم گذاشته با دست [illegible] بسوزانیده باشند بعد از ان
سیارد دو نوبت تازه اگر سفید باشد بهتر و الا سه سر شاهی دو نوبت
تازه و بموزون دو نوبت احوال این و بر دور الطرق نمک در میان
ظرف کلی بدسته چوبی خوب صلایه نماید و اندک اندک اب می بچکد
باشند تا اصلا حبیبات ان بهم نماند که هر گاه در پارچه انداخته
نفشارند آب او بر آید و اگر بجای آب سنگ آب نگار برند
برار بهتر خواهد شد این اب را در ظرفی کرده در پیش خود
نگاه دارد و در ضمن طبخ دادن در قند بر کو اندک اندک آن
از این اب نفشانده باشد تا این عصاره تمام شود و دسور داد

طبیخ بهار بن نمط است که هرگاه سفال پاره با دوا بر آتش بگذارد
و قدری از عصاره مذکور برو بچند از دو بسوزاند چند آنکه سفال
پاره خوب گرم شود و کفچه بچکی کرای پس از دو بگذارند فرود اورده
چندان از دست بر هم زده باشد که هم سفال پاره سرد شود
و هم دوا خشک گردد پس باز را بر آتش نهاده بطریق مذکور یازده
تا نوزده نوبت طبخ دهد که مجموع بر آتش گذاشتن طبخ دادن
و فرود اورده سرد نمودن در روغن بادام و عصاره مذکور
از ده تا نوزده تا بیست و دو مرتبه واقع شود چون بانجد
رسد کوفته و بیخته با چهار ماشه شاهی از این بنگ تا یک ماشه شاهی
مصطکی یک ماشه شاهی زنجبیل که نصف بریان و نصف خام
کوفته بیخته استعمال نماید اداد شربت دو ماشه تا چهار ماشه **نسخه**
سفوف جهت دفع اسهال بغایت مفید است بنگ دبنگ نو
اعلی را پاک کرده بروغن بنفشه یا بادام چرب کرده قدری
در شیره علف سبز که انرا دوب گویند بزبان هندی قدری از
شیره احوان ممزوج نموده و دست مالیده بر سفال آب
نارسیده برشته نماید و باز فرود آرد همچنین از بعد سرد شدن

باز این

باز این عمل بجا آرند بدین طریق بعد بار این بر شیره دران بنگ ریخته
دست مالیده برشته نماید و صلایه کشند چهار مثقال از بنگ و
یک مثقال مصطکی و یک مثقال زنجبیل نصف برشته و نصف خام
کوفته و بیخته مخلوط باید نمود وقت حاجت یک حبه با بنگ بخورد
نسخه دیگر سفوف گنگ قابض برای ضعف معده و سحج و مغص و
زحیر و اسهال بنگ خالص معمول که بالا نوشته شده چهار تانک
مصطکی یکتانک و تخم انار دانه یکتانک و تخم کوکنار نیم برشته
و نیم خام یکتانک زنجبیل نیم برشته و نیم خام یکتانک صمغ عربی
ربع تانک سنبل یکتانک کشنیز خشک یکتانک همه را کوفته و بیخته
سفوف سازند و هر روز ناشتا بقدر یک تانک با آب ناشتا بخورد
نسخه کحل بجهت ظلمت بصر و دمعه و جرب و سبل و بیاض و ظفره
و رمد و بهر دبیج بطلا کردن و کحل نمودن خواه سفیدی بیضه
خواه با آب ادویه یا دیگر چنانچه بادیان و زیره و غیره خواه با مراره
صفت آن زاج سفید یک درم افیون یکدرم مرمکی صبر سقوطری
مامیران چینی از هر یک نیم ماشه برگ سیب برگ کاکنج کف دریا
برگ گاوزبان برگ ... سنگ بصری از سوخت انرا

یکنیم دام سوده زرد چوبه از هر یک سه ماشه زاج را با افیون در
ظرف آهن بگذارد و در کدا اختن مرمکی و صبر سقوطری و رسوت
سبز زرد چون از جوشش بیاید اجزای دیگر انداخته بو بسته آهن
بآب لیمون کاغذی یا بآب لیمون که باشد یا سرکه انگوری یا بآب
انار ترش هر کدام ازین ترشیها که موجود باشد در ظرف آهن نگاه
نسخه شیاف برای شبکوری و روزکوری و آب آمدن و حرک
بسیار و خارش چشم و درد آن سخت سودمند بود و هر گونه
مرض چشم را نافع باشد مگر پرده را صفت آن بگیرند حب
کهربا چهار درم نبات دو درم هر دو را جدا گرفته چون غبار صلایه
کنند و در طبق برنجی یا کاسهٔ مس در روغن گاو بقدر کفاف
انداخته سحق کنند تا چهار روز و صابون نیم درم بآب حل کرده
کافور بهیم سینی نیم ماشه در وقت سحق همراه نمایند و یک ماشه
مشک از همه اجزای آن ضم کنند و بعد از آن ادویه یکجا کرده
بطبق و دسته بلور سحق نمایند و شیافها کرده نگاه دارند
و در چشم کشند که مفید است نسخه گلبان کوثر از بهر تسکین برای
بواسیر و سنگ مثانه و کوته دمی و سپندروک و غیره اب حرارات

چکانیده

چکانیده گرفته باشند کاهی شیره جو کاشیره ادرک شیره آمله قند
سیاه کهنه از هر یک دو نیم سیر تیل کنجد شانزده دام باید که آب
خزات و همه شیره ها یکجا با قند کرده بآتش نرم برند تا همه آب
بقوام آید تیل انداخته مگر بر نرم برند تا تیل بماند و فرود آورده
اجزا کوفته بیخته داخل سازد و نگاه دارد لوبیت گرد ابیس کونه
گل دهاوه رسوت ترکته هیلا مول دیو دار چاب جنینه سیاجی
چوکهار نمک سنگ از هر یک یک دام خوراک بقدر کنار یا گولر
منافع آن بواسیر و کوته دمی و سرفه و سنگ مثانه و برمیو و ناسور
نغل و داد و امراض سینه و دل و املسها و سپندروک و امراض
بادی و کلانی شکم را دور سازد و اشتها و منی و قوت بدن
افزاید و فربه سازد نسخه فیروحی که از خوردن و مالیدن
تحلیل و تلیین اورام صلبه که در ظاهر و باطن باشند سود دهد
از حکیم فتح الله حلبه بابونه برنجاسف اذخر بزرک خطمی از او
کرد صمغ عربی از هر یک یکوقیه مجموع نیم کوب کرده در دو رطل
آب و نیم رطل روغن کنجد و پانزده درم روغن خروع چنانکه
رسم است اجزا را جوش دهد و صاف کند و باز روغنها

جوشش دهند تا آبها رفته روغنها بماند سه درم موم سپید در روغن
از هر یک ده درم دران داخل کند و درون چوب بکوبند تا املس
شود و استعمال نمایند بوزن ششماشه تا بکمولا خورند و بمالند
نسخه ایارج فیقرا سود مندست جهة امراض سر و رطوبت معده و درد
مفاصل و قولنج و قی بلغمی و فالج و لقوه و استرخا و گرانی زبان
صفت ان مصطکی زعفران سنبل الطیب حب بلسان اسارون سلیخه
دارچینی عود بلسان از هر یک یک مثقال صبر سقوطری هشت
مثقال و بعضی سیزده مثقال میگیرند کوفته بیخته بعسل سرشته
در ظرف آبگینه کنند قوت این چهار سال میماند شربت یک مثقال
تا دو درم با ادویه دیگر صفت ان در حب ایارج نوشته نسخه
ایارج لوغاذیا این ایارج مبارکست و بسیار خاصیت دارد
بدن را پاک کند از همه خلطها و فضلهای مختلف از قعر
بدن و خلطهای لزج عفن محترق شده دفع کند و این مسهل
بی زحمتست و سود مند بود جهة فالج و رعشه و لقوه و تشنج
و صرع و جذام و داء الفیل و برص و بهق و وباء و سعفه و
صداع و دوار و کری و سورش و شهوت کلبی و تغیر عقل و

وعسر النفس و درد گرده و مثانه و نقرس و درد مفاصل و عرق النسا
و درد گوش و داء الثعلب و داء الحیه و تبهای کهن را نافع بود و حقنه ان
بسته بکشاید صفت ان شحم حنظل پنج درم اشق مشوی غاریقون جاوشیر
سقمونیا خربق سیاه اشق اسقوردیون از هر یک سه درم
ساذج هوفاریقون فراسیون جعده سلیخه فلفل سیاه و سپید دار فلفل
زعفران دارچینی جاوشیر سکبینج جندبیدستر مر صافی قطراسالیون
اسارون طویل عصاره افسنتین فرفیون سنبل حماما ربخیل حنطیانا
رومی اسطوخودوس از هر یک دو درم کوفته و بیخته صموغ را در
شراب حل کنند تا حل شود همه را در عسل کف گرفته سرشتند
شربتی چهار مثقال قوت ان بعد از ششماه تا چهار سال
میماند و اولی ان بود که شب فرو برند و صباح جلابی از
بسفایج و افتیمون پوست بلیله کابلی گاوزبان اسطوخودوس
مویز طایفی و قدری نمک تجرع فرمایند من اختیارات
نسخه حب ایارج مرضهای سر و معده را پاک کند از همه خلطها
تعب مفید بود صفت ان ایارج فیقرا یک مثقال تربد مجوف
خراشیده و بروغن بادام چرب کرده یک درم حب النیل افتیمون

عارتقون سپید از هر یک نیم درم شحم حنظل نمک هندی از هر یک
دانگی کوفته بیخته و با آب رازیانه سرشته و حب سازند مقدار
نخودی این همه یک شربت است و اگر خواهند در غسل کرده ستره
فرو برند دالاشکر(?) نسخه ادویه جانور شکاری که در سه
روز بیمار شود فلفل دراز قرنفل کافور چاپهیل جاوتری سونهه
حب سفید زعفران سرپهونی نبات مشک مومیایی حج حج(?)
با هر یک برابر وزن اگر وقت گرم باشد باو حصه در شهد گولی
شده مقدار نسخه جانور شکاری را بخورانند در سه روز شکار کند
و کیفیت او تمام عمر ماند عمل زنگار سوهان مس در کاسه مس کنند
و سرکه تیز در او اندازد و نوشادر مساوی سوهان مذکور بیامیزد
و در جای نمناک گذارد همه زنگار گردد صید کردن زاغ دو دام
کچله را سوده کرده با قدری خاشه بار دخمه(?) نماید و نان لخته و
ریزه ریزه پیش زاغ اندازد هرگاه بخورد در اندک زمان بیهوش
گردد چنانچه از پریدن باز ماند صید کردن کلنگ شبانه پیر(?)
قدری که خواهد کرم گنجهای بزرگ که در برسات برمی آید
با گندم یکجا کرده در هاندی نگاهدارد تا زمانی که تمام کرمها با

گندم

گندم ها بود شود چون موسم کلنگ شود چراگاه آنها را دریافته
از آن گندم بفکنند همین که بخورد مست شود چنانچه قوت پریدن
نماند بدست بگیرد صید کردن ماهی بستانند بول خر و ... دان(?)
مسلول سازد و در موضعی که مجری ماهیان باشد در آب بیفکند همه
ماهیان گرد آیند و چون خواهند که ماهی مدام بگیرند بیازند بان
دانه را در زهره گاو بالیده در آب بریزند هر ماهی که بخورد بیهوش گردد
و بر سر آب آید بدست بگیرند صید کردن ... از هر یک سیوز حبوب غاذیه را
بگیرند ملطخ سازد با زرنیخ و یا بزر البنج با برشم هر مرغی که از آن
بخورد بر زمین افتد و از طیران باز ماند بدست توان گرفت
و اگر خواهند که بهوش آید زیت طلب دارد و در منقار وی بریزد بهوش آید
عرق زردک بسیار مقوی باه است رنگ رو نیکو گرداند زردک
از استخوان پاک کرده و ریزه نموده یک من قند سیاه نیم من
گل دهاوه دو سیر دارچینی نیم سیر کبابه چینی نیم سیر زردک را از تخم
بکوبند و همه داروها جوز بکوبند و با قندابی اب در خم ... و بکر ور(?)
دفن کنند پس از آن بر آورده صاف کرده در شیشه نگاهدارد
هر چند کهنه شود بهتر بود شربت نیم پیاله عرق النشاط که روح را نشاط

نخست بخستین قدری سر برده که هندی متهد گویند شکافته واندکی جای
کرده دران قند سیاه اندازند وبعد از چند روز که در جوهرمش اید
وتخم [illegible] وتمام حل کرده چاشنی عاقرقرحا خولنجان نا کلسه
در وی چکانند وبکار برند نسخه مقوی قضیب بیخ سهد بوی
برکر ساییده بر قضیب مالد هر زنی که مجامعت کند فرزنده اورا دد
نسخه سوختن دست از اتش بیخ کنوار باب ساییده بر کرد دست
های خود مالد واتش بدست گیرد دست را نسوزد نسخه لاخهها
تیل برای نهار کهن وتپ دق وکهی روک وا ماد یعنی جنون
ودمه وصرع وا تسپ دیودری واکس دفع شود برای زن
حامله نیز مفید است صفت ان روغن کنجد وشیره لاکه یعنی باد و انار
لاکه را در یک انار اب جوش دهد تا دو حصه اب سوخته شود
هر دو مساوی گرفته چار چند از روغن اب جغرات یکجا کرده
اتش کنند ورزد چوب ودار بلد ور [illegible] وکوته وسونهه ورکت چندن
دیهرو کنکی ور اسن وسونف وملهتی که جمله وزن برابر باشد کرده
چهارم حصه روغن گرفته اضافه کنند وهمه را امیخته نیز چون پخته
شود نگاه دارند ووقت حاجت برتن مریض بمالند ودر بینی

چکانند

چکانند وبنوشانند خوراک نیمدام تا یک نیمدام نسخه قرصی که اطفا
حرارت کند وتسکین تشنگی نماید وحمیات محرقه وحاده را نفع تمام
دارد صفت ان تخم خیارین مقشر از هر یک خرده تخم کاهو [illegible] تخم خرفه از
هر یک نیم جز رب السوس ربع جز بکوبند ومعجون کنند وباب لعاب
الحمقا ویا لعاب اسبغول اقراص سازند ویکی بعد از دیگری در دهان
گیرد وبخاید ولعاب ان اهسته اهسته فرو برد کلیان گوند نسخه دیگر
بلیل دراز وبیلمول کنج بیل جفره کشنیز از هر یک اجواین بلبل
کرد اجمود تخم بیل زیره نمک سنگ سونچل نمک دریا نمک [illegible]
نمک شیرین کردالترش تخم الایچی زیره سیاه کلونجی سفید [illegible]
اندر جو هر یک سه درم انگور منقا شصت وهشت درم در اب
که هشت چندان باشد انداخته جلاب کنند وادویه کوفته کرده
داخل شده [illegible] وهشت درم روغن کنجد در جلاب [illegible]
انداخته بپزند تا که غلیظ شود وبعده نگاه دارد ووقت مریض [illegible]
مقدار کولر یا املی یا کنار روز [illegible] خوردن دهند ودر کتابی در اخرا
این ترهیل اورده بوزن موافق اختیار دیگر نافع ان از الجمله
انواع سنگرهنی و [illegible] وعلت دل وسینه واب دهان واب بینی

ولاغری را دفع کند واشتهای گرسنگی افزاید و این علاج هر کسی را اگر
دهات با بر سو بود یا از کثرت جماع لاغر شده باشد مفید بود و موافق
جمیع [illegible] نهاد و کند و اگر عقیم بخورد فرزند نرینه زاید و از این
دوا از علق صاف شود و خوبی اندام پدید آید و روی روشن شود
و عقل افزاید و این علاج را رسایین شمارند و هندی او را
مهاکلیان کو گویند نسخه گوکل اکه دافع امراض گرمی
نصیحت معجون است گوکل ده دام مغز پسته دانه تخم خرم جوهری
دو تانک افیون یک تانک شکر کاو چهار تخم انار گوکل را کوفته در
یک آثار شیر بزند تا آنکه حل شود و بعد از آن پارچه تر کرده شیر دیگر
باقی مانده و مغز پسته دانه انداخته جوش بکند و قند سفید بقوام آید
جاوتری و افیون سائیده داخل کند و کفچه زند و افیون اگر
مصری باشد سائیده و اگر هندی باشد در شیر حل کرده مخلوط
کند برای امراض بادی و بلغمی و تشنگی و دردهای ضعف دخلی نام
دارد خوراک از یک ماشه تا دو ماشه نسخه معجون نرگسندی
باه را زیاده کند و منی بیفزاید و قوت حافظه پدید و نسیان را
دور سازد و روشنی چشم زیاده کند و بلغمی اخلاط فاسد را دفع سازد

و بهق

و بهق و کلف را دور نماید و اشتها زیاده کند و قوت بدن بخشد و رونق
بدن و چهره پدید آرد و کرم شکم دفع کند و قروح و جراحت را دفع سازد
و غم و خوف ببرد و آماس و درد دندان دفع سازد و اگر [illegible] کو ان
گردد منافع بسیار دارد صفت آن نرگسندی سندی بهیکره آمله دی
خسته دور کرده ستاور از هر یک نیم آثار اسگنده ناگوری موصلی سیاه
بداری کند تخم کونچ کوکهرو سنبهلی تالمکهانه خس از هر یک پاو آثار
شکر یک نیم پاو همه را جوکوب کرده در خم کند و هشت چند ادویه
آب انداخته آتش دهد که سه دانگ بسوزد اما اول باید که خم را در گل حکمت
کند و بالای پارچه یک تخته و باز در گل حکمت گرفته خشک نماید
بعده دوا داخل نماید و شیر دیگ تا چهار شود و بدست مالیده و صاف
کرده آب یکسر دو ثقل دور کند و با روغن گاو نیم آثار را آب ادویه
آمیخته با آتش نرم بپزد تا آب بسوزد و روغن بماند باز گیر دو شیر گاو
پنج آثار کهویه کند و کلاوه عسل هر یک نیم آثار مصری یک آثار
در شیر قوام کند و روغن و کهویه آمیزد و بعده مشک دو ماشه داخل
سازد و بعد از مشک بار حیل مغز حرو تجی مغز سوز مبقی خور خسته
بیرون کرده مطلسه از هر یک دو دام یک جا صلایه کرده بیامیزد

و بار زنجبیل سفید بی ریشه دار فلفل ناگکیسر از هر یک دو درم زعفران نیم درم
طباشیر سفید مصطکی رومی قرنفل بسباسه جوزبویه دارچینی قلمی دانه
الاچی [illegible] زلی دانه الاچی کلانی صندل سفید عود غرقی از هر یک
نیم درم کوفته و بیخته با عسل ممزوج در ظرف چینی نگاه دارد شربت از نیم درم
تا دو درم **نسخه مرهم** بجهت دفع زخم شمشیر و سنان و ماسور و ناسور
و دمل و دنبل و تمام اقسام زخم دارد و طریق ترکیب آن سازد
صدف سر شسته مقدار دو آثار صدف مذکور را بشویند که هیچ اثر
گل لای نماند و از اطراف چوب بسوزانند چنانکه بعد تخمیس بر آید
از آن آتش داده از آن بسازد که دود ویش بر آید چون سفید گردد
و بعد از آن در آب حل نماید چنانکه تمام آب بود هیچ نسبه نماند
از پارچه تنک بر دارد و بگذارد کلی بجای محفوظ نگاه دارد آب صاف
بالا باشد دور کرده فرو نشیند در همان او بگذارد خشک باید و نگاه دارد
بعد از آنکه مجروح را مطلوب باشد سحق نموده در قدری روغن زرد
کف دست از انگشت میانه مالش خوب دهد که گرمی کف دست و
انگشت در وی سرایت کند همچنین چهار پنج مرتبه از کارد بر کف دست
فراهم آورده مالش دهد بعد از آن بر پارچه باریک بمقدار زخم

بالاید

بالاید و بر زخم بنهد زرداب از زخم بر آید درد فی الفور دفع خواهد شد
و ناسور مسطور در روزی و شب چهار پنج بار این عمل نماید **معجون**
جاودنی بقراط گوید عجب دارم از کسی که این معجون نگاه دارد و
محتاج طبیب گردد و شیخ الرئیس فرموده هر که این معجون بکار برد
نشاط دل و نور بصر افزاید و گونه صاف سازد و مقوی دماغ
باشد و مقوی قوی و ارواح است و مزیل جمیع امراض و حافظ
صحت و موی در سفید گردد نافع است جمیع علل بلغمی و سوداوی
و از اعظم معاجین عظیم النفع است **صفت آن** دارچینی بسباسه
هندی قرنفل جوزبوا بلیله کابلی از هر یک درمی فلفل چار درم زنجبیل
هشت درم بلیله زرد شانزده درم بلیله سیاه سی درم امله شصت درم
تا نخواه صد و بیست درم زیره دویست درم و پنجاه و شش درم
شونیز پانصد [illegible] ده درم سیاه اند در شکر بکنند و مجموع
کوفته بیخته و بقند قوام آورده سه صد و شصت حب بندد و هر روز
یکی بخورد و از ترشی و لبنیات پرهیز کنند مفرح القلوب و حافظ الا
قوت دهد و قوت باصره و هاضمه را یاری دهد و باه و منی افزاید
و درد همه تن تا سر و فالج و استسقا و تب ربع و تنهای بارد را

دفع کند و رو... اچوی سازد و روی سرخ کرداند و هر که هر روز ازو
بخورد ... بکند و بوی دهان خوش کند و دفع نزله و زکام
... باز دارد و مثانه را قوت بخشد و ذات الجنب و درد
سر مزمن را نفع کند و بادهای مخالف را دفع سازد و قوت معده
و جگر و دل و سمع دهد و داء الثعلب و درد شقیقه و صداع و لقوه
و صرع بلغمی و سوداوی را سودمند و قوت تن و دماغ افزاید
و وجع مفاصل و ضرر رعشه و بهق و نزول الماء و سبل و استخار
معده و جگر و دماغ و رحم را ببرد و حیض براند و سینه و شش را جلا
دهد و ضیق النفس و نفث الدم و برص و باد فتق و خفقان و جمود
و علت های دماغ را بکلی زایل کند و مفرح دل باشد و غم بزداید
نسخه دیگر کرده و درد کرده و سنگ مثانه و علتهای سرد و قوا کی و
نسیان و یرقان و داء الفیل و سرطان ... بین و ادرار
عرق و پیچ روده و عرق النساء و علت های عصبانی و تشنج و نند
دوا بسیار معالجه باشد و ادرا کند و قضیب را قوی سازد و
نقرس و حب القرع و وسواس و جنون و طاعون و عسر البول و
تقطیر البول و خنازیر از مداومت این ترکیب همه دفع شود

دوا لام

